نشریه دوستداران طبیعت

کوه ۱۲

فصلنامه

سال سوم - پاییز ۱۳۷۷ - بها: ۴۰۰۰ ریال

KOUH

MOUNTAIN SPORTS

ISSN 1027 - 104x

گزارش صعود ایرانیان به قله اورست

مقالاتی از کوههای:

- ایران
- کلیمانجارو
- پامیر
- آند

کوهیار

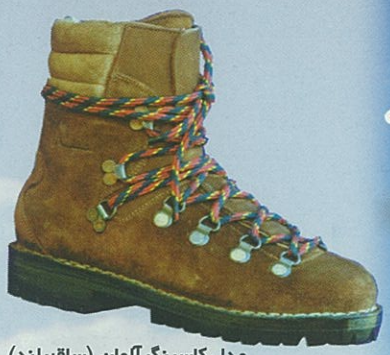

مدل کاسینگر آلمان (ساق بلند)

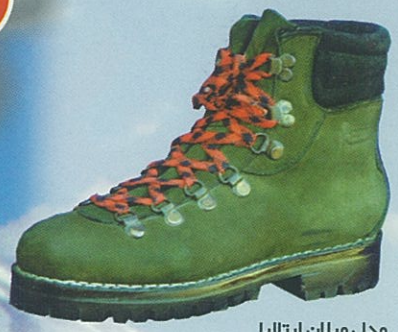

مدل میلان ایتالیا

مدل میلان، شبرو
(ساق متوسط)

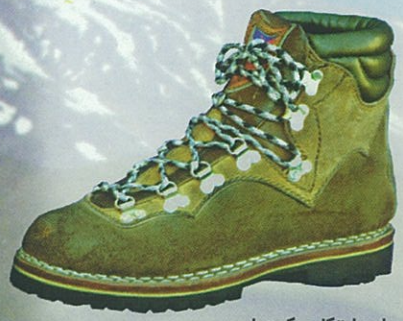

طرح ابتکاری کوهیار

مدل سوپر شارون فرانسه
(کوهپیمایی سبک)

جدید ترین مدل آلپ اتریش

مدل اتریشی (ساق کوتاه)

طراح و تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی
طرف قرار داد با هیئت های کوهنوردی.
اداره جات. سازمانها و کلیه
گروههای کوهنوردی

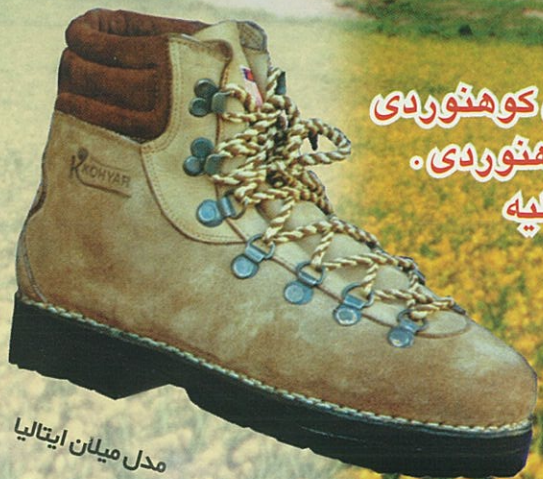

مدل میلان ایتالیا

مدل کاسینگر آلمان (ساق بلند)

تمثیل جنوبی دماوند کوه - عکس از: هومن ربیع زاده - طرح از: صالحی

آدرس فروشگاه: تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان منیریه، روبروی خیابان مهدیه
جنب کوچه زعفرانچی، پلاک ۱۲۵۷ تلفن: ۶۴۰۰۱۱۹ مدیر: غفار حسین زاده

ARYAN CAMP

شرکت تولیدی سفر و ورزش
همراه شما در طبیعت زیبای ایران

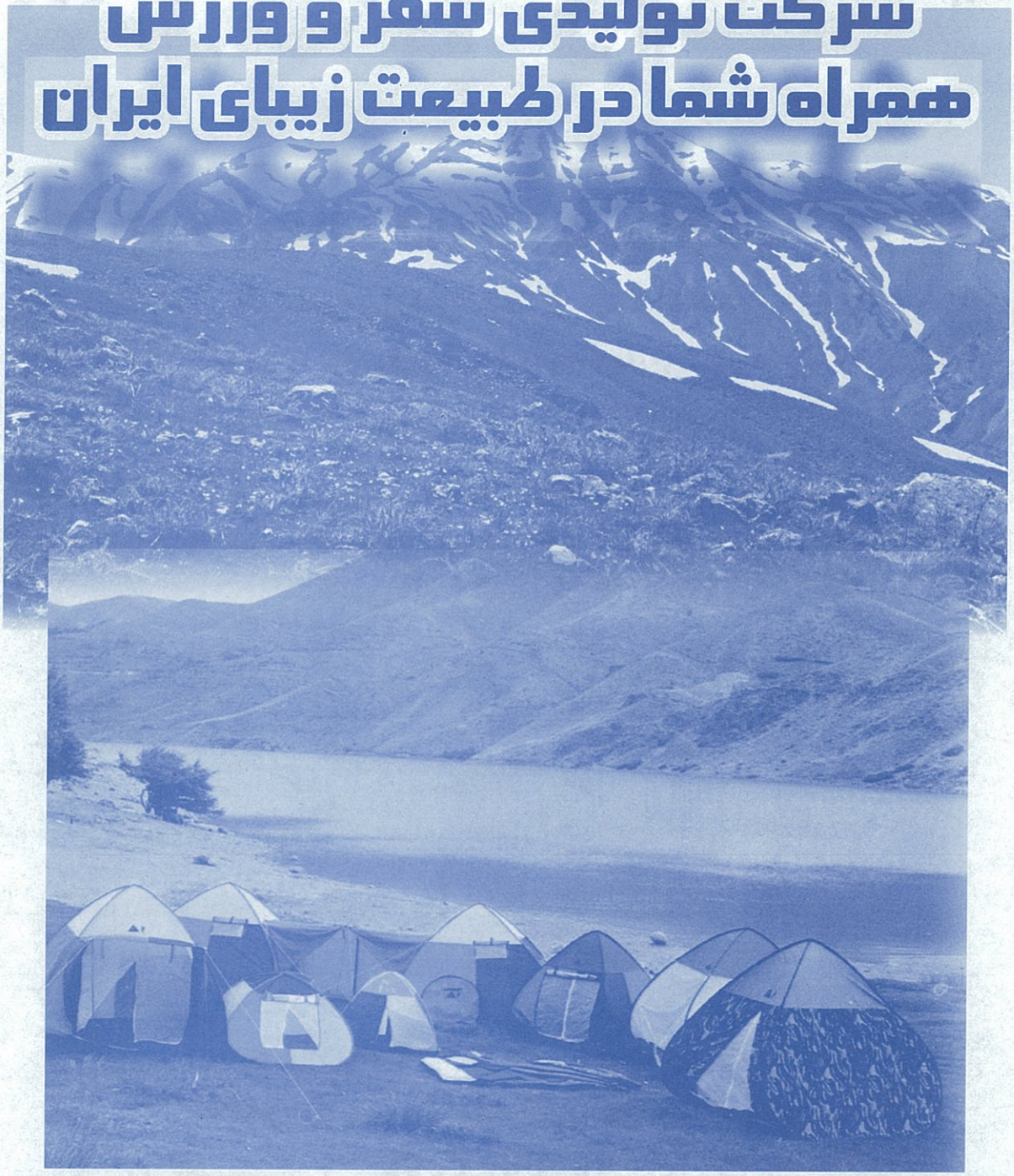

تولید کننده انواع چادرهای سبک در کوهستان و سفر بدون پل و تیرک با

برپایی کمتر از یک دقیقه . کیسه خوابهای مختلف و کلیه لوازم سفر

نشانی . تهران . دفتر مرکزی تلفن : ۴۱۱۵۵۳۲

شرکت راهنما

IATA

راهنمای آشنای شما مسافران
گرامی در بازدید از جاذبه های
زیبای ایران و جهان

شرکت توریستی و مسافرتی (بامسولیت محدود)

(ترانس ایر) تاسیس ۱۳۴۵

RAHNAMA (TRANSAIR) TRAVEL AGENCY ESTD, 1966

- صدور بلیط هوایی خارجی و داخلی
- نماینده رسمی جایگاه تشریفات اختصاصی مهرآباد CIP
- ویزای دوبی و شارجه

تحویل بلیط خارجی در محل شما

**WE DELIVER INTERNATIONAL TICKETS
TO YOUR DOOR**

تهران - خیابان سپهبد قرنی . شماره ۲۲۶ کدپستی ۱۵۸۱۵
تلفن : ۹۰ - ۸۸۹ ۲۷ ۸۹ و ۴ - ۸۹۰ ۱۱ ۹۱ فاکس : ۸۸۹ ۲۷ ۹۱
226, SEPAHBOD GHARANI Ave. TEHRAN 15815 IRAN
Tel: +98 (21) - 889 27 89-90 , 890 11 91-4 Fax: 889 27 91

نشریهٔ دوستداران طبیعت

کوه ۱۲

به نام خداوند جان و خرد

فصلنامه کوه

نشریهٔ دوستداران طبیعت

پاییز ۱۳۷۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
دکتر حسن صالحی مقدم

* * *

زیر نظر شورای نویسندگان

* * *

مدیر داخلی:
مسعود اشرفی

* * *

با تشکر از:
جلیل کتیبه‌ای - دکتر محسن محسنین - مهندس وارطان زاکاریان - مهدی شیرازی رضا چهکنویی - مرتضی موسوی - مهندس شاهپور صمصام - مهندس م. برزگر - مهندس مجید بنی‌هاشمی

* * *

ویراستار:
مرضیه مرآت نیا

* * *

تایپ کامپیوتری، گرافیک و صفحه‌آرایی: فصلنامه کوه (کتایون محمدی جنیدی، فاطمه صبوری و امیرحسین صالحی جم)

* * *

لیتوگرافی: پارسا
چاپ و صحافی: کارون

* * *

روی جلد: کوهنوردان ایرانی بر روی قله اورست - عکس از آرشیو فدراسیون کوهنوردی

اول دفتر	۲
بدون بازگشت	۳
ایرانیان فاتحان اورست	۵
کوهنوردی نوین در ایران	۲۰
پیامهای فصلنامه	۲۶
از دماوند بیشتر بدانیم	۲۸
سفری به تکاب و صعود به قلهٔ بلقیس	۳۱
علم کوه	۳۲
شط تمی	۳۶
جدول	۳۹
راهپیمایی شهمیرزاد به بهشهر	۴۰
گفتگو	۴۲
نگاهی به کوههای آسیایی منطقهٔ پامیر	۴۴
کلیمانجارو	۵۰
اسکی کمر باریک	۵۷
گاشربروم ۲	۵۹
گتر	۶۳
رشته کوههای آند	۶۴
کانو	۶۸
اعضای تیم ملی اسکی کانادا...	۷۰
لَجوَر	۷۲
واژه‌نامه کوهنوردی	۷۳
دائرةالمعارف کوهنوردی	۷۶
دوچرخه‌های کوهستان	۷۸
کرامپون	۸۰
آنچه سبب آزردگی شما...	۸۲
کمکهای اولیه	۸۴
اخبار از ورزش بانوان	۸۶
کهار	۸۷
اخبار فدراسیون کوهنوردی	۸۸
اخبار	۸۹
گوناگون	۹۰
شب‌مانی	۹۲
نامه‌های رسیده	۹۳
EVEREST NEWS	96

○ فصلنامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. ○ مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست. ○ مقالات و عکسهای ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
○ فصلنامه کوه در ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. ○ نقل مطالب فصلنامه کوه با ذکر مأخذ مانعی ندارد. ○ مطالب ارسالی را با خط خوانا بنویسید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمهٔ آن بفرستید.

تلفن جدید: ۲۷۱۲۸۱۶ نمابر: ۲۷۱۲۸۱۷

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶

بسیج ملی برای نجات محیط زیست!

نخستین سخن این شماره را اختصاص داده‌ایم به چند نکته - فهرست‌وار - که در اطراف ما می‌گذرد، گرچه عمق فاجعه چنان است که پرداختن به هر کدام، خود، «مثنوی هفتاد من» می‌خواهد.

۱. آلودگی محیط زیست، ظاهراً درد بی‌درمانی است که گریبانگیر جامعهٔ ما شده و روز به روز نیز در حال گسترش است؛ آفت آلاینده‌ای که شهرها و روستاها و حتی کوهها و قلل سر به فلک کشیده و دریاها را دربرمی‌گیرد و در همه جا مشاهده می‌شود.

سازمانهای ذی‌ربط در شعارها و نشریاتی که منتشر می‌کنند، همواره سخن از محیط زیست می‌گویند؛ اما متأسفانه تا به حال آنچه گفته شده در حد حرف بوده و پاکسازی محیط آن گونه که شایسته است از قول به فعل درنیامده و درحد برخی اقدامات نمایشی متوقف مانده است. مهمترین دلیل این امر را باید در ناآگاهی مردم و عدم برنامه‌ریزی مناسب جستجو کرد. از این رو اگر با یک طرح «بسیج ملی» به فکر نجات محیط زیست نباشیم، رفته رفته باید مرگ آن را باور کنیم.

در سالهای اخیر مسئلهٔ جلوگیری از آلودگی و پاکسازی به صورت تفننی درآمده است. سالی یکی دوبار این موضوع مهم حیاتی به صورت نمادین مطرح می‌شود و سازمانهای مردمی و عده‌ای دلسوخته با شعارهایی درخصوص پاکسازی آلودگیها، به جمع‌آوری زباله‌ها و آشغالهایی که کوهگردان غیرمسئول در گوشه و کنار مسیرها فروریخته‌اند، می‌پردازند. گرچه این گونه حرکات، در جای خود، قابل احترام و ستایش است، کافی نیست؛ و باید از جنبه‌های مختلف به آن پرداخت.

حل بخشی از این معضل که گریبانگیر جامعه شده به عهدهٔ نهادها و سازمانها و صدا و سیماست که به خصوص صدا و سیما نقشی بسیار مؤثر می‌تواند ایفا کند. بخش دیگر، مردم هستند که باید کمر همت ببندند. کم‌کاری هر کدام حاصل تلاش دیگری را به هدر خواهد داد. این مهم باید از شهرها و محل زندگی ما شروع شود تا کوهها و رودها و جنگلها نیز از آلودگی مصون بماند.

آلودگی محیط از شهرها شروع و به قلهٔ کوهها و حاشیهٔ دریاچه‌ها کشیده می‌شود. سازمانهای مسئول به ویژه سازمان حفاظت از محیط زیست که داعی ومسئول حفظ و سلامت محیط زیست است باید به طور جدی دست به کار شوند و با ارائه روشهای قابل اجرا و با همکاری رسانه‌های گروهی مردم را آموزش دهند که طبیعت را نیز مانند محل سکونتشان پاکیزه بدارند؛ و همان طور که براساس یک قانون نانوشته در تمیزی خانهٔ خود کوشا هستند، وقتی که به کوه و دشت قدم می‌گذارند نیز چنان کنند که در خانهٔ خود می‌کنند.

در تعطیلات آخر هفته، مردم فوج فوج از شهرها خارج می‌شوند و در مناطق خوش آب و هوا، زیر درختان و حاشیهٔ رودخانه‌ها بساط خود را پهن می‌کنند و به استراحت می‌پردازند. هنگام غروب که می‌خواهند محل را ترک کنند، چندین کیلو زباله و آشغال برجای می‌گذارند. متأسفانه زباله‌ها را در آب رودخانه رها می‌کنند و فضای بکر و دست نخورده را چنان می‌آلایند که حوزهٔ مناسبی برای رشد حشرات و انواع میکروبها به وجود می‌آید. دریاچهٔ ولشت کلاردشت به زباله‌دانی تبدیل شده است؛ در حاشیهٔ دریاچهٔ زیبا و بی‌نظیر سبلان انواع و اقسام قوطیهای مواد غذایی پراکنده است که به شدت چشم را آزار می‌دهد و دل را می‌سوزاند.

در پیچ و خم دره‌ها و فراز قلل دماوند و توچال و ... در همه جا زباله به چشم می‌خورد. کوه که بزرگترین محل ذخیرهٔ آب به حساب می‌آید با ورود انسان دستخوش چنان آلودگی شده که قطعاً جریان آب مجدداً آن را به شهرها و منازل ما باز پس می‌آورد. به راستی چرا نعمتهای خداوند را می‌آلاییم؟

۲. به دلیل موضوع فصلنامه که اختصاص به ورزشهای طبیعی و کوهستانی دارد، پیام خاص ما حفاظت از محیطهای کوهستانی است که باید به دیدهٔ سرمایه‌های ملی به آنها نگریست و حتی نقاطی، فضاهای ملی و حفاظت شده اعلام شود تا حداقل از تخریب بیشتر آنها جلوگیری شود و برای آیندگان محفوظ بماند.

در تابستان سال جاری، در چند نوبت گروه های کوهنوردی که به قله دماوند رفتند گزارش نموده اند که به خصوص در مسیر جنوبی دماوند به کوهنوردان خارجی برخورد کردند که از آلودگیهای اطراف پناهگاه و مسیر عکس برمی‌داشته‌اند و از کثیفی پناهگاهها گلایه می‌کرده‌اند. مسلماً این موضوع باعث آزردگی خاطر هر ایرانی است. کوههای مشابه دماوند، از جمله آرارات و کلیمانجارو، را در نظر بگیرید. این کوهها اولاً، به عنوان مناطقی برای جلب جهانگرد درآمده است که مسلماً ارتفاعات ما مانند دماوند، سبلان، علم کوه و زاگرس نه تنها چیزی از آنها کم ندارد، بلکه از بسیاری جهات بر آنها ارجحیت دارد.

ثانیاً، حضور کوهنوردان خارجی در کوههای فوق تابع مقررات ویژه‌ای است که باید آن را رعایت کنند. متأسفانه در کشور ما این مهم فراموش شده است و کوهنوردان خارجی بدون هیچ ضابطه‌ای به هر کجا که بخواهند گام می‌گذارند.

ثالثاً، در صورت تأمین امکانات رفاهی مانند پناهگاهها و جانپناه مناسب و تمیز، مسلماً کوههای کشورمان بیشترمورد توجه کوهنوردان خارجی قرار می‌گیرد که از این راه، ضمن کسب درآمدارزی برای کشور با دریافت هزینه‌های ورود به منطقه می‌توان قسمتی از مخارج فراهم کردن امکانات را تأمین کرد که در این مورد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و فدراسیون کوهنوردی باید سریعاً اقدام و دستور کاری برای مؤسسات جهانگردی تهیه کنند.

۳. به علت شکار بی‌رویه و مسائل دیگر در کوههایی مانند دماوند و علم‌کوه و آزاد کوه و ... با کمال تأسف تعداد حیوانات به شدت کاهش یافته و آن تعداد که باقی مانده‌اند برای زنده بودن به ارتفاعات بالاتر رفته‌اند که کمبود علوفه در نقاط بالا خود سبب از بین رفتن آنها می‌شود (در این مورد گزارشی در شماره‌های آینده ملاحظه خواهید فرمود).

۴. کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های قدیمی که از سده‌های قبل در کوهها به یادگار مانده است جزو میراث فرهنگی و ملی است و حفظ آن در درجهٔ اول به عهده وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی و سازمان میراث فرهنگی است. متأسفانه مشاهده شده است که بعضی ازآنها را رها کرده‌اند و در نتیجه یا بر اثر عوامل جوی یا به وسیلهٔ انسان تخریب شده‌اند.

نمونه آن کتیبه‌ای سنگی بسیار بزرگ و زیبای شکارگاه فتحعلیشاه در تنگه‌واشی و در روستای جلیزجند فیروز کوه است که به حال خود رها شده که قسمتی از اشعار حاشیه آن که به خط زیبای نستعلیق حک شده از بین رفته است و یا به وسیله رنگ روی آن یادگاری نوشته شده است.

در سال جاری اداره ارشاد فیروزکوه فقط محوطه‌ای تسطیح و برای پارکینگ آماده کرده است که لازم است نظارت بیشتری برای این اثر جالب داشته باشد و این سرمایه‌های ملی را حفظ کند.

مصطفی امیرکیانی

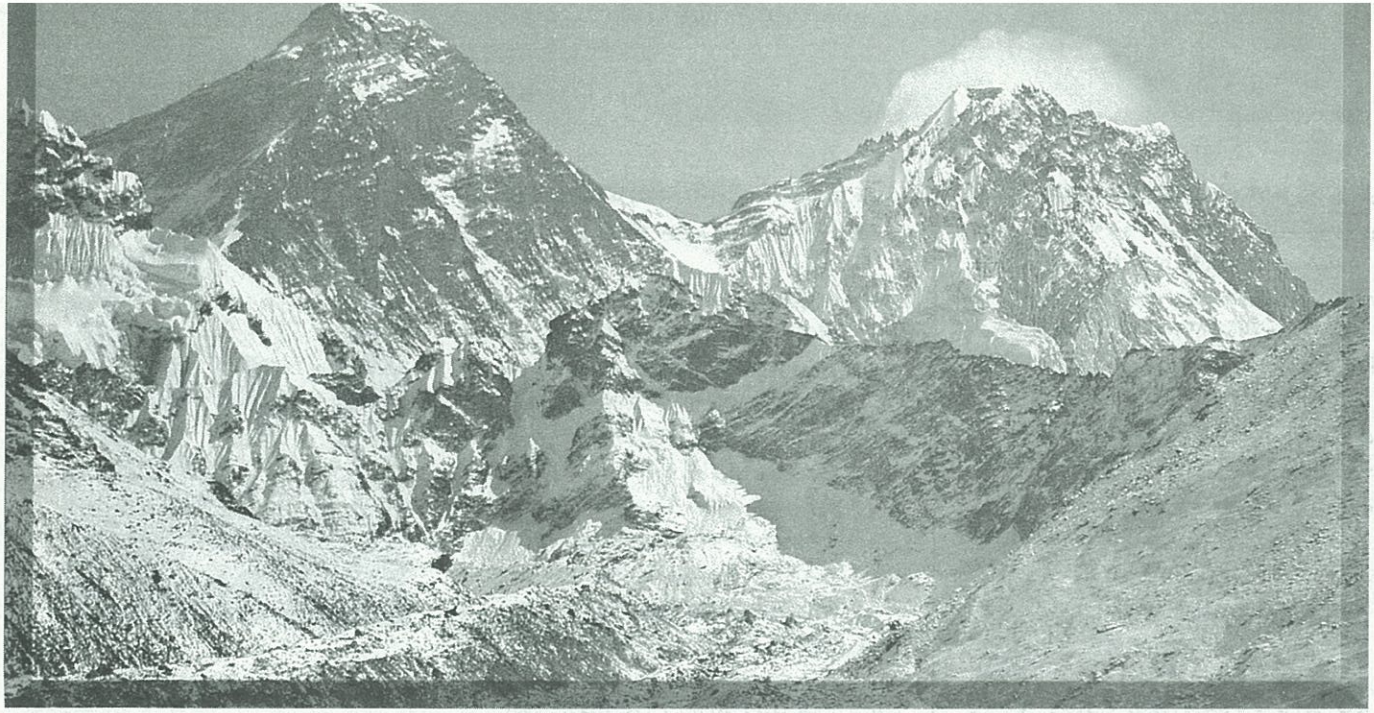

بدون بازگشت، تاریخچه مختصر هیمالایا و اورست

قسمت اول

رینهولد مسنر
ترجمهٔ مجید بنی هاشمی

مقدمه

تاریخ کشف هیمالایا به سال ۳۳۳ قبل از میلاد برمی‌گردد؛ زمانی که اسکندر در دنباله فتوحات خود به قسمتهای زیرین منطقه هیمالایا رسید. در سال ۱۰۹۵ میلادی راهب بودایی، میلارپا، در پای قلهٔ اورست به مراقبه و تفکر می‌نشیند. به هر جهت هیمالایا و اورست همیشه در مرکز توجه و احترام بومیان و کاوشگران خارجی بوده است. در پی اندازه‌گیری اورست از ۶ محل در سال ۱۸۵۲ ارتفاع ۸۸۳۹/۸۱ متر به دست می‌آید. این قله از طرف انستیتوی سلطنتی جغرافیا در انگلستان به افتخار جرج اورست، رئیس پیشین انستیتو، قله اورست نامیده می‌شود. از این زمان به بعد کاوشها و تلاشها برای اندازه‌گیری مجدد، تهیه فیلم و عکس و نیز صعود اورست و سایر ارتفاعات بلند هیمالایا آغاز می‌شود. مهمترین تلاشها در سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ صورت می‌گیرد؛ زمانی که کوهنوردان انگلیسی، مالری، اروین و نورتن از انگلستان بیشترین کوشش را در صعود اورست انجام می‌دهند.

به هر حال صعود کامل در سال ۱۹۵۳ توسط شرپا تنسینگ و ادموند هیلاری انجام می‌شود و از آن پس تاکنون اورست و سایر قلل بلند هیمالایا و کشمیر به دفعات و از طریق مسیرهای گوناگون صعود شده است. در این مدت صعودهای بسیار قابل توجهی از نظر انتخاب مسیرهای بسیار مشکل به سبک آلپی، بدون شرپا، تنها و یا در گروههای ۲ نفره و بدون محفظهٔ اکسیژن به دفعات صورت گرفته است.

مقالهٔ ذیل برگرفته از کتاب «بدون بازگشت» رینهولد مسنر است. مسنر در این قسمت از کتاب فهرست‌وار به شرح صعودهای ارزشمند و ویژه می‌پردازد. بدیهی است که نقطه نظر سایر هیمالایانوردان مشهور جهان در نگرش به تلاشهای روی اورست و سایر قلل بلند می‌تواند به شکل دیگری طبقه‌بندی و ارزیابی شود.

---

۳۳۳ قبل از میلاد: اسکندر در دنباله فتوحات خود در مشرق به قسمتهای زیرین هیمالایا می‌رسد.

۱۰۹۵: میلارپا، راهب بودایی، در پای کومولونگما به تفکر و مراقبه می‌نشیند.

۱۵۹۰: تهیهٔ اولین نقشه هیمالایا توسط آنتونی مونتسرات، عضو اسپانیایی یک گروه یسوعی (فرقهٔ کوچکی از مسیحیان که پیرو مسلک ایگناس دولویولای قدیس هستند، آنان معتقد به سه اصل تقوا - فقر و اطاعت نسبت به پاپ هستند) در دربار اکبرشاه مغول بدون مشخص کردن ارتفاعات.

۱۷۰۵-۱۷۱۷: تهیه اولین نقشهٔ تبت توسط یسوعیین در چین. قله کومولونگما در نقشه نیست.

۱۷۴۹: در جریان نقشه‌برداری شمال هندوستان یک کوه بسیار بلند کشف می‌شود. این کوه X7 نام می‌گیرد.

۱۷۷۳: تهیهٔ اولین نقشهٔ زمینی تبت توسط، ژان باپتیست، جغرافیدان فرانسوی. این نقشه در ۴۲ جلد به عنوان نقشه‌چین چاپ شد.

۱۸۴۹-۱۸۵۰: با بررسی نتایج نقشه‌برداری مزبور، ارتفاع این کوه مشخص می‌شود. این ارتفاع ۲۹۰۰۲ فوت معادل ۸۸۳۹/۸۱ متر است. در هندوستان نامی بر این قله ننهادند.

۱۸۵۶: بعد از پیشنهادهایی برای نامگذاری کوه X7، رئیس مرکز اندازه‌گیری هندوستان، اندرواف، نام این کوه را به افتخار جرج اورست، رئیس پیشین انجمن سلطنتی جغرافیای انگلستان اورست نامید.

۱۸۵۶: یک افسر انگلیسی به نام توماس مونتگمری از فاصلهٔ ۲۰۰ کیلومتری عمق منطقهٔ قراقوروم متوجه ارتفاعات بلندی می‌شود که آنها را با کلمه اول قراقوروم به زبان لاتینی، K1, K2 می‌نامد. نام محلی K2 که سالها بعد چوگوری اعلام می‌شود، نمی‌تواند در سطح جهانی جایگزین K2 شود.

۱۸۶۱: یک سرهنگ انگلیسی به نام آستن اکثر مناطق غربی قراقوروم را درمی‌نوردد و موفق به تهیهٔ نقشه‌ای در مقیاس (۱:۵۰۰۰۰۰) و نیز ارائه اولین گزارش ورود به پای K2 می‌شود.

۱۸۸۰-۱۰۹۵: اندازه‌گیری مجدد اورست از ۶ محل در فواصل بین ۴۰ تا ۱۷۴ کیلومتری آن از جمله از ارتفاعات دارجیلینگ. این اندازه‌گیریها به اضافهٔ اصلاح نتایج اندازه‌گیریهای سال ۱۸۴۹-۱۸۵۰ منجر به تعیین مجدد ارتفاع اورست یعنی ۲۹۷۴۱ فوت (۸۸۴۲/۱۸ متر) می‌شود.

۱۸۹۲: کان وی، کاوشگر انگلیسی، در جریان بررسیهای خود به پای قلهٔ K2 می‌رسد و گزارشی دربارهٔ اولین قلهٔ بلند جهان تهیه می‌کند.

۱۸۹۵: مومری کوهنورد انگلیسی، بعد از بررسی تیغهٔ روپال قلهٔ نانگاپاربات از طرف دیوارهٔ دیامیر به ارتفاع ۶۰۰۰ متر دست می‌یابد. او در جریان عبور درهٔ راخیوت به طرف اورست از بین می‌رود. این اولین تلاش جدی برای صعود بلندترین قلهٔ جهان است.

۱۸۹۹: یک انگلیسی به نام فِرِش فیلد و یک عکاس ایتالیایی به نام سلا قلهٔ کانگ چن‌چونگا، سومین قلهٔ بلند جهان، را دور می‌زنند. کانگ‌چن‌چونگا به زبان محلی یعنی «گنجینهٔ برف عظیم». این کوه از ۴ قله تشکیل

مومری از پیشگامان اورست

شده است: قلهٔ اصلی ۸۵۸۵ متر، قلهٔ وسطی ۸۴۸۲ متر، قلهٔ جنوبی ۸۴۷۶ متر و قلهٔ غربی ۸۴۳۳ متر.

۱۹۰۲: یک هیئت بین‌المللی به رهبری اکن‌شتاین از قسمت شمال شرقی در صعود K2 می‌کوشد. در این برنامه، یخچال گودوین - آستن شناسایی می‌شود و احتمالاً گروه به ارتفاع ۶۲۰۰ متر می‌رسد.

۱۹۰۴: یک سرهنگ انگلیسی به نام وادل و یک نفر هندی به نام سارات چاندرداس در تبت به نام محلی چوموکانکار (سرور برف جاویدان) آشنا می‌شوند.

۱۹۰۶-۱۹۰۷: ۳ کوهنورد به نامهای بروس، لونگ استاف و موم درصدد اولین صعود اورست در سال ۱۹۰۷ برمی‌آیند که این برنامه به دلیل عدم صدور مجوز ورود خارجیان به نپال و تبت صورت نمی‌گیرد.

۱۹۰۹: یک گروه ایتالیایی به رهبری لویجی آمدئوفون ساوین عازم قلهٔ K2 می‌شود. این فرد در قسمت جنوب شرقی متوجه مناسبترین مسیر صعود می‌شود. اعضای گروه تا ارتفاع ۶۰۰۰ متر بالا می‌روند. سپس در همان منطقه متوجه قلهٔ چوگولیزا می‌شوند و تا نزدیکی قله (احتمالاً ارتفاع ۷۵۰۰ متر) پیش می‌روند.

۱۹۲۰: چارلز سل نماینده دولت انگلستان در لهاسا از طرف نخست وزیر تبت دعوتنامه‌ای رسمی برای اعزام یک گروه به قلهٔ کومولونگما دریافت می‌کند. کومولونگما به معنای «خدای مادر سرزمین» است. امروزه این اصطلاح به گروه قلل اورست - ماکالو اطلاق می‌شود.

۱۹۲۱: دو کوهنورد انگلیسی به نامهای مالوری و بولاک بعد از چند هفته شناسایی موفق می‌شوند مسیر منتهی به گردنهٔ شمال اورست از طریق یخچال رونگ بوک را پیدا کنند.

۱۹۲۴: سومین گروه انگلیسی به رهبری نورتن عازم اورست می‌شود. در ماه ژوئن، نورتن به ارتفاع ۸۵۷۲ متر و سامو ول به ارتفاع ۸۵۴۰ متر می‌رسد. در این برنامه، مالوری و اورین همراه با محفظهٔ اکسیژن آخرین بار روی یال شمال شرقی در ارتفاع ۸۵۳۰ متر مشاهده و سپس ناپدید می‌شوند. احتمالاً این دو نفر به قله نرسیدند.

۱۹۲۹: یک گروه آلمانی به رهبری پل بائر رهسپار قلهٔ کانگ چن چونگا (۸۵۸۵ متر) می‌شود و از طریق قسمت شمال شرقی (منطقه سیکیم هند) به ارتفاع ۷۴۰۰ متر می‌رسد.

۱۹۳۰: یک گروه بین‌المللی به رهبری دیرن فورت عازم تیغهٔ شمالی کانگ‌چن‌چونگا می‌شود. در تلاش برای رسیدن به یال شمالی یک شرپا در سقوط بهمن از بین می‌رود. در نتیجه، گروه متوجه یال شمال غربی می‌شود و تا ارتفاع ۶۴۰۰ متر بالا می‌رود.

۱۹۳۱: مجدداً یک گروه آلمانی به رهبری پل بائر عازم کانگ چن چونگا می‌شود و در قسمت شمالی به ارتفاع ۷۷۰۰ متر می‌رسد. در این برنامه یک کوهنورد به نام شالر و یک شرپا سقوط می‌کنند و از بین می‌روند. همچنین یک سردار (افسر گروه) مریض می‌شود و می‌میرد.

۱۹۳۲: یک گروه آلمانی - امریکایی به رهبری ویلی ناموفق می‌ماند.

۱۹۳۳: برای اولین بار پروازی از روی اورست صورت می‌گیرد که حاصل آن تهیه نقشه‌های بسیاری است. این پرواز نتیجه تلاش گروه هوستون از ایالات متحده است.

پنجمین گروه انگلیسی به رهبری روت لج عازم اورست می‌شود. قرارگاه شمارهٔ ۵ در ارتفاع ۸۳۵۰ متر برپا می‌شود. دو کوهنورد به نامهای هاریس و واگر در ۳۰ ماه مه به ارتفاع ۸۵۷۲ متر می‌رسند. روز بعد کوهنورد دیگری به نام اسمیت حتی به ارتفاع ۸۶۰۰ متر دست می‌یابد.

۱۹۳۴: تلاش یک نفرهٔ ویلسون کوهنورد انگلیسی که ابتدا سعی در استفاده از یک هواپیمای کوچک برای دسترسی به حداکثر ارتفاع ممکن داشت، به دلیل کم تجربگی منجر به مرگ او روی گردنهٔ شمالی شد.

مجدداً گروهی به رهبری ویلی مرکل، مرکب از ۵ کوهنورد و ۱۱ شرپا، از طریق مسیر شناخته شده سال ۱۹۳۲ عازم نانگاپاربات شدند. دو کوهنورد به نامهای آشن‌برنر و اشنایه به ارتفاع ۷۸۰۰ متر رسیدند. در حین فرود به دلیل بروز طوفان، مرکل، ویلند، ولزن‌باخ و ۶ شرپا از پای درآمدند. کوهنورد دیگری به نام درکسل نیز به دلیل بروز اِدم ریوی مرد.

۱۹۳۴: گروهی به رهبری دیرن فورت عازم گاشربروم ۱ می‌شود. ارتل و روخ تا ارتفاع ۶۴۰۰ متر بالا می‌روند.

۱۹۳۵: یک گروه متبحر شناسایی انگلیسی به رهبری شیپتن از نظر زمانی کمی دیر فقط تا گردنه شمالی بالا می‌رود. در این برنامه تعدادی از قلل هیمالایا فتح می‌شود و نیز اولین آشنایی با منطقهٔ غربی (نپال) به عمل می‌آید.

۱۹۳۶: ششمین گروه انگلیسی به رهبری روت لج عازم هیمالایا می‌شود. تلاش گروه به دلیل بدی هوا ناموفق می‌ماند.

۱۹۳۷: یک گروه آلمانی از بنیاد هیمالایا - آلمان به رهبری وین عازم نانگاپاربات می‌شود. در قرارگاه ۴ به دلیل سقوط بهمن یخ ۷ افسر گروه و ۶ شرپا از بین می‌روند. در همین سال پل بائر عازم قسمت شمالی نانگاپاربات می‌شود. یک هواپیمای Ju 52 وسایل و تجهیزات مورد نیاز را فرو می‌ریزد؛ اما تلاش گروه نافرجام است.

یک گروه کوچک آمریکایی مرکب از کوهنوردان بسیار زبده به رهبری هستون عازم K2 می‌شود. این گروه از قسمت شمال شرقی (یال ابروزی) بالا می‌رود. ولی در نزدیکی برج سیاه متوقف می‌شود. در این برنامه برای اولین بار از قسمتهای کلیدی یال ابروزی عبور می‌شود.

هفتمین گروه انگلیسی به رهبری تیلمن عازم اورست می‌شود و تا ارتفاع ۸۳۰۰ متر بالا می‌رود.

۱۹۳۹: یک گروه شناسایی به رهبری آفشنایتر در دیوارهٔ دیامیر قلهٔ نانگاپاربات تا ارتفاع ۶۰۰۰ متر بالا می‌رود.

دومین گروه امریکایی به رهبری ویسنر آلمانی بدون محفظهٔ اکسیژن عازم K2 می‌شود. ویسنر تا صدمتری قله بالا می‌رود. در زمان فرود یک صاحب و ۳ شرپا به وضع فجیعی جان می‌بازند.

۱۹۴۷: تلاش کوهنورد کانادایی به نام دنمن که بدون مجوز عازم اورست می‌شود، ناموفق می‌ماند. او فقط تا نزدیکی گردنهٔ شمالی می‌رسد.

۱۹۵۰: تا این زمان هنوز قلهٔ آناپورنا شناسایی نشده بود. یک گروه فرانسوی به رهبری هرتسوگ که در اصل برای صعود دائولاگیری عازم منطقه بود از قسمت غربی وارد یخچالهای حوزهٔ شمال آناپورنا می‌شود. مسیری بسیار خطرناک مرکب از یخچالی داس مانند قابل صعود تشخیص داده می‌شود. رهبر گروه و کوهنوردی دیگر (هرتسوگ و لاخنال) با وجود نداشتن کفشهای مناسب عازم قله می‌شوند و در ۳ ژوئن بدون استفاده از اکسیژن روی آناپورنا می‌ایستند. بدین ترتیب آناپورنا اولین قله از قلل ۸۰۰۰ متری است که صعود می‌شود. در مسیر فرود، این دو کوهنورد و همراهانشان به دلیل مشکل دید، وجود بهمن، شب‌مانی و سقوط از صخره‌ها دچار مشکلات فراوانی می‌شوند، به طوری که دکتر تیم در حین فرود مجبور به جراحی و قطع انگشتان یخزده می‌شود.

۱۹۵۱: دومین گروه شناسایی انگلیسی برای منطقهٔ جنوبی اورست به رهبری شیپتن عازم هیمالایا می‌شود. اولین عبور از یخچال خومبو تا نزدیکی CWM (دره سکوت) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب مسیر کلیدی صعود از منطقه جنوبی اورست پیدا می‌شود.

تلاش کوهنورد دانمارکی، لارسن برای صعود اورست از قسمت شمالی ناموفق ماند. او تا گردنهٔ شمالی رسید. از آنجا به بعد شرپاها صعود را ادامه ندادند.

۱۹۵۲: تلاش گروهی از شوروی برای صعود اورست، از قسمت شمالی اورست، با سقوط بهمن در زیر گردنهٔ شمالی منجر به فاجعه‌ای می‌شود. کسانی که جان سالم بدر می‌برند به دلیل فشار KGB (وزارت اطلاعات روسیه) مجبور به سکوت در قبال این برنامه می‌شوند.

اولین و دومین صعود کوهنوردان سویسی قبل و بعد از فصل بارانهای موسمی به رهبری دونانت و شوالی صورت می‌گیرد. گروه اول در منطقهٔ غربی تلاش می‌کند و به گردنهٔ جنوبی می‌رسد. گروه دوم از طریق یال جنوب شرقی با کمک لامبرت و شرپا تنسینگ نورگای به ارتفاع ۸۵۹۵ متر پا می‌نهد.

۱۹۵۲-۱۹۵۵: اندازه‌گیریهای جدید اورست (از طرف نپال و با توسل به فواصل کمتر تا قله) منجر به تعیین ارتفاع جدید قله بالغ بر ۸۸۴۸ متر می‌شود. این ارتفاع از سال ۱۹۵۵ ارتفاع رسمی قلهٔ اورست محسوب می‌شود.

ادامه دارد ...

گزارش صعود

ایرانیان فاتحان اورست

قسمت اول

رسول نقوی

حسن نجاریان

اقبال افلاکی

صادق آقاجانی

حمید اولنج

فریدون بیاتانی

محمد اوراز

احمد قانعی

جلال چشمه قصابانی

عباس علی نژاد

محمود مقدم

ابوالفتح سقایی

بهمن رستمی

بهنام جدائیان

رضا زارعی

همایون بختیاری

داود خادم

مقدمه

خوانندگان محترم ، گزارشی که ملاحظه می فرمایید دریافت شده از طرف فدراسیون کوهنوردی در مورد صعود موفقیت آمیزکوهنوردان ایرانی بر بام جهان اورست می باشد.

آن گونه که از متن گزارش برمی آید مطالب ارائه شده همزمان به صورت روزانه و توسط یکی از اعضای گروه به صورت مختصر تهیه شده است . از آنجا که سفر این گروه ۸۷ روز از شروع تا خاتمه به طول انجامیده و گزارش ارائه شده حاکی از۷۸ روز! سفر می باشد .بنابر این با توجه به محدودیت صفحات مجله و طولانی بودن گزارش این مطالب طی دو شماره تقدیم خواهد شد.

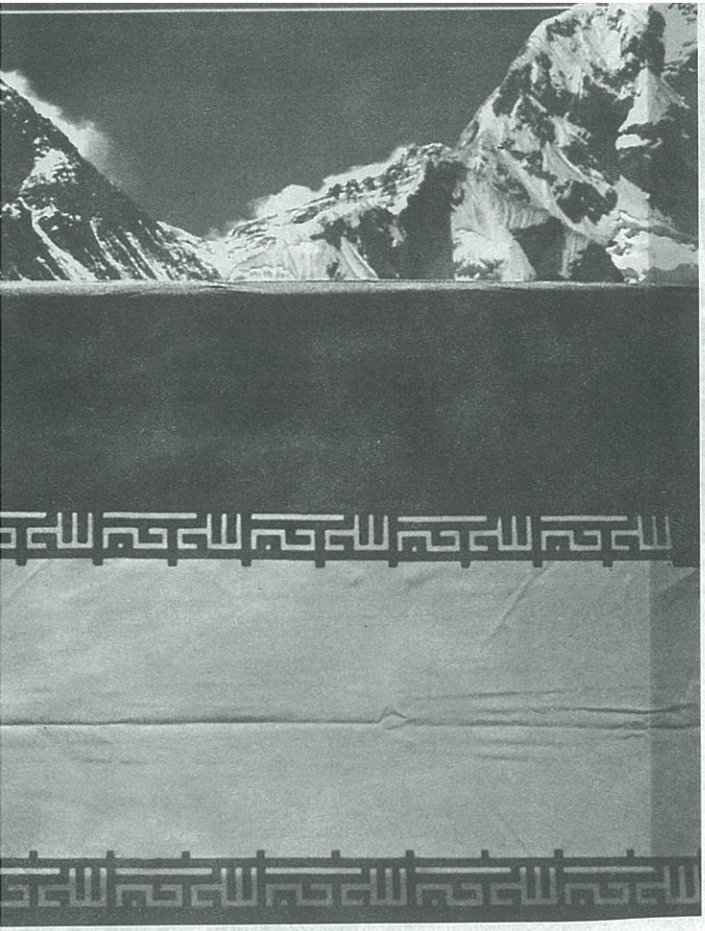

پس از ماهها برنامه‌ریزی و هفته‌ها خرید و بسته‌بندی و تدارکات و طی ۸ مرحله اردوی تدارکاتی، در تاریخ ۷۶/۱۲/۲۲ گروه ما عازم کاتماندو شد.

اعضای گروه عبارت بودند از: ۱.صادق آقاجانی کلخوران (سرپرست) ۲. همایون بختیاری ۳. فریدون بیاتانی (پزشک تیم) ۴. اقبال افلاکی (مسئول تدارکات و پشتیبانی) ۵. حمید رضا اولنج ۶. حسن نجاریان ۷. رسول نقوی ۸. جلال چشمه قصابانی ۹. عباس علی نژاد ۱۰. بهمن رستمی ۱۱. محمد اوراز ۱۲. ابوالفتح حمزه سقایی ۱۳. داوود خادم ۱۴. رضا زارعی ۱۵. احمد قانعی (فیلمبردار) ۱۶. محمود مقدم (فیلمبردار) ۱۷. بهنام جداییان.

در این روز بجز صادق آقاجانی که برای حل مشکل ارزی گروه به همراه گروه عازم نشد و بهنام جداییان که مشکل سربازی‌اش حل نشده بود، سایر اعضای گروه با بدرقه گرم مهندس میر سلیم و خانواده‌ها و دوستان ساعت ۱۲/۲۰ تهران را به مقصد بمبئی ترک کردند. اختلاف ساعت تهران با بمبئی حدود ۲ ساعت است. ساعت ۴/۳۰ به بمبئی رسیدیم و ۹/۲۰ به وقت بمبئی عازم کاتماندو شدیم. پرواز تا کاتماندو حدود ۲ ساعت‌طول کشید. اختلاف ساعت تهران با کاتماندو ۲/۲۵ دقیقه است. کسانی که ویزای نپال را ندارند با پرداخت روزی ۱ دلار می‌توانند آزادانه به شهر بروند. توصیه می‌شود کسانی که قصد سفر به نپال را دارند عکس پرسنلی با خود داشته باشند. ما در نپال زیر پوشش شرکت تامسرکو بودیم که مسئولیت آن را شرپا شرینگ بر عهده دارد. با استقبال نماینده شرکت و همایون بختیاری و افلاکی که سه روز زودتر به نپال رفته بودند وارد شهر شدیم. محل اقامت ما هتل رویال سینگی می‌بود که در محلهٔ اعیان نشین کاتماندو واقع است.

شنبه ۲۳/۱۲

اولین روز ورودمان به شهر شنبه و تعطیل بود. لذا به گردش در شهر پرداختیم. در آنجا حرکت اتومبیلها بر عکس کشور ما است و همین موضوع ما را با مشکل مواجه می‌کرد. کاتماندو با اینکه مورد توجه گردشگران و جهانگردان است، بسیار کثیف است. سگهای ولگرد در گوشه و کنار شهر به چشم می‌خورند. سرپرست گروه ما را از خوردن و آشامیدن در مغازه‌های شهر منع کرده بود.در یکی از محله‌های کاتماندو فروشگاههای لوازم کوهنوردی بسیار جلب توجه می‌کند. جنس اغلب لوازم خارجی است که در نپال دوخته می‌شود.

در دیگر قسمتهای شهر می‌توان فروشگاههایی را یافت که مشغول فروش مجسمه‌های زیبایی هستند که نشان دهندهٔ فرهنگ مردم نپال و خدایان آنهاست. به گفتهٔ یکی از مردم نپال آنها بیست و پنج میلیون خدا را می‌پرستند. البته آنها معتقدند خدای جهانیان واحد است.

یکشنبه ۲۴/۱۲

پس از خوردن صبحانه به محل تور تامسرکو رفتیم. ابتدا با شرپا شرینگ مسئول تور آشنا شدیم. پشت ساختمان، تعدادی از کارکنان تور که اکثر آنها شرپا بودند مشغول بسته‌بندی و جمع‌آوری لوازم و مواد غذایی بودند و آنها را داخل بشکه جاسازی می‌کردند. عده‌ای دیگر نیز مشغول نصب و بازرسی چادرهای بین راه و اردوگاه اصلی بودند. اعضای گروه با صُنام، شرپایی که پنج بار به قلهٔ اورست رفته است آشنا شدند. وی اغلب قلل هشت هزار متری نپال را صعود کرده است.

دوشنبه ۲۵/۱۲

با تعدادی از دوستان به محل شهر قدیمی کاتماندو رفتیم. مسیر را با استفاده از اتوبوسهایی که بلیت آن ۳ روپیه است طی کردیم. پایانهٔ اتوبوسها بسیار شلوغ و کثیف بود؛ و خود اتوبوسها نیز. در محل شهر قدیم کاتماندو معابد متعدد و مجسمه‌های زیادی مشاهده می‌شود که مردم با روشن کردن شمع به آنها ادای احترام می‌کنند. آنان به خدایانشان برنج می‌دهند و آنها را با حلقه‌های گل و شمعهای تزئینی جلوه می‌دهند. دستفروشهای مستقر در نزدیکی معابد بسیار سمج و پررو هستند و برای فروش اجناسشان گاهی ساعتها دنبال یک نفر به راه می‌افتند.

سه شنبه ۲۶/۱۲

بختیاری به اتفاق افلاکی، علی نژاد، چشمه قصابانی و نجاریان برای تحویل بار به گمرک فرودگاه رفتند. به دلیل مسائل و مشکلات متعدد و پس از تلاش بسیار، بعدازظهر موفق به دریافت بار شدیم. پول نقش مؤثری در حل مسائل اداری نپال دارد.

سایر افراد گروه در هتل ماندند. البته بجز فیلمبردارها که اغلب به نقاط مختلف شهر می‌روند تا از معابد و مساجد فیلمبرداری کنند.

چهارشنبه ۲۷/۱۲

صبح به همراه افلاکی برای بازدید از معبد میمونها عازم محل شدیم. این معبد در بالای تپه‌ای مرتفع واقع شده است. از طریق یک رشته پله طولانی به بالای معبد رسیدیم. شیب تند پله‌ها و دستفروشهای بین راه تنها مشکل مسیر است. در بین راه تعداد زیادی میمون، و در معبد تعداد زیادی مجسمه که مردم به عبادتشان مشغول بودند و همچنین تعداد زیادی راهب جلب نظر می‌کرد. در کنار اینها می‌توان از سگهای معبد نیز نام برد. البته علی رغم کثیفی محل بازدید آن خالی از لطف نیست.

فیلمبردارهای گروه به محل سوزاندن اموات رفتند و در بازگشت مطالب زیادی برای گفتن داشتند.

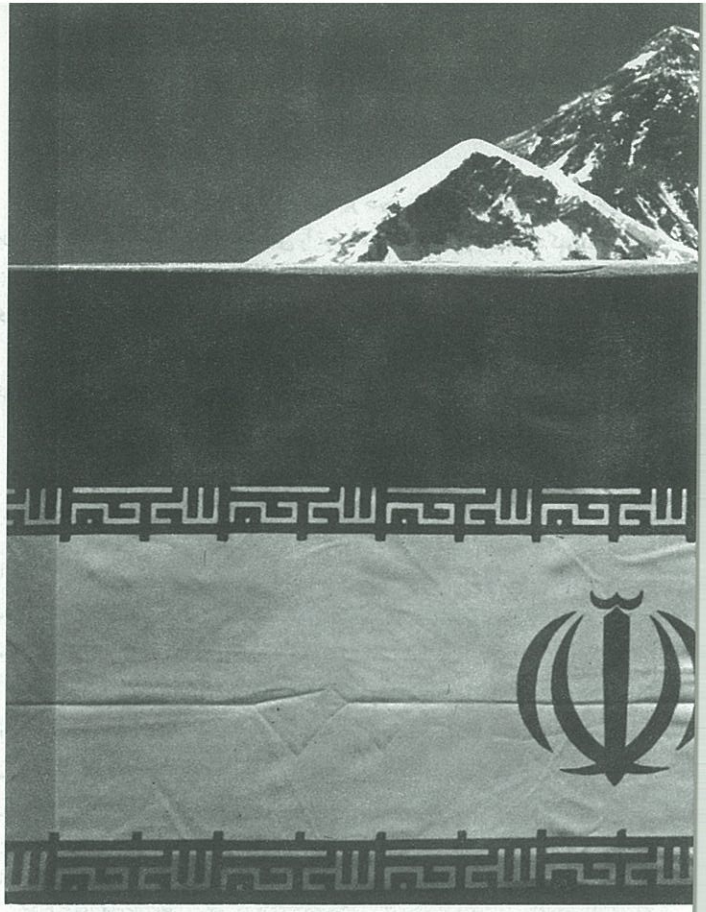

پنج شنبه ۲۸/۱۲

برای بازدید بشکه‌ها و وسایل گروه به محل شرکت رفتیم. کارها تقسیم بندی و هر کس به کاری مشغول شد. تمامی بشکه ها باز و بازدید و مجدداً بسته و قفل شد. دکتر بیاتانی و خادم نیز از داروها صورت‌برداری کردند. پس از پایان کارها همگی شروع به نصب چادرهای جدید گروه کردیم و سپس از تعدادی چادرهای قبلی بازدید کردیم تا همهٔ اعضای گروه در نصب آنها مهارت پیدا کنند.

جمعه ۲۹/۱۲

امشب سال نو تحویل خواهد شد و قرار است سرپرست گروه به همراه جداییان به ما ملحق شوند. صبح بجز دکتر بیاتانی و زارعی که به مطب دکتر رفتند سایرین به محل تور رفتند. زارعی به دلیل دندان درد مجبور به کشیدن دندانش شد. حال عمومی اعضای گروه خوب است. پس از بازگشت از محل تور ، اکثر بچه‌ها در تدارک مراسم سال نو هستند. تحویل سال به وقت کاتماندو حدود ساعت یک خواهد بود.

شنبه ۱/۱

ساعتی از شب نگذشته سرپرست گروه به همراه جداییان وارد هتل می‌شوند. آنها زحمت آوردن هفت سین را نیز کشیده‌اند. در اتاق ۳۰۱ همه چیز ایرانی است؛ از پرچم ایران گرفته تا هفت سین. به پیشنهاد افلاکی پیش از تحویل سال هر یک از اعضای گروه دعا کرد و آرزویی را بر زبان آورد. سپس سرپرست گروه ضمن خواندن دعای سال نو به هر یک از ما ۱ دلار هدیه داد. تا بامداد دور هم بودیم و از ایران سخن گفتیم. روز شنبه تعطیل بود و موفق به پیگیری کارهای اداری نشدیم. به ناچار امروز را به استراحت گذراندیم. البته بچه‌ها همه شروع به صورت برداری از وسایل و کمبودها کرده‌اند. بعدازظهر امروز تعدادی از افراد گروه برای گردش به شهر رفتند. کاتماندو در روزهای تعطیل زیباتر است و از آن شلوغیها خبری نیست. امروز همچنین سرپرست گروه به سؤالات خبرنگاری انگلیسی پاسخ گفت.

یکشنبه ۲/۱

صبح سرپرست گروه و بختیاری به محل تور رفتند و پس از آن در ادارات جهانگردی نپال کارهای اداری گروه را انجام دادند. به منظور استفاده گروه از حد اکثر افراد و به دلیل قوانین اداری، بختیاری سرپرست گروه لوتسه و چشمه قصابانی سرپرست (جانشین آقاجانی) اورست عنوان شده‌اند. پس از خوردن شام همهٔ اعضا وسایلشان را برای بازدید آماده کردند و سرپرست گروه شروع به صورت برداری از وسایل و کمبودهایشان کرد. اغلب بچه‌ها از نظر لباس زیر و دستکش کمبود دارند.

دوشنبه ۳/۱

صبح چهار نفر از اعضای گروه به سرپرستی علی نژاد و چشمه قصابانی برای صورت برداری از تعداد کل بشکه‌ها و وزن کردن آنها به محل تور رفتند. سایر اعضای گروه نیز برای تهیهٔ برخی کمبودها به بازار رفتند. بعدازظهر مجدداً سرپرست گروه به همراه تعدادی از افراد جهت گرفتن وسیله به بازار رفتند. شب همهٔ اعضای گروه از کوهنوردان گرفته تا شرپاها دور هم جمع شدیم. این مراسم معارفه صورت گرفت. صُنم سردار گروه تاکنون ۵ بار قلهٔ اورست را صعود کرده است. پس از خوردن شام لحظاتی اعضا و شرپاها به خواندن آواز و رقص محلی پرداختند. اواخر شب شروع به وزن کردن بارهای باقیمانده کردیم.

از نکات مهم این روز تقسیم تعداد باقیماندهٔ کفشها بین بچه‌ها بود که اکثر از کفشهای وان اسپرت استفاده می‌کردند و چند نفر نیز به دلیل نبودن کفشهای مزبور، به اجبار کفش کُفلاخ گرفتند.

نکتهٔ مهمی که در مورد وزن کردن بارها پیش آمد اصرار شرینگ در موکول کردن این کار به روز بعد و اصرار سرپرست گروه در انجام کار بود که تأثیر زیادی بر گروه داشت.

سه شنبه ۴/۱

طبق برنامه ریزی تیمی برای هم هوایی بهتر اعضا قرار است قبل از رسیدن به بارگاه اصلی، در روز پنجم برنامه، قلهٔ آیسلند صعود شود. این قله ۶۱۸۶ متر ارتفاع دارد. مسیر صعود ترکیبی از یخ و سنگ است، و حدود ۴۰۰ متر طناب ثابت لازم دارد. برای سرعت عمل قرار است گروه در کُرده‌های چهار نفره تقسیم شوند. امروز علی‌نژاد و چشمه قصابانی وسایل لازم برای صعود را از بشکه‌ها تخلیه کردند. کرامپون از وسایلی بود که می‌بایست روی کفشها نصب و امتحان می‌شد. امروز سرپرست گروه نیز تمامی کارهای اداری برنامه را به پایان رسانید.

بر طبق برنامه بختیاری، علی نژاد و قانعی پس از رسیدن به لوکلا به همراه بارها مجدداً با پروازی دیگر حرکت می‌کنند. این کار در سرعت حمل بار و صرفه‌جویی در پول مؤثر است. بختیاری مسئول هماهنگی با باربرها و شرپاها، علی‌نژاد مسئول بار و وسایل داخل بشکه‌ها و قانعی به تصویر کشیدن حمل بارها است. احتمالاً پس از رسیدن بارها به بارگاه اصلی یک یا دو بار بارهایی به بارگاه یک حمل خواهد شد. قابل ذکر است پیش از رسیدن گروه به بارگاه، مسیر بارگاه یک بازگشایی می‌شود.

بجز این افراد، دیگران قرار است به طرف قلهٔ آیسلند بروند و ضمن برپایی بارگاه اصلی و یک بارگاه پیشرفته، به یاری خدا قله را صعود کنند.

بعدازظهر، بالاخره پس از حدود ۱۰ روز اقامت در کاتماندو، گروه برای یک

باند فرودگاه لوکلا

راهپیمایی کوتاه به تپه‌های زیبایی در غرب کاتماندو رفت که هاتی باچ نام دارد و پر از سوزنیهای زیبا و بلند است. پس از حدود دو ساعت راهپیمایی به قلهٔ آن به ارتفاع ۲۰۲۰ متر رسیدیم. نزدیکی قله، هتل زیبایی قرار دارد. این محل فوق‌العاده تمیز است. این محل کاملاً به شهر کاتماندو مسلط است که بر زیبایی آن می‌افزاید. راهپیمایی «هاتی باچ» به شادابی گروه افزود.

چهارشنبه ۵/۱

یکی از مشکلاتی که در طی روزهای اخیر با آن مواجه بودیم عدم تناسب کرامپونها با کفشها بود. زیرا فیکس پشت کرامپون روی کفش نمی‌نشست. با تلاش اعضای فنی گروه تعدادی از کرامپونها آماده شد. ولی برای دو الی سه کفش باقیمانده مجبور به خرید کرامپون شدیم.

مجدداً مسئولان تدارکات فنی به محل شرکت رفتند تا سایر لوازم مورد نیاز برای قلهٔ آیسلند را بیاورند.

بسته‌بندی و جمع‌آوری بارها به اتمام رسید و وسایل، آمادهٔ حمل به لوکلا شده تعداد بارها ۴۵ بسته است که اغلب آنها داخل بشکه جاسازی شده و بقیه نظیر موتور برق، زیتون، کره، آنتن بی‌سیم در جعبه یا گونی است. وزن بارهای ما تقریباً ۱۳۵۷ کیلوگرم است. وزن بشکه‌ها ۳۰ کیلوگرم است.

بجز بارهای خودمان، شرکت نیز حدود ۴۰۰ بسته آماده دارد. وزن بارهای شرکت حدود ۳/۵ تن است. این بارها شامل لوازم شرپاها، مواد غذایی، لوازم آشپزخانه نظیر چادر بزرگ، میز، صندلی و ... همچنین ۱۵ کپسول ۳۰ لیتری سوخت است.

همهٔ اینها بجز بارهای شخصی افراد است. قرار است هر نفر یک کیسه بار ۲۰ کیلوگرمی و یک کوله‌پشتی کوچک با خود به هواپیما بیاورد.

برای راهپیمایی لوکلا تا بارگاه اصلی نیز هر نفر یک باربر دارد که تا سقف ۳۰ کیلوگرم بار حمل می‌کند.

طبق قرارداد منعقد شده بین تیم ملی کشورمان و مقامات شرکت تمامی امور گروه پس از ورود به کاتماندو تا زمان خروج گروه برعهدهٔ شرکت است. این خدمات شامل رزرو هتل و گرفتن هلیکوپتر برای رفتن به لوکلا و استخدام باربرها و حمل بار تا بارگاه اصلی است.

صبح و بعدازظهر آخرین خریدهای گروه نیز صورت گرفت. کلیه بارها را آمادهٔ بردن کردیم. به امید خدا، صبح زود هتل را ترک می‌کنیم. شاید بد نباشد که بدانید هزینه هتل برای هر نفر هر شبی ۱۲۰ دلار است. حال حساب کنید حدود ۱۲ شب برای ۱۷ نفر چه مقدار هزینه دارد.

در اینجا لازم است به حق رزرو قلهٔ اورست اشاره کنم که حدود ۱۰۰۰۰۰ دلار برای ۹ نفر است و هزینهٔ صعود لوتسه حدود ۵۰۰۰۰ دلار.

پنج شنبه ۶/۱

ساعت ۵ از خواب برخاستیم و پس از خوردن صبحانه، وسایل را سریع به پایین انتقال دادیم. وسایل ما دو دسته بود: یک دسته لوازم مورد نیازمان برای صعود و دستهٔ دیگر لوازم اضافی که می‌بایست در کاتماندو می‌ماند تحویل مسئولان شرکت تامسرکو می‌شد.

ساعت ۶/۳۰ پس از تسویه با هتل ابتدا یک ماشین بارهایمان را به طرف فرودگاه برد و با ماشین دوم خودمان عازم فرودگاه شدیم. حدود ۲۰ دقیقه بعد به محل رسیدیم و بارها تحویل شد. به دلیل حجم زیاد بارها بشکه‌ها با پرواز دوم حمل شد. ساعت ۷/۴۵ سوار بر هلیکوپتر به پرواز درآمدیم. در سمت چپ ما رشته کوه عظیم هیمالایا خودنمایی می‌کرد و در دور دستها برای لحظاتی موفق به دیدن رفیعترین قلهٔ جهان، اورست، شدیم. حدود ساعت ۸/۳۵ در لوکلا به زمین نشستیم. در فرودگاه لوکلا باند کوچکی برای هواپیماهای کوچک ساخته شده است. هواپیما پس از فرود در بالای شیبی متوقف و سپس به بالا هُل داده می‌شود و در برگشت از فراز دره‌ای عظیم عبور می‌کند و به کاتماندو می‌رود.

لوکلا دهکده‌ای است زیباو سرسبز به ارتفاع ۲۸۰۴ متر که از شمال غرب و جنوب شرقی با دو کوه زیبا و مرتفع محاصره شده است. امروز در مسافرخانه‌ای که شرکت تامسرکو از آن استفاده می‌کند اقامت کردیم. پس از خوردن نهار اقدام به بردن بارها به اتاقها کردیم و متوجه شدیم که یک کیسه بار متعلق به دکتر بیاتانی در کاتماندو جا مانده است. احتمال می‌دهیم با بارهای اضافی به شرکت رفته باشد. امروز صبح همچنین با آقای پارک ملاقات کردیم. ایشان دو نفر نابینا را برای صعود به قلهٔ ۶۲۰۰ متری آیسلند آورده بود که موفق به صعود شده بودند.

پارک کره‌ای است که سال گذشته در گاشربروم با کوهنوردان ایران آشنا شده بود. پارک چهار بار به اورست از جبههٔ جنوبی و یکبار از جبههٔ شمالی صعود کرده است. همچنین قلل گاشربروم یک و دو و شیشاپانگما، چواویو و لوتسه را صعود کرده است. امسال قصد صعود به اورست از جبههٔ شمالی، نانگاپاربات و ماکالو را دارد.

پس از شام جشن مختصری به مناسبت پایان زندگی شهری برگزار کردیم و با خواندن شعر و گفتن لطیفه شب شادی را گذراندیم. کیک خوشمزه آشپز گروه نیز جشن ما را گرمتر کرد.

جمعه ۷/۱

چهاردهمین روز حضورمان در نپال را با باران صبحگاهی و هوای لطیف لوکلا آغاز کردیم. قرار است امروز پس از نهاربه طرف پاکتینگ حرکت کنیم. پس از خوردن صبحانه برای گردش و عکسبرداری شروع به گردش در دهکده کردیم و تصاویر زیبایی از قله کِمدی که حدود ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارد گرفتیم. ساعت ۹/۴۵ دقیقه هواپیمای کوچکی در باند کوچک لوکلا بر زمین نشست. باند فرودگاه حدود ۵۰۰ متر طول دارد و مهارت خلبانهای آن قابل تحسین است، به ویژه هنگام برخاستن از باند هواپیما باید به سرعت برخیزد تا به کوههای رو به رو برخورد نکند.

هر روز بر حسب تعداد مسافر ۲ یا ۳ پرواز هواپیما یا هلیکوپتر از کاتماندو به

لوکلا در جریان است. لوکلا دهکدهٔ تمیزی است. بجز لوکلا، نامچه بازار نیز دارای فرودگاه است و بارهای ما به نامچه بازار رفته است. گروه برای هم هوایی بهتر پیاده تا بارگاه اصلی خواهد رفت.

پس از خوردن نهار بارهایمان را بستیم و تحویل ایمان یکی از شرپاهای گروه می‌دهیم. (صُنم سردار گروه به همراه بارها به بارگاه اصلی رفته است). ایمان بارها را تحویل باربرها می‌دهد. زنها و مردان باربر با قدهای کوتاه و هیکلهای نحیف هر کدام بیش از ۲۵ کیلوگرم بار حمل می‌کنند. خودمان نیز پس از خوردن نهار ساعت ۲ لوکلا را ترک می‌کنیم و به طرف پاگتینگ حرکت می‌کنیم. پاکتینگ ۲۶۰۰ متر ارتفاع دارد. مسیر حرکت ما در حاشیهٔ رودخانه دودگوسی است. در بین راه از کنار خانه‌ها، معابد و دهکده‌های زیبایی می‌گذریم. گروههای خارجی متعددی در راه دیده می‌شوند. باربرها با سبدهایی که در آن بارهای سنگینی قرار دارد و با تسمه‌ای روی سرشان قرار می‌گیرد بار را حمل می‌کنند. ساعت ۲/۵۰ دقیقه به پاکتینگ می‌رسیم و منتظر رسیدن بارها برای زدن چادر می‌شویم.

با رسیدن بارها تمامی چادرها به وسیلهٔ شرپاها نصب می‌شود. هر چادر به دو نفر تعلق دارد. داخل چادرها شماره دارد. قرار است چادرها تا رسیدن به بارگاه اصلی در اختیار افراد باشد. البته این چادرها در منطقه تعویض می‌شوند. (این چادرها از نوع سالیوا است و در بارگاه دوم نصب خواهد شد). پیش از خوردن شام هر یک از افراد گروه به کاری مشغول است و نقطهٔ اشتراک همه تحسین طبیعت است.

شنبه ۸/۱

در حالی که شب قبل باران به شدت می‌بارید، باربرها در حاشیهٔ دیگر رودخانه دودگوسی تا صبح با امکاناتی کم بیتوته کردند. حدود ساعت ۷ همه از خواب برمی‌خیزند و آمادهٔ صرف صبحانه می‌شوند. با آب گرمی که شرپاها آماده کرده‌اند دست و صورت را می‌شوییم و شروع به جمع‌آوری وسایلمان می‌کنیم. ساعت ۷/۱۵ صبحانه آماده است. ظرفهای آب که در آن پرمنگنات ریخته‌اند دستها را ضد عفونی می‌کند. صبحانه شیر برنج، تخم‌مرغ نیمرو، مربا و عسل است. با خوردن صبحانه، ساعت ۸، در حالی که چادرها جمع شده و بارها توسط باربرها در حرکت است، پاکتینگ را ترک می‌کنیم. مقصد بعدی روستای مانجی است. در بین راه چندین پل چوبی و بکسلی می‌بینیم که بر زیبایی محل می‌افزاید. پس از حدود یک ساعت قله زیبای ۶۸۰۰ متری تامسرکو را در برابر خود می‌بینیم. جبههٔ غربی تامسرکو دیوارهٔ عظیمی از برف و سنگ است. ساعت حدود ۱۰ برای نهار در مانجی توقف می‌کنیم. علت این توقف زود هنگام نبودن جای مناسب در جلوتر است. پس از خوردن نهار و خواندن نماز حرکت می‌کنیم و در انتهای ده به اولین محل بازرسی می‌رسیم. از مانجی به بعد افسر رابط نیز ما را همراهی می‌کند.

در محل بازرسی مدارک گروه بازدید می‌شود و سپس در هوایی بارانی از کنار رودخانه به طرف نامچه بازار می‌رویم. بعد از عبور از سه پل عظیم بکسلی که طول هر کدام بیش از ۱۰۰ تا ۸۰۰ متر است بر شدت باران افزوده می‌شود. در راه، باربرها در زیر باران، در حالی که برخی با دمپایی و برخی با پای برهنه بارهای سنگینی را حمل می‌کنند دیده می‌شوند. برخی حتی اجازهٔ گرفتن عکس را هم نمی‌دهند، به ویژه زنها که با حجب و حیای مشرقیان از حرف زدن امتناع می‌کنند.

سرانجام در زیر بارش برفی آبکی ساعت ۲/۴۵ دقیقه به نامچه بازار به ارتفاع ۳۴۵۰ متر می‌رسیم.

نامچه بازار دهکده‌ای زیبا شبیه ماسولهٔ خودمان است و منازلی سنگی و چوبی دارد. مردم نامچه بازار به دلیل برخورد با فرهنگهای مختلف تا اندازه زیادی از حالت بومی خارج شده‌اند. در بالای دهکده باند هلیکوپتر قرار دارد که کوهنوردان و مردم را بین نامچه و کاتماندو به پرواز درمی‌آورد. موزه اورست در شرق دهکده قرار دارد و در آن عکسها و یادبودهای زیبایی حاکی از مشقات پیشگامان اورست به چشم می‌خورد. موزه در سال ۱۹۹۰ توسط هیلاری افتتاح شده است. در قسمت مرکزی ده فروشگاههای لوازم کوهنوردی، کوهنوردان را به تهیه لوازم و کسری وسایلشان فرا می‌خواند. قیمتها تا اندازهٔ زیادی گرانتر از کاتماندو است. معابد زیادی نیز در اطراف دهکده به چشم می‌خورد.

یکشنبه ۹/۱

پس از خوردن صبحانه عده‌ای از بچه‌ها به حمام می‌روند. بقیه برای عکاسی و خرید دور تا دور دهکده در گردش هستند. دیدن نامچه بازار برای یک کوهنورد تجربهٔ بزرگی است.

تعدادی از بچه‌ها برای بازدید موزه اورست رفته‌اند. ورودیهٔ موزه ۵۰ روپیه است. در کنار موزه در هتل شِروی خانگبا یک گروه انگلیسی مشغول بستن بار است. آنها نیز قصد صعود به اورست را دارند.

نهار را در پشت محوطه در داخل چادر خوردیم. پس از نهار تمامی بچه‌ها برای استراحت به اتاقهایشان رفتند. قرار است حدود ساعت چهار دکتر بیاتانی تمامی اعضای گروه را از نظر ضربان قلب و نبض معاینه کند. با پایان یافتن کار دکتر، به همراه تعدادی از بچه‌ها به فروشگاههای لوازم کوهنوردی سری می‌زنیم. اغلب بچه‌ها کمبودهایشان را تهیه کرده‌اند و تنها مختصر وسایلی را که در کشور کمیاب است می‌خرند. پس از خوردن شام همگی دور هم جمع می‌آییم و به شعر خواندن و گفتگو مشغول می‌شویم. شایان ذکر است که خادم مسئولیت تقسیم غذا را بر عهده دارد.

از حدود ساعت ۶ بارش برف نیز آغاز شده است؛ و احتمال می‌رود تا صبح ادامه پیدا کند. ایمان مسئول شرپاها می‌گوید که در صورت خرابی هوا مجبور به ماندن اجباری در شهر خواهیم شد.

دوشنبه ۱۰/۱

بارش برف تا صبح ادامه داشت. به دلیل بدی امکانات باربرها مجبور به ماندن در نامچه بازار هستیم. پس از خوردن صبحانه سرپرست گروه از مشکلات بچه‌ها می‌پرسد. عمدهٔ مشکلات مربوط به گلو درد و سرماخوردگی تعدادی از اعضا است. او

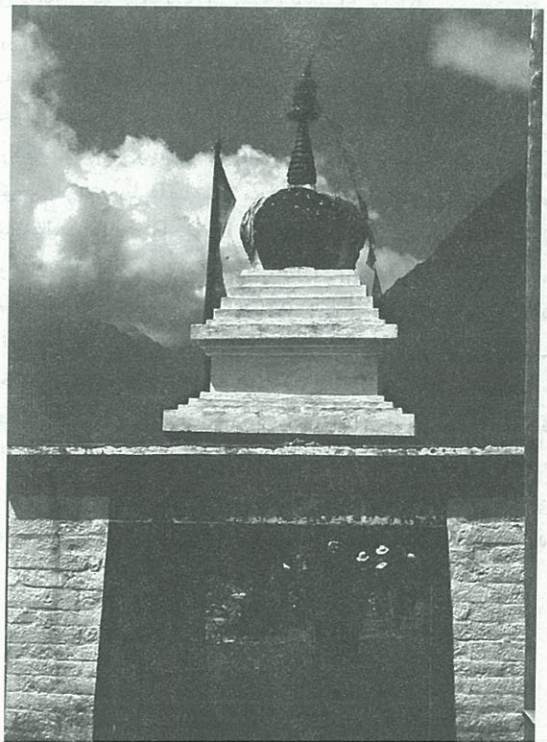

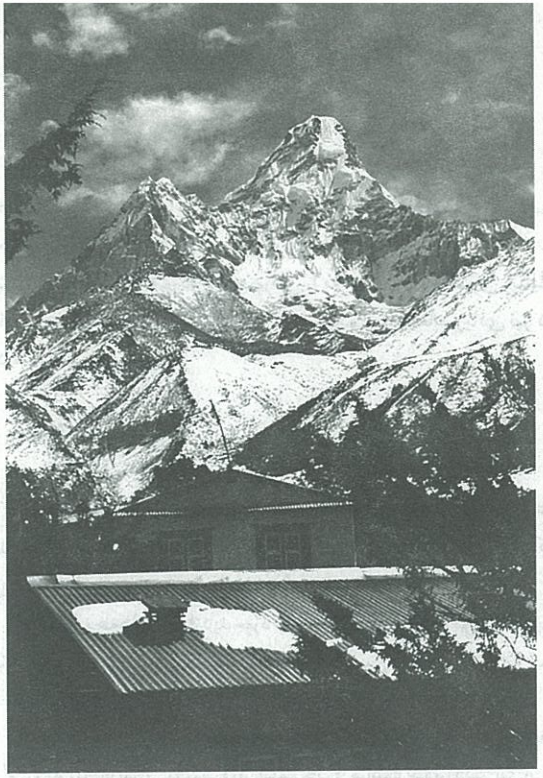

قلهٔ آمادابلام از تنگ بوچه

تذکرات لازم در مورد ادامهٔ کار، برخورد با شرپاها و افسر رابط را به بچه‌ها می‌دهد. در بارش اندک برف بچه‌ها مجدداً به شهر و بازدید موزه و مغازه‌ها می‌روند.

پس از خوردن نهار، سرپرست گروه و افلاکی و خادم به بالای ده می‌روند به دلیل صاف شدن هوا می‌توان قلهٔ کوانگده به ارتفاع ۶۱۸۷ متر را که بالای ده (جنوب غربی نامچه) قرار دارد مشاهده کرد. سایرین مشغول بازی شطرنج هستند. گروهی نیز به گوش کردن نوار و آواز خواندن مشغولند. با خوردن شام هماهنگی لازم برای فردا صورت می‌گیرد.

سه شنبه ۱۱/۱

ساعت ۷ از خواب برخاستیم. درحالی که بیرون باد می‌وزد وسایلمان را جمع می‌کنیم. ساعت ۷/۳۰ شروع به ورزش می‌کنیم. کمی حرکات کششی بدن را برای حرکت آماده می‌کند. صبحانه طبق معمول ساعت ۸ خورده می‌شود. پس از خوردن صبحانه دکتر برای معاینه همایون می‌رود. همایون به دلیل سرماخوردگی شدید مجبور به بازگشت به لوکلا و احتمالاً کاتماندو می‌شود. ساعت ۱۰ دهکده زیبای نامچه بازار را ترک می‌کنیم. از ده خارج می‌شویم. نمای زیبای تامسرکو در شرق نامچه بازار نمایان می‌شود. نهایتاً ساعت ۱/۱۰ دقیقه به فونگاگیو تِگا می‌رسیم. در بین راه کوهنوردان و جهانگردان زیادی را می‌بینیم. نهار را در هوایی مطبوع می‌خوریم. با رسیدن بارها ساعت ۳ مجدداً شروع به حرکت می‌کنیم. از نامچه به بعد به دلیل خرابی راه بارهایمان توسط یاک حمل می‌شود؛ حیوانی شبیه گاو با شاخهای بلند و پشم زیاد، حیوانی قدرتمند ولی بی‌آزار. در ارتفاع ۳۲۵۰ متری هستیم. در بین راه به چند بز کوهی برمی‌خوریم و نهایتاً در حالی که هوا رو به سردی می‌رود ساعت ۵ به تِنگ بوشه می‌رسیم. یک معبد در سر راه است و سپس دشتی کوچک با چند قهوه‌خانه و مسافرخانه. چندگروه خارجی نیز در محل مشاهده می‌شوند که تعدادی از آنها در چادر زندگی می‌کنند. شب را در یک مسافرخانه که شبیه پناهگاههای خودمان است سرمی‌کنیم سالنی با تعدادی تخت ۲ طبقه و اتاقی کوچک در انتها است. یکی از اتاقها در اختیار یک زن و شوهر جوان آلمانی است. مداوای زن توسط دکتر بیاتانی و محبتهای سرپرست گروه نسبت به این دو آنهارا متعجب کرده است.

چهارشنبه ۱۲/۱

صبح ساعت ۷ از خواب بر خاستیم. با حرکات کششی و نرمش خود را آماده کردیم. پس از خوردن صبحانه و گرفتن چند عکس، ساعت ۹ صبح تِنگ بوچه را ترک کردیم. مسیر ما از سمت راست رودخانه فوجی است. بارهایمان را یاکها حمل می‌کنند. تعدادی زن و مرد یاکها را می‌رانند. زمین گل آلود است. پوشش گیاهی منطقه عموماً کاج است. در تمامی طول مسیر آمادابلام در سمت راست ما قرار دارد. ساعت ۱۰/۵ پس از عبور از یک پل بکسلی که بر روی رودی خروشان نصب شده است برای استراحت توقف می‌کنیم. عمق رودخانه نسبت به پل حدود ۸۰ متر است. پس از رسیدن همهٔ اعضا و گرفتن چند عکس به یادگار شروع به حرکت می‌کنیم. ساعت ۱۱ مجدداً برای استراحت در پِنگ بوچه با ارتفاع ۳۸۰۰ متر توقف می‌کنیم. نهار را در سوماری به ارتفاع ۳۹۴۰ متر می‌خوریم. از پِنگ بوچه به بعد ارتفاع را زیاد می‌کنیم. پس از خوردن نهار و استراحت ساعت ۲ به سمت شمال حرکت می‌کنیم. حرکت اکثر بچه‌ها تند بود و عموماً به دنبال گروه فیلمبرداری سریع حرکت کردیم. به مرور نمای هیمالایایی مسیر مشخص می‌شود. چند گروه خارجی نیز در مسیر مشاهده می‌شوند. پوشش گیاهی منطقه از ۴۰۰۰ متر به بالا بصورت بوته و استپ در می‌آید. یخچالها رو می‌نمایانند. رو به روی ما قلهٔ زیبای لوتسه زیر ابری دائمی قرار دارد. ساعت ۳/۱۵ به دِنگ بوچه می‌رسیم. بارهایمان پایین ده داخل یک مسافرخانه نه چندان تمیز قرار دارد. سرپرست گروه تصمیم به تغییر محل می‌گیرد و شروع به حمل بارها به بالای ده می‌کنیم. حدود ساعت ۴ سرپرست گروه و عده‌ای از بچه‌ها برای عکاسی و شناسایی منطقه به بالای ده می‌روند. افلاکی، خادم، چشمه قصابانی، علی‌نژاد، سقایی و جداییان به همراه آقاجانی تا ارتفاع ۴۸۰۰ متر می‌روند.سایرین نیز به استراحت و نوشتن گزارش می‌پردازند. حدود ساعت ۷/۱۵ دقیقه بچه‌ها بازمی‌گردند و ساعت ۸ همگی برای شام جمع می‌شویم.

قبل از خوردن شام سرپرست گروه تذکراتی به بچه‌ها می‌دهد. یکی از این تذکرات چگونگی برخورد با گروههای دیگر و حفظ شئونات اخلاقی و حفظ اصالت فرهنگی است. نکته دیگر عدم تکروی در گروه است و این که همه باید در خدمت گروه باشند.

قرار شد که افلاکی به جای بختیاری به همراه علی‌نژادو قانعی فردا از گروه جدا شود و به طرف بارگاه اصلی اورست برود و سایرین به طرف بارگاه اصلی قلهٔ آیسلند رهسپار شوند. دکتر بیاتانی مجدداً نبض، فشار خون و تنفس بچه‌ها را زیر نظر گرفتند که خوشبختانه مسئله خاصی در بین نبود. پس از اتمام کار دکتر، افلاکی بارهای مورد نیاز برای صعود آیسلند را از بارهای اورست جدا کرد و در اختیار نجاریان قرار داد.

پنج‌شنبه ۱۳/۱

صبح ساعت ۷ از خواب بر خاستیم و پس از شستن دست و صورت با آبی که طبق معمول توسط آشپزها گرم شده بود، شروع به جمع‌آوری و بسته‌بندی بارهایمان کردیم. بارهای هر نفربه دو دسته تقسیم شد. بارهای مورد نیاز برای صعود به قلهٔ آیسلند و بازگشت تا بارگاه اصلی اورست، و دستهٔ دوم بارهایی بود که در طول راهپیمایی و بازگشت تا بارگاه اصلی اورست به آنها نیازی نداشتیم. در نتیجه بارهایمان در دو جهت انتقال یافت. پس از خوردن صبحانه که حلیم به همراه تخم‌مرغ آب پز بود، همگی آماده حرکت شدیم و با افلاکی، علی‌نژاد، قانعی و چشمه قصابانی (که در آخرین لحظات سرپرست گروه وی را به طرف بارگاه اصلی اورست روانه کرد) خداحافظی کردیم. ساعت ۹/۱۰ دقیقه است و مسیر حرکت به طرف شمال شرق و در امتداد یک درهٔ پهناور است. قلهٔ آیسلند با ارتفاع ۶۱۸۶ متر در

شرق اورست قرار دارد. در طول مسیر حرکت آمادابلام در سمت راست و در سمت چپ قلهٔ پر عظمت لوتسه قرار دارد. ساعت ۱۲ به دهکدهٔ کوچک چاک هانگ با ارتفاع ۴۶۵۰ متر رسیدیم. در بالای دهکده در یک قهوه‌خانه آشپزها که زودتر از ما حرکت کرده بودند غذا را حاضر کردند و ما مشغول عکاسی و استراحت شدیم. پشت قهوه‌خانه، لوح یادبود سه کوهنورد فقید لهستانی قرار دارد؛ مردانی که برای فتح دیوار لوتسه از جانشان گذشتند. یادشان گرامی باد.

In MEMORIAM

RAFAT CHOTDA

25.x.1985

CZESTAW JAKIEL

15.X.1987

JERZY KUKUCZKA

24.X.1989

ساعت ۲ بعدازظهر پس از خوردن نهار قدری به سمت شرق و سپس در امتداد یک یال به طرف بارگاه اصلی قلهٔ آیسلند رفتیم. هوا به مرور ابری و بر سرمای هوا افزوده می‌شد. برای هم هوایی بهتر قدری آرامتر حرکت می‌کردیم. مقدم به همراه نجاریان برای فیلمبرداری و عکاسی قدری جلوتر از ما حرکت می‌کردند. البته حرکت به قدری کند بود که بچه‌ها را خسته کرد. حدود ساعت ۴/۴۵ به دو نفر ژاپنی برخوردیم. این دو از یک گروه چهار نفره بودند که قلهٔ آیسلند را ۱۰ ساعته از ۵۵۰۰ صعود کرده بودند. پس از اینکه از آنها گذشتیم صدای خنده سرپرست گروه را شنیدیم که در حال خوش و بش کردن با یکی از آنها بود. او فوجی آرا بود که سال قبل در گاشربروم ۲ با کوهنوردان ایرانی برخورد کرده بود. ملاقات آنها بسیار شادی‌بخش بود. پس از خداحافظی قدری جلوتر دو عضو دیگر گروهشان را دیدیم که بسیار خسته به پایین می‌رفتند. در نهایت ساعت ۶/۱۰ به بارگاه اصلی رسیدیم. شرپاها چادرها را بر پا کرده بودند. ارتفاع بارگاه اصلی ۵۰۰۵ متر بود. نجاریان به دلیل خیس بودن پاهایش تا اندازه‌ای از سرما نگران بود. چون قصد برپایی بارگاه پیشرفته را نداشتیم تا اندازه زیادی از بارگاه اصلی گروههای دیگر بالاتر رفته بودیم. پس از شام، وسایل فنی مورد نیاز تحویل بچه‌ها شد. شب زودتر خوابیدیم تا صبح زودتر از خواب برخیزیم. گرچه هوا در بعد از ظهر ابری بود، اما در اواخر شب کاملاً صاف شد.

جمعه ۱۴/۱

ساعت ۳ از خواب برخاستیم. با جمع‌آوری وسایل، آمادهٔ حرکت شدیم. با سه شرپا، ۱۵ نفر می‌شدیم. سرپرست گروه به همراه شرپاها ایمان، دورجه، داوا، دکتر بیاتانی و رستمی ساعت ۴ حرکت کردند و سایرین بین ساعت ۴/۱۰ تا ۴/۲۰ در جهت شمال شرق حرکت کردند. پس از حدود ۲۰۰ متر یک تابلو جهت صعودمان را مشخص کرد (روی تمامی این تابلوها کوهنوردان به رعایت نظافت تشویق شده‌اند). ایمان در کنار تابلو بچه‌ها را به بالا هدایت کرد. تا ارتفاع ۵۵۰۰ متر که محل بارگاه پیشرفته گروههای دیگر بود را در ۲ ساعت طی کردیم. سرپرست گروه و سایرین در محل در حال استراحت بودند. سه چادر متعلق به یک گروه کانادایی متشکل از چهار مرد و یک زن و یک باربر بود. افراد این گروه جلوتر از ما در حال حرکت به طرف بالا بودند. حدود ۲۰ دقیقه در ۵۵۰۰ متر توقف کردیم. ابتدا آقاجانی، نقوی، بیاتانی، و رستمی به همراه شرپاها داوا و دورجه و با حدود ۱۰ دقیقه فاصله، اوراز و زارعی و در نهایت اولنج، نجاریان، مقدم، خادم، سقایی و جداییان به همراه شرپا ایمان حرکت کردند. بچه‌ها به مرور گروه کانادایی را جا گذاشتند. تا ارتفاع ۵۷۰۰ متر در امتداد یک مسیر سنگی حرکت کردیم. ولی از این ارتفاع به بعد می‌بایست با کمک طناب، کرامپون و کلنگ حرکت می‌کردیم. گروه اول حدود ساعت ۹ از ۵۷۰۰ متر به طرف بالا حرکت کردند. ۶ نفر در یک طول طناب حمایت بودند. مسیر به صورت مارپیچ بین شکافهای یخی و پلهای برفی بود. پس از گروه اول، گروه کانادایی در امتداد مسیر گروه ما حرکت کرد. اوراز و زارعی نیز به دلیل نداشتن طناب حمایت مجبور به توقف برای رسیدن گروه سوم شدند. با رسیدن گروه سوم و آوردن طنابها، نجاریان، اوراز، جداییان و زارعی حدود ساعت ۱۰/۱۵ به دنبال گروه کانادایی روان شدند و حدود ۱۰/۳۰ گروه سوم متشکل از اولنج، مقدم، خادم، سقایی و شرپا ایمان شروع به حرکت کردند. گروه اول حدود ساعت ۱۰ به ابتدای پیشانی یخی در ۵۹۴۰ متر رسیدند. مسیر حرکت تا پیشانی یخی در امتداد یک دیوارهٔ سنگی است. به دلیل تابش آفتاب هوا بسیار گرم بود. طول پیشانی یخی حدود ۸۰ متر است که به خط‌الرأس منتهی به قله می‌رسد.

ابتدا شرپا داوا مسیر را به طرف خط‌الرأس ادامه داد. وی با سه میانی به انتهای مسیر رسید. میانیها نبشیهایی آلومینیومی است. خط‌الرأس حدود ۶۰۲۰ متر است. بجز آقاجانی، سایرین تا میانی دوم با یومار و از میانی دوم تا خط‌الرأس را با حمایت صعود کردند. گروه دوم حدود ساعت ۱۱/۱۵ به ۵۹۴۰ متری رسید. گروه سوم نیز تا حدود ۵۸۰۰ متر بالا آمد که به دلیل خرابی حال خادم، اولنج تصمیم به برگشت افراد گرفت. فقط ایمان به طرف بالا آمد. مقدم نیز برای فیلمبرداری مانده بود. گروه اول از خط‌الرأس قصد صعود به طرف قله را داشت. اما به دلیل شکسته شدن پل برفی مسیر حالت کور پیدا کرده بود. شرپا داوا با حمایت تا ابتدای شکاف را رفته بود. سپس رستمی با حمایت به نزدیک شکاف رفت. هر دو معتقد به کور بودن مسیر بودند. آقاجانی نیز تصمیم به بازگشت افراد گرفت. گروه کانادایی‌ها نیز به دنبال بچه‌های ما تصمیم به بازگشت گرفت. با رسیدن به ۵۷۰۰ متر مشاهده کردیم که اولنج و سقایی در حال حمایت خادم هستند که دکتر بیاتانی نیز به آنها پیوست. خادم دچار اِدم مغزی و بیهوشی شده بود. بچه‌ها با زحمت بسیار وی را تا انتهای برفها رساندند و با در آوردن کرامپونهایش و نوشاندن کمی مایعات به وی، او را آمادهٔ پایین بردن کردند. ابتدا به پیشنهاد حسن قرار شد با فرود در دره وی را از مسیر دره پایین ببریم. حسن خود به پایین رفت و حمید نیز خود را آماده کرد با حمایت بدنبال وی روانه شود. ولی به دلیل اینکه خادم توان ایستادن نداشت، از این کار منصرف شدیم. آقاجانی، رستمی را برای بردن خادم و شرپا دورجه را برای آوردن کیسهٔ گامو به پایین فرستاد. بچه‌ها با حمایت خادم و اوراز که وی را کول کرده بود آنها را در همان مسیر عادی به پایین هدایت کردند. گروه کانادایی و شرپاها نیز کمک شایانی کردند. دکتر بیاتانی با ریختن کپسول نیفدیپین به زیر زبان خادم فشار وی را پایین آورد.

نمایی از نامچه بازار و قلل اطراف

توقفی چند در توکلا

همچنین با آب لیمو وی را بهوش نگه می‌داشت.فشار خادم از ۲۰ بالاتر بود که با کپسولهای گروه کانادایی به شدت پایین آمد. به یاری خداوند متعال و کمک همهٔ کوهنوردان، چه ایرانی و چه خارجی، وی را تا ۵۵۰۰ متر رساندیم. کیسهٔ گامو به حدود ۵۶۰۰ متر آورده شد. ولی به دلیل بهتر شدن حال خادم از آن استفاده نشد. با رسیدن به اردوگاه کانادایی‌ها، آقاجانی از آنها بسیار تقدیر کرد. بچه‌ها حدود ساعت ۵، خادم را به بارگاه اصلی رساندند. همهٔ اعضا به شدت خسته بودند و سردرد داشتند. بجز خادم، مقدم نیز از ناحیهٔ فتق ناراحت بود. اکثر بچه‌ها تا هنگام شام خواب بودند و برخی حتی شام نخوردند. گروه کانادایی در بازگشت چادرهایش را پایین‌تر از اردوگاه ما برپا کرد. آقاجانی برای تشکر، آنها را برای صرف چای دعوت کرد. آن شب همگی خسته بودیم و به خواب سنگینی فرو رفتیم.

شنبه ۱۵/۱

صبح با بدنهایی کوفته از خواب بیدار شدیم. داخل چادرها برفک زده بود و کیسه خوابها خیس بود. قبل از صبحانه چادرها را تخلیه کردیم تا داخل چادرها و زیراندازها خشک شود. پس از خوردن صبحانه، بارها را بستیم. ابتدا خادم به همراه دکتر بیاتانی روانهٔ پایین شد. سپس بچه‌ها با تمیز کردن محل و جمع‌آوری بارها پایین رفتند. آشپزها نیز برای زودتر آماده کردن غذا جلوتر رفتند.آخر از همه یاکها و باربرها می‌آمدند. در مسیر پایین خوش و بشی با گروه آمریکایی کردیم. مقدم و نجاریان پس از ما پایین آمدند. هوا ابری و مه آلود بود. حرکت ما به طرف پایین تا اندازه‌ای سرعت گرفت و حدود ۱۱/۲۰ دقیقه به چانگ هانگ رسیدیم. پس از خوردن نهار و قدری استراحت حدود ۱/۱۰ دقیقه مجدداً به طرف پایین سرازیر شدیم. در راه به یک گروه آلمانی، اتریشی برخورد کردیم. آنها از اردوگاه اصلی اورست می‌آمدند و در آنجا با سایر اعضای گروه ما برخورد کرده بودند. ساعت ۲/۳۰ در دنگ بوچه بودیم. خادم همه را به نوشابهٔ ۱۴۰ روپیه‌ای دعوت کرد. حدود ساعت ۷ اعضای گروه کانادایی برای خداحافظی آمدند. کورت سرپرست گروه، شخصی بسیار فهمیده و متین بود. تام با قدی کوتاه و سری کم مو حدود ۱۰ سال سابقهٔ سنگنوردی داشت. خانم همراه آنان معلم انگلیسی در کشور کره بود.

آن شب دکتر بیاتانی تعدادی از اعضا را که احساس ناراحتی می‌کردند معاینه کرد. همچنین از تعدادی از بچه‌ها به دلخواه آزمایش فشار خون و نبض گرفت.

یکشنبه ۱۶/۱

ساعت ۷ از خواب برخاستیم و به سرعت شروع به بستن بارها کردیم. پس از خوردن صبحانه و تسویه حساب، در ساعت ۹/۱۵ به طرف لوبوچه حرکت کردیم. آن روز جهت حرکت به سمت شمال غرب در امتداد دره‌ای بود که رودخانه خومبو از آن می‌گذرد. پس از عبور از یک شیب تند به بالای خطالرأس رسیدیم. سنگ چینهایی به نشانهٔ یادبود و بعضی برای عبادت نصب شده بود.مسیر عبور از بالای دهکدهٔ زیبای پریچه بود. پس از حدود ۱/۴۵ دقیقه به توکلا رسیدیم. یک پل چوبی ما را از رودخانه خومبو عبور می‌دهد. ارتفاع توکلا ۴۶۰۰ متر است. پس از خوردن نهار ساعت ۱ مجدداً حرکت کردیم. کوههای منطقه درهاله‌ای از ابر غلیظ پوشیده شده بود. در ارتفاع ۴۷۰۰ متر سنگچینهایی قرار دارد که یاد بود کوهنوردان و شرپاهایی است که در راه صعود قلل جانشان را از دست داده‌اند. برای اولین بار پا بر روی یخچال خومبو نهادیم. از اینجا به بعد به اعتقاد شرپاها ریختن خون یاک حرام است. گروههای زیادی برای دیدن اردوگاه اصلی اورست به منطقه آمده بودند.

پس از عبور از یک دشت وسیع ساعت ۲/۳۵ دقیقه به لوبوچه رسیدیم. ارتفاع ۴۹۳۰ متر است. ۵ یاک بارهای ما را تا لوبوچه حمل کردند. ما زیر دیوارهٔ غربی نوپتسه بودیم. حال همه بچه‌ها خوب بود و تنها آقاجانی سرماخوردگی و گلودرد مختصری داشت. در مسافرخانه‌های اینجا کوهنوردان زیادی هستند که برای راهپیمایی یا فتح قلل آمده‌اند.گروهی از کلرادو آمریکا برای صعود پوموری (۷۱۶۰) متر در منطقه است. یکی از افراد آنها چند سال قبل هنگام صعود پوموری به دلیل شکسته شدن عینکش دچار کور برفی شده و نتوانسته بود قله را صعود کند. وی امسال به همراه ۵ کوهنورد دیگر قصد صعود داشت. همچنین دو کوهنورد زن و مرد سوئدی به عنوان کوچکترین گروه قصد صعود اورست را داشتند. به دلیل شلوغی مسافرخانه ها و غیربهداشتی بودن آنها ترجیح دادیم در چادرهایمان بمانیم. کرایهٔ مسافرخانه برای هر نفر شبی ۲۵۰ روپیه است؛ یعنی شبی ۲۰۰۰ تومان. پس از خوردن شام آشپزخانه راترک کردیم زیرا شرپاها و باربرها شب را در آنجا می‌گذراندند.

دوشنبه ۱۷/۱

دیشب هوا حدود ۵ درجه زیر صفر بود و داخل تمامی چادرها برفک زد. ساعت ۷ از خواب برخاستیم و شروع به بستن بارها کردیم. باربرها می‌بایست به سرعت بارها را به بارگاه اصلی می‌بردند. ساعت ۷/۳۰ در زیر آفتابی گرم شروع به ورزش کردیم. سپس با خوردن صبحانه آماده حرکت شدیم. ساعت ۹/۱۲ دقیقه آخرین روز راهپیمایی را آغاز کردیم. مسیر ما در جهت شمال شرق بود. در سمت راست، قلهٔ زیبای نوپتسه و در سمت چپ پوموری قرار داشت. در زیر قله پوموری کالاپاتار ۵۵۴۵ متری همچون تپه‌ای قرارگرفته است. ساعت ۱۰/۳۰ در کنار سنگ یادبودی شروع به استراحت کردیم. این یادبود متعلق به سرپرست گروه در مه – ۱۹۹۲ کره بود که روی پوموری کشته شده بود. یادبود را در آوریل ۱۹۹۶ بر پا کرده بودند.پس از حدود یک ربع استراحت به طرف گوراگ سِپ حرکت کردیم. مرکز تحقیقاتی ایتالیاییها با یک تابلو مشخص شده است. حرکت ما بر روی مورنهای منطقه بود. ساعت ۱۱/۴۵ برای نهار در گوراگ سِپ به ارتفاع ۵۱۸۵ متر توقف کردیم. تا آماده شدن نهار برخی به عکاسی و برخی به استراحت مشغول شدند. گوراگ سِپ از دو یا سه خانه تشکیل شده است که به کوهنوردان و گردشگران خدمات ارائه می‌دهد.

فرزند دوساله و شیطان صاحب کافه نظر همه را جلب کرده بود. پس از خوردن نهار ساعت ۱/۴۰ به طرف بارگاه اصلی حرکت کردیم. یاکهایی که بارها را تا بارگاه اصلی برده بودند بازمی‌گشتند. همه جا را مه گرفته بود و ما از میان مه به طرف بارگاه اصلی می‌رفتیم.

یخچال خومبو هر لحظه نمایانتر می‌شد. در نزدیکی بارگاه قرار داشتیم که چشمه قصابانی به پیشوازمان آمد. کمی صبر کردیم تا دیگران هم برسند. با رسیدن به آخرین تپه چیزی که بیش از همه چیز جلب نظر می‌کرد پرچم زیبای ایران بود. در بارگاه اصلی، گروههایی از سنگاپور، امریکا، معلولین امریکا، ایتالیا و افرادی از سوئد، انگلستان و یکی نیز از ترکیه (که چند سال قبل اورست را صعود کرده‌بود، و امسال قصد صعود لوتسه را داشت) بودند.

با رسیدن به اردوگاه ایران، قانعی و افلاکی و علی‌نژاد به استقبالمان آمدند. خواندن سرود ای ایران اشکمان را سرازیر کرد. بچه‌ها در برپایی بارگاه بسیار زحمت کشیده‌اند. ۸ چادر برای گروه، یک چادر غذاخوری و سه چادر آشپزخانه به همراه چادر شرپاها اردوگاه ما را زینت می‌دهد.

گروه سنگاپور حدود ۲۰ روز است که برای هم هوایی در منطقه به سر می‌برد و آن روز برای اولین بار تا نیمهٔ راه خومبو پیش رفته بود. هر گروهی که وارد منطقه می‌شود باید مراسم پرچم را اجرا کند. گروههای دیگر این مراسم را انجام داده‌اند و احتمالاً گروه ما روز دیگر مراسم خواهد داشت.

سه شنبه ۱۸/۱

اولین روز زندگی در خومبو را آغاز کردیم. ساعت ۷/۳۰ در هوایی سرد از خواب برخاستیم. افرادی از ایتالیا و سنگاپور مشغول کار روی یخچال بودند. آن روز را بدون باد آغاز کردیم. تابش آفتاب باعث گرمای داخل چادرها شده بود. مقداری از بارهایی که پایین مانده بود با ۴ یاک رسید؛ ۴ جعبه از محفظه‌های اکسیژن، سه بشکه از تدارکات گروه و مقداری وسایل آشپزخانه. پس از خوردن صبحانه شروع به ساختن جای یک چادر کردیم. چادرهای ما دو نفره بود بجز چادر سرپرست و پزشک گروه. جای دستشویی را نیز با همت بچه‌ها درست کردیم. پس از ساختن جای دستشویی شرپاها اعلام کردند که تمامی فضولات باید به پایین حمل شود. بدین منظور در دستشویی بشکه قرار دادند. هزینهٔ پایین بردن بشکه حدود ۱۲۰۰ روپیه است.

حال سرپرست گروه خوب نبود و به توصیهٔ پزشک گروه، پس از نهار به پایین بازگشت. افلاکی مسئولیت بارگاه و گروه را به عهده دارد و اولنج مسئول فنی گروه برگزیده شد تا همهٔ کارهای صعود را زیرنظر بگیرند. افسر رابط گروه نیز به دلیل ناخوشی و به توصیه سرپرست گروه پایین رفت. برای برقراری ارتباط با لوبوچه آنتن بی‌سیمها را نصب کردیم و ساعت ۸ شب اولین ارتباط بی‌سیم لوبوچه برقرار شد. با روشن کردن موتور برق با برخورداری از روشنایی باطری دوربینها را نیز شارژ کردیم.

چهارشنبه ۱۹/۱ مصادف با عیدسعید قربان

ساعت ۷ از خواب برخاستیم. ولی به دلیل سردی هوا تا ۷/۴۵ که آب گرم برای شستشو حاضر شد کسی از چادرها خارج نشد. قبل از صبحانه، ساعت ۸ در ارتباط با لوبوچه اعلام کرد که حال آقاجانی خوب است. اما برای بهبود کامل قرار است به کاتماندو برود. همچنین قرار شد بیمه‌نامهٔ او را یکی از شرپاها پایین ببرد. حدود ساعت ۹ ایمان برای بردن بیمه‌نامه پایین رفت. پس از خوردن صبحانه همگی به افلاکی برای جمع و جور کردن و مرتب کردن بشکه‌ها کمک کردیم. سپس شرپاها چادر حمام را نصب کردند. بچه‌ها با همت افلاکی با آب گرم شروع به شستشو و نظافت کردند. گروهی با روشن کردن موتور برق و استفاده از ماشین ریش‌تراش به اصلاح پرداختند. متوجه شدیم در کنار اردوگاه ما یک ایتالیایی بارگاه دارد و به فکر صعود انفرادی اورست است. علی‌رغم پایین رفتن سرپرست، گروه به صورت منسجم به کارهایش ادامه می‌دهد و همگی به خصوص شرپاها مصمم به فتح قله هستند. امروز پیش از نهار دومین تماس بی‌سیم با سرپرست برقرار شد. آنان در لوکلا بودند. ایمان در بین راه بیمه‌نامه را به او رسانده بود. ساعت ۴ در سومین تماس اعلام شد که آنها در پریجه به سر می‌برند و بختیاری را دیده‌اند. بعدازظهر در منطقه برف بارید و چادرهای بارگاه اصلی سفید شد. قرار بود برای راهپیمایی به اطراف بارگاه اصلی برویم. ولی به دلیل بارش برف برنامه‌مان لغو شد. مجدداً برای شارژ باطریها موتور را روشن کردیم. به خاطر سرما روغن موتور تا حدودی سفت شده بود و تا مدتی بد کار می‌کرد. در آخرین تماس رادیویی اعلام شد، روز بعد چشمه قصابانی و دکتر به همراه گوشتهای مورد نیاز گروه که به پریجه رسیده بود به بارگاه اصلی خواهند آمد.

قرار بود تا برای صعود سرپرستان گروهها با هم هماهنگی کنند. اما این کار به بارگاه۲ موکول شد و اعلام شد به خاطر اینکه مشکل اصلی پس از بارگاه۲ و ۳ است هماهنگی گروهها برای ثابت‌گذاری به آن مرحله موکول شده است.

عبور از پل معلق پاکتینگ

سنگاپوریها دومین روز خود را در بارگاه۱ آغاز کردند. به دلیل خرابی هوا عده‌ای از آنها به پایین بازگشتند. مسیر آبشار یخی پیش از شروع کار توسط شرپاها باز شده بود و شرپاها معتقد بودند که هنگام عبور فقط باید احتیاط کرد وگرنه خطری گروهها را تهدید نمی‌کند.

روحیهٔ گروه خوب بود و همه معتقد بودند تا قبل از آمدن سرپرست باید بارگاه دوم را برپا کنیم. قرار بود دو روز بعد که روزی مقدس برای بوداییها بود مراسم آغاز کار و دعا برای گروههای ایران، انگلستان و امریکا برگزار شود و روز بعد از آن کار صعود آغاز شود.

پنج‌شنبه ۲۰/۱

صبح ساعت ۷/۳۰ از خواب برخاستیم و بلافاصله شروع به ورزش کردیم. سپس صبحانه صرف شد. پس از جمع‌آوری وسایل، ساعت ۹/۳۰ برای راهپیمایی به اطراف محوطه بارگاه اصلی رفتیم. قانعی شب قبل کمی تنگی نفس داشت و آن

روز از ناحیهٔ گلو ناراحت بود. برای راهپیمایی و شناسایی بهتر منطقه و عکاسی به نزدیکی یخچال خومبو رفتیم. بهمن بزرگی حدود ساعت ۹/۳۰ از جبههٔ شرقی پوموری سرازیر شد که لحظاتی سرگرم تماشای آن شدیم.

سنگاپوریها روی خومبو فعالیت داشتند و هنگامی که ما به پای یخچال رسیدیم، در حال بازگشت بودند. باد روی یخچال زیاد بود و برف بسیاری را جابه‌جا می‌کرد. شرپاها معتقدند که باید صبح زود شروع به کار کرد و زود به پایین بازگشت. در بازگشت به طرف غرب بارگاه اصلی رفتیم و حدود ساعت ۱۱/۵۰ به چادرهایمان بازگشتیم. در گفتگو با چشمه قصابانی و دکتر اعلام شد که آنها به همراه مواد مورد نیاز گروه (مانند گوشتها) به طرف بارگاه اصلی می‌آیند. حدود ساعت ۴ بارش برف آغاز شد و هنگامی که افلاکی قصد گفتگوی بی‌سیمی با چشمه قصابانی‌را داشت صدای آنها را از بیرون چادرها شنیدیم که خوشبختانه به سلامت به بارگاه اصلی بازگشته بودند. دکتر بیاتانی پس از بازگشت همهٔ اعضا را معاینه کرد و به آنها قرص ویتامین و شربت داد.

شرپاها بدون اجازه موتور برق را روشن کردند که با اعتراض نجاریان روبه‌رو شدند.

جمعه ۲۱ / ۱

پس از ورزش و صبحانه، چشمه‌قصابانی ضمن تحویل گرفتن وسایل فنی مورد نیاز افراد نظیر یومار، هشت فرود و کارابین و پیچ یخ و تسمه و طنابچه وسایل مورد نیاز هرکس را تحویل داد. زارعی نیز به همراه خادم برای کار با کرامپون، کلنگ، طناب و پیچ یخ به یخچال نزدیک بارگاه اصلی رفتند و به راهپیمایی با کرامپون و صعود و فرود پرداختند. دیگران نیز مشغول مرتب کردن وسایل فنی و شخصی شدند.

بعدازظهر هوا گرم بود. تعدادی از بچه‌ها و شرپاها به حمام رفتند و چند نفر لباسهایشان را شستند. برای شام، آشپز مرغ تهیه کرده بود. به دلیل ممنوعیت ذبح حیوانات در منطقه، مرغها در لوبوچه ذبح شده بود و چون بو گرفته بود بیشتر غذا ماند.

در بارگاه اصلی شرپاها بنای یادبودی به صورت سنگی و چهارگوش ساخته شده است و بالای آن سه سنگ تیز قرار دارد. در پایین این بنا دو نوع گیاه می‌سوزانند. بام (سرو رونده یا کاج) که از پریچه به پایین می‌روید و دیگری بوته گلی به نام دوف که از پریچه به بالاتر می‌روید و درمراسم مذهبی به کار می‌رود (نظیر اسفندو گلپر) و بویی خوش دارد. شرپاها این گیاهان را پاک می‌دانند و از اولین روزی که گروهی از بارگاه اصلی به سمت بالا می‌رود این گیاهان سوزانده می‌شود تا کوهنوردان در پناه خداوند درامان باشند.

۴ یاک، گوشتهای مورد نیاز گروه را که به وسیلهٔ هلیکوپتر به پریچه آمده بود به همراه میوه، آرد و مرغ به بارگاه اصلی آوردند. ایمان نیز که برای بردن بیمه‌نامه به پایین رفته بود، هنگام ظهر همراه یاکها به بارگاه اصلی آمد.

شنبه ۲۲ / ۱

طبق معمول ساعت ۷/۳۰ از خواب برخاستیم و پس از ورزش و صبحانه هر کسی به کارهای شخصی و روزانهٔ خود پرداخت. ابتدا قرار بود محفظه‌های اکسیژن، هنگام صبح بازدید شود که این کار به ساعت ۳ موکول شد. نجاریان و نقوی و خادم برای تمرین روی یخها رفتند و پیش از نهار بازگشتند. اوراز برای تکمیل مجموعهٔ سنگش مشغول جمع‌آوری سنگ شد. جداییان چند روز به سبز کردن گندمها سرگرم

اهتزاز پرچم ایران در بارگاه اصلی

بود تا از جوانهٔ گندم استفاده کنیم. نجاریان موتور برق را تمیز و روغنش را عوض کرد. این کار در کارآیی‌اش موثر بود. طبق معمول آن روز نیز سنگاپوریها مشغول بارگذاری در بارگاه ۱ بودند. ساعت ۳ شروع به امتحان کردن محفظه‌های اکسیژن کردیم و میزان فشار روی آنها نوشته شد. در حین کنترل کپسولها بین حسن و عباس برخوردی بروز کرد که بین شرپاها کمی کار زشتی بود (عباس مشغول تحویل و تعویض رگلاتورها بود حسن از وی خواست که به صنم کمک کند ولی عباس امتناع کرد که حسن با صدای بلند با وی برخورد کرد. کار هر دو ناپسند بود). بعدازظهر ناشو محروکی، کوهنورد اهل ترکیه به بارگاه ما آمد و به خاطر همزبانی با چند نفر از بچه‌ها شروع به گفتگو با آنها کرد. بچه‌ها اشعاری به زبان آذری برای وی خواندند.

او ۳۰ ساله بود و می‌گفت که دوازده سال است که کوهنوردی می‌کند و اکثر قلل، یخچالها و دیواره‌های ترکیه را صعود کرده است. وی در سال ۷۳ به ایران آمد و ضمن صعود قلهٔ توچال، دماوند را نیز صعود کرد.

در سال ۱۹۹۷ از جبههٔ شمالی، اورست را صعود کرد و امسال قصد صعود لوتسه را داشت. وی به همراه یک گروه انگلیسی به منطقه آمده بود.

وی با صعود به قلل کمونیزم، لنین، پیروزی، خانتانگیری، گورژنسکایا و دو قلهٔ شش هزارمتری در تاجیکستان دارای نشان ببر پامیر است. وی به اتفاق نامزدش با موتور سیکلت طی یک ماه به کاتماندو آمده بود. ناشو سال آینده قصد صعود K2 را دارد. برای وی آرزوی موفقیت می‌کنیم.

آن شب حال عمومی بچه‌ها خوب بود؛ بجز مقدم که شب قبل فشارش تا ۲۲ بالا رفت و با مراقبتهای دکتر حالش بهتر شد. ولی باز هم در ناحیهٔ پهلو احساس ناراحتی می‌کرد. سقایی نیز از ناحیهٔ گلو ناراحت بود. همچنین تعدادی شرپا و کوهنورد خارجی نزد دکتر آمدند.

بشکهٔ بختیاری را پیرمردی به بارگاه آورد. وی ۶۰۰ روپیه دستمزد گرفت. بعدازظهر افلاکی و نجاریان نزدیک خومبو رفتند تا مسیر را بررسی کنند.

یکشنبه ۲۳ / ۱

پس از صبحانه شرپاها مشغول ساختن محل مراسم و نصب پرچمها شدند.

مراسم گروههای مجاور زودتر انجام شد. این مراسم پس از رسیدن همه بارهای گروه به بارگاه اصلی صورت می‌گیرد و پیش از آن هیچ گروهی حق شروع کار را ندارد. در پای سکوی مراسم وسایل فنی نظیر چکش، کارابین، هشت، یومار و طناب به همراه مقداری مواد غذایی قرار می‌دهند که باید در پایان مراسم خورده شود. میله پرچمها بالا رفت. پرچم نپال، تبت و ایران به همراه دعاهایی که بر روی کاغذ نوشته شده بود. تعدادی دستمال سفید نیز به نشانهٔ صلح در کنار سکو نصب شده بود.

ساعت ۱۱/۴۰ با جمع شدن همه اعضای گروه (کوهنورد، شرپا و آشپزها) مراسم توسط یک راهب بودایی آغاز شد. عکسهایی از امام‌خمینی، عکسی از دالای‌لاما و در کنار آن پرچم ایران نصب شده بر روی کلنگی که قرار بود به قله برده شود دیده می‌شد. با دود کردن برگهایی از سرو رونده مراسم شروع شد همه روی زیرانداز بزرگی نشستند. در ردیف جلو راهب بودایی در کنار سرپرست گروه (افلاکی) و شرپاهایی که بودایی بودند، نشسته بود. در پشت سر آنها اعضا و کوهنوردان گروه و سایر شرپاها بودند. به هر نفر لیوانی عرق برنج داده شد. ما مجبور بودیم تا آخر مراسم آن را نگه داریم. زیرا در صورت دورریختن مجدداً پر می‌شد.

مراسم با خواندن دعا شروع شد و راهب بودایی برای رسیدن به مراسم گروه سوم به سرعت دعا می‌خواند. شرپاها نیز وی را همراهی می‌کردند. دود حاصل از سوزاندن برگها همه را به سرفه انداخته بود؛ به خصوص راهب بودایی را. تعدادی خارجی مشغول عکاسی و فیلمبرداری بودند. جای آقاجانی و بختیاری در بین ما خالی بود. هوا کمی ابری و همراه با باد بود. به هر نفر مقداری برنج و گندم داده می‌شد تا در موقعی به خصوص به هوا بپاشید. همه دست به دعا بلند کرده بودند. ما نیز از خداوند طلب موفقیت و سربلندی و سلامتی کردیم. قانعی و مقدم و نجاریان مشغول فیلمبرداری و عکسبرداری هستند. راهب مقداری برنج به دست نفر کنارش می‌ریزد و به حالت دست دادن برنج و گندم به نفر آخر می‌رسد. البته مقداری از آن در بین راه از بین می‌رود. احتمالاً این کار نماد اتحاد گروه است. مجدداً مقداری برنج به هوا می‌ریزند و از خداوند طلب روزی می‌کنند. به گفته یکی از شرپاها این مراسم در تمامی اردوگاههای اصلی قلل بالای ۷۰۰۰ متر صورت می‌گیرد.

پس از خواندن دعای طولانی که یک ساعت و نیم طول کشید، کیک مراسم که بی‌شباهت به حلوای خودمان نبود بریده و بین همه تقسیم شد. (قسمتی از آن به همراه میوه، قند، بیسکویت و ... به راهب داده می‌شود و سپس به بقیه تعارف می‌شود.) راهب خجالتی با پایان مراسم راهش را می‌گیرد که برود. ولی صنم وی را صدا می‌کند و مجدداً از وی با عرق برنج پذیرایی می‌شود و ۱۵۰۰ روپیه ناقابل در لای دستمالی سفید به وی تقدیم می‌شود. وی نیز خوشحال به سمت اردوگاهی دیگر می‌رود.

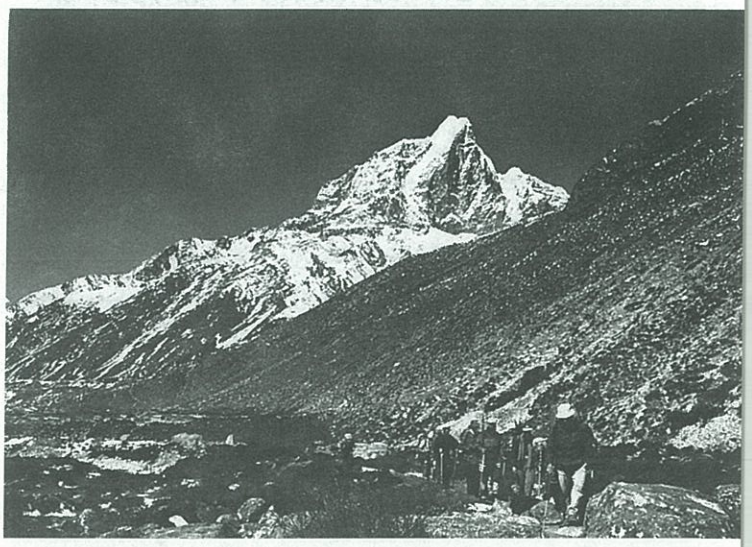

در راه رسیدن به اردوگاه اصلی

با رفتن راهب، صنم همه را جمع می‌کند و مقداری پودرکاکائو و آرد نخودچی به هر کس می‌خوراند و مقداری در دستها می‌ریزد که با خواندن دعایی همه را به هوا می‌ریزند. بیچاره آنها که رو به باد هستند. کاملاً پودری می‌شوند. بعد هم هر کس به شوخی نفر کناری خود را کثیف می‌کند. با پایان مراسم بازار عکس داغ است. یکی از آشپزها مقداری میوه و تنقلات به رسم احترام برای گروه مجاری می‌برد. آنها صبح همین کار را برای ما انجام دادند.

حدود ساعت ۲/۱۵ شروع به خوردن نهار می‌کنیم. در اینجا هیچ چیزی را دور نمی‌ریزند. صبحانه یک نوع فرنی به همراه موزهای یخزده است که با شکر بسیار خوشمزه می‌شود و برای نهار مرغها را به صورت سمبوسه درآورده‌اند. پس از نهار تا ساعت ۴ همه به استراحت مشغول می‌شوند. ساعت ۴ دکتر بیاتانی کلاس فشرده کمکهای اولیه دارد که همه با علاقه گوش می‌کنند. گردش خون در بدن، دستگاه تنفس و صدمات ناشی از تصادفات در این نقاط و رسیدگی به این صدمات بیان می‌شود. قرار می‌شود فردا شرپاها هر کدام ۱۵ کیلو بار ببرند و این بار در روزهای بعد تا ۲۶ کیلو می‌رسد. قرار بر این است که صنم و ایمان به همراه ۶ نفر ایرانی حرکت کنند و بقیهٔ شرپاها خودشان بارشان را ببرند. روزهای بعد احتمالاً شرپاها بین افراد تقسیم می‌شوند. همچنین قرار است فردا صبح وسایل فنی تک تک افراد وارسی شود و همه بلااستثنا در طناب ثابت حرکت کنند. همچنین عنوان می‌شود که کوهنوردان هرگز به شرپاها و گروههای دیگر نگاه نکنند و بیشتر به فکر هم‌هوایی خودشان باشند. ساعت بیدارباش فردا ۵ صبح و ساعت حرکت ۶ اعلام می‌شود که این برای روز اول است و احتمالاً با سرعت عادی با بارگاه۱ حدود ۲/۵ ساعت زمان می‌برد که برای روزهای اول این زمان بیشتر است. همچنین به بچه‌ها توصیه می‌شود که در بازگشت بسیار دقت کنند.

پس از رفتن صنم و ایمان سایرین به بحث در مورد کار فردای بچه‌های خودمان می‌پردازند و قرار می‌شود ۴ نفر عضو فنی گروه اولنج، نجاریان، چشمه‌قصابانی و زارعی به همراه نقوی و اوراز که پس از بحث در موردشان انتخاب شدند گروه فردا را تشکیل می‌دهند. در پایان جلسه وسایل مورد نیاز برای شرپاها و افرادی که قرار شد ۸ کیلو بار ببرند بین افراد تقسیم می‌شود که عمدتاً چادر، لنگر برف، بیلچه، نبشی، طناب و مواد غذایی است. پیش از شام نیز افلاکی توصیه‌های لازم را به همه کرد. پس از شام تنقلات مورد نیاز در اختیار بچه‌ها قرار گرفت چند عدد خرما و یک شکلات اسنیکرز.

دوشنبه ۲۴/۱

ساعت ۵ از خواب برخاستیم و شروع به بستن و جمع‌آوری وسایلمان کردیم و سپس به سرعت صبحانه خوردیم و صندلیهای صعودمان را بستیم. ساعت ۵/۵۰ همهٔ بچه‌ها آماده بودند.با عبور از زیر کلام... مجید اولین روز صعودمان را شروع کردیم. افلاکی و علی‌نژاد و جداییان برای بدرقه تا زیر یخچال ما را همراهی کردند. ساعت ۶/۲۰ پس از بستن کرامپونها حرکت را آغاز کردیم. البته شرپاها ساعت ۵/۳۰ بارگاه۰را ترک کرده بودند و تنها صنم و ایمان ما را همراهی می‌کردند. بنابر شواهد و دانسته‌ها مسیر ابتدا کمی مستقیم و سپس به چپ یخچال می‌رود و در نهایت به سمت راست تا ۶۰۰۰ متر امتداد می‌یابد. بارگاه۱ در سمت چپ فلاتی وسیع قرار دارد. هوا روشن شده بود. ما نیز پس از عبور در کوچه پس‌کوچه‌های خومبو در ردپاهای گروههای قبل و گاهی با مشاهدهٔ پرچمها مسیرمان را تشخیص می‌دادیم. البته صنم، استاد مسیر بود. پس از صنم، زارعی، نقوی، نجاریان، چشمه‌قصابانی، اوراز و اولنج بودند و در آخر ایمان. این ترکیب تا بارگاه ۱ ادامه

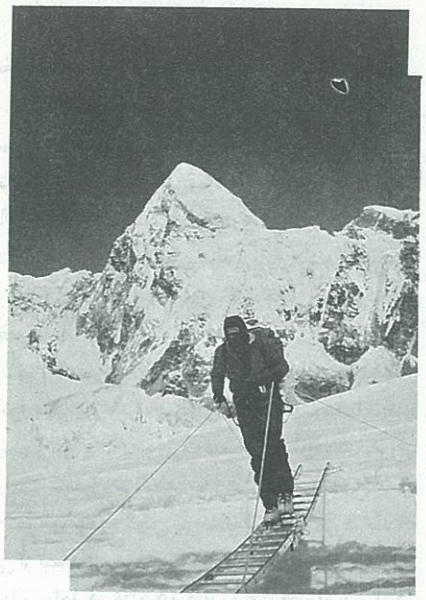

عبور از شکافهای یخی (در پشت صحنه قلهٔ پومری)

اردوگاه اصلی

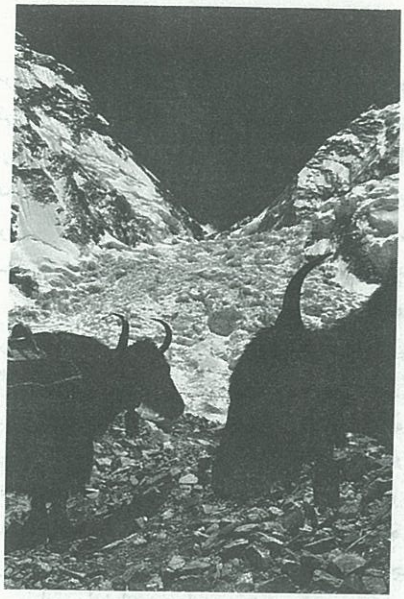

یاکها در اردوگاه اصلی (در پشت آیس فال)

داشت. پس از حدود نیم ساعت راهپیمایی به اولین پل فلزی رسیدیم؛ پرتگاهی حدود ۲۰ متر عمق که با پلی به طول حدود ۵ متر به طرف دیگر وصل شده بود. دو رشته طناب در دو طرف پل، حافظ کوهنورد است. صنم به ما یاد داد که نفر پشت باید طنابها را بکشد تا نفر اول راحت عبور کند و وقتی نفر ول به جلو رسید با کشیدن طنابها نفر دوم را یاری دهد. طنابها حالت نرده را داشتند. مسیر به امتداد سمت چپ کشیده می‌شد و پس از برخورد با یک دیوارهٔ یخی به سمت راست متمایل.

۱۴ پل فلزی تا بارگاه ۱ در طول مسیرمان قرار داشت که بلندترین آنها در کنار بارگاه یکمان و بسیار عمیق بود. بعضی از پلها حالت عمودی دارند که باید از آنها بالا رفت. پس از اولین پل همهٔ مسیر، طناب ثابت کشیده شده است.

با انداختن کارابین حمایت راه را ادامه می‌دهیم. در طول مسیر در سه جا مجبور هستیم شیبهای تندی را یومار بزنیم که یکی از آنها در ارتفاع حدود ۶۰۰ متر است. حدود ۱۰ متر صعود عمودی با بار، مچها را کاملاً خسته می‌کند. سپس راهپیمایی بر روی فلاتی وسیع صورت می‌گیرد. دیدن یک چادر شکسته شده و سایر چادرها که با طناب به هم وصل و حمایت شده‌است حاکی از باد شدید در بارگاه ۱ است. با نزدیک شدن به محل بارگاه ۱ ایرانیها که از کمپهای دیگر دورتر است شرپاهایمان را می‌بینیم که مشغول بازگشتند. با عبور از آخرین پل فلزی ساعت ۱۰/۵ به ۶۱۰۰ متر یعنی بارگاه ۱ می‌رسیم. باد شروع می‌شود و ما که خسته و گرسنه‌ایم پس از بارگذاری، غذایی می‌خوریم و به سرعت بازمی‌گردیم. براای حسین که عکسهای زیادی گرفت روز پرکاری بود. کم کردن ارتفاع مجدداً همه را سرحال می‌آورد. حدود ساعت ۱ پای یخچال با استقبال دوستانمان روبه‌رو می‌شویم که از کار روز اولمان راضی‌اند و از ما با شربت پذیرایی می‌کنند. در ۱/۲۵ در بارگاه هستیم. پس از نهار، قانعی با رادیوی قوی خود ما را از آخرین اخبار ایران آگاه می‌کند. حدود ساعت ۴/۳۰ دکتر همه را معاینه می‌کند. افلاکی و اولنج بار فردا را آماده می‌کنند. طبق نظر دکتر، فقط سقایی به دلیل تند بودن نبض و بالا بودن فشار خون اجازهٔ بالا رفتن ندارد. به هر نفر ۸ بار می‌رسد و تنها افلاکی و خادم یکی از بارها را نصف می‌کنند و قرار می‌شود فردا در ۳گروه به بالا حرکت کنیم تا ازدحام افراد در بین راه به چشم نیامد. به هر نفر یک قرص جوشان و دو عدد قرص ویکس به همراه مقداری شکلات برای بین راه دادند. یکی از نکات قابل ذکر این بود که از بارگاه اصلی تا بارگاه ۱ را بدون خوردن چیزی طی کردیم. بیشتر بچه‌ها نزدیکی بارگاه از گرسنگی احساس ضعف می‌کردند ولی در برگشت به دلیل خوردن آب و غذا سرحال بودیم.

امروز همچنین هر دو ساعت از طریق بی‌سیم که در اختیار اولنج بود با افلاکی در تماس بودیم.

سه شنبه ۲۵/۱

امروز صبح ساعت ۵ از خواب برخاستیم. ابتدا قرار بود صنم و ایمان با ما بیایند. ولی به دلیل سنگینی بارشان خواستند زودتر از ما بروند. شرپاها ساعت ۵/۳۰ و صنم و ایمان حدود ۵/۵۰ حرکت کردند. ما نیز پس از خوردن صبحانه و جمع‌آوری وسایلمان با بدرقهٔ قانعی، فیلمبردار گروه، که تا پای یخچال از کار بچه‌ها فیلم گرفت، و دکتر بیاتانی بارگاه را ترک کردیم. ساعت ۶/۳۰ نیز پس از بستن کرامپون و متناسب کردن لباسها با دمای هوا آمادهٔ حرکت شدیم. برای جلوگیری از ازدحام نفر در مسیر قرار شد در سه گروه حرکت کنیم.

گروه ۱: چشمه‌قصابان (سرپرست)، افلاکی (نفر پیشرو)، و رستمی و اوراز.

گروه ۲: نجاریان (سرپرست)، زارعی (نفر پیشرو) و علی‌نژاد و نقوی.

گروه ۳: اولنج (سرپرست)، خادم (نفر پیشرو) و جداییان.

گروهها موظف شدند فاصله‌شان را با گروه اول حفظ کنند. پس از فرستادن صلوات و آرزوی سلامتی و موفقیت حرکت را آغاز کردیم. هوا بهتر از روز قبل و باد کمتر بود. مسیر خومبو همچنان جذاب و پرهیجان می‌نمود. حرکت افراد روی پلهای فلزی بهتر شده بود و بچه‌ها تا حد زیادی با مسیر احساس آشنا بودند. پس از رسیدن به بالای یخچال، شرپاهای گروههای مختلف را دیدیم که صبح زود برای بارگذاری، بارگاه اصلی را ترک کرده و در حال بازگشت بودند. در نزدیکی محل بارگاه نیز شرپاهای خودمان را دیدیم که در حال برگشت بودند. گروه اول ساعت ۱۰/۱۵ به بارگاه یک رسید و گروه دوم ساعت ۱۰/۳۰. به محض رسیدن گروه دوم، گروه اول که بارها را در چادری که شرپاها برپا کرده بودند تخلیه کرده بودند به طرف پایین حرکت کردند. چندین شرپا نیز از بارگاه ۲ به پایین سرازیر بودند. گروه سوم ساعت ۱۱/۱۵ به بارگاه رسید و پس از تخلیه بار و قدری عکاسی و فیلمبرداری حدود ۱۱/۳۰ به همراه گروه دوم به پایین سرازیر شد. ارتفاع بارگاه را ۵۹۶۰ متر سنجیدیم. نمی‌دانیم محل بارگاه ۱، که به ما گفته‌اند ۶۱۰۰ متر است، بالاتر است یا ارتفاع سنجها درست کار نمی‌کند. گروه دوم سریعتر به طرف پایین سرازیر شد. نزدیک بارگاه ۱ خارجیانی را دیدیم که قصد رفتن به بارگاه ۲ را داشتند. در نهایت، گروه اول ساعت ۱ و گروه دوم

ساعت ۱/۳۰ و گروه سوم حدود ۲/۱۵ به پایین یخچال رسیدند و مورد استقبال دکتر بیاتانی و مقدم قرار گرفتند. امروز دکتر بیاتانی هر دو ساعت با اولنج در تماس بود. پس از رسیدن به بارگاه و خوردن نهار، کمی استراحت کردیم. حدود ساعت ۵، دکتر بیاتانی بچه‌ها را برای روز بعد معاینه کرد و افلاکی و تعدادی از دوستان، بار شرپاها و سایر افراد گروه را تقسیم کردند. شرپاها ۱۵ کیلو و ما ۸ کیلو بار داریم. افراد گروه ۹ نفر خواهند بود و با صلاحدید افلاکی، نقوی و خادم استراحت خواهند کرد. همچنین برای تسهیل در امر فیلمبرداری آموزشهای لازم به نجاریان داده شد تا از رفت و آمد بچه‌ها فیلم تهیه کند.

چهارشنبه ۲۶/۱

امروز صبح ۲۰ دقیقه دیرتر از خواب برخاستیم. ولی با عجله همهٔ کارها را انجام دادیم و رأس ساعت ۶/۱۰ بارگاه را ترک کردیم. حدود ساعت ۶/۳۰ با بسته شدن کرامپونها و کلنگ در دست آمادهٔ صعود بودیم. امروز نیز سه گروه سه نفره برای صعود در نظر گرفته شد.

گروه ۱: اولنج (سرپرست)، علی‌نژاد و جداییان.
گروه ۲: نجاریان (سرپرست)، زارعی و سقایی.
گروه ۳: چشمه‌قصابانی (سرپرست)، رستمی و اوراز.

گروهها با فواصل مشخص از پای یخچال حرکت کردند. اعضای گروه انگلیسی و یک نفر از ترکیه که قصد صعود لوتسه را دارد نیز به همراه گروه ما در حرکت هستند. یک زن و شوهر سوئدی که به دلیل بیماری تا امروز شروع به کار نکرده و در این مدت زیر نظر دکتر بیاتانی بودند با صلاحدید دکتر شروع به کار روی یخچال کردند. البته روز اول قرار است تا میانهٔ راه یخچال بیایند و برگردند. امروز نجاریان بسیار پرتلاش بود و دائماً در بین سه گروه مشغول فیلمبرداری. از نکات جالب امروز گیرکردن پای سقایی میان پلهای فلزی بود که نجاریان از این صحنه فیلمبرداری می‌کرد و سرانجام با تلاش خودش و بچه‌ها پایش آزاد شد. هر دو ساعت افلاکی و اولنج ارتباط بی‌سیم داشتند. عمده صحنه‌های فیلمبرداری امروز در زمانهای عبور از روی پلهای فلزی و یومار زدنها بود که زیباترین صحنه آن هنگام عبور از پل بارگاه ۱ بود که پشت صحنه آن قلهٔ زیبای پوموری بود.

گروه اول ساعت ۱۰/۱۵ و گروههای دوم و سوم با هم ساعت ۱۰/۳۰ به بارگاه ۱ رسیدند. فقط بارهای سقایی مختص بارگاه ۱ بود و بارهای سایرین به بارگاه ۲ اختصاص داشت و در کیسه‌ای مجزا قرار گرفت. شرپاها جای چادر دوم گروه را نیز درست کردند تا در روزهای آینده آن را نصب کنند. گروه اول و سوم ساعت ۱۰/۴۵ به طرف پایین سرازیر شدند و گروه دوم پس از کمی فیلمبرداری به طرف پایین حرکت کرد. پس از اولین فرود گروههای دوم و سوم به هم ملحق شدند. هوا بسیار گرم بود، به طوری که در بارگاه یک لباسها را کم کردیم. در نهایت، گروه اول ساعت ۱۲/۴۵ به پایین رسید و گروههای دوم و سوم ساعت ۱/۱۰ به پای یخچال رسیدند. پای یخچال افراد مورد استقبال افلاکی و سایر اعضای گروه قرار گرفتند. حدود ساعت ۱/۴۵ نهار خوردیم و بچه‌ها شروع به استراحت یا صحبت کردن در چادر غذاخوری کردند. چون فردا شرپاها استراحت می‌کنند، قرار شد افراد ما نیز بالا نروند و به استراحت بپردازند. فردا پنج‌شنبه مصادف است با عید سعید غدیرخم و به دلیل اینکه یکی از کمک‌آشپزها فردا پایین می‌رود بنا شد که بچه‌ها نامه بنویسند و به وی بسپارند. افلاکی نیز لطف کرد، به هر نفر یک کارت پستال و چندین پاکت نامه داد. امشب همه مشغول درددل با کاغذهایشان هستند؛ به ویژه رستمی که از سر شب کاغذها را سیاه کرد. برای نامهٔ معمولی ۱۸ روپیه و برای نامه با کارت پستال ۳۰ روپیه پرداخت شد.

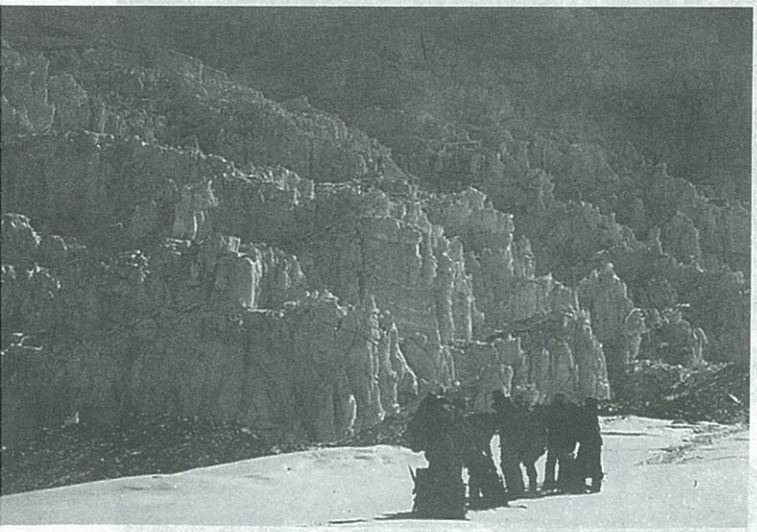

ابتدای آیس فال و نفرات در حال آماده شدن برای حرکت

پنج‌شنبه ۲۷/۱

امروز صبح ساعت ۸ از خواب برخاستیم و چون آشپزها نیز مشغول استراحت بودند صبحانه دیرتر آماده شد. پس از خوردن صبحانه، اکثر بچه‌ها به کارهای شخصی خود پرداختند؛ گروهی به شست و شوی لباسها و اصلاح کردن و گروهی به مرتب کردن چادرها. علی‌نژاد نیز با کمک رستمی و جداییان وسایل فنی را که مورد نیاز بارگاههای مختلف است مرتب کرد. امروز هوا گرم و با نسیمی خنک همراه بود. نهار امروز نیز نسبت به روزهای قبل بهتر بود. ظاهراً امروز شرپاهای همهٔ گروهها استراحت داشتند. تعدادی از شرپاهای گروههای دیگر به بارگاه ما آمدند، از جمله برادر صنم که از صنم مسنتر بود و با گروههای راهپیمایی کار می‌کرد. امروز چندین بار از یال شمالی نوپتسه بهمنهای عظیمی فرو ریخت که بچه‌ها از آن عکسبرداری کردند. بعدازظهر دکتر بیاتانی مجدداً به معاینه کردن بچه‌ها پرداخت و با توافق ایشان با افلاکی قرار شد فردا ۱۱ نفر به بارگاه ۱ بار ببرند. اغلب بارهای فردا مربوط به بارگاه ۲ و ۳ است. شرپاها نیز فردا لوازم آشپزخانه بارگاه۲ را حمل می‌کنند؛ نظیر چادر وگازهای بارگاه ۲ که هر کدام بالغ بر ۲۰ کیلو است. امروز افلاکی چای گل گاوزبان درست کرد که شرپاها خیلی از آن خوششان آمد. بارهای بچه‌ها به آنها داده شد. بین ۹ تا ۹/۵ کیلو بار عمومی بود. وزن کوله‌ها و بارهای شخصی بین ۱۱ تا ۱۴ کیلوگرم می‌شود.

فردا بجز افلاکی، بیاتانی، قانعی و مقدم سایرین صعود خواهند کرد. قرار است کمک آشپزی که نامه‌ها را پایین برد از لوکلا با شرکت تامسرکو تماس بگیرد تا مقداری مواد غذایی به بارگاه اصلی بفرستند و در بازگشت نیز در نامچه بازار مقداری مواد مورد نیاز بخرد و به بالا بیاورد.

جمعه ۲۸/۱

دیشب به خاطر وجود مه و ذرات یخ موجود در هوا، شب سردی بود. صبح، حدود ساعت ۴ اکثر بچه‌ها با صدای بیدارباش گروههای مجاور از خواب برخاستند. اما تا ساعت ۵ که افلاکی همه را صدا کرد از چادرها خارج نشدیم. پس از پوشیدن لباسها و خوردن صبحانه، چون بارها و کوله‌پشتیها را شب قبل بسته بودیم، به

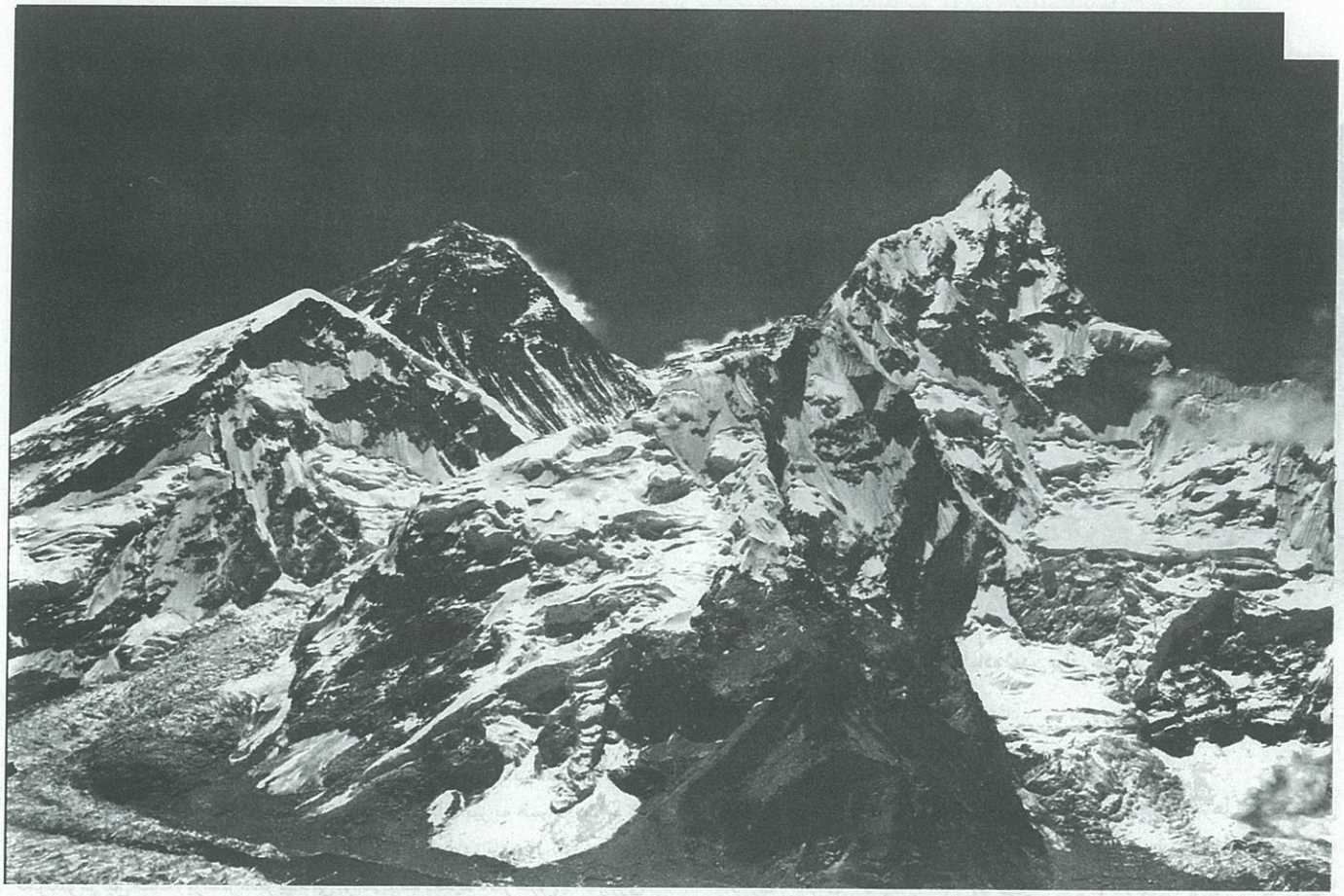

از راست قلل نوپتس، لوتسه و اورست عکس از کالاپاتار

سرعت آمادهٔ حرکت شدیم. امروز ۱۱ نفر که همگی بار می‌برند به بالا خواهیم رفت. شرپاها زودتر حرکت کردند. بار اکثر آنها کپسول گاز است. حدود ساعت ۶ از بارگاه حرکت کردیم و ساعت ۶/۲۰ با بستن کرامپونها در سه گروه به طرف بارگاه ۱ راه افتادیم. دیدن پای مصنوعی یکی از افراد معلول گروه امریکایی همه را به تحسین واداشت.

گروه ۱: نجاریان (سرپرست)، سقایی، خادم، نقوی.

گروه ۲: چشمه قصابانی (سرپرست)، زارعی، رستمی.

گروه ۳: اولنج (سرپرست)، علی‌نژاد، جداییان، اوراز.

سرعت ما امروز نسبت به روزهای قبل بیشتر است. هوا با باد همراه است. و ذرات ریز برف به گونه‌هایمان می‌خورد. در همان ابتدای مسیر ماسک صورت و کلاه را بر سایر پوشاکمان اضافه می‌کنیم. با طلوع خورشید هوا رو به گرمی می‌رود. به خاطر سنگینی بار، حرکت شرپاها کندتر از روزهای قبل است. در بالای مسیر به دلیل سقوط یک برج یخی که احتمالاً شب قبل رخ داده مسیر تا اندازه‌ای کور شده، است. طنابهای ثابت در زیر یخ قراردارند. این قسمت را به سرعت رد می‌کنیم. با کاسته شدن از شدت بار به فلات بارگاه ۱ می‌رسیم. شرپاهای سایر گروهها که از بارگاه اصلی به بارگاه ۲ بار برده‌اند در حال بازگشتند. اعضای گروه امریکایی نیز در حال آماده شدن برای رفتن به بارگاه ۲ هستند. حدود ساعت ۱۰/۱۰ در حالی که شرپاها در حال بازگشتند ما به بارگاه می‌رسیم. با تخلیه بارها و کمی استراحت و پس از تماس با بی‌سیم بارگاه اصلی به پایین بازمی‌گردیم. صنم و سایر شرپاها معتقدند بچه‌های مانباید برای استراحت در بارگاه ۱ بمانند و باید پس از تخلیه بار به سرعت به پایین بازگردند. حدود ساعت ۱۲/۳۰ همگی به لطف خداوند به سلامت به پایین مسیر می‌رسیم. شاید بتوان گفت بزرگترین مشکل بچه‌ها نداشتن جیرهٔ غـذایـی مناسب برای بین راه است که اکثر افراد از این مسئله گله‌مندند، و این موضوع به ضعیف شدن بچه‌ها می‌انجامد. نامناسب بودن صبحانه و ناسازگاری آن با ذائقهٔ ما تا اندازه‌ای باعث ضعیف شدن افراد شده است. پس از خوردن نهار، به استراحت می‌پردازیم. ذرات ریز برف زمین را سفید کرده است. ساعت ۶ برای مـراقـبتهای پزشکی نزد دکتر می‌رویم و سپس تقسیم بارها که عمدتاً بارهای بارگاه۳ و ۴ و لوازم فنی است، صورت می‌گیرد. فردا ۸ نفر به بارگاه ۱ بار می‌برند.

شنبه ۲۹ / ۱

امروز صبح به دلیل جلو بودن ساعت افلاکی، حدود ساعت ۴/۳۰ از خواب برخاستیم و پس از صرف صبحانه، ساعت ۵/۳۰ به طرف بارگاه ۱ رفتیم. شرپاها ۳۰ تا ۴۵ دقیقه زودتر از ما بالا رفتند. به دلیل گرمتر شدن هوا خطر ریزش برجهای یخی وجود داشت. به همین دلیل شرپاها سعی داشتند سریع بالا بروند و بازگردند. نکتهٔ مهم هنگام بالا رفتن، افتادن نجاریان از روی یکی از پله‌های فلزی به داخل شکاف بود که خوشبختانه به دلیل کم عمق بودن شکاف و داشتن حمایت مسئله مهمی پیش نیامد. هنگام رسیدن گروه به آخرین یومار، شرپاها در حال بـرگشت بودند. گروه ما ساعت ۹/۴۰ به بارگاه ۱ رسید و پس از بارگذاری و کمی استراحت حدود ساعت ۱۰ با بارگاه اصلی تماس گرفت. شرپاها نیز ساعت ۹/۵۰ به بارگاه اصلی بازگشتند. فاصلهٔ زمانی نشان دهندهٔ سرعت زیاد آنان در بازگشت است. ما نیز در بازگشت به سرعت خود را پایین رساندیم تا از ریزشها در امان باشیم. در راه چند شرپا رااکه مشغول ترمیم مسیر بودند دیدیم که بالا می‌رفتند. کار آنها مرتب کردن پله‌های فلزی و طنابهای ثابت بود. ساعت ۱۱/۴۵ پای یخچال رسیدیم و ساعت ۱۲/۵ در بارگاه اصلی بودیم. پس از نهار نیز به استراحت پرداختیم. شایان ذکر است که اعضا در یک گروه ۸ نفره به بالا اعزام شدند که سرپرستی آن به عهده اولنج بود و

سایر افراد عبارتند از: نجاریان، چشمه‌قصابانی، علی‌نژاد، اوراز، سقایی و جداییان و رستمی.

زارعی و نقوی با صلاحدید دکتر بیاتانی استراحت کردند. حدود ساعت ۶، اعضای کمیتهٔ فنی و افلاکی جلسه‌ای تشکیل دادند که در آن عملکرد گروه و برنامه آینده‌اش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیش از جلسه، افلاکی با صنم صحبت کرده بود و صنم ضمن تجلیل از عملکرد خوب گروه ایران، اظهار امیدواری کرده بود که گروه تا حدود ۲۰ روز دیگر به نتیجه برسد. وی همچنین اعلام کرده بود که شرپاها فردا بقیهٔ محفظه‌های اکسیژن را به بالا حمل خواهند کرد و برطبق قرار، گروه ایران به دلیل تمام شدن بارها فردا و پس فردا استراحت خواهد کرد.

در این جلسه افلاکی عنوان کرد که تا ۷۷/۱/۲۹ حدود ۸۷۴ کیلو بار به بارگاه ۱ منتقل شده است و حدود ۱۰ الی ۱۵ کیلو بار باقی مانده که شامل لباسهای ارتفاع و کیسه خوابها است و طی روزهای آینده به بالا انتقال می‌یابد. همچنین باطریها نیز برای جلوگیری از مجاورتشان با سرما در روزهای آینده به بالا فرستاده می‌شود.

طبق گفته‌های صنم، پس از استقرار گروه در بارگاه ۲، افراد و شرپاها برای هم هوایی بهتر به مرور به بارگاه ۱ خواهند رفت و بارها را به بارگاه ۲ انتقال می‌دهند. شرپاها تقاضای طناب ثابت مضاعف کرده‌اند تا آنها را در مسیر ۲ به ۳ که به صورت مشترک بین گروهها بازگشایی می‌شود قرار دهند. این مسیر توسط شرپاهای گروهها باز می‌شود. همچنین عنوان شد که مسیر ۳ به ۴ توسط گروههایی باز می‌شود که بعداً به بارگاه ۲ و ۳ می‌رسند. در این جلسه عنوان شد که اعضای ایرانی در روزهای بعد بجز بار شخصی، بار دیگری حمل نکنند؛ و همچنین تقاضا شد که به جای اینکه شب اول را در بارگاه ۲ بمانیم برای هم هوایی بهتر یک شب را در بارگاه ۱ مستقر شویم. قرار شد این موارد با صنم در میان گذارده شود. دیشب هنگام شام، دکتر بیاتانی گفت یکی از دو انگلیسی که در بارگاه اصلی هستند قصد صعود بدون اکسیژن و بدون شرپا به اورست را دارد. وی چوآیو و دائولاگیری را نیز به همین شیوه صعود کرده است. نفر دوم برای عکسبرداری به منطقه آمده است. وی دارای تلفن ماهواره‌ای است که اعضای گروهها می‌توانند از آن استفاده کنند. هر دقیقه مکالمه با خارج ۷ دلار هزینه دارد و اگر از کشور شخص تلفن شود دقیقه‌ای ۲ دلار باید پرداخت شود. افلاکی از بچه‌ها خاست که در مکالمهٔ تلفنی با ایران از مسائل اردو، جز صعود تا بارگاه ۱، چیز دیگری بیان نکنند.

یکشنبه ۳۰/۱

امروز همگی استراحت کردیم. شرپاها حدود ساعت ۵/۱۵ بارگاه را ترک کردند و اولین آنها یعنی صنم حدود ساعت ۹/۱۵ به بارگاه بازگشت. به دلیل گرمای هوا و ناامنی مسیر، شرپاها خیلی زود به بارگاه بازمی‌گردند. بار اصلی آنها محفظه‌های اکسیژن بود و هر کدام ۵ محفظه حمل کردند. ما نیز مشغول نظافت و شستشو شدیم. بعدازظهر هوا سردتر شد و کمی برف بارید. چند تن از اعضا با تلفن انگلیسیها با ایران تماس گرفتند. فردا نیز استراحت خواهیم داشت. بارگاه اصلی هر روز شلوغتر می‌شود و گروههای مختلفی برای صعود به بارگاه اصلی می‌آیند و مستقر می‌شوند. البته گروههای راهپیمایی نیز هر روز به بارگاه می‌آیند و گاهی یک شب می‌مانند.

دوشنبه ۳۱/۱

پس از صبحانه به نظافت پرداختیم. این روزها همگی منتظر بازگشت سرپرست گروه هستیم. امروز قرار است نهار آش رشته داشته باشیم. مقدمات کار توسط افلاکی فراهم شد و نجاریان با کمک مقدم مشغول آماده کردن آن شدند. دیشب حال مقدم بد شد و حدود ساعت ۳/۳۰ او را نزد دکتر بردند. البته امروز صبح حالش بهتر است. برای نهار مهمان داشتیم. ناشو، کوهنورد اهل ترکیه مهمان گروه ما بود. آش رشته همه را یاد ایران انداخت. واقعاً جای آقا جانی خالی بود. دست بچه‌ها درد نکند. بعدازظهر برف باریدن گرفت و هوا سردتر شد. اعضای کمیتهٔ فنی با افلاکی جلسه داشتند. عمدهٔ صحبتهای امروز مربوط به گفتگوی افلاکی با صنم بود. صنم خواسته بود بداند که با توجه به نبودن سرپرست گروه، پاداش شرپاها چه می‌شود. افلاکی گفته بود که در این باره با سرپرست گروه صحبت شده است و فردا پاداش شرپاها پرداخت می‌شود. گفتنی است که این پول بابت برپایی هر بارگاه و بار انتقال یافته به اردوگاههاست و هر چه گروه به قله نزدیکتر می‌شود مبلغ آن نیز بالاتر می‌رود.

همچنین صنم تقاضا کرده بود که گروه یک روز دیگر استراحت کند تا شرپاها بارگاه ۲ را مستقر کنند. فردا آنها مواد غذایی بارگاه ۲ را خواهند برد و ۲ نفر شرپا در بارگاه می‌مانند تا چادرهای بارگاه ۲ را برپا کنند. قرار است گروه پس فردا به بارگاه ۲ برود و پس از ۳ یا ۴ روز رفت و آمد بین ۱ و ۲ مجدداً برای استراحت به بارگاه اصلی بازگردد تا بعد از گشایش مسیر ۲ به ۳ بارگاه ۳ برپا شود. همچنین عنوان شد که گروه از این به بعد زیر نظر مستقیم شرپاها خواهد بود. امروز بعدازظهر، پس از مشورت با بچه‌ها افلاکی متنی بدین مضمون برای هموطنان به ایران مخابره کرد:

ملت قهرمان ایران اسلامی، گروه ملی کوهنوردی کشورمان که به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۷۶ به کشور نپال جهت صعود به بام دنیا قله اورست اعزام شده بود بعد از رسیدن به بارگاه اصلی واقع در ارتفاع ۵۳۰۰ متری موفق شد بعد از تلاش ۶ روزه ضمن صعود آبشار یخی «آیس فال» کلیه لوازم خود را به وزن یک تن و ۲۰۰ کیلوگرم به بارگاه۲ در ارتفاع ۶۵۰۰ متری انتقال دهد. و در حال حاضر جهت دایرنمودن بارگاه۳ در ارتفاع ۷۳۰۰ متری در تلاش هستند.

محتاج دعای خیر ملت ایران هستیم

همچنین قرار شد از طریق فدراسیون، خانواده‌ها نیز در جریان سلامتی بچه‌ها قرار گیرند. قرار شد اگر تا فردا سرپرست گروه بازنگشت، با شرکت تامسر کو تماس بگیریم و جویای حال او شویم.

امشب قبل از شام، افلاکی بچه‌ها را به رعایت نظم و احترام به بزرگترها به خصوص پیشکسوتان گروه فراخواند.

ادامه دارد ...

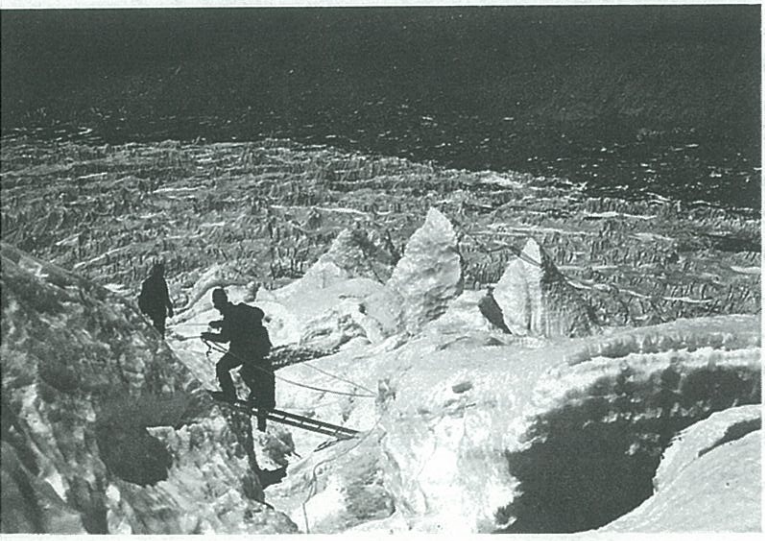

عبور از شکافها در آبشار یخی

کوهنوردی نوین در ایران

جلیل کتیبه‌ای

از میان برگهای پراکندهٔ تاریخ کوهنوردی

-۷-

بازگشت کوهنوردان از برنامهٔ هیمالایا سال ۵۲ به تهران

عکس از ج. کتیبه‌ای

...بااسکی به فراز دماوند کوه رفتیم. تا پیروزی کوهنورد مشهور را در نزدیکهای آن چکاد مرور کردیم. از یخ در میان آتش، از خبری ناخوشایند از قرارگاه اصلی راه اورست، از پیروزیهای درخشان کوهنوردان عزیز شهرستانی‌مان آگاهی یافتیم. با گروه سی نفری از شمال پر برف و یخ بلندترین کوهمان بالا رفتیم و بر تارکش لرزیدیم. صعودهای جالب دیگری را در این سوی و آن سوی میهن از نظر گذراندیم. سری هم به کعبهٔ کوهنوردان زدیم، و از آن دور دست با جام‌جهان نمای خیالی به تماشای دلاوریهای چندی در آب و خاک خودمان نشستیم. با یکی دو سه تا نکته و تاریخچه.... و چنانکه در ابتدای نوشتار شمارهٔ پیش خواندید، یادی هم داشتیم از نخستین برنامهٔ زمستانی از جنوب دماوند که به دو نفر از کوهنوردان خوبمان نسبت داده شده، اما نام سومین کوهنورد و اسکی باز خوب آن دسته از قلم افتاده بود. لطفاً خودتان، زحمت افزودن نام «خلیل میلانی» را در آنجا بپذیرند. نیز یادمان باشد که در صعود سال ۵۰ به کلیمانجارو (۵۶۸۳ متری) کوهنورد عزیز «نعمت‌الله جهانکار» تنها نبود؛ بلکه یاران عزیز دیگر: امین نیا، رستمی، دانشمند و مکری نیز همراهش بودند.

با سپاس

اینها را در شماره گذشته مرور کردیم و اینکه دنباله‌اش را می‌گیریم که آغازش با چند گام نو در سنگهای بلند کهنتر از خاک گستردهٔ سرزمین گرامی‌مان است (سال ۵۲) در طاق بستان تاریخی کرمانشاه کوهنوردان آن سامان راههای تازه‌ای در دیواره‌های جالبش پیدا کرده‌اند و از آنها بالا می‌روند (م. ب. عیوضی، بهرام آزاد، خسرو خالیگران، ابراهیم آمایه). در همدان، دیواره‌های دیگری در الوند، کلاغ لانه و ... صعود می‌شود. علی محمدپور با شش نفر از همگروههایش (علی اسکندری، مسعود رجایی، علی‌اکبر رییسی، بهزاد صدقیانی، حسین نورعلی، شهامرز وحیدی) قله‌های سنگی سن‌بران و گُل‌گُل (اشترانکوه) را هدف قرار می‌دهند. عکسهای جالبی نیز از این کوه زیبا تهیه می‌کنند. در اراک نیز دیوارهٔ ۳۴۰ متری کوه لجور ۳۵۰۰ متری به پیروزمندانش (صادق بابایی و محمد شهیدی) خوشامد می‌گوید. محمد جعفر اسدی (که مرد هشت هزار متری سه سال بعد خواهد شد) در دورهٔ ویژه کوهنوردی ارتش ایتالیا شرکت می‌جوید و به چند قله از جمله «گراند ژوارس» (۴۲۰۸متر) و «دندان غول» (۴۰۱۳ متر) از جبهه جنوبی‌شان صعود می‌کند.

همراه با این تلاشهای تازه، در شهرستانها، بازهم دوره‌های آموزشی برگزار می‌شود و گروههای دیگری به گروه بزرگ آموزش دیدگان کوهنوردی نوین ایران می‌پیوندند.

- **درخشش تکاپوهای خواهران**
- **نخستین گامها در هندوکش**

از نکته‌های جالب دیگری که در سال ۵۲ عرضه شد، جای دادن دوره‌های نظری و عملی کوهنوردی در میان درسهای شاگردان رشتهٔ تربیت بدنی

دانشسرایعالی بود که معنایش ارزش نهادن به این رشته در کار و تلاش مربیان ورزش، و آشنا ساختن آنان با کوهنوردی است. (که از نظر اصولی و اساسی، چه خوب بود و هست که کوهنوردی از همان دوره‌های مدرسه، پایه‌ریزی و به نوجوانان و جوانان آموخته شود؛ و در صورت امکان، از دورهٔ دبستان، با برنامه‌های ساده‌تر هفتگی این طرحها می‌توانند برای فدراسیون نیز مورد نظر قرار بگیرد یا می‌توان با همکاری فدراسیون در خود وزارت آموزش و پرورش سازمانی به وجود آورد.)

در جایگیری کوهنوردی در رشتهٔ تربیت بدنی موضوع چشمگیری که دیده شد این بود که از ۹۶ نفر شرکت‌کننده نصفشان از بانوان بودند!

گرمای تابستان ۵۲ نیز که تخفیف یافت، هفتمین کنگرهٔ بین‌المللی ورزش و تربیت‌بدنی بانوان در تهران بر پا شد. از برنامه‌هایی که برای شرکت‌کنندگان در کنگره تدوین شده بود، باید از نمایش کوهنوردی نوین گروهی از دختر خانمها در سنگهای سربند شمیران - تهران یاد کرد. که در هوای بدون گرمای کوهپایه، شعله‌های شوق و هیجان و امید در دل تماشاگران روشن ساخت. نرگس حکیمی راهبر و آموزش دهندهٔ آن صحنه‌سازان کوهستان در آنروز بود.

در همان سال ۵۲ در شاخهٔ غربی هیمالایا، یعنی در قراقوم پای ایرانیها نیز به حرکت درمی‌آید. احد سالگی با سه کوهنورد آلمانی به تهران روی می‌آورد و در اینجا اکبر آقاخانی و بذرافکن را با خود همراه می‌کنند و روانه پاکستان می‌شوند و بارگاه اصلی در ۵۰۰۰ متری شمال آن کشور بر پا می‌دارند. پس از چند روز کوشش و هم هوایی، پنجمین قرارگاه را در ۷۰۰۰ متری محکم می‌کنند. در آن بلندی، طوفان به سراغشان می‌آید. تلاش بیشتر، نتیجه زیاد و مثبتی نمی‌دهد و ناگزیر به ترک کوهستان می‌شوند.

هدف این دسته، کوه تیریش میر ۷۷۰۶ متری بود. در پایین کوه ۵۵ باربر را برای ۳/۵ تن بارشان اجیر می‌کنند. قرارگاه سوم و چهارم را در ۶۵۰۰ و ۶۶۵۰ متری برقرار می‌دارند. سالکی و بذرافکن تا ۷۰۰۰ متر بالا می‌روند. آخرین ارتفاعی که نصیب سالکی و یک آلمانی می‌شود، حدود ۱۵۰ متر بالاتر از قرارگاه پنجم بوده است. طوفان و برف که شب هنگام در می‌گیرد و روز هیجدهم ادامه می‌یابد، آنان را به پایین سرازیر می‌کند.

تیریش میر، کوهی است وحشی و با چند قله: قلهٔ اصلی ۷۷۰۸ متر، شرقی ۷۶۹۲ متر، چهار قلهٔ فرعی دارد که بین ۷۳۳۸ و ۷۴۸۷ متر بلندی دارند. یک قلهٔ شمالی دارد با بلندی ۶۷۳۵ متر و دو تای دیگر با ۶۰۰۰ و ۶۲۱۶ متر.

هدف این دسته، راهی بود از یخچال شمالی به سوی شرق قله اصلی، و آن‌گاه از روی تیغه‌ای رو به شمال و قله.

نخستین راهیابی به این کوه در سال ۱۳۱۸ شمسی صورت گرفت و یازده سال بعد، نخستین صعود به آن توسط یک کوهنورد و دوندهٔ سریع نروژی به نتیجه رسید.

● بر درگاه اورست

● برنامهٔ دوستی افسوس بر نداشتنها

اینک از نخستین کاروان ایران به سوی اورست یاد بکنیم که تمرین گستردهٔ اعضای آن را در شمال دماوند در شمارهٔ گذشته خواندیم. با خنکتر شدن هوای شهریور ماه ۵۲ کاروان، با اتوبوس تهران را ترک گفت. از برگزیده شدگان که برنامه شمال دماوند کوه را اجرا کردند، این ۱۹ نفر برای عضویت در کاروان در نظر گرفته شدند که آن تمرینها و تلاشها، دوستی و یکرنگی و یگانگی جالبی نیز میان آنان به وجود آورده بود: دو دختر خانم روحانگیز و مهرانگیز حکیمی، و جوانان کوهنورد، آزادیان، کاکا افشار، باقریه، بهدادنیا، جهان‌کار، حاج حسینی، دادفرمای، رابوکی، سمیعی، صحراییان، مهدیزاده (فقید)، مرتضوی، مرعشی، نجاحی، نعمتیان، نوری، هاشمی‌زاده، و سرپرست کاروان علی‌اصغر امین‌نیا.

اگر چه سازمان تربیت بدنی، کمک مالی قابلی کرد و فدراسیون کوهنوردی، همه وسایل فنی را در اختیار کاروان گذاشت. و چند سازمان ایرانی و غیرایرانی نیازهای دارویی‌شان را برطرف ساختند، بودند شرکتها و مؤسسه‌های بزرگی که برای نمونه، فقط یکی‌شان صد تومان صدقه داد! و دیگری، معادل این مبلغ از فرآورده‌های خود؟! اما یک شیرینی فروش خرده پا از دیاری دور از پایتخت - از جهرم - بیش از چهار برابر این‌گونه مؤسسه‌ها یاری کرد!

یاریهای چند مؤسسهٔ دیگر را نیز توانستند چیزکی بدانند؛ و دوستانی کوهنورد هم به اندازهٔ تواناییهاشان کمکهایی کردند که همهٔ آنها رویهم، تنها چهل درصد وسایل دیگر کاروان را فراهم آورد. سرپرست کاروان، نیرو، دوستی و روحیهٔ خوب افرادش را ذخیرهٔ بزرگی برای جبران آن کمبود شصت درصد می‌دانست. دربارهٔ برنامه‌های دور کاروانها یا گروهها و یاریهایی که می‌توان و باید بدانها کرد

... و اینک قله و روحانگیز حکیمی، نخستین دختر خانم پیروزمند ایران بر جبههٔ سه هزار متری شمال دماوند آنهم نه در تابستان! عکس از آرشیو ج. کتیبه‌ای

نوشته‌های جداگانه‌ای لازم می‌آید که باید یاد داد و یادگرفت و به کار بست.

کاروان اورست رفت و از هندو پایتخت نپال هم گذشت و سرانجام خود را به بارگاه اصلی اورست در ۵۴۰۰ متری ابتدای یخچال رسانید و چادرهایش را در آنجا برافراشت.

شوق و ذوق اعضای کاروان، فراوان بود و خون گرم در رگهایشان جاری؛ اما کاروان از دریافت اجازهٔ بالاتر رفتن، بی‌نصیب!

یخچال پرشکاف خومبو، و در پس آن یخشار مشهور راه گردنهٔ جنوبی، در پیش دیدگان کوهنوردان بود؛ و سنگهای سیاه مخروط قله، بر فراز آنها، با پرچم سفید دائمی‌اش آهنگ آمادگی می‌پراکند. اما افراد کاروان باید به یکی دو کوه نزدیک که قله‌هاشان مرز شش هزار متر را شکافته است (همچون کالا پاتار) دل خوش کنند، هر چند که آسمان نیز تکه‌های برف برایشان هدیه می‌فرستاد! و... پیام خداحافظی با اورست: به امید دیدار دوباره در آن فراز فرازها.

اینک پیش از اینکه به پایان سرد سال ۵۲ برسیم، اجازه بدهید از طرحی که به فدارسیون آن زمان پیشنهاد کردم و به اجرا هم درآمد، چند کلمه‌ای بنویسم. آن وقتها، گونه‌ای جدایی میان تهران و شهرستانها، و در نتیجه میان کوهنوردان این دو بخش میهن احساس می‌کردم؛ در حالی که می‌بایست حالت یگانگی و یکی بودن کامل را داشته باشند و آن را با تفاهم و صمیمیت نگاه بدارند. اگر از نظر جغرافیایی و تقسیمات کشوری، شهرها و استانها به ظاهر از یکدیگر جدا هستند، اما همه در حکم اعضای یک بدن کار می‌کنند و تلاشهایشان به هم بستگی دارد و در نهایت، موجودیت و شکوفایی و پیشرفت و افتخار ایران و ایرانی را شکل می‌دهند.

با این احساس و ادراک بود که پس از به دست آوردن حاصل تا اندازهٔ زیادی رضایت‌بخش از اندیشه و طرح پیشینم که برگزاری کنگره‌های سالانه بود، طرح برنامه‌های دوستی را پیش کشیدم که هدفش چنین بود:

۱. ایجاد دوستی و رفاقت و هماهنگی هر چه بیشتر میان کوهنوردان جاهای گوناگون ایران؛

۲. صعودهای گروهی، تشکیل شده از کوهنوردان یاد شدهٔ بالا برای شناسایی جایها و راههای ناشناخته مانده و راهیابی به کوهها و قله‌های صعود شده یا نشدهٔ کشور؛

۳. تدوین و تهیه گزارشهای روشن و کافی همراه با نقشه و عکس از این برنامه‌ها و انتشار آنها، حتی به زبانهای بیگانه.

نخستین برنامهٔ این طرح، در سال ۵۲ با شرکت ۱۸ نفر از ۷ شهرستان به اجرا درآید. کوهنوردان روانهٔ دره‌ها و کوهها و قله‌های چندی در دوروبر زردکوه شدند که تا آن تاریخ ناشناخته یا کم شناخته باقی مانده بودند. اکبر بشردوست برای سرپرستی این برنامه برگزیده شد.

البته آن نخستین گام آن‌گونه که باید، نبود و نشریه‌ای هم در پس آن ندیدم. اما با یک حساب سرانگشتی، کمی بیندیشید که اگر این برنامه هر سال اجرا شده بود – آن هم با نتیجهٔ هر سال بهتر از سال پیش – بجز ایجاد دوستیها و نزدیکها و صمیمیتهای بیشتر میان کوهنوردانمان و پی بردن بهتر و روشنتر به سنتها و تاریخ و میراثهای فرهنگی و ادبی و ...

اکنون شاید دارای ۲۰ یا بیشتر جزوه و کتابچهٔ راهنما بودیم که هر ساله بر تعداد آنها نیز افزود می‌شد و خود سرمایهٔ قابل توجهی می‌توانست باشد برای فرهنگ کوههامان که در حال حاضر، حتی افسوس داشتن یکی از آنها را باید بر خود هموار بسازیم.

این خبر هم می‌تواند ناخوشایند باشد که در همان تابستان ۵۲، باخترانی‌هایی که گشایندگان راههایی تازه در سنگها و دیواره‌های کوتاه و بلند سرزمینشان شده‌اند، نخستین دوره‌های آموزشی سنگنوردی را در کرمانشاه برگزار کردند. ۳۲ نفر در آن دوره‌ها شرکت جستند؛ اما از این گروه، تنها چند نفرشان به کوهستان وفادار ماندند! در عوض بار دیگر خسرو خالیگران و محمدباقر عیوضی، در کوهستان فرخشاد ۲۴۵۰ متری که طاق‌بستان، بخشی از آن است – راه کوتاهی را برای سنگنوردی گشودند و نامش را گذاشتند آشنایی تا شاید آن پشت کرده‌ها به کوه نیز، برای بیشتر آشنا شدن با این دنیای گوناگون و رنگارنگ و پر محتوا، دستی بر آن بکشند...

باری، سال ۵۲ را با یادی از یک صعود زمستانی به قلهٔ ۴۳۷۵ متری «خلنو» به پایان می‌بریم که گروهی ۱۳ نفره از کوهنوردان دانشکدهٔ فنی تهران اجراکنندگان آن بودند.

● سه پیروزی تازهٔ دیگر

● یک کار جالب در حاشیهٔ کوهنوردی

در تابستان ۵۳ نعمت‌الله اخضری و فریدون اسماعیل‌زاده، کوهنوردان نیرو و پر تلاش همدان، پس از مدتی تمرینهای مکرر در سنگهای گرم و خشک بیستون، روانهٔ علم کوه سرد و پر یخ شدند که با صعودی تازه هم به دلهاشان گرمی تازه‌ای ببخشند و هم ارمغانی برای همشهریهایشان فراهم آوردند.

هدف آنها راه شکاف (راه روست – امیر علایی) بود. در یک هوایی نامساعد و همراه با یخهای بلوری در دهلیزها و لای درزها – که کار صعود را دشوارتر می‌ساخت – بالا و بالاتر رفتند. یک شب یخ بسته را در میان راه گذراندند و روز شانزده مرداد بر قله ایستادند. این دومین پیروزی ایرانی از این راه، و نخستین‌بار برای کوهنوردان شهرستانی بود.

باز هم صدای کوفتن میخها بر دیوارهٔ علم کوه، پرندگان سیاه پر آن اوج را کمی ناراحت کرد؛ هر چند که باید رفته رفته با این سروصداهای مهمانان کم آزار بیشتر آشنا بشوند و عادت کنند. علیرضا اسکندانی و بهزاد صدقیانی از گروه دماوند تهران به راه فرانسویها دیده دوختند در دوازده مرداد آن تابستان، عنوان دومین دستهٔ ایرانی را نصیب خود ساختند.

از سوی دیگر، محمد شهیدی، فکر یخنوردی به سرش زد؛ آن هم نه در یخچالهای حدود چهار هزارمتری بخش تخت‌سلیمان؛ بلکه اوج بیشتری را آرزو داشت.

وی و همراهانش، از جبههٔ شرقی دماوند بالا رفتند و از آنجا، راهی دنیای درهٔ یخار شدند. سنگ غلتانها برایشان کف زدند و آنان را از کناره‌ای به جلو یخچال

دیواره‌های برفخانه تزرجان و یکی از برجهای این کوه (سمت چپ عکس) که در فراز دیواره‌ای دیده می‌شود **عکس از گغام میناسیان**

آویختهٔ یخار رهنمون شدند. دهلیز یخی سمت چپ یخار اصلی به آنها چشمک زد. تلاشی بود جانانه، هدفی بود نو، که اراده و همتی برومند و سرشار می‌خواست . و چه زیباست پیروزی در یک کار تازه و نه آسان؛ و نصیبشان شد. در آن روزها که علم‌کوه و دماوند و کوهنوردان به رد و بدل کردن دوستیها مشغول بودند باز هم عیوضی و آمایه از کرمانشاه، سنگهای دم دستشان را هدف گرفتند و راه تازهٔ دیگری در طاق‌بستان گشودند و در شناسنامه‌اش نام «شناخت» را نوشتند. اما جلال رابوکی با سه تن از دوستانش از تهران، به دور دست و آن سوی مرزها رفتند و سری به کنار «آناپورنا» نخستین هشت هزار متری صعودشده زدند که چشم‌اندازهای بسیار جالبی را عرضه می‌کند. البته که تنها تماشا به اشتهای کوهنوردان ورزیده پاسخ نمی‌دهد. یکی دو کوه نزدیک، برای بالا رفتن در این برنامه کافی بود.

و اما کار تازه و شایستهٔ دیگری که در آن سالها عرضه شد، تهیهٔ نقشه‌های ویژهٔ کوهستان بود. گر چه تا این تاریخ هم از داشتن نقشه‌های کامل کوهی – نظیر آنچه مثلاً در آلپهای اروپا یا ژاپن تهیه شده است – بی‌نصیب مانده‌ایم (شرکت کوه‌رو با همکاری و کوششهای فنی علی مقیم چند نقشه نیز از منطقه تخت‌سلیمان، توچال، دماوند در چند سال اخیر تهیه کرده است، اما تا آن زمان، اصلاً چنین چیزی نداشتیم). از سال ۵۲ با هدایت و یاری بزرگ عارف ربانی حاج محمود صادقیان که در آن سالها سازمان جغرافیایی را زیر نظر داشت و بر کوهنوردی ایران نیز راهبر بود، این کار لازم و دقیق آغاز شد. شادروان عبدالواحد خنجی که خود از پژوهشگرانی بود که به کوهها و دلسپردگی و به پویش و تدوین و انتشار مطالبی دربارهٔ کوهساران و کوهنوردی علاقه و ذوق وافر داشت، برای همکاری با نقشه‌برداران سازمان جغرافیایی در این زمینه، در نظر گرفته شد. این فقید با کوشش چند ساله و با سفرهای چندی که با مأموران آن سازمان به بخشها و کوههایی چون دنا، دماوند، رشتهٔ البرز، زردکوه، علم کوه و... داشت، و نیزبا مشاوره‌های فراوانی که با صاحبنظران کوهها و کوهنوردی مانند گغام میناسیان و ... به عمل آورد، موفق شد تعداد شانزده نقشهٔ کوچک و بزرگ از این کوهها و پیرامونشان تهیه کند. این نقشه‌ها که توسط سازمان جغرافیایی به چاپ رسید، یادگار ارزنده‌ای است از خدمات و علاقهٔ این بزرگمرد عارف و همکاریهای صمیمانهٔ آن فقید نیکنام که یادشان همواره گرامی خواهد بود.

اگر در عنوان این موضوع آن را حاشیه‌ای در کوهنوردی نوشتم، اما باید توجه داشت که نقشه در کوهنوردی، یک وسیلهٔ اساسی و مهم است. به امید آن روزها که ما هم بتوانیم نقشه‌هایی به سان آنچه در کشورهای آلپی در دسترس همه است، داشته باشیم.

زمستان، ناپیروزیها و ...دردها!

زمستان آذربایجان، که معمولاً سردتر از بیشتر جاهای ایران است، در سال ۵۳ به کوهنوردان غیورش روی خوش نشان نداد. گروهی از کوهنوردان تبریز به سرپرستی حمید طلوعی، به قصد صعود به هرم داغ ۴۶۵۰ متری روانهٔ بلندیهای سفیدپوش سبلان می‌شود. اما ۳۹۰۰ متر، پایان کوششهایشان است. تهرانیهای کانون کوهنوردان هم به همین هدف راهی این کوه می‌شوند. اما سرما و بوران و نقص وسایل، آنها را نیز باز می‌گرداند.

باز به حاشیهٔ زمستانی کج شدم که ممکن است بعضی از خوانندگان گرامی و نکته سنج ایرادی بگیرند که اینها را نمی‌شود در زمرهٔ کوهنوردیهایی با روش نوین دانست. این ایراد را تا اندازه‌ای وارد می‌دانم، با یک تفاوت، و آن اینکه در کوهنوردیهای نخستین در ایران (همچون کشورهای دیگر) کوهنوردان آن زمان، آمادگی، تهور و تجربه کافی برای راه بردن در زمستان به قله‌ها و کوههای بلند نداشتند.

آن گاه که آهسته آهسته، رسیدن به ذروهٔ کوهها در برف و سرما و طوفان آغازیدن گرفت، در گرده‌ها و جبهه‌های کوهستانهای خاکی، نیاز چندانی هم به

رفع خستگی، نه بر مبلی نرم و در مکانی گرم بلکه در سینه پرشیب دماوند، همراه با برف و یخ و باد و مه. سال ۵۲ عکس از آرشیو کتیبه‌ای

روشهای فنی و نوین (بهره‌گیری از وسایل کمکی مصنوعی)نبود. بدین ترتیب بود که کوهنوردان می‌توانستند از همان راههایی که معمولاً در تابستانها صعود می‌کردند، در زمستان هم – اگر چه انگشت‌شمار – به قله‌ها برسند. البته این‌گونه کوهنوردیها بسیار دشوارتر از درنوردیدنهای تابستانی بود و هست؛ و ناپیروزیهایی را نیز همراه دارد.

اما پس از صعودهای اولیهٔ زمستانی آگاهی کوهنوردانمان از روشهای کوهنوردی نوین، راهها و قله‌هایی صعود شد که بهره‌گیری از وسایل کمکی، هم از نظر احتیاط و اطمینان ودلگرمی، و هم از جهت نظر توانایی در پیروزیها و گذر کردن از دشوارایهای سر راه، غیر قابل چشمپوشی بود. تا اینکه درجهٔ مهارتها و تهورها بالا رفت و به صعودهای آزاد رسید که باز هم بهره بردن از پوشاک نوین، فراموش ناشدنی بود و هست. بدین سببهاست که در این نوشته‌ها گاهی سر قلم کج می‌شود و از صعودهای زمستانی گونه‌گون نیز یادی می‌رود. با این تذکر تکراری که باید کوهنوردیهای زمستانی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و پیش از آنها را به صورت بهتر و کاملتری در نوشته‌های دیگری گردآورد و در صفحه‌های مجله نشانید.

اما از دو نکته‌ای که در زیر می‌آید، نتوانستم دل برکنم، که بر قلب و اندیشه‌ام سنگینی داشتند و با یکی آن دیگری نیز تداعی شد:

می‌گویند غار را بهتراست در زمستان به تماشا و نورد رفت که درونش از برف و بوران و سرمای بیرون خبری نیست و از برفکوبی و یخنوردی و خط ریزش بهمن در آنجا می‌توان در امان بود. با این پندار، برگهای درختان سال ۵۳ که رنگ طلایی گرفت و رفته رفته به تاراج بادها رفت، فاطمه میریان، محمدرضا فرشامهر، جعفر فولادی راد، احمد گلابی، به غار یخمراد، در حاشیهٔ غربی رودخانه کرج می‌روند که ستونهای یخ دائمی‌اش را به تماشا و تحسین بایستند. اما امن بودن در درون غار از سرازیر شدن بهمن در آنجا، دلیلی نمی‌توانست باشد که در شیب کوههای پیرامون غار هم این امنیت وجود دارد. (خطر ریزش بهمن بر دهانه‌های ورودی غارها را نیز نباید از یاد برد که امکان زندانی شدن غار پیمایان وجود دارد) برف تازه باریده بر زمینهای هنوز کاملاً سرما ندیده، و شاید هم تابش آفتاب هنوز گرم آخر پاییز، خطر آفرین بود. بهمنی فروریخت و هر چهار جوان کوهنورد و غارپیما را در انبوه خود گرفتار کرد و به هلاکت رسانید!

با یاد این حادثه دردناک، واقعه تأثیرانگیز دیگری از خاطرم گذشت که چهار سال پیشتر، در کوه به ظاهر آرام و نجیب شمال تهران، توچال ۳۹۶۵ متری، رخ داد؛ اگر چه این یکی راهی و کاری دشوارتر از راه غار بود.

در آذر ماه ۴۹ یک گروه برای برنامه‌ای زمستانی، از پناهگاه شیرپلا به سوی «پیازچال» و گردنهٔ «دار آباد» راه می‌افتد که از آنجا خود را به روستای «ایگل» در درهٔ

شمالی توچال برساند. کوهنوردان این برنامه، در راه گردنه به برف انبوه و نیز بـه بوران و مه شدید برخورد می‌کنند، به گونه‌ای که سبب پراکندگی افراد از یکدیگر و حتی اشتباه در راه می‌شود. در این اوضاع و درگیریها، ناگهان نقاب برفی بالای سر چند تن از کوهنوردان می‌شکند و بهمن سنگینی فرو می‌ریزد و ... تلاشها به ثمر نمی‌رسد و در نتیجه پنج تن از کوهنوردان جوان و ورزیده‌مان در آغوش سرد تودهٔ گستردهٔ برفهای غلتان جان می‌سپارند. برادران امینی، نادر صفوی‌نیا، غلامحسین وهابزاده و احمد یزدانی قربانیان این حادثه دلخراش بودند!

نگارنده نمی‌خواست و نمی‌خواهد که در این نوشته‌های تاریخچه مانند دربارهٔ تلاشهای کوهنوردی ایران به شکل نوین، که بیشتر پیروزمندانه و شادی‌آفرین دارد، با اشاره به واقعه‌های تلخ، چاشنی اندوهباری را با آن بیامیزد؛ اگر چه همه چیز و همه جای زندگی، شادی‌آفرین و لذت‌بخش نیست. اما این چند فراز بالا را به این منظور به قلم آوردم که در همان هنگامی که این حادثه‌ها روی داد، موج بزرگی از شگفتی و تأثر را در میان نه تنها کوهنوردان، بلکه در جامعه‌مان نیز سبب شد. من خود بسیار اندوهگین شدم. مطلبی نیز در کیهان ورزشی در آن‌باره نوشتم.

اما متأثر شدن، چارهٔ درد نیست، باید از بررسیهای پی در پی، شناسایی سببها، راهها و روشهای پیشگیری روشنتر ساختن اشتباهها و چند و چون و زیر و بمهای دیگر دراین راستا غافل نماند. سخن در این‌باره بسیار است که به جایی و زمانی دیگر وا می‌گذاریم؛ اما از آن نمی‌گذریم. زیرا با این موضوع مهمتر از پیروزیها، باید بسیار جدی برخورد شود و همان‌گونه که برای آموزشهای کوهنوردی نوین و سپس برای سنگنوردی ورزشی از مربیان کار آزموده کشورهای دیگر برای پیروزیها بهره گرفته می‌شود، برای گریز از مرگ و زنده ماندن کوهنوردان نیز لازم می‌نماید که از کارشناسان و بهمن‌شناسان کشورهای آگاهتر از ما بهره‌جویی شود؛ آن هم نه به گونه‌ای نظری یا از روی کتاب و نوشته، بلکه باید با متخصصان همراه شد و در دوره‌ها و کوهستانها به شناسایی جاهای بهمن‌خیز رفت و یادگرفت که چگونه باید پیش‌بینی کرد یا در صورت درگیر شدن با آن، چگونه خود را نجات داد یا چگونه به حادثه دیدگان یاری رسانید و زندگی بخشید و این که به طورکلی، ما هم در ایران باید دارای مربی و کارشناس بشویم.

- **پاها روی مشت، و دستها، پُر!**
- **باز هم دختر خانمی در راه مردان**
- **نخستین عنوان برای شهرستانها**

دیواره‌های سنگی کوههای جوار کرمان و یزد چنان گرامی و فریبندگی دارد که حتی پیش از اینکه کوهنوردان خودمان بر آنها چنگ بیندازند. شیفتگانی از جاهای دیگر از آنها آگاه بودند و برنامه‌هایی در آنجاها اجرا کردند.

از پیشگامان صعود به کوههای آن سامان باید از گغام مـیناسیان و زنـده‌یاد محمود اجل یاد کرد که ۲۴ سال پیش از هجوم به دیواره‌هایشان، بر آن چکادها ایستادند. اما در تابستان ۵۴ هدف، صعودهای نوین بود. نعمت اخضری با همراهان (عزت برق لشگری و ...) از همدان رهسپار زورآزمایی بر این دیواره‌ها شد؛ و نقطهٔ هدفشان، دیواره‌های کنار ماندهٔ تزرجان چهار هزار متری که تا ۲۰۰ متر درازا و تا ۹۰ درجه شیب دارد. در این برنامه چند راه در بخش شرقی این سنگهای تنها ماندهٔ قرون را گشودند که لذتی فراوان داشت. اما تنها به اینها قناعت نکردند. اکباتان نشینان قبراق بر فراز سرهٔ تزرجان به یک سوزنی جالب برافراشته برخوردند که با خوشرویی به آنها بفرما می‌زد.

پیروزی بر پنجاه متر اوج با کلاهکهای ریز و درشت، بدون تردید همچنان که صعودکنندگان آن را دلشاد کرد، خوانندگان را نیز خشنود می‌سازد. به این سوزنی، به خاطر شکل و حالتی که دارد، نام و عنوان «مُشت» داده شد و چه خوب است که دیگر کوهنوردان عزیزمان نیز که در کوهها، در جست و جوی راهها و پیروزیهای تـازه هستند، از این‌جور دیواره‌ها و سوزنیها و برجهای قشنگ، بی آشنایی و شناسایی و شاید هم دست و پارسانی به آنها نگذرند، و پیروزیهایشان را به مجله هم بفرستند که همگان از آنها آگاهی بیابند. کوهنوردان همدان با شیرکوه و هزار و لاله‌زار نیز روبوسی کردند و با دستی پر به دیارشان بازگشتند.

خوانندگان گرامی یادشان هست که در شماره‌های گذشته از پیروزیهای غرور آفرین چند بانوی جوان ایرانی در دیواره‌ها و تیغه‌های یخ بستهٔ بلند یاد کردیم، که مردان بسیاری همچنان تشنه لب در آرزوی سیراب شدن از صعودهای آنـچنانی هستند! در تابستان ۵۴ باز دختر خانمی گام به پیش نهاد. آنها سیزده جوان نیرومند و متهور از دانشکده فنی تهران بودند که هدفشان علم کوه، آن هم از راه فرانسویها بود.

در میان این گروه بزرگ برای درنوردیدن یک راه و دیوارهٔ دشوار سنگی، یک دختر خانم دانشجو نیز جای داشت: فاطمه خوشنود.

گروه را صفر یزدان‌پرست سرپرستی می‌کرد. با امید به یاری یزدان و همت افراد گروه، نخستین میخها را در آغاز شکاف سمت چپ دیواره کوبیدند. در نیمه‌اش، به روی دیواره روی آوردند. دشورایهای سینهٔ علم کوه را با دقت و شهامت از زیردستها و پاها گذراندند؛ و سرانجام با آخرین حمایت، سر از قله درآوردند. همت و دلاوری این بانوی جوان و نیز نوردش با یک دسته بزرگ در این دیوارهٔ سترگ، دهان به دهان گشت.

این پیروزی در ۲۵ تیرماه صورت گرفت. اما در ماه بعدش نیز، این راه مهمانانی داشت. دو کوهنورد پر تکاپوی همدانی، اخضری و اسماعیل‌زاده، سبکبارتر از گروه پیش، از راه روست - امیرعلایی به شکم دیواره خزیدند. شبی را با سرمای آرام و نافذ، و نیز ستارگان درشت و درخشان به صبح رساندند؛ و روز شانزده مرداد بر فراز علم کوه دستهای یکدیگر را با گرمی فشردند.

کوهنوردان دانشکده فنی، عنوان سومین دستهٔ ایرانی از این راه راکسب کردند و کوهنوردان همدان، نخستین شهرستانهایی پیروز در این راه منسوب به فرانسویان بودند.

در شمارهٔ دیگر، با هم مروری خواهیم داشت به تسـلیم نـاپذیری یک کـوه خانگی، سپر افکندن یک هشت هزار متری، و نیز یادهایی از گـوشهٔ هـندوکش، مرتفعترین (!) بانوی ایرانی و ...

ادامه دارد....

برج مشت و یکی از نفرات صعود کننده

استادگرامی جناب آقای خلج،

❀ ❀ ❀❀

از شما به خاطر زحماتی که به عنوان مربی برای آمادگی تیم ملی کوهنوردی در صعود موفقیت آمیز به قلهٔ رفیع اورست کشیده‌اید، قدردانی و تشکر می‌کنم و شما را نیز در این صعود اگر چه حضور فیزیکی نداشته‌اید، سهیم می‌دانم، به امید صعودهای موفقیت آمیز در آینده.

علی کبابی

هموطن!

ورزش راهی است بسوی سلامت جسم و جان

– در سرزمین ما – کوهنوردی، فراگیرترین ورزشهاست

همه با هم، بسوی توسعه ورزش کوهنوردی

ورزش کوه : تولید کننده وسایل ورزشهای کوهستانی

تهران – شرق میدان فردوسی – کوچه رفعت جاه – شماره ۲

تلفن: ۸۸۲۶۶۴۲ ، فاکس: ۸۸۴۲۰۳۴

ورزش کوه

کوهنوردان عزیز

رضا زارع و حسن نجاریان

عضویت در تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران و صعود به قلهٔ اورست را تبریک عرض می‌نمایم.
آنچه موجب می‌شود جامعهٔ ورزشی به ویژه کوهنوردی شما را عزیز و گرامی دارد نه تنها توان بالای جسمی بلکه اخلاق والای انسانی و منش پهلوانی شماست.
موفقیت شما را در تمام مراحل زندگی آروزمندم.

محمد موسوی نژاد

❀ ❀ ❀ ❀

قارتال

قارتال نامی آشنا در ورزش کوهنوردی

تولید و عرضه کنندهٔ انواع کلنگ، چکش کوهنوردی
با باتومهای راهپیمایی در ایران

ورزش راهی است به سوی سلامت جسم و جان. در سرزمین ما کوهنوردی فراگیر ترین ورزشهاست.

آدرس: تبریز، دروازه تهران، کوی آزادگان، ۱۴ متری دوم، پلاک ۵۳ کد پستی ۵۱۶۷۶
تلفن و فاکس: ۳۰۸۲۹۱ - ۰۵۱

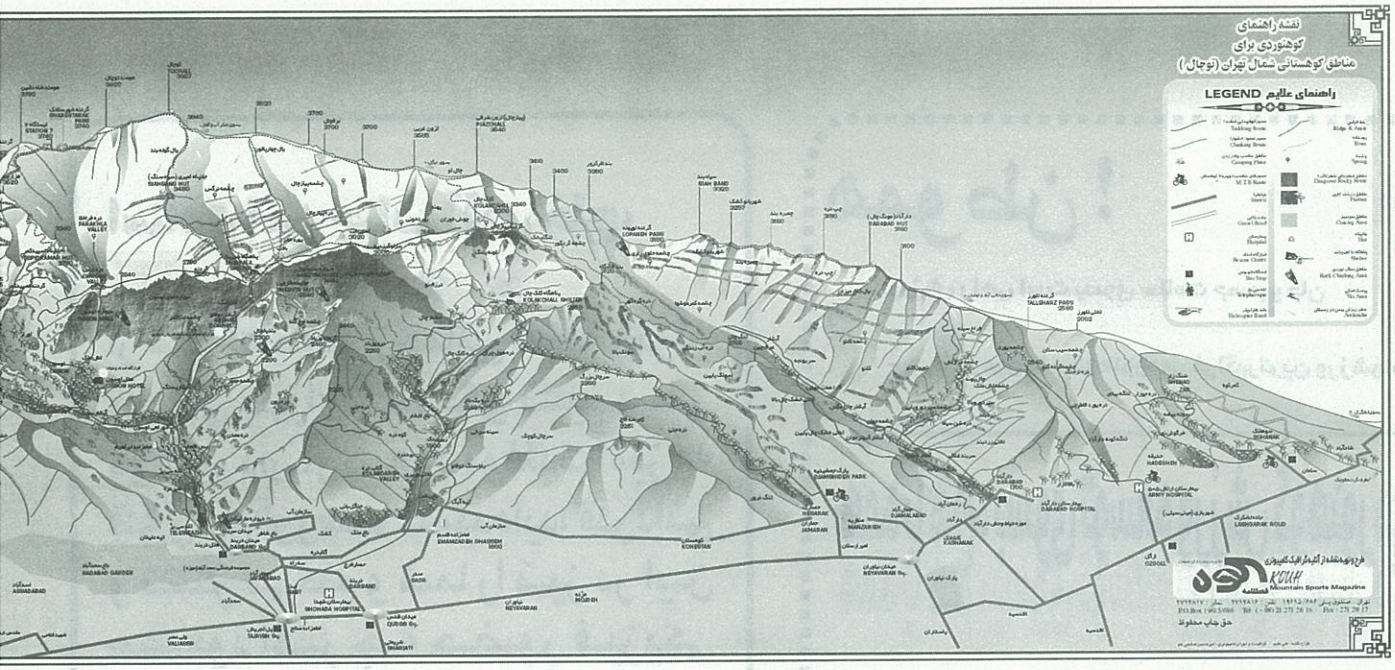

پیامهای فصلنامه

تقاضای همکاری

ارائهٔ اطلاعات در زمینهٔ جانپناهها، پناهگاهها و مراکز امدادی در کوهستان از سراسر کشور موضوع جدیدی است که فصلنامه در نظر دارد به آن اقدام کند. لذا از تمامی اشخاص یا گروهها، هیئتها و فدراسیون کوهنوردی دعوت به عمل می‌آید تا در زمینهٔ تهیه اطلاعات زیر که مورد نیاز تمامی کوهنوردان است اقدام کنند. بدیهی است اطلاعات صحیح پس از بررسی با درج مأخذ به تدریج منتشر خواهد شد.

اطلاعات درخواستی

۱. نقشهٔ از موقعیت مکان، ساخت، راههای ورودی به منطقه به همراه مشخص کردن مسیر صعود به قله یا قلل منطقه؛

۲. دو قطعه عکس ۱۳ × ۱۸یکی از مکان احداث شده با دورنمای قله یا قلل مذکور و دیگری از مکان با دید نسبت به مسیر صعود زیر جانپناه یا پناهگاه؛

۳. سال ساخت؛

۴. نوع موادی که در ساخت آن استفاده شد است (فلزی، سنگی و یا ترکیبی)؛

۵. مساحت مفید بنا؛

۶. تأسیسات؛

۷. نحوهٔ دسترسی به آب؛

۸. احداث کنندگان بنا.

پذیرش نمایندگی فروش فصلنامه

به دنبال بروز مشکلاتی در سیستم توزیع فصلنامه که توسط مراکز توزیع جراید بر روی کیوسک مطبوعات در شهرستانها صورت می‌گرفت و با توجه به عدم دسترسی علاقه‌مندان به نشریه خصوصاً در شهرستانها، تصمیم گرفتیم که با تمامی خوانندگان مجله که هر کدام به نحوی قادر به توزیع این نشریه در شهرستان خود هستند، همکاری کنیم. علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر می‌توانند با دفتر مجله تلفنی تماس بگیرند.

پوزش

شمارهٔ ۱۱ فصلنامهٔ کوه به دلیل مصادف شدن با ورود افتخار آفرینان گروه اورست به کشور به سرعت آماده و ۲۰ زودتر از موعد مقرر در بدو ورود گروه در فرودگاه توزیع شد. سرعت در تهیه، چاپ و صحافی مجله موجب بروز مشکلاتی در غلط‌گیری، امور چاپ و صحافی شد که بدین وسیله از تمامی خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.

مشاورهٔ پزشکی

صدمات بدنی یکی از موضوعاتی است که اکثر ورزشکاران و خصوصاً کوهنوردان با آن مواجه هستند. صدمات به تدریج در زمان فعالیت ورزشی ایجاد می‌شود و به کرات بر اثر بی‌توجهی به ناراحتیهای مزمن تبدیل می‌شود. خوانندگان گرامی فصلنامه که در ارتباط با ورزش کوهنوردی به ناراحتیهای جسمی مبتلا شده‌اند می‌توانند با ارائهٔ خلاصه‌ای از مشکلشان از مشاورهٔ دوستان پزشک در فصلنامه استفاده کنند و پاسخ دریافت دارند.

دعوت عمومی فصلنامهٔ کوه

فصلنامهٔ کوه در نظر دارد پیشکسوتان، مربیان، راهنمایان و کلیهٔ دست اندرکاران ورزش کوهنوردی و اسکی در ایران را که هر کدام به نحوی با فعالیتهای خود به صورت آزاد، در قالب گروهها، باشگاهها، هیئتهای ورزشی و فدراسیونهای مربوطه از بدو تولد این دو ورزش در ایران در جهت رشد و ارتقاء آن مؤثر بوده‌اند، در حد مقدورات خود معرفی کند. لذا از تمامی این عزیزان دعوت می‌شود تا با تکمیل فرم پیوست و ارسال یک قطعه عکس ۳×۴ تمام رخ، ما را دراین امر مهم فرهنگی و اطلاع رسانی یاری رسانند. چنانچه این افراد در قید حیات نباشند منسوبین یا دوستان آنان می‌توانند این عزیزان را معرفی کنند.

نام:
نام خانوادگی:
سال تولد:
مکان تولد:
میزات تحصیلات:
شغل:
ورزش را از چه سالی شروع کرده‌اید؟
دارای چه مدرک ورزشی از فدراسیون هستید؟
چه مسئولیتهایی در گروه، هیئت یا فدراسیون داشته‌اید (با ذکر سمت و مدت انتصاب).
شرح مختصری دربارهٔ مهمترین فعالیتهای خود بنویسید.
نشانی:
تلفن:

قابل توجه دوستداران فصلنامهٔ کوه

به دنبال درخواستهای مکرر شما مبنی بر درج اخبار صعود، تبریک و تسلیت و ... در فصلنامهٔ کوه به

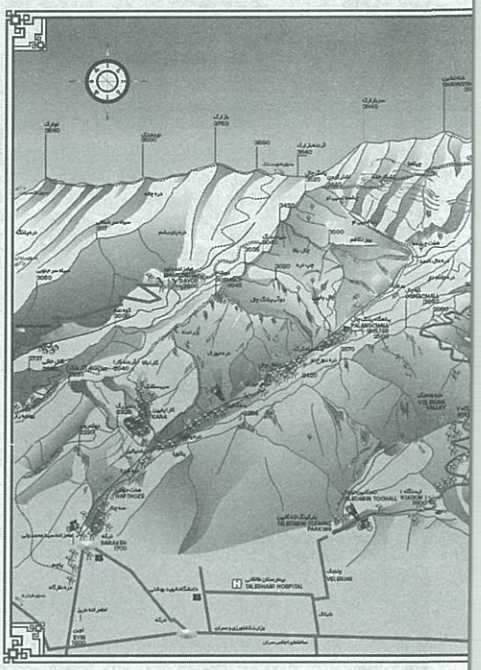

اطلاع می‌رسانیم از شمارهٔ آینده امکان درج این گونه مطالب به صورت درج آگهی و با تعرفه‌های مشخص به اندازه‌های مختلف به صورت سیاه و سفید امکان پذیر خواهد بود. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با فصلنامهٔ کوه تماس بگیرند.

قابل توجه گروههای کوهنوردی در سراسر کشور

درخواست مکرر خوانندگان مبنی بر ارائهٔ اطلاعات دربارهٔ نحوهٔ ثبت نام در گروههای کوهنوردی و به منظور اطلاع رسانی به این عزیزان، فصلنامهٔ کوه در نظر دارد به معرفی کلیهٔ گروههای کوهنوردی که دارای مجوز فعالیت رسمی از فدراسیون کوهنوردی هستند بپردازد. بدین منظور گروههای مذکور می‌توانند با ارسال مشخصات خود در سر برگ رسمی آن گروه همراه با مهر و امضای دبیر گروه و یک نسخه فتوکپی از نامهٔ تأیید شده توسط فدراسیون نسبت به معرفی خود اقدام کنند. بدیهی است این حرکت می‌تواند روش بسیار ساده‌ای در جهت جذب علاقه‌مندان به این ورزش در آن گروهها باشد. مشخصات ارسالی شامل موارد زیر باشد:

نام گروه، تاریخ تأسیس، تاریخ شروع فعالیت رسمی، نشانی کامل پستی یا صندوق پستی، تلفن، نمابر، فعالیت در زمینه ورزش آقایان بله / خیر بانوان بله / خیر.

آگهی برای فروش لوازم کوهنوردی

با توجه به کمبود و گرانی وسایل کوهنوردی و دشواری دسترسی به آنها و با در نظر گرفتن این نکته که ممکن است وسایل اضافه کوهنوردی مورد نیاز همنورد دیگری باشد بر آن شدیم تا با اختصاص صفحه‌ای تحت عنوان نیازمندیهای ورزش ما امکان ارتباط را بین خریداران و فروشندگان برقرار کنیم. هزینه چاپ آگهی به مراتب پایین‌تر از تعرفه‌های آگهی‌های فصلنامه می‌باشد.

شرایط پذیرش آگهی:

- حداکثر ابعاد قابل درج در اندازه ۲/۵ × ۵ سانتیمتر باشد.

- مبلغ هر نوبت آگهی ۱۵۰۰۰ ریال خواهد بود.

برای درخواست و تکمیل اطلاعات بیشتر با دفتر مجله تماس بگیرید.

چاپ نقشهٔ راهنمای مناطق کوهستانی شمال تهران (توچال)

این نقشهٔ راهنما که به معرفی نمای جنوبی ارتفاعات خط‌الرأس توچال از گردنهٔ قوچک در شرق تا قلل بازارک و لوارک در غرب تهران می‌پردازد، حاوی اطلاعات کاملی از منطقه و نحوهٔ دستیابی به قلل و مراکز کوهنوردی، سنگنوردی، مسیرهای مناسب دوچرخه کوهستان، و راهپیمایی است. نقشه، حاوی جزوه‌ای است که ضمن توضیح دربارهٔ کوهستان توچال با ارائهٔ جدولی به معرفی زمانبندی از مسیرهای صعود می‌پردازد.

مشخصات نقشه

ابعاد ۱۰۰ × ۳۳ سانتیمتر، چهار رنگ، با مقوای گلاسه، جزوه همراه، جلد شده و در بسته‌بندیهای سلیفونی به مبلغ هر عدد ۵۰۰۰ ریال ارائه می‌شود.

نحوهٔ تهیه

علاقه‌مندان به دریافت نقشه می‌توانند به مکانهای زیر برای دریافت نقشه مراجعه کنند.

پناهگاه‌های شیرپلا و پلنگ‌چال - میدان تجریش اول خیابان سعدآباد کتابفروشی فردوسی- میدان سربند، ده پس‌قلعه، فروشگاه کوشا- دارآباد، اول مسیر صعود دره دارآباد رستوران قیدی - میدان فردوسی، بین ایرانشهر و فرصت کوچه رفعت جاه پلاک ۲ فروشگاه ورزش کوه - میدان فردوسی، نبش خیابان انقلاب ساختمان آریا شماره ۸۴۸ طبقه چهارم، فروشگاه کوه اسکی.

علاقه‌مندان به توزیع نقشه نیز می‌توانند برای اطلاعات بیشتر تلفنی تماس بگیرند.

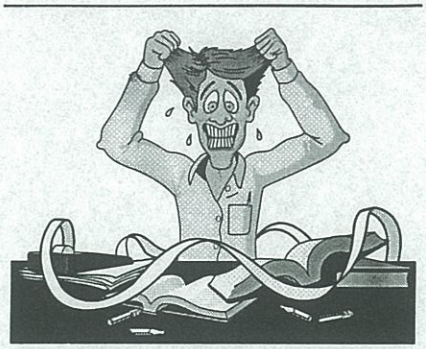

ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن رحمی به من خسته دل خانه خراب کن

چندی است که مجله کوه محمل آن شده که هر کسی به فراخور حال و مشکلاتش شروع به درد دل و بازگو نمودن مسائلش میکند بَر و بچه‌های محیط زیستی که همیشه نگرانند، مدیر داخلی مجله در مورد مشکلات خاص خودش هر چند وقت یکبار داد سخن داره از صاحب امتیاز هم که دیگه نگو دائم داره اشک همه رو در میاره که بمانیم یا برویم و غیره... ولی در این میان هیچکس پیدا نمیشه که از حال من چیزی بگه مسئولین محترم مجله از خوانندگان محترم و محترمه میخوان که عکس و گزارشها و نقشها از مناطق کوهستانی خودشون برامون ارسال کنند و اونها هم جواب را لبیک گفته و همین کار را میکنند ولی امان از دست بعضی‌ها جناب آقای مدیر داخلی یک مشت عکس و نقشه جلوی روی این بنده سراپا تقصیر میریزه و میگه که مطلبش خوبه و باید این نقشه و عکسها رو یک جوری تو مجله جا بدی ولی الامان چراکه یک نقشه برامون فرستادن روی یک ورق از دفترچه چهل برگ و با خط ناخوانا اسم اماکن و قله‌هارو، روهم نوشتن از عکسها هم که نگو بسیار نامفهوم و بدون کیفیت مطلوب و دست آخر هم همه کاسه و کوزه‌ها سر این کمترین شکسته میشه. لذا در این انتها از کلیه همنوردان عزیز و محترم تقاضای عاجل دارم لااقل به سر این جانب رحمی نموده و از این به بعد نقشه‌ها رو روی کاغذ سفید بدون خط و با خطوط مشکی کامل همانند رابید یا خودکار مشکی و در صورت امکان نوشته‌ها رو بصورت حروف چینی شده و یا به صورت کاملاً خوانا ارسال نمایند و در مورد عکسها و هم حتماً عکسهایی برگزیده بشه که حتی‌الامکان مسیرها و مشخصه‌های کار در آن بخوبی معلوم باشه و از کیفیت و کنتراست مطلوبی برای چاپ سیاه و سفید برخوردار باشه و اگر هم خدای ناکرده مایل به چاپ عکسهای رنگیتان روی جلد مجله هستید عکسها را بصورت عمودی بگیرید تا مایه دلگرمی همه ما باشه.Δ

امضا

الاحقر صفحه بند مظلوم

از دماوند بیشتر بدانیم

عکس از صمدبهروز پیرنیا

قسمت دوم

محمد تفنگدار

آب و هوای دماوند

باد

سرعت باد در این منطقه گاه تا ۱۵۰ کیلومتر در ساعت هم می‌رسد. اکثر بادها از غرب و شمال غربی می‌وزند و مرطوب و بارانزا هستند. (این غیر از نسیم دشت به کوه و کوه به دشت است).

بارندگی

میزان متوسط بارندگی سالانه در این منطقه ۱۴۰۰ میلیمتر در سال است. این رقم مربوط به نقاط مرتفعتر این منطقه است. در نتیجه رودهای این محدوده در تمامی سال جریان دارند.

منابع آب

منطقهٔ دماوند به دلیل میزان بالای بارندگی از نظر آب مشکلی ندارد. اما در مقایسه با دیگر حوضه‌های آبگیر کشور نمی‌توان دماوند را کوهی پرآب نامید. در دماوند دمای سطح خاک سه برابر دیگر کوههاست. به همین دلیل ذخیرهٔ برف و یخ دوام زیادی ندارد.

از دماوند حدود ۹ رود دائمی و فصلی سرچشمه می‌گیرد که ۵ رود به دامنه‌های نیمهٔ شمالی و بقیه به دامنه‌های نیمهٔ جنوبی منتهی می‌شوند. مهمترین رودی که از دماوند تغذیه می‌شود، رود هراز است. البته سرچشمه‌های اصلی این رود از دامنه‌های شمالی پالون گردن، خلنو و کوههای اطراف آزادکوه است. اما عمده آب آن از جبهه‌های مختلف دماوند تأمین می‌شود. این رود تقریباً دماوند را دور می‌زند و آبهای آن را جمع‌آوری می‌کند. مهمترین رودهای دماوند که به هراز می‌پیوندند عبارتند از: رود تینه در شمال، تلخ رود در جنوب شرقی و دلیچای در غرب.

آب مصرفی مردم منطقه علاوه بر شیوه‌های سنتی، در شمال از منابع مشترک با آمل و در جنوب از سد خاکی لار با ظرفیتی در حدود ۹۰ میلیون متر مکعب تأمین می‌شود. سد لار در جنوب غربی دماوند، در دشت لار و روی رودخانهٔ پرآب لار بنا شده اکثر صحبتهای این منطقه همراه با مه و غبارهای فشردهٔ محلی است.

حال که صحبت از بارندگی شد، بد نیست به پدیده جالبی اشاره کنیم که از رعد و

برق ناشی می‌شود. در بخش سنگها گفتیم که معمولاً حداقل عمر سنگهای این محدوده ۲ میلیون سال است. اما سنگهای بسیار نادری هم یافت می‌شوند که ممکن است بیش ازچند ساعت از عمر آنها نگذشته باشد. هنگام رعد و برق، جهش الکتریکی رها شده به مرتفعترین نقطه برخورد می‌کند. این قوس هزاران آمپر جریان دارد و اختلاف پتانسیل مبدأ آن تا زمین به ۱۵ تا ۲۰ میلیون ولت می‌رسد. به محض برخورد این جهش با زمین حرارتی در حدود ۳۰ هزار درجه سلیسیوس ایجاد می‌شود. این حرارت که آجرهای نسوز را هم ذوب می‌کند در مسیر عبور برق از شنها آنها را به حالت مذاب در می‌آورد. بعد از سرد شدن این مواد گداخته، سنگی به شکل رعد و برق درست می‌شود که نمونهٔ آن را در شکل ۳ مشاهده می‌کنید.

شما نیز اگر صبر ایوب دارید می‌توانید گونه‌های این سنگ را در شن اسکیهای مرتفع دماوند و مناطق مشابه جستجو کنید.

نشار هوا

بدیهی است که در ارتفاعات، مقدار اکسیژن و فشار هواکم می‌شود. این فشار در سطح دریا برابر با ۷۶۰ میلیمتر جیوه و در قلهٔ اورست ۲۸۴ میلیمتر جیوه است. با این توضیح، جدول تقریبی زیر برای میزان فشار هوا در نقاط مختلف دماوند تنظیم شده است.

نام مسیر	نام محل	مقدارفشارهوابرحسب میلیمترجیوه
شمالی	پناهگاه اول	۵۵۰
شمالی	پناهگاه دوم	۴۹۰
جنوبی	مسجد	۶۱۰
جنوبی	بارگاه سوم	۵۴۰
جنوبی	آبشار یخی	۴۸۰
جنوب غربی	پناهگاه سیمرغ	۵۴۰
شمال‌شرقی	پناهگاه‌تخت‌فریدون	۵۳۰
—	قلهٔ دماوند	۴۶۵
—	سطح دریا	۷۶۰

چشمه‌های دماوند

چشمه‌های دماوند معمولاً پایین‌تر از ۳۵۰۰ متری دیده می‌شوند. معدود چشمه‌های مرتفعتر نیز فصلی هستند. از ۴۰۰۰ متری به بعد دیگر چشمه‌ای وجود ندارد و تنها منبع تأمین آب، آب برف است. برای روشن شدن دلیل این موضوع به شکل ۴ نگاه کنید. آب حاصل از بارندگی، از لایه‌های مختلف خاک می‌گذرد و تا جایی که لایه‌ای مقاوم از سنگهایی بستری مانع آن شود پیش می‌رود. آنجاست که این آبها روی هم انباشته می‌شود و دریاچهٔ زیرزمینی شیب‌داری به وجود می‌آید که با لبریز شدن آب آن محلهایی برای خروج آب پدید می‌آید که ما آنها را چشمه می‌خوانیم و طبیعی است که وقتی انتهای سنگهای مقاوم دریاچه بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع نداشته باشد چشمه‌ای در ارتفاع بالاتر سرباز نمی‌کند. به این پدیده «وکلوزین» گفته می‌شود. این پدیده در کوههایی ایجاد می‌شود که سازنده‌های آهکی داشته باشند؛ و چون دماوند کوهی آتشفشانی است و خاصیت آهکی ندارد این پدیده به شکل مشابه دیگری بروز می‌کند. برای توضیح بیشتر ابتدا باید گفت که فرسایش خاک به دو صورت فیزیکی و شیمیایی صورت می‌گیرد. در دماوند از ارتفاع ۵۰۰۰ متری به بالا به دلیل برودت هوا در تمام فصول، فرسایش شیمیایی بسیار ناچیز است. در نتیجه نفوذ پذیری لازم در خاک ایجاد نمی‌شود و آب در ۷۰۰ متر آخر نفوذ نمی‌کند و به سمت پایین جریان می‌یابد. در ارتفاعات پایین‌تر به مرور بر نفوذ پذیری خاک افزوده می‌شود و از آنجاست که پدیده‌ای شبیه «وکلوزین» به وجود می‌آید.

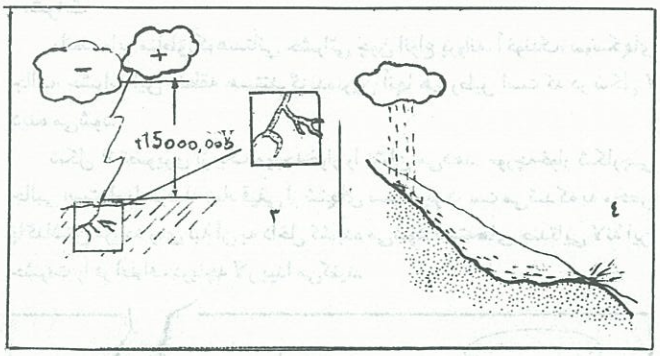

حیات جانوری دماوند

این منطقه به دلیل موقعیت ویژهٔ آن که از شمال به جنگل و از جنوب به کویر مشرف است میزبان انواع مختلفی از جانوران است. با یک تقسیم‌بندی کلی به معرفی آنها می‌پردازیم.

جانوران شکارچی چهارپا

روباه، شغال، گرگ و سگ وحشی در اطراف دماوند پراکنده‌اند. این جانوران تا ارتفاع ۴۰۰۰ متری هم دیده می‌شوند. خرسها به دلیل وجود جنگل بیشتر در قسمتهای شمالی پرسه می‌زنند و معمولاً از ارتفاعات بلند دماوند دوری می‌کنند.

گیاه‌خواران

مانند کل، بز، قوچ، میش، انواعی از آهو، گراز، خرگوش و ....

به غیر از گراز و خرگوش که در دشتهای کوهپایه‌ای دماوند زندگی می‌کنند، باقی این جانوران فصول گرم را در ارتفاعات سپری می‌کنند و با سرد شدن هوا به مرور ارتفاع کم می‌کنند. این جانوران تا ارتفاع ۵۰۰۰ متری هم بالا می‌روند.

پرندگان

از پرندگان شکارچی، عقاب، شاهین، جغد و خفاش را می‌توان نام برد. دربارهٔ عقاب و شاهین همه می‌دانیم. اما در مورد جغد و خفاش گفتنیهایی وجود دارد. جغد، در اواسط شب شکار می‌کند. برای انسان کاملاً بی‌خطر است و یکی از خصوصیات جالب او این است که غذا را همان طور که از راه دهان می‌خورد، بعد از هضم نیز از راه دهان دفع می‌کند.

بعضی از انواع خفاش، گذشته از شکار حشرات از خون جانوران نیز تغذیه می‌کنند. موضوع مهم این است که در آب دهان بعضی از خفاشان ساکن شمال ایران ویروس هاری وجود دارد. به همین دلیل هنگام مکیدن خون حیوانات آنها را به هاری مبتلا می‌کنند.

از دیگر پرندگان این منطقه تیهو، کبک، سینه‌سیاه، نوعی طوطی، انواع کبوتر و کلاغ و زاغی و دارکوب را می‌توان نام برد.

دیگر گونه‌ها

حدود ۵ نوع مار، عقرب، بزمچه، انواع موش، گورکن در این منطقه دیده می‌شود. اکثر گزندگان این منطقه سم مهلکی ندارند. حتی نیش خطرناکترین آنها هم تا چند ساعت بعد از گزش قابل درمان است. در دماوند گزندگان در ارتفاع بیش از ۴۵۰۰ متری وجود ندارند.

بزمچه: جانوری شبیه به مارمولک است که جثه‌ای حدود ۱۰ برابر آن دارد. گفته می‌شود که باقیمانده‌ای از نسل دایناسورهاست و بزرگترین گونهٔ آن که به «اژدهای کمودو» مشهور است در جزایر «کمودو» زندگی می‌کند و با بیش از ۷ متر طول بزرگترین مارمولک جهان شناخته شده است! مارمولکها نیش ندارند. اما آب دهان و گوشتشان سمی است.

حشرات

مانند سایر مناطق کوهستانی حشراتی چون انواع پروانه، آخوندک، سوسکهای جالب، حشرات این منطقه هستند. گزنده‌ترین آنها هم رطیل است که در شکل ۷ دیده می‌شود.

شکل ۶ تصویری از یک مورچه‌خوار را نشان می‌دهد. مورچه‌خوار شکارچی جالبی است. او با حوصله زیاد قیفی از شنهای بسیار ریز درست می‌کند که به محض پاگذاشتن مورچه روی لبهٔ آن به داخل کشیده می‌شود. دسته‌های چندتایی لانهٔ این حشرات را در اطراف دریاچه لار پیدا می‌کنید.

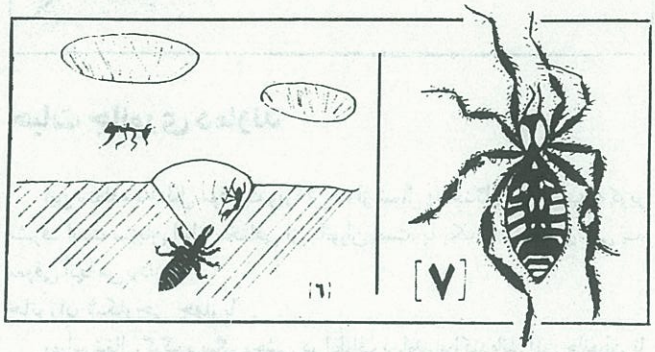

پوشش گیاهی دماوند

وقتی از دامنه‌های دماوند سرازیر می‌شویم و ارتفاع را تا ۱۵۰۰ متری کاهش می‌دهیم، با انبوه باغها و زمینهای پوشیده از درختان بلند روبه‌رو می‌شویم (عکس شماره ۲). اما با افزودن به ارتفاع وقتی به حدود ۲۵۰۰ متری می‌رسیم، گذشته از باغها و مزارعی که در اطراف رودها و چشمه‌ها خصوصاً در قسمتهای شمالی و شمال شرقی وجود دارد، به درختچه‌ها و گیاهان کوتاه قد استپی برخورد می‌کنیم که تا ۳۷۰۰ متری ادامه دارد. این نوع پوشش در دامنه‌های غربی و جنوبی قابل مشاهده است. در قسمتهای شرقی، این پوشش با علفزارها و مراتع سرسبز ادغام می‌شود؛ و در جبههٔ شمال شرقی زیبایی این ترکیب به اوج می‌رسد (عکس شمارهٔ ۳).

برخی از انواع خوراکی و دارویی گیاهان این محدوده عبارت است از: خشخاش، کنگر، گون (شکل ۸)، آویشن، شِنگ (شکل ۹)، گلپر، پیازچه کوهی (شکل ۱۰)، پنیرک، پونه، بومادران، بنفشه و پرسیاوشان.

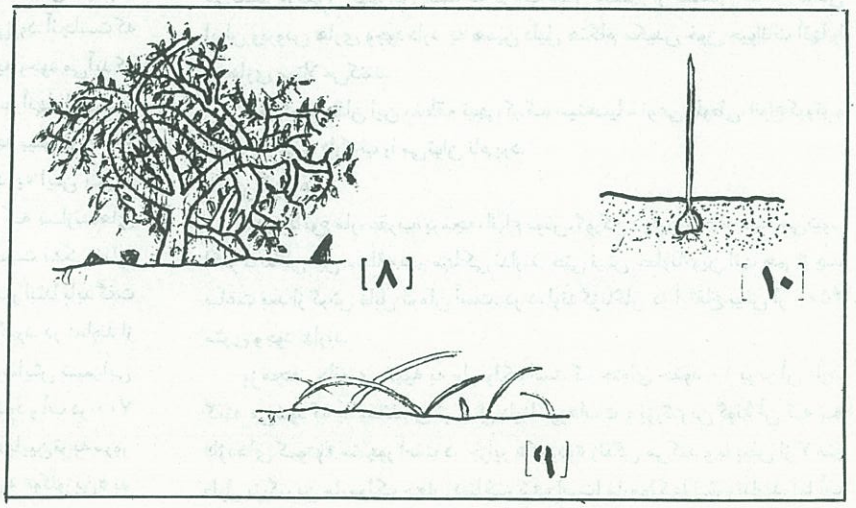

همچنین این منطقه از لحاظ مرتع و چراگاه غنی است. بین دو محدودهٔ ذکر شده چراگاههای بسیاری وجود دارد. حتی در ارتفاعات بلند دماوند (زیر ۴۰۰۰ متر) نیز از این بابت فقر چندانی وجود ندارد.

در دماوند از ارتفاع ۴۰۰۰ متری به بالا تقریباً هیچ نوع گیاهی وجود ندارد. مهمترین علل آن، تندی شیبها، کم بودن ضخامت خاک، سرمای دائمی، کم شدن فشار هوا، سرعت باد، سنگهای گوگرد و وجود یخچالهاست.

یخچالهای دماوند

معروفترین یخچالهای دماوند عبارت است از: دو یخچال بزرگ سیوله و دوبی‌سل در ضلع شمالی و یخچال مشهور یخار در شمال شرقی که تاکنون چند بار در تابستان صعود شده است. اما هرگز کسی در زمستان آن را پشت سر نگذاشته است (عکس ۴).

علاوه بر این یخچالها، یخچالهای دیگری هم در غرب دماوند وجود دارد که اسم خاصی بر آنها گذاشته نشده است. به فاصلهٔ یک یال بعد از یخار نیز یخچال کوچکی وجود دارد.

ادامه دارد ...

دره یخار دماوند در جبههٔ شمال شرقی

سفری به تکاب و صعود به قله بلقیس

حسین نظر

سرزمین و مردم ایران مجموعه‌ای است از تمدن و فرهنگی پویا که ده هزار سال افتخار و اقتدار را در خود جای داده است و جا دارد که ما ایرانیان حافظان این تمدن باشیم و این ثروت عظیم ملی و طبیعی را ارج نهیم. تکاب شهرستانی است گردشی که در استان آذربایجان غربی واقع شده و فاصلهٔ آن از تهران (پایانه غرب) که از شهرهای زنجان و بیجار می‌گذرد ۶۰۰ کیلومتر است. شهری نسبتاً بزرگ با آب و هوای سرد کوهستانی و با ارتفاعی حدود ۱۷۹۰ متر از سطح دریاست؛ با بافتی قدیمی که مردمان آن با دوگویش ترکی و کردی صحبت می‌کنند و بیشتر به کار کشاورزی و دامداری و قالیبافی اشتغال دارند و همانند مردم بسیاری از شهرهای ایران مهربان و مهمان نواز هستند.

این شهرستان و اطراف آن از تاریخ کهنی برخوردار است. که مهمترین آثار آن عمارت ویران تخت سلیمان از ساخته‌های بی‌نظیر معماری ایرانی و یکی از شاهکارهای دورهٔ پارتها و هخامنشیان مخصوصاً ساسانیان قرن ۵ میلادی است. محیطی است به وسعت چندین هکتار، بسیار زیبا که روی بلندی احداث شده و شامل آتشگاه و تالارهای مختلف و یک دریاچهٔ تماشایی است. که به طور خودجوش آبگیری می‌کند. برای رسیدن به منطقهٔ تخت سلیمان باید با مینی‌بوسهایی که در پایانه شهر قرار دارد حرکت کرد. این جاده آسفالته ۷۵ کیلومتری به طرف شمال ختم می‌شود و می‌توان پس از یک ساعت به روستای نصرت‌آباد و با کمی راه‌پیمایی به تخت سلیمان رسید.

قلهٔ دو قلو

قله بلقیس به ارتفاع ۳۳۸۲ متر در جبههٔ شمال غربی روستا به شکل دو قله بلند و کوتاه قرار گرفته و اطراف آن را سلسله ارتفاعات زاگرس در برگرفته است برای صعود به این قله که شاید برای عدهٔ کمی از کوهنوردان و طبیعت دوستان آشنا باشد باید از بالای روستای نصرت‌آباد که یک جاده جیپ‌رو هموار است یا از مسیر پشت عمارت تخت سلیمان استفاده کرد. بعد از یک ساعت و نیم راهپیمایی پر نشاط و یک چرخش به دشت هموار و سبزپوش تخت سلیمان می‌رسیم. این مسیر تا زیر دامنه اصلی که دو راهی رودخانه است ادامه دارد. سپس سمت راست یال شمال غربی به صورت زیگزال به طرف بالا که علایم سنگی و گوسفند سراها در اواسط مسیر گویای صعود به قله است ما را راهنمایی می‌کند. منطقه‌ای با بدیع‌ترین مناظر طبیعی که خستیگی راه ناهموار را از تن بیرون می‌کند. این برنامه پس از ۵ ساعت تلاش به نتیجه می‌رسد. در بالای قله، آثار با ارزش و با شکوه قلعه‌ای تزیین شده با حصارهای سنگی مربوط به دوره ساسانیان خودنمایی می‌کند که مایهٔ افتخار در تاریخ ایران و جهان است. در آخر متذکر شویم که این برنامه را می‌توان با حداقل ۲/۵ روز و حداکثر، ۵ روز برای گلگشتهای روستایی و تحقیق منطقه شناسی اجرا کرد. ∆

علم کوه

پیربوتن
مریم جعفری مهرآبادی

مقدمه:

تاریخچهٔ شناسایی و صعود قلل در تمامی دنیا یکی از جذابترین موضوعات در ورزش کوهنوردی می‌باشد که همیشه می‌تواند دربردارندهٔ نکات آموزنده‌ای باشد. منطقهٔ علم کوه و دیواره مشهور و بین‌المللی آن از حدود نیم قرن قبل مورد توجه سیاحان و کوهنوردان خارجی و سپس ایرانی واقع شده است. بازگشایی و یا صعود مسیرهای گوناگون بر روی یخچال و دیواره گرانیتی آن همواره یکی از آرزوهای سنگنوردانی بوده است که در منطقه آن را مشاهده کرده‌اند. گزارش زیر که به همت آقای فتح الله شجاعی هنگام سفر به فرانسه و دیدار از کتابخانهٔ آلپین کلوپ تهیه شده است، حاکی از نحوه برنامه‌ریزی و گشایش مسیر مشهور فرانسویها در ۳۷ سال قبل (سال ۱۹۶۴ میلادی) است.

۱۱۰۰۰ متر ارتفاع ! ۹۰۰ کیلومتر در ساعت سرعت ! منهای ۵۳° به طرف بیرون! بر فراز آسمان ترکیه که در تاریکی فرو رفته است، خورشید همچنان بر هواپیما می‌تابد. کوه آرارات از دور دیده می‌شود. طولی نمی‌کشد که به تهران می‌رسیم.

۱۳۴۳: زمان حرکت برای من و ایوت فرا رسیده است و می‌دانیم که توان عزیمت را داریم.

۱۳۴۴: «آندره پارا» دربارهٔ جبههٔ شمالی علم کوه که در سال ۱۳۳۳ طی سفری شخصی با حداقل وسایل از آن دیدن کرده بود، با من صحبت می‌کند. خیلی زود تعداد رفقا به ۹ نفر می‌رسد. ۹ رفیق خوب. سپس با «لوسین دُوی» دیدار می‌کنیم. این دیدار سرنوشت‌ساز است. حس می‌کنم در این جمع همگی با هم تفاهم دارند. زیرا هدف عاقلانه است و گروه یکپارچه. اطمینان نیز حاصل شده است.

۱۳۴۵: بخت به ما رو می‌آورد. لو پِرُگرِس روزنامهٔ مهم لیون، بی آنکه منتی بر ما نهد، از کمکهای بی‌شائبه خود ما را بهره‌مند می‌سازد. «سیلوَن پیو»، مدیر مسئول روزنامه و دوست شریف کوهنوردان، و همسرش ما را تا اردوگاه اصلی همراهی خواهند کرد.

«ژاک سوبی» که با تجربه و مدیر است، همراه ما خواهد بود. وی بخش بزرگی از کارهای سینمایی را به عهده دارد.

«کریستین پورکیه» رئیس کلوپ کهنوردیب فرانسه منطقهٔ «رَبا»، با از خود گذشتگی ما را یاری می‌کند و در تهران، ویلا، استخر و اتومبیل برایمان تدارک می‌بیند. «کِلود مَی بَق» اسناد مصور مربوط به سفر سال ۱۳۳۳ را در اختیار ما قرار می‌دهد.

فدراسیون کوهنوردی ایران به تمامی سؤالهای ما برای کسب اطلاع بیشتر از این منطقه پاسخ می‌دهد.

و امروز ۲ ژوئیه، عملیات آغاز می‌شود و باید پیروز شد.

اولین نکته‌ای که بدان توجه داریم، ایمنی است: علیٰ رغم داشتن وسیله‌ای شبیه برانکار و حضور «بارنو»، پزشک گروه، همه می‌دانیم که کوچکترین اقدامی می‌تواند به حادثهٔ غم انگیزی تبدیل شود. اگر سرنوشت مطابق میل ما نیست، همگی حاضریم که با آن رو به رو شویم و در مقابلش فروتن باشیم.

نکتهٔ دوم، موفقیت است. در این جبههٔ ناشناخته که بارها مورد سعی دیگران قرار گرفته است، موفقیت برای همهٔ افراد گروه، تنها با استفاده از نظریات ارزشمند آندره پارا امکان‌پذیر خواهد بود.

نکتهٔ سوم، تهیهٔ عکس و فیلم است. باید در بازگشت چیزی همراه داشته باشیم و اندوخته‌هایمان را با هم تقسیم کنیم.

تهران: سه روز دلپذیر را در کنار استخری سپری می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا میزبانمان مشکلات موجود در راه‌آهن و گمرک را برطرف سازد. فدراسیون کوهنوردی ایران با گل و چای و سخنرانی از ما استقبال می‌کند. رفقایم با شنیدن دومین سخنرانی‌ام که درست شبیه اولی بود خوشحال می‌شوند!...

رودبارک روستایی مذهبی است که رودخانه‌ای زیبا از میانش می‌گذرد. در این رودخانه ماهی قزل‌آلا وجود دارد. اهالی روستا سالم، تمیز و بشاش هستند. مردها شلوار به تن دارند و بر الاغ یا قاطر سوار هستند. زنها با لباسهای رنگین کوچکترین فرزند خود را به دوش گرفته‌اند. این روستا کودکان بی‌شماری دارد.

پناهگاه رودبارک اتاقی خالی است که کف آن را با گلیم پوشانده‌اند. از این گلیمها در آنِ واحد به عنوان میز غذاخوری و تختخواب استفاده می‌شود. نگهبان که تنها فرد با سواد روستاست، خواندن و نوشتن را فقط به فارسی می‌داند. لاروس کوچک فرانسه به فارسی به ما امکان می‌دهد تا معامله کنیم: ۶ فرانک و ۵۰ سانتیم بابت کرایهٔ یک روز قاطر و قاطرچی، ۴۵ فرانک بابت یک گوسفند.

کاروان ما با ۱۸ قاطر، ۱۸ قاطرچی و ۱۲ اروپایی در میان مِهی رقیق عجیب به نظر می‌رسد.

سپس به درهٔ عمیقی می‌رسیم. دره‌ای پر جمعیت، سرسبز و دلپذیر که برای راهپیمایان بهشت ناشناخته‌ای است.

در ارتفاع ۳۷۰۰ متر، پناهگاه تاریک و مرطوب سرچال، که به سبک کهن ساختمان منطقهٔ آلپ، واقع شده است و به اندازهٔ ۶ نفر، ۲۳ صندوقچه و جامه‌دان و ۱۲ کوله‌پشتی بزرگ گنجایش دارد؛ در

حالی که ما ۱۲ نفر هستیم.

سرانجام روز جمعه ۸ ژوئیه، مرحلهٔ اول حرکت خود را به طرف بارگاه اصلی آغاز می‌کنیم. این بارگاه فقط ۴۰۰ متر ارتفاع از سطح پناهگاه سرچال بالاتر است. اما حرکت ما بر بلوکهای ناپایداری که از مورنی عظیم‌الجثه بر جای مانده است، به کندی صورت می‌گیرد.

در ارتفاع ۴۱۰۰ متر، چادرهای دو نفرهٔ «ماکالو» را بر پا می‌کنیم. این چادرها کوچک و بسیار راحت و دو به دو، مقابل هم به یکدیگر متصل است و همگی گرداگرد پناهگاه مرکزی برپا شده است. نحوهٔ کلاسیک بر پاکردن چادرها در ارتفاعات بلند بدین شکل است؛ و شبها گپ زدن در داخل آنها لطف خاصی دارد.

باید برای دومین بار وسایلمان را برداریم و به راه افتیم. اما قبل از آن به پای دیواره می‌رویم. شکل این دیواره با آنچه قبلاً تصورش را کرده بودیم کاملاً تفاوت دارد. بین دیوارهٔ یخی و دیوارهٔ صخره‌ای شیب برفی و تختی (تقریباً ۴۵ درجه) به طول ۱۵۰

روستای کوچک و زیبای رودبارک

متر وجود دارد که عبور از آن آسان است. پس از این شیب، فقط ۵۰۰ متر ارتفاع تا قله باقی است. ولی صعود از این ارتفاع بسیار دشوار است!

دیواری را تصور کنید که از دو ستون تشکیل شده است و دره عمیقی آن دو را از هم جدا می‌کند. این دره غیر قابل صعود است؛ به طوری که به محض طلوع آفتاب، سنگها شروع به غلتیدن در آن می‌کنند. ستون غربی از گرانیت زیبا و حنایی رنگی است که به خوبی شکاف خورده است و به بلندترین نقطه از برآمدگی قله منتهی می‌شود. این همان ستونی است که کوهنوردان ایرانی در تهران راجع به آن با ما صحبت کردند. این ستون از غرب به صخره‌های متلاشی و یخبرفها ختم می‌شود که حمله و عقب‌نشینی در ارتفاعات مختلف را ممکن می‌سازد؛ و چون عبور از این مسیر ساده به نظر می‌رسد، ترجیحاً آخر از همه بدان می‌پردازیم. سپس ستون شرقی واقع شده که کاملاً مشخص و دقیقاً مثلثی شکل است. این ستون نیز همانند «لوگراندکاپوس» یکپارچه به نظر می‌رسد.

همه کم وبیش در برف فرو رفته‌ایم. با دوربین به اطراف می‌نگریم. جزئیات برایمان آشکار و مسیرها معین می‌شود.

برای خروج همه با هم توافق دارند. اما فقط نیمهٔ بالایی ضلع راست مثلث دارای شکاف است که این شکاف از ناحیهٔ ایوانی شکلی شروع می‌شود. رسیدن به سطوح ایوانی از سه طریق امکان‌پذیر است: یا از پایین ضلع راست مثلث و با استفاده از کنارهٔ راست دره، یا در امتداد شکافها که همان میانهٔ وارد بر قاعده مثلث به شمار می‌رود و به ما امکان می‌دهد تا بر ارتفاع غلبه کنیم و سپس از سمت راست به طرف سطوح ایوانی پیش برویم، یا مسیر ابتدایی پیشینیان خود یعنی ضلع چپ مثلث را ادامه دهیم و این مسیر را ما نیز همانجایی که احتمالاً آنها ترک کرده‌اند، رها کنیم تا از میان سنگهای به هم فشرده به گذری طولانی و بالا رونده به طرف راست دسترسی پیدا کنیم. وجود برف در پیچهای کوچک نشان می‌دهد که می‌توان از این گذر عبور کرد.

تصمیم گرفتیم که پی در پی این سه طرح را به اجرا درآوریم؛ و قبل از حمله به ستون غربی، ولو اینکه خود را به خطر اندازیم، باید دو راه مختلف در ستون شرقی باز کنیم. واقعاً که بی اطلاع بودیم! با وجود این، همه چیز برای ما آسان جلوه می‌کرد: صخره‌ای عمودی به ارتفاع ۵۰۰ متر که بسیار به هم فشرده و خرد بود و در مقایسه با «صخره‌های وِرکُر» آشنای خودمان کمی دشوارتر می‌نمود. روی یخچال شکافی وجود ندارد. صخره‌ها عاری از یخ و هوا ملایم است (حداقل دما به ۵- درجه خواهد رسید) و ما باید ۵۰۰ متر طناب، ۲۵۰ عدد رول و ۵۰ عدد گوهٔ چوبی را کار بگذاریم. بسیار خوش بین هستیم. خیلی زود پی می‌بریم که نباید زیاد امیدوار بود.

اقدام نخست

"پارا"، "گِرسه"، "ولانکو" روی ضلع راست مثلث و "ریمی" روی شیب برفی کار را شروع می‌کنند. همه چیز بر وفق مراد است. "سوبی" و من روی برآمدگی شمالی مشغول می‌شویم. ۶ یا ۷ دفعه از این برآمدگی بالا می‌رویم. فیلمبرداری می‌کنیم. اما می‌بینیم که دوستان خیلی کند کار می‌کنند و فرصت را از دست می‌دهند. تصور می‌کنم که کار گذاشتن طنابهای ثابت در این مسیر آسان، کاری بیهوده و وقت‌کشی است. من در حین انجام کار، مرتکب اشتباه بزرگی می‌شوم که بلافاصله سوبی، این روباه پیر، که به شیوهٔ کار "تری" خوگرفته است، خطای مرا تصحیح می‌کند. آندره پارا با جدیت همیشگی خود، اولین ۱۵۰ متر طناب را که طی پنج روز آینده به طور دائم از آن استفاده خواهیم کرد، به طرز محکمی کار می‌گذارد. او این عمل را خیلی سریع و با رعایت صرفه‌جویی و ایمنی انجام می‌دهد. بی‌شک، ما پیروزی نهایی خود را مدیون این طنابهای ثابت هستیم.

سپس کُرده‌ای[۲] به صخره حمله می‌کند. اما زود، رهبر کُرده از پیشروی صرف نظر می‌کند و با هماهنگی فرود می‌آید. همه کنجکاویم که بدانیم بالا چه خبر است. او از وجود بلوکهای بزرگ، سُست و بر آمده خبر می‌دهد. نباید برای صعود از این مسیر پافشاری کرد.

روز بعد، دومین اقدام خود را شروع می‌کنیم. اعضای جوان گروه "بِلَسیه"، "کُنُو" و "ماریه" به میانهٔ وارد بر قاعدهٔ مثلث حمله‌ور می‌شوند. ما با دوربین

عبور از روخانه سردآبرود

آنها را زیر نظر داریم؛ باز هم عقب‌نشینی و به دنبال آن یأسی دوباره و بحثهای مجدد. صخرهٔ در هم شکسته، بسیار خطرناک است. ضلع چپ مثلث نیز که به تنوره‌ای با دهانهٔ برآمده می‌ماند، از نظر آنها شدیداً در معرض ریزش سنگهاست.

سومین اقدام: من و "ژان پیر فِرسافون"، مجلس گرم‌کن گروه، که بر خلاف بدبینی رفقایمان از روحیه‌ای عالی برخوردار است، خیلی زود با وسایل زیادی به راه می‌افتیم. در دیوارهٔ یخی یک ساعت کامل می‌خوابیم و در انتظار روز می‌مانیم. سپس حرکت می‌کنیم؛ ژان پیر در جلو و من با کوله‌پشتی بزرگی پشت سر او. صخره پیش پا افتاده جلوه می‌کند. زیرا سیمان خاکی بلوکهای بزرگ آن را به خوبی به هم نچسبانده و ریزش سنگها آن هم به میزان فراوان فقط از سمت چپ مسیر حرکتمان صورت خواهد گرفت. صخره‌های مجاور عملاً با

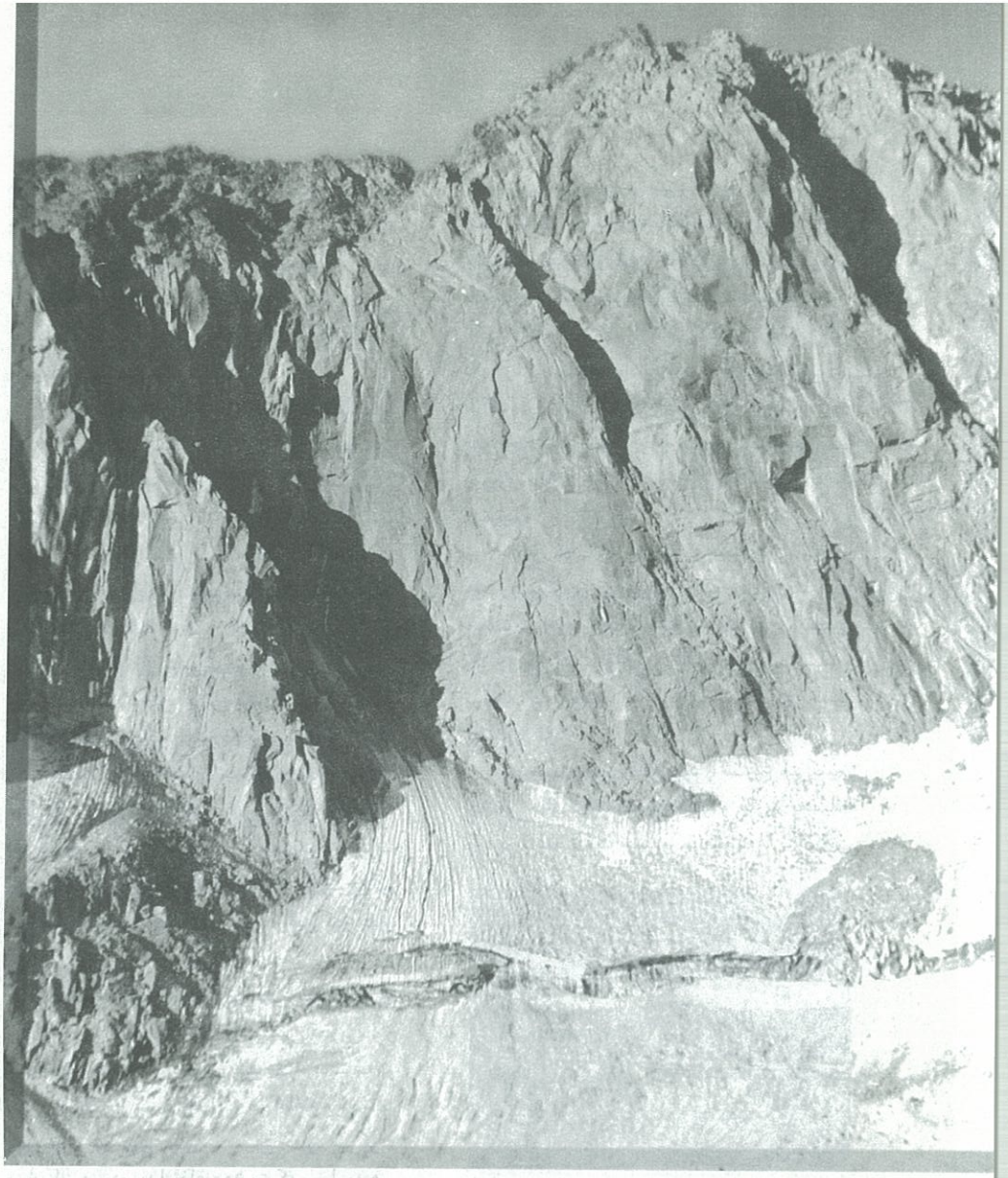

دیواره باشکوه علم کوه و مسیر باز شده توسط فرانسویان - هم اکنون روی این دیواره مسیرهای گوناگونی از ایرانیان، لهستانیها و آلمانها گشوده شده است.

یکدیگر نقطهٔ تماسی ندارند. رفقایمان دچار اشتباه قابل درکی شدند و ما از این موضوع بسیار خشنودیم. ژان پیر در وضعیت کاملاً مناسبی است. ما نیز از پنج ارتفاع واقعی به زحمت بالا می‌رویم که یکی از آنها کاملاً منفی است و آن را شکاف اتریشیها می‌نامیم. زیرا در آن محل میخ کهنهٔ حلقه داری می‌یابیم. رکابها در فضا معلق است. وقتی که به سختی از روی این میخ بالا می‌روم، میخ از جا کنده می‌شود و به اندازهٔ یک متر پایین می‌آیم. طنابها ثابت می‌شود و کوله‌پشتی ضربه‌ای ناگهانی به کتفهایم وارد می‌سازد. ژان پیر متوجه این اتفاق نمی‌شود. بی‌تردید باید فرود آمد. زیرا تنوره ریزش می‌کند؛ و چه بسا در نقطه‌ای دور از مبدأ حرکتم، به میان سنگها برسم. با اینکه وضعیت ناپایداری دارم، سعی می‌کنم میخ کنده شده را دوباره بکوبم. این میخ خیلی کوچک است. بیهوده نفس نفس می‌زنم. ۶۰ عدد میخ داخل کوله‌پشتی‌ام است. ولی نمی‌توانم به آنها دسترسی پیدا کنم. کم کم خسته می‌شوم. باید خودم را به میخ بعدی برسانم. فکر می‌کنم ... سپس قلاب اتریشی را که برای نگه داشتن رکاب به کار می‌رود، برمی‌دارم و آن را داخل برآمدگی کوچکی فرو می‌کنم. میخ محکم می‌شود و من به کار خود ادامه می‌دهم. ژان پیر متوجه نشد و من آن قدر از نفس افتاده‌ام که از توضیح دادن برای او صرف نظر می‌کنم. ساعتها گذشته است و حالا می‌فهمیم که چرا رفقایمان نسبتاً کند پیش می‌روند. بر خلاف تصور ما، دیگر نیازی به بیواک کردن (اتراق کردن) نیست. مسیر مناسب را پیدا کردیم. مقدار زیادی از وسایلمان را همانجا می‌گذاریم و با رضایت کامل فرود می‌آییم. سوبی و ایوت، دو عضو شجاع گروه، یک روز همراه با نگرانی را روی یخچال سپری کردند تا در صورت ریزش سنگها با دوربین ما را زیر نظر داشته باشند. ما به آنها اطمینان می‌دهیم و دوباره گروه، روحیهٔ عالی خود را باز می‌یابد. صعود، شکلی کاملاً متفاوت با آنچه در آلپ بود به خود می‌گیرد. متوجه می‌شویم که به مقدار زیادی میخ پیچدار احتیاج داریم؛ نه تنها برای پیشروی بلکه برای ایمنی و اطمینان بیشتر، برای تعویض نیروهای خسته با نیروهای تازه نفس، برای فرود و نیز برای تثبیت طنابهای ثابت.

استفاده از دو کُردهٔ دو نفره که یکی میخ بکوبد و دیگری میخها را از جا درآورد، در این شرایط غیر ممکن به نظر می‌آمد. به کار گرفتن یک کُرده از ظرافت کار می‌کاست و مدت زمان بیشتری می‌طلبید. ولی بهتر دیدیم که در آن واحد فقط یک کُرده وارد عمل شود. بدین طریق، این کُرده هر روز دیواره را به وسایل فنی بیشتری مجهز می‌کند و شبها به اردوگاه اصلی فرود می‌آید تا زمانی که مکان مناسبی برای اتراق کردن پیدا شود (چنین جایی وجود نخواهد داشت).

همین کار را کردیم. روی دیواره، فقط یک کُرده در حال فعالیت است که در ساعتهای معین به کمک دستگاه کوچک گیرنده-فرستنده‌ای ما را از وضعیت صخره مطلع می‌سازد و شب هنگام فرود می‌آید.

در این مدت، کُرده‌های دیگر در پناهگاه اصلی چه می‌کنند؟ خیال نکنید که مشغول تفریح هستند. این رشته کوه، راههای زیبایی را به رویمان گشوده است که از آنها به طریق زیر استفاده می‌کنیم:

- یک کُردهٔ سه نفره در یخچال اسپیلت تخت سلیمان فعالیت می‌کند. این منطقه در ارتفاع ۴۶۰۰ متر واقع شده و پر از سنگریزه‌های ناچیز است. ولی به ما امکان می‌دهد تا عکسهای زیبایی از جبههٔ شمالی علم کوه تهیه کنیم.

- دو کُردهٔ سه نفره در منطقهٔ «پن‌دی‌ریدو» که مسیری یخی و زیباست و کمی به دهلیز اِسپنسِر شبیه است، مشغولند.

- دو کُردهٔ سه نفره و یک کُردهٔ دو نفره در برآمدگی شمالی علم کوه از دو راه مختلف بالا می‌روند. راه مستقیم، دارای بافتی زیبا و صخره‌ای از نوع گرانیت مرغوب است و به منطقهٔ شامونی (در کوهپایهٔ مون بلان) بسیار شباهت دارد و به نظر می‌رسد که بخش بزرگ کلاسیک کوه باشد (حداکثر سختی این مسیر D+ است).

– یک نفر هم به تنهایی در منطقهٔ سیاه‌کمان بیهوده می‌کوشد مسیر مستقیمتری از راه معمولی پیدا کند. اما این مسیر مستقیم همان راه طولانی جبههٔ جنوبی است که به هنگام بازگشت از آن مجبور می‌شویم که دوباره از شن اسکی‌های گردنهٔ شمالی بالابرویم.

زوج دوست داشتنی «پیو» همواره ما را به یاد زندگی متمدن می‌اندازند. گروه به طور قابل ملاحظه‌ای نظم یافته است: خانم پیو آشپزی می‌کند. آقای پیو حمل و نقل وسیله‌ها را به عهده دارد و هر روز خوراکیهای تازه و متنوعی را در اردوگاه اصلی برایمان تدارک می‌بینند؛ و حتی گاهی، بسته‌های پستی را که از فرانسه ارسال شده است، به ما تحویل می‌دهد.

اگر پیشروی به کندی صورت نمی‌گرفت، همه چیز رضایت بخش بود. در نیمهٔ راه، گذر بزرگی پیش رو داریم که همواره مسئله ساز بوده است و گریزی از آن نیست. برای نخستین بار، امکان پیشروی قطع می‌شود. زیرا با تخته سنگی به هم فشرده‌ای مواجه می‌شویم که نه گیره، نه شکاف و نه جایی برای پنجه انداختن دارد.

"برنار کُنُو" با شجاعت تمام خود را با پرتاب طناب از این مهلکه نجات می‌دهد. گره‌هایی را به طنابش می‌بندد. آن را پرت می‌کند و می‌کشد و خود را به طناب آویزان می‌کند؛ و بعد به طرز شگرفی پاندول می‌شود و زانویش خراش برمی‌دارد. در دومین اقدام خود، کارابینها را آویزان می‌کند و طناب را پشت تخته سنگ دور دستی، می‌اندازد. این دفعه، همه چیز بهتر و مانور موفقیت‌آمیز است. در این مرحله، برنار فرصت می‌یابد تا به کمک یومارها، طناب فیکس و سپس تِلِه فِریکی واقعی را کار بگذارد که بارها برای رفت و برگشت از آن استفاده می‌شود.

دو روز بعد، به یک شکاف پهن و خاکی می‌رسیم که هیچ میخی در آن گیر نمی‌کند. ابتدا باید مدتی طولانی این شکاف را پاکسازی و خاکبرداری کنیم و دوباره فرود بیاییم تا مقدار زیادی گوهٔ چوبی بتراشیم و بالاخره با سماجت از این شکاف عبور کنیم.

فرو کردن رولها، آن هم به طور دائم، در ارتفاعات ۴۵۰۰، ۴۶۰۰، ۴۷۰۰ و ۴۸۰۰ متر کار طاقت فرسایی است.

بیشتر اوقات صعود کاملاً مصنوعی است. رکابها با دیواره تماس ندارد. گاه به نظر می‌رسد که می‌توان به طور آزاد (بدون استفاده از وسایل) صعود کرد. ولی صخره به حد کافی مورد اطمینان نیست و ترس از پاندول شدن ایجاب می‌کند که تعداد رولها را افزایش دهیم و پدالها را به آن بیاویزیم تا نیروی کمتری صرف بالا رفتن کنیم. سرانجام، یک کُرده پس از ده روز تلاش از این گذر مشهور و افقی رد می‌شود و ۴ یا ۵ متر پایین‌تر از سطح قله اتراق می‌کند و گیرنده–فرستندهٔ کوچک پیروزمندانه به صدا درمی‌آید:«سلام دوستان، فتح قله برای فردا»، «سلام دوستان، فتح قله برای فردا».

افسوس! از بدو ورود تاکنون، برای اولین بار، باد می‌وزد و به مدت چهل و هشت ساعت برف می‌بارد. با این شرایط نامناسب و به مدد پیش‌بینی هایمان، کُرده بدون دردسر فرود می‌آید. ما نا امید می‌شویم.

سپس خورشید دوباره بر دیواره می‌تابد. برفها به سرعت آب می‌شود. ولی برای بیرون کشیدن طنابهای ثابت از زیر یخها، یک روز وقت لازم است.

به تدریج شکستی شوم در ذهنمان تداعی می‌شود. چند روز بیشتر فرصت نداریم. تعداد رولها کم است و احتمالاً کافی نخواهد بود.

به سرعت باید موفق شد. تدابیر دیگری می‌اندیشیم. دو کُرده که در وضعیت مساعدی هستند، یکی پس از دیگری وارد عمل می‌شوند.

پارا و ولانکو در خاتمهٔ صبح حرکت می‌کنند تا در محل انتهایی طنابهای فیکس، روی سطوح ایوانی شکل،اتراق کنند. آنها آخرین رولها را با خود می‌برند و طناب ثابت کار نمی‌گذارند. چرا که دیگر طناب ندارند. در اینجا هم مثل کوههای آلپ، تنها باید به فکر خروج باشیم.

بِلَسیه و فِرسافون شب را در بارگاه اصلی می‌گذرانند و قبل از سپیده دم به راه می‌افتند، این دو نفر باید میخهای بی‌استفاده را جمع کنند و در صورت نیاز، پشت سر پارا و ولانکو میخها را از جا درآورند.

کُردهٔ پیشرو محل اقامت خود را رأس ساعت ۶ بامداد ترک می‌کند و با کُندی نومیدکننده‌ای پیش می‌رود. بیشتر وقتها پارا را می‌بینیم که بی‌حرکت ایستاده است. گاه در چپ و گاه در راست خود می‌کوشد و قطعات بزرگ و ناپایدار را از صخره‌ها جدا و آنها را به طرف درهٔ مرکزی پرتاب می‌کند؛ جایی که این قطعات در امتداد طولانی دره می‌جهند و به آرامی پیش می‌روند و پایین می‌آیند. این کارها پایانی ندارد. ساعت ۴ بعدازظهر پارا به قله می‌رسد. او را می‌بینیم که قله را فتح کرده است و دستگاه گیرنده را از کوله پشتی‌اش بیرون می‌آورد: «آفرین آندره ... آفرین بر هر دوی ما ... همه راضی‌اند؟»

– کاملاً راضی، تو صحبت می‌کنی؟ من خیلی ترسیدم! سر هیچ و پوچ، شاید هرگز به دنیا باز نگردم. همه چیز تباه شده است. نه میخها و نه گیره‌ها، هیچ کدام محکم نبودند.»

با اینکه رولها هنوز سر جای خود باقی هستند، کُردهٔ دوم بسیار کند حرکت می‌کند. این کُرده کمی قبل از شب قله را ترک خواهد کرد و فقط وجود ردّ پای خرسها روی برف در مسیر خروج است که به کُرده امکان می‌دهد. تا با سرعت بیشتری به بارگاه اصلی باز گردد و اتراق نکند.

کُردهٔ دوم در مورد خطر شدید قسمت آخر صعود، با کُردهٔ اول همعقیده است.

شب هنگام، زیر چادرها مجدداً بحث در می‌گیرد. تنها دو روز برایمان باقی مانده است. تصمیم می‌گیریم که خود را کمتر به خطر بیندازیم و همین جا به سفر خود خاتمه دهیم.

فردا این کوه رام شده را با دشواریهایش ترک خواهیم کرد و به سوی باغهای اصفهان رهسپار خواهیم شد. Δ

مأخذ: کتابخانه آلپین کلوپ فرانسه

پی نوشتها:

۱. بقایای صخره‌ها که یخچالها را با خود به همراه می‌آورند.

۲- منظور صعودی است که کوهنوردان به وسیلهٔ طنابی به هم متصل شده و یکدیگر را حمایت می‌کنند.

۳. ایجاد کارگاه طبیعی با انداختن طناب دور یک تخته سنگ، مورد نظر نویسنده است.

به فاتحان اورست

بدون شک نام شما عزیزان در تاریخ کوهنوردی دنیا به عنوان کوهنوردان ایرانی فاتح اورست به ثبت خواهد رسید. شمایی که به جهانیان ثابت کردید که کوهنوردان دارای اراده‌ای والا و شکست ناپذیر هستند. این پیروزی بزرگ را به کلیه کوهنوردان شرکت کننده در برنامه و کلیه کوهنوردان ایران تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم. حسین عیسی حاج

فتح قله اورست، بلندترین قله جهان توسط دلاورمردان تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران به نیابت یک میلیارد مسلمان دنیا به تمام کوهنوردان کشور و هم‌میهنان عزیز مبارک باد.

روابط عمومی هیئت کوهنوردی استان لرستان، گروههای کوهنوردی سن برفان، پیویا، یافته، پارسیلون، نیرو، شبکه بهداشت شهرستان خرم آباد، غزال، معلم، کوهیاران؛شرکت نفت چنار شهرستان خرم آباد؛ هیئت کوهنوردی شهرستان بروجرد، دورود، الیگودرز، ازنا؛ هیئت کوهنوردی بانوان لرستان.

شط تمی

گزارش از بهزاد ترکاشند

بر سلسله کوههای زاگرس و در جنوب رشته کوههای اشترانکوه، کنار قله زیبا و همیشه برفی کینو، آبگیری وسیع است که آب آن از ذوب برفها و سیلابهای بهاری کوه کینو تأمین می‌شود. قسمتی از این دریاچه، فصلی است و در فصل بارندگی به وجود می‌آید. بقیهٔ دریاچه که دایمی است حاصل ذوب تدریجی یخچالهای وسیع کوه کینو در فصل گرم سال است. به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، آب این دریاچه فاقد جریان است و نه رودی به آن وارد می‌شود و نه رودی از آن خارج. هیچ گونه ماهی یا آبزیان مفید در آن زندگی نمی‌کنند و آب آن قابل شرب نیست. مراتع وسیعی که در اطراف آن وجود دارد محل مناسبی است برای اردو زدن عشایر در هنگام کوچ بزرگ خود از گرمسیر واقع در جلگه‌های خوزستان به سمت اشترانکوه و زرد کوه که محل ییلاق این عشایر محسوب می‌شود.

دیدار از شط تمی بهانهٔ خوبی است که علاقه‌مندان به طبیعت از جنگلها و چشمه‌ساران و آبشارهای بکر و زیبا لذتی وافر ببرند. بهترین وقت برای این دیدار فروردین ماه است.

شط تمی در مرز شمالی استان خوزستان با لرستان واقع شده است

دریاچهٔ تمی در شمال رشته کوه کینو، در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح دریا، واقع شده است. این دریاچه در طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۱۸ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۱۵ دقیقه شمالی قرار دارد. تمی در گویش لری بختیاری به مکانی صاف و هموار که در جایی بلند قرار گرفته است گفته می‌شود. با اینکه کوه کینو از نظر اقلیمی در منطقهٔ گرمی قرار دارد، یخچالهای آن سرتاسر سال پوشیده از برف فراوان است.

در یک محیط فلات مانند و مرتفع، دریاچه از دو بخش اصلی و تقریباً بیضی شکل در شمال فلات و دریاچه فصلی و تقریباً مثلثی شکل که رأس آن به سمت جنوب است تشکیل یافته است.

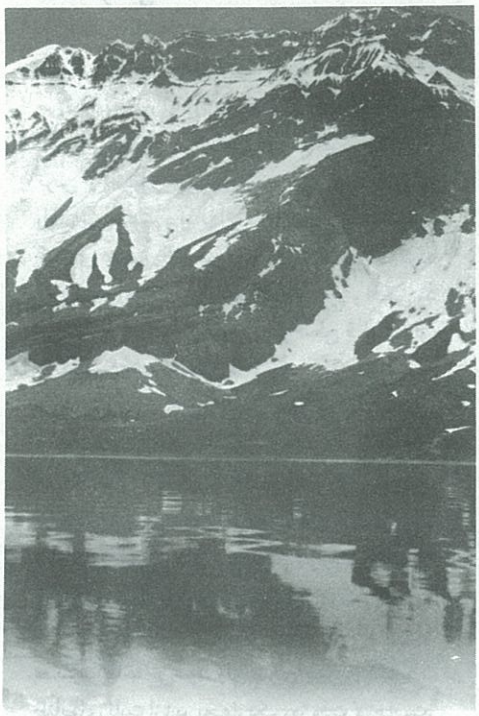

نمایی از قله کینو از شط تمی

طول دریاچهٔ بزرگتر و اصلی حدود ۴۰۰۰ متر و عرض آن حداقل ۱۰۰۰ متر است. طول دریاچهٔ فصلی در زمان دیدار ما از رأس تا قاعده حدود ۱۵۰۰ متر و قاعدهٔ آن حدود ۱۰۰۰ متر بود.

دو دریاچه با تنگه‌ای که حاصل از دو تپهٔ شرقی به غربی است به یکدیگر متصل می‌شوند. عرض این تنگه که حدفاصل دو تپهٔ میانی فلات است حدود ۲۰۰ متر است.

از نظر زمین شناختی دشت مرتفع فلات مانند تمی و محلی که دریاچه در آن قرار گرفته حاصل فرسایش کوه کینو است و شباهت زیادی به یک سیرک مرکب یخچالی دارد. (سیرک به چالها یا کاسه‌های بزرگی در پای قله‌های تیغه‌ای گفته می‌شود که حاصل عمل یخچالها و حرکت آنهاست؛ مانند چال کبود اشترانکوه، علم چال و ....)

تالوس‌ها یا واریزهای سنگی دیوارهٔ کوه کینو بعد از ریزش و انباشتگی و فرسایش شیمیایی و فیزیکی و حمل و جابه‌جایی آنها توسط یخچالها، مانند پلکانی بزرگ در آمده‌اند که با گذشت زمان این پلهٔ مرتفع در پای کوه کینو به صورت دشتی صاف و فلات مانند درآمده است.

البته در کنار پدیده‌های قابل مشاهدهٔ ذکر شده ساختار چین‌خوردگی محل، عامل اصلی تشکیل این فلات کوچک در ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متر در پای قلهٔ ۴۰۰۰ متری کینو بوده است.

رشته کوه کینو از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد دارد و بلندترین قلهٔ آن، کینو، حدود ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد.

یادآور می‌شود که اهالی منطقه، رودخانهٔ بختیاری یا زالکی را دریاچه می‌نامند و دریاچه را شط می‌گویند.

گیاهان منطقه عموماً شامل: بلوط، بید وحشی، بادام وحشی، گلابی وحشی، گردو، انگور وحشی، انجیر، عناب و زالزالک و تیره‌های مختلف گون، جو وحشی، نعناع، پونه، گزنگ، پرسیاوش، بن‌سر، زنبق، والک، کنگر، شقایق، شقایق وحشی، گلپر، لاله، سریش، و لاله‌های واژگون است.

از جانوران منطقه نیز می‌توان خرس، پلنگ، بزکوهی، خرگوش، گرگ، روباه، عقاب، شاهین، کبک،

اردک و مرغابی بعضاً مهاجر، بلبل کهی، سهره را نام برد.

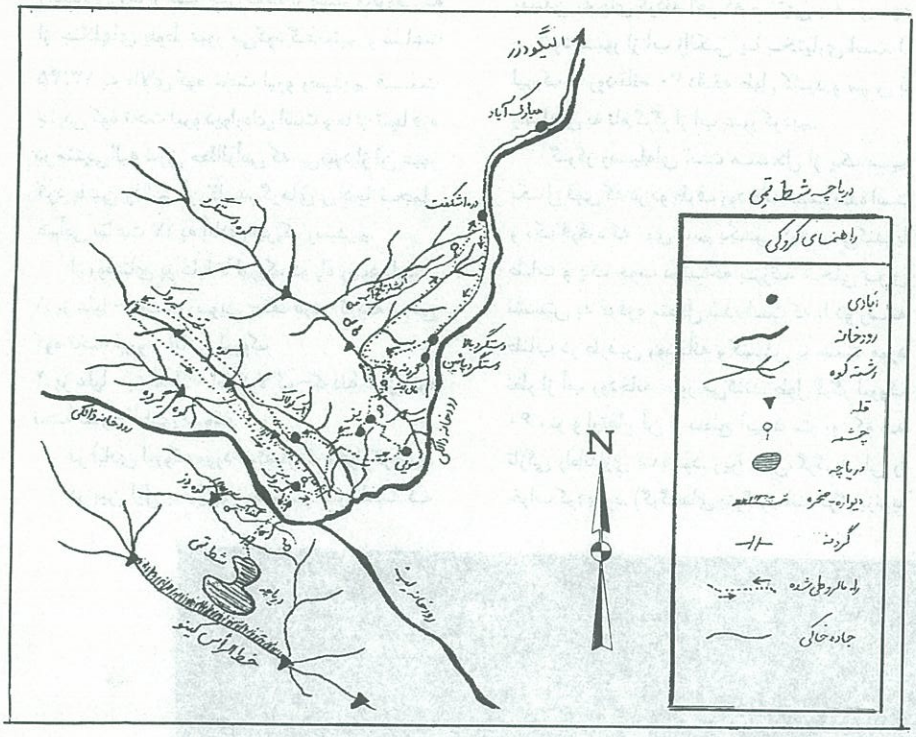

زمان اجرای برنامه: پانزدهم تا نوزدهم اردیبهشت سال هفتاد و هفت.

مسیر: الیگودرز، خاک پَتیه، قلیان، بخش بَزنَوید، مبارک‌آباد، دره اِشکفت، و دستگرد علیا، پِز، آب کولاک، لیروگ، دریاچه تمی.

در توقفگاه شوله‌آباد شهرستان الیگودرز مینی‌بوس و وانت‌بارهای محلی در مسیر بزنوید و مبارک‌آباد مشغول به کار هستند که می‌توان برای رسیدن به مبارک‌آباد از این وسایل نقلیه استفاده کرد. فاصلهٔ الیگودرز تا مبارک‌آباد حدود ۱۱۰ کیلومتر است که معمولاً بین ۴ تا ۵ ساعت طی می‌شود.

در حال حاضر وزارت نیرو مشغول ساخت سد بر روی رودخانه‌ای در محل روستای رودبار است. فاصلهٔ این سد در حال احداث تا الیگودرز ۸۴ کیلومتر است و آن را رودبار لرستان نام نهاده‌اند.

آغاز برنامه

ساعت ۸/۴۵ صبح سه شنبه پانزدهم اردیبهشت ماه با وانت لندکروز محلی از الیگودرز به سمت مبارک‌آباد حرکت کردیم. جاده ابتدا آسفالت بود. سپس خاکی شد و در نهایت به خاکی خراب مبدل شد.

ساعت ۱۱/۴۰ دقیقه به آخرین جایی که می‌شد با اتومبیل رفت رسیدیم (بعد از روستای مبارک‌آباد). از آنجا تا روستای دره اشکفت، پیاده یک ساعت طول کشید. ساعت ۱۲/۴۰ برای صرف ناهار در این آبادی که تقریباً خالی از سکنه بود توقف کردیم.

هوای منطقه گرم شده بود و به همین دلیل اهالی روستاها به نقاط مرتفع اطراف کوچ کرده بودند. فقط عده‌ای از مردان برای رسیدگی به کشت و زرع در آبادیها مانده بودند. از بیستم اردیبهشت به بعد اهالی اقدام به کشت برنج می‌کنند که فقط برای مصرف خودشان است. محصولات زراعی منطقه شامل گندم، جو، یونجه، خیار و گوجه‌فرنگی است.

ساعت ۲ بعدازظهر به سمت روستای دستگرد حرکت کردیم. البته جاده ماشین‌رو تا دستگرد ادامه دارد ولی به علت سیل مجبور به پیاده‌روی تا دستگرد شدیم. ساعت ۱۴/۳۵ در دستگرد علیا بودیم. در آنجا با راهنمایی اهالی و آقای مرادی متوجه شدیم که مسیر مورد نظر ما در امتداد رودخانهٔ زالکی برای دسترسی به روستای لیروک غیرقابل عبور است. به همین دلیل مسیر پیشنهادی ایشان یعنی روستای پَز و آب‌کولاک و سپس لیروک را انتخاب کردیم.

این مسیر از گردنه‌های مرتفع و بلندی مانند مال بنه به ارتفاع ۲۰۰۰ متر، کوه دستگرد به ارتفاع ۳۱۰۰ متر و تخت لیرو به ارتفاع ۲۰۰۰ متر می‌گذرد.

ساعت ۳/۳۰ بعدازظهر از دستگرد علیا راه افتادیم. ابتدا گردنهٔ مال‌بنه را پشت سر گذاشتیم. از روستای دره اشکفت نیز یک راه مالرو به بالای گردنه وجود دارد که در بالای گردنه در میان جنگل ساعت ۱۷/۳۰ عصر به محل سیاه چادرهای عده‌ای از اهالی دستگرد به نام «پس تلاش» رسیدیم.

گردنه‌ای دیگر به نام دستگرد را پیش‌روی داشتیم. سه ساعت طول کشید تا به بالای آن رسیدیم. شب نزدیک بود، لذا تصمیم گرفتیم شب را روی گردنه سپری کنیم. از بالای گردنه روستای پز در جنوب و روستای دره اشکفت در شمال کاملاً هویدا بود. فردای آن روز ساعت ۶/۳۰ صبح از گردنه سرازیر شدیم و ساعت ۷/۱۵ به روستای پز علیا رسیدیم.

روستای پز دارای دو بخش علیا و سفلی است و از حدود ۱۰۰ خانوار تشکیل شده است. بیشتر اهالی اقدام به کوچ کوچک می‌کنند؛ یعنی در فصول گرم سال به کوههای مرتفع اطراف پناه می‌برند و در شروع فصل سرد مجدداً به آبادی و خانه‌های خود برمی‌گردند.

روستاهای بعد از گردنه دستگرد را پشتکوه می‌نامند که از کمترین امکانات بهداشتی و درمانی و رفاهی محروم هستند و حتی حمام هم ندارند. سالی یک بار آن هم برای چند روز یک پزشک از الیگودرز با هلیکوپتر برای دیدار اهالی می‌آید که البته دو سال بود که پزشکی به آنها سرکشی نکرده بود.

اکثر آنان بیسواد بودند و تنها معلم آبادی فقط هفت شاگرد داشت که آنها هم نه چندان جدی به تحصیل مشغول بودند. والدین مخالف تحصیل فرزندان خودشان بودند و عنوان می‌داشتند که نیازی به سواد ندارند و فقط نیروی کار برایشان مهم است. دختران از تحصیل محروم بودند. ازدواج دخترام کم سن و سال با مردان مسن و پیر به صرف داشتن مال و گوسفند امری عادی تلقی می‌شود. البته طی سالهای اخیر وضع فرهنگی مردم بهتر شده و این معظل تا حدی کاهش یافته است.

بعد از صرف صبحانه در کنار چشمه روستای پز علیا (پز به معنای کم‌آب است) به سمت ده آب کولاک حرکت کردیم. ساعت ۱۱/۴۵ به آنجا

رسیدیم و بعد از استراحتی کوتاه از مسیر مالرویی که از جنگلهای بلوط عبور می‌کرد گذشتیم و ساعت ۱۳/۴۵ به بالای کوه تخت لیرو رسیدیم. قسمت جنوبی کوه تخت لیرو دیواره‌ای است و ما از تنها دره در منتهی‌الیه شرق خط‌الرأس که می‌شود از آن عبور کرد پایین رفتیم. آن گاه در گرمای زیاد با تحمل کم‌آبی ساعت ۱۷ به آبادی لیروک رسیدیم.

از روستای پز علیا تا لیروک دو راه وجود دارد:

۱. پز علیا – روستای سویی – کف دره – گردنه شرقی کوه تخته لیرو – آبادی لیروک

۲. پز علیا – پز سفلا – آب کولاک – گردنهٔ غربی کوه تخته لیرو – آبادی لیروک.

در آبادی لیروک مورد استقبال گرم قرار گرفتیم. در بین ایل بختیاری رسم بر این است که پذیرایی از میهمان مایهٔ مباهات و سربلندی است. آنان از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی‌کنند تا به بهترین وجهی به روش خود از میهمان پذیرایی کنند.

چنانچه به این منطقه می‌روید با تفکر مادی و شهرنشینی سعی بر جبران زحمات ایشان نداشته باشید؛ بلکه با ابراز محبت و همدلی یا با ارائهٔ دارو و وسایل بهداشتی پاسخگوی محبت ایشان باشید.

حمل و نقل با گُرگُر

ساعت ۷ صبح پنج‌شنبه، هفدهم، بعد از صرف صبحانه به سمت دریاچه حرکت کردیم. لازمه رسیدن به پای گردنه آخر که منتهی به دریاچه می‌شود عبور از آب زالکی یا بختیاری است. از لیروک تا رودخانه ۳۰ دقیقه طول کشید و سپس با وسیله‌ای به نام گُرگُر از آب عبور کردیم.

گرگر وسیله‌ای است متشکل از یک سیم بکسل قوی که در دو طرف رودخانه نصب شده است و یک قرقره که روی سیم بکسل حرکت می‌کند. با طناب و یک چوب دوشاخه بزرگ، محلی برای نشستن به قرقره متصل شده است که با دو رشته طناب در طرفین رودخانه و کشیدن به سمت مورد نظر از آب رودخانه عبور می‌کنند. طول گرگر لیروک ۶۰ متر و ارتفاع آن از سطح آب ۵ متر بود که به تازگی راه‌اندازی شده بود. زیرا سیل، گرگر قبلی را خراب کرده بود. (گرگرهای بزرگتر مانند گرگر بزنوید دارای سبدی فلزی برای نشستن است و از یومار و طناب برای جابه‌جایی استفاده می‌کنند.)

ساعت ۸/۱۵ صبح همگی با کمک میزبان شب گذشته و اقوام ایشان از آب عبور کردیم. راهی مالرو به سمت جنوب و به بالای گردنه از درهٔ مقابل امتداد داشت که منتهی به فلات تمی و دریاچه می‌شد. این آخرین مرحلهٔ حرکت ما تا دریاچه بود. این مسیر تقریباً جنگلی و دارای چشمه‌های زیادی است که تقریباً در دو سوم مسیر تا دریاچه آب وجود دارد و بقیه مسیر تا دریاچه آب در دسترس نیست.

ساعت ۱۳ روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، بالاخره بعد از چندین روز تلاش و سعی فراوان و تحمل مرارتهای مسیر به دریاچه تمی رسیدیم. قبل از شط تمی در محیط فلات مانند بالای گردنه دشت بسیار وسیعی وجود دارد که کاملاً سرسبز و مسطح است و ۴۵ دقیقه طول کشید تا از کنار آن عبور کردیم و به ابتدای دریاچه رسیدیم.

افسوس که ما زمان زیادی برای بیشتر ماندن نداشتیم. لذا بعد از صرف نهار و عکسبرداری و فیلمبرداری ساعت ۱۴/۳۰ بعدازظهر به سمت لیروک برگشتیم.

ساعت ۱۹ پس از عبور مجدد از رودخانهٔ خروشان بختیاری، با کمک اهالی که منتظر برگشت ما بودند، به لیروک رسیدیم. شب را گذراندیم و صبح روز جمعه به سمت روستای پز راهی شدیم.

بعد از عبور از کوه تخت لیرو و روستای آب کولاک، ساعت ۱۷ به روستای پزعلیا رسیدیم. شب را در منزل کدخدای ده گذراندیم و ساعت ۷ صبح روز شنبه ۱۹ اردیبهشت مشغول صعود از گردنه کوه دستگرد شدیم. ساعت ۱۰ به بالای گردنه و در ساعت ۱۱ به محل سیاه‌چادرهای اهالی دستگرد رسیدیم. بعد از پذیرایی گرم و صمیمانه ایشان و صرف نهار به سمت دره اشکفت حرکت کردیم. ساعت ۱۶ دره اشکفت بودیم و یک ساعت بعد به مبارک‌آباد رسیدیم آن گاه با وانت لندکروز عازم الیگودرز شدیم. ساعت ۱۰ شب به مقصد رسیدیم و بدین ترتیب برنامهٔ دیدار ما از شط تمی به اتمام رسید.

اعضاء گروه: رضا شیشه‌چی، حسین بیان، بهروز نیک‌فطرت، بهزاد ترکاشند (سرپرست). Δ

خط‌الرأس کینو از ابتدای شط تمی

طرح جدول از بهرام ذوالفقاری

تراورس

۱- از مربیان و پیشگامان کوهنوردی و سرایندهٔ منظومهٔ کوههای ایران - بلندای جهان - فراز ۲- طرف راست - از ارتفاعات زردکوه - مکافات و جزا - تکرار حرفی ۳- از ارتفاعات کهکیلویه - از دین برگشته - اعمال نیک و پسندیده - وسیلهٔ فال‌بینی با حروف درهم ۴- عادات و رسوم - امور واجب - دشت و زمین هموار ۵- اسب درهم - نامی برای خانمها - امر به افکندن ۶- ضمیر خارجی - مظهر اراده و صلابت کوهنوردان - نصرت دهنده است و نام پسر - چپاول ۷- از قلل رشته کوههای زاگرس در همدان - زاهد کوه‌نشین - از آلات موسیقی و نام دریاچه‌ای در نزدیکی تهران - از قلل مرتفع دنا ۸- لوس - از ارتفاعات شمال غربی که در مرز آذربایجان و ترکیه واقع شده - نظم و ترتیب - بله روسی ۹- از قلل جنوب شرقی کرمان - ساز چوپان - رها- ازگیاهان کوهی ۱۰- جمع نکته - مساوی - گل بتونه - کویری است ۱۱- دریا - پیش‌درآمد ادوار - شغل و پست - درجهٔ بالای آن علامت بیماری است - شهری در جنوب تهران ۱۲- جن از آخر - بنیاد - اسم - جنس ذکور ۱۳- این هم از ارتفاعات رشته کوه دنا است - جمع سجیه ۱۴- جاری - مفرون درهم - از کوههای تزرجان ۱۵- فرمان و نقش - سومین کوهنورد برجستهٔ جهان - حرف ندا.

فرود:

۱- از مربیان پیشگام در کوهنوردی ایران - غاری است در کاشان ۲- از صعودکنندگان ایرانی به اورست - به معنی خورشید و آفتاب ۳- نگهبان آب - وارد شدن - نقل کننده ۴- درخت زبان گنجشک - محل و کوی معروف در تهران - کلمه جناب اما درهم ۵- عمیق - طولانی‌ترین رشته کوه کره زمین ۶- کوهی در نزدیکی سنقر - دژ یا قلعه کوچک - سازنده ۷- از قلل شرق کرمان - ناشنوا - حرف ندا - از آن طرف زدن شاخه‌های زائد درخت است ۸- سرپرست اولین گروه صعودکنندهٔ اورست - جمع امین ۹- مساوات - در حال سفر است ۱۰- جمع نحوه است - بانگ - یقه ناتمام - قبل از صد ۱۱- از صفات خداوند و به معنی پوشاننده عیوب - اهل توران ۱۲- پایه و بنیاد - ضمیر جمع - جیوه ۱۳- از ارتفاعات علم کوه - شادمانی ۱۴- کوه آتشفشانی در جنوب شرقی ایران - پیام‌آوری - جور و ستم

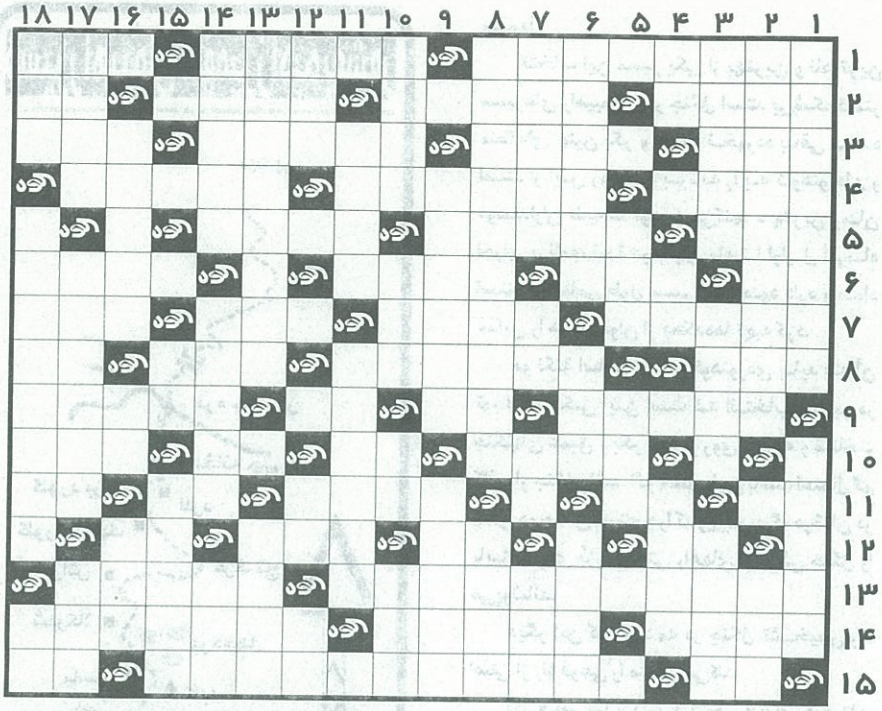

۱۵- پرندهٔ شناور در آب - سه حرف اول سازندهٔ ساختمان و چهار حرف آخر آن روی انگشت است ۱۶- شهری در نزدیکی رودبار - پهلوان - خدعه ۱۷- آرنج و مرفق - رود نمکین - لحظه‌ای ۱۸- همسایه کوه سلطان در سهند - طولانی‌ترین رشته کوه کره زمین در اقیانوس اطلس به طول ۱۶۰۰۰ کیلومتر - پسوند جمع.Δ

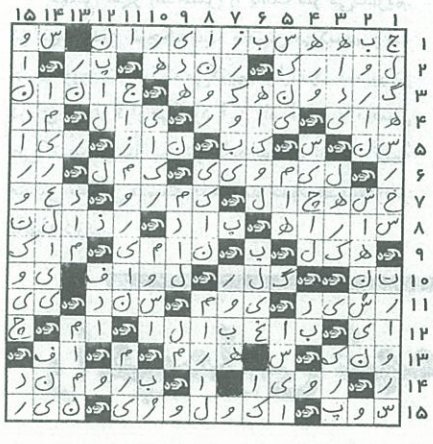

راهپیمایی شهمیرزاد به بهشهر

گزارش از جلال رابوکی

مقدمه:

انتخاب این مسیر یکی از بهترین و نادرترین مسیرهای راهپیمایی در جنگل است. بی‌شک کمتر منطقه‌ای چنین بکر و دست نخورده باقی مانده است. از این رو، این برنامه را به کوهنوردان و دوستداران طبیعت توصیه می‌کنم. بهترین زمان اجرای برنامه، نیمهٔ دوم آبان ماه تا اوایل آذرماه است. در تمامی طول مسیر آب وجود دارد و مواد غذایی را هم می‌توان از دهکده‌ها تهیه کرد.

دو نکتهٔ اساسی که هر کوهنوردی باید به آن توجه کند یکی این است که انتخاب مسیر در جنگلهای عمیق و بکر باید از روی تجربه و شناخت کافی از جنگل باشد. اگر فصل پاییز باشد، احتمال گم شدن دو چندان است، چرا که ریزش برگ درختان در پاییز راههای بُزرو و حتی راههای ارتباطی جنگل را می‌پوشاند.

دیگر این که وجود مه در جنگل تشخیص راه اصلی از راه فرعی را مشکل می‌کند.

اگر قطب‌نما ندارید از خزهٔ پای درختان می‌توانید مسیر شمال را پیدا کنید. قسمت شمالی درختان به علت آفتاب کمتر و رطوبت بیشتر دارای خزه است؛ در صورتی که قسمتهای دیگر خزه ندارد و از این طریق می‌شود شمال را تشخیص داد.

از بهشت سبز مازندران

شهمیرزاد شهر کوچک و بسیار زیبایی است که در درهٔ وسیعی قرار گرفته و از آب و هوای خوبی برخوردار است. باغات متعددی در اطراف شهر به چشم می‌خورد و دامداری شغل اصلی مردم محسوب می‌شود. بافت شهر قدیمی و تاریخی است. فاصلهٔ سمنان تا شهمیرزاد نیم ساعت راه با مینی‌بوس یا سواری است.

مهدی شهر (سنگسر) را پشت سر می‌گذاریم. در تنها میدان کوچک شهر ماشین می‌گیریم و به طرف اوروست حرکت می‌کنیم. از اینجا مسیر در دره‌ای هموار قرار می‌گیرد. این راه را باید با ماشین طی کنیم. تقریباً نیمی از جاده اسفالت است و تهیهٔ ماشین مشکل نیست. تا مقصد حدود صدکیلومتر فاصله داریم.

از مناطق بسیار نادری عبور می‌کنیم. دو طرف دره را رشته‌کوههای بلندی احاطه کرده است. چند قله در این مسیر به چشم می‌خورد؛ از جمله شاهکومه و بادله کوه که قله‌های بالای ۳۰۰۰ متر هستند. قله‌های زیر ۳۰۰۰ متر بسیار زیاد است. پس از عبور از دهکده‌های صوفیان، فولادمحله، تلمادره، بعد ازظهر به اوروست می‌رسیم.

اوروست دهکده‌ای است در دامنه کوهی مشرف به تمامی مناطقی که از آن عبور کردیم. آخرین نقطه قبل از جنگل است و موقعیتی استثنایی دارد. اکثر خانه‌ها از چوب جنگل ساخته شده و در و پنجرهٔ آنها مشبک است. طبیعت هم با آنان همراه است. چراگاههای سرسبز، چشمه‌ساران و گله‌های بزرگ گوسفند گواه این مدعاست.

شروع حرکت ما در امتداد دره‌ای است که مشرف به دهکده واقع شده است و به موازات آن به گردنه ختم می‌شود. چشمهٔ آبی که در انتهای دره وجود دارد آخرین محل برداشت آب تا شیخ‌علی تنگه مقصد بعدی است. روی گردنه پیرمرد چوپانی با گلهٔ گوسفندانش به طرف گوسفندسرای اوروست روان است. از روی گردنه به طرف شمال سرازیر می‌شویم. رفته رفته جنگلهای انبوهی ظاهر می‌شود. با آواز پرندگان جنگل به مسیر ادامه می‌دهیم. نغمه‌خوانی پرندگان و گلریزان درختان از زیبایی‌های طبیعت است که به راه ما جلوه‌ای دیگر می‌بخشد. با هر نسیمی شکوفه‌های عطرآگین به پرواز درمی‌آیند، به زودی مه دره را می‌پوشاند و این تابلوی زیبا را زیباتر می‌کند. آنجاست که انسان می‌خواهد زمان متوقف شود تا بیشتر تماشاگر بهشت باشد. ولی زمان می‌گذرد و شب فرا می‌رسد. در کنار رودخانه اتراق می‌کنیم.

چهارشنبه، در حاشیهٔ رودخانه خیاربن به راه می‌افتیم. هوا آفتابی و خنک است. خزه‌های پای درختان راه شمال را مشخص می‌کند. جنگل از درختان توسکا، مرس، ملچ تشکیل شده است. بیشتر قسمتهای جنگل در سراشیبی قرار دارد و درختان تنومندی هم در این قسمتها رشد کرده‌اند و این خود نشانی از بارندگیهای شدید در این منطقه دارد. پس از چندین نوبت عبور از رودخانه، به چند نفر چوب‌بر یا به قول خود آنها چکش‌زن برمی‌خوریم. پای صحبت آنها می‌نشینیم با همه

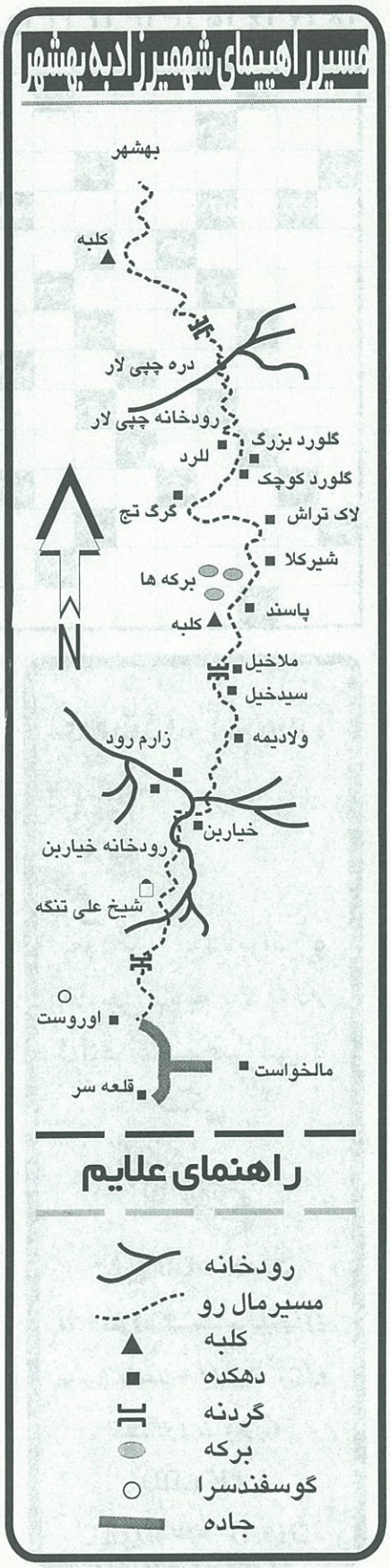

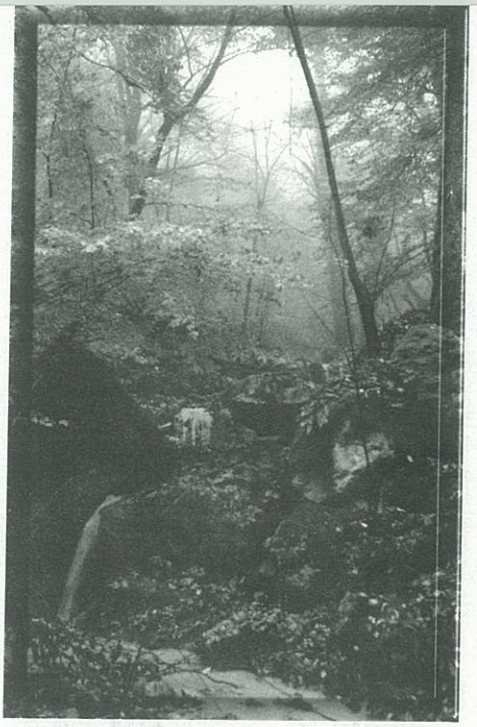

اشکالاتی که بر سر راه دارند روی هم رفته از وضع موجود راضی به نظر می‌رسند.

با کم شدن درختان، شالیزارها پدیدار می‌شود و اندکی بعد دهکده خیاربن رو می‌نماید. این روستا هنوز اصالتش را از دست نداده و کاملاً خود را با محیط جنگل وفق داده است. خانه‌ها از چوب و بامها از پوشال است.

کودکان کلاهی از پوست بره بر سر دارند. چوپانان خردسال هم توبره‌ای بر پشت و چوبی بر دست به دنبال گوسفند می‌دوند.

در مسیر بعدی ما رودخانه‌ای قرار دارد. آبادیهای متعددی به طور پراکنده در اطراف دامنه‌ها به چشم می‌خورد. بیشتر دهکده‌ها با جاده‌های خاکی به هم وصل شده‌اند.

پس از گذشتن از سیدخیل و ملاخیل که در روی گردنه قرار دارد به طرف پایین سرازیر می‌شویم. مه غلیظی جنگل را پوشانده و دید به حداقل رسیده است.

مسیر را گم می‌کنیم. غروب، زمانی که هوا رو به تاریکی می‌رود کلبه‌ای می‌یابیم و شب در آنجا سرمی‌کنیم.

صبح روز پنجشنبه کمی بالاتر از کلبه با تعجب دهکده زیبای لایی‌پاسند را می‌بینیم. برکه‌های کوچکی نظرها را به خود جلب می‌کند. اطراف آنها چراگاههای مناسبی برای گوسفندان است. در سمت چپ و رو به شمال غربی جاده‌ای به سوی نکاء کشیده شده است. از دهکده شیرکلاهم عبور می‌کنیم. لاک تراش مقصد بعدی ماست. در این جا کمی از راه اصلی جدا می‌شویم و به منطقهٔ بسیار زیبایی به نام رمضان کلا می‌رسیم. زمانی به لاک تراش می‌رسیم که چرخش ۵ درجه‌ای به شعاع ۵۰۰ متر کرده‌ایم و این ارزش آن را داشت. دهکده‌های لیگه و رد کوچک و بزرگ را هم پشت سر می‌گذاریم. چندین مزرعه بزرگ و سرسبز در دو طرف مسیر به چشم می‌خورد.

از مسیر اصلی که به طرف غرب و دهکدهٔ للرد امتداد پیدا می‌کند جدا می‌شویم و به سمت شمال در یک مسیر باریک راه را ادامه می‌دهیم و به بالای گردنه‌ای می‌رسیم. اینجا قلهٔ کوه دماوند در غرب با برفهای جاودانه‌اش چشم‌اندازی باورنکردنی به نمایش گذاشته است.

درهٔ بسیار عمیقی رو به روی ما قرار دارد که جنگل‌های انبوه و پیچیده‌ای در آن نهفته است. آن طرف دره، در دوردستها بلندی همسطح همین قسمت وجود دارد و این معنی‌اش این است که ما باید عرض دره را طی کنیم و از سمت مخالف بالا برویم. بدین ترتیب باید از تنها مسیر باریک و فوق العاده زیبای این دره که به صورت زیگزاگ پیچ می‌خورد و به کف دره منتهی می‌شود عبور کنیم.

در بعضی از قسمتهای راه باید در فرود دقت کنیم. وجود پرتگاهها و گذرگاهها این مسیر را مشکل می‌نماید کف دره، رودخانهٔ بزرگی خروشان به سوی نکاء جریان می‌یابد. این دره چپی‌لار یا چپلار خوانده می‌شود.

در اینجا باید به آب بزنیم. پس دست در دست همدیگر و با حمایت یکدیگر از عرض رودخانه چپلار می‌گذریم. از آن طرف رودخانه به تدریج راه در یک مسیر ملایم به سوی گردنه کشیده می‌شود. چشمهٔ آبی گوارا زینت‌بخش جنگل است. طول مسیر زیبا و بی‌نظیر است. درختان جنگل انبوه و پیچیده است و در بعضی قسمتها اندک روشنایی به داخل آنها نفوذ می‌کند.

در عمق جنگل بچه آهویی نظاره‌گر ماست. او هرازگاهی می‌ایستد و کنجکاوانه ما را می‌نگرد.

از روی گردنه راه رفته رفته وسیعتر و بازتر می‌شود. ما از عمق جنگل و از باریکی خارج می‌شویم.

بالای گردنه، پس از تماشای غروب خورشید از لابه‌لای درختان به قهوه‌خانه‌ای می‌رسیم.

جمعه ۹ خرداد به سوی بهشهر در حرکتیم. راه هموار و جاده ماشین‌رو است. بارانی که از شب قبل آغاز شده ادامه دارد. دانه‌های آن ما را تا بهشهر نوازش می‌داد، ساعت ۱۰/۴۵ دقیقه صبح در شهر که در کوه واقع شده است، هستیم. Δ

رهبر

نامی آشنا در

تولید کفشهای کوهنوردی در مدلهای گوناگون.
تهیه و توزیع کلیه لوازم کوهنوردی در ایران

خیابان ولیعصر (امیریه سابق)
پایین‌تر از چهارراه امام
خمینی پلاک ۱۲۸۸
تلفن: ۶۴۶۵۷۰۳-۶۴۹۹۲۹۷

گفتگو

اشتباه تاریخی !! ادموند هیلاری

گزارش از مسعود اشرفی

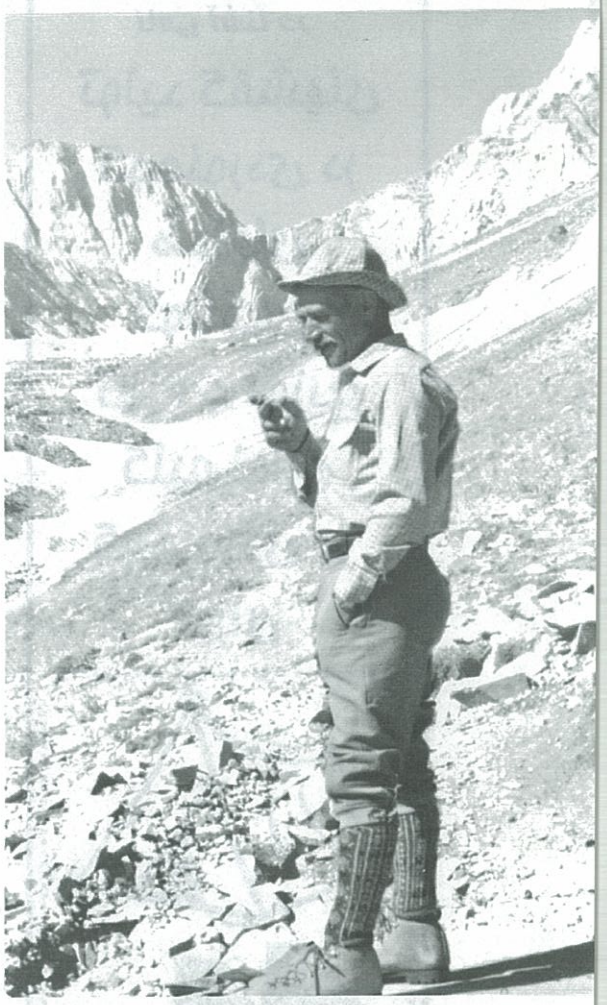

سال ۱۳۷۴ جعفر بهداد نیا در منطقهٔ علم کوه - تبسمی بر لب و تفکری از سالها خاطرهٔ صعود

مقدمه:

جای خالی گفتگو با کوهنوردان ایرانی اعم از پیشکسوتان و جوانان گمنام در مجله محسوس بود. لذا برای آن شدیم که با آنان به گفتگو بنشینیم و از این رهگذر به تجربه اندونزی و تعمق بیشتر در جهت نیل به اهداف سالم ورزشهای کوهستانی در ایران بپردازیم. در این شماره پای صحبت جعفر بهدادنیا یکی از زحمتکشان ورزش کوهنوردی می‌نشینیم. در حیاط با صفای منزل ایشان در ابتدای مسیر کوهستان زیبای دربند به دیدار ایشان می‌شتابیم. ایشان این‌گونه خود را معرفی می‌کنند:

در سال ۱۳۰۹ در شهر تبریز به دنیا آمدم و از سن ۶ سالگی در یک کارگاه کفاشی به کار مشغول شدم. حدود ۱۴ سال داشتم که حکومت «من درآوردی» به نام پیشه‌وری در تبریز موجب مهاجرتم از تبریز به تهران و اقامت دائمی در اینجا شد. صاحب ۳ فرزند هستم که دو نفر از آنها مشغول تحصیل در دانشگاههای ایران هستند.

● چطور شد که با کوهنوردی آشنا شدید؟

□ اقامت من در تبریز کوتاه بود ولی محیط طبیعی پیرامون شهر امکان حضور در طبیعت را فراهم آورد. ایام تعطیل را معمولاً در دامنهٔ کوههای اطراف از جمله عینالی، قله ولاله می‌گذراندم و گاهی هم جرأت می‌کردم و خودم را به بلندیهای آنجا می‌رساندم.

● در تهران چطور به این ورزش ادامه دادید؟

□ محل کارم در خیابان مخصوص بود. پس از مدتی متوجه شدم که مردم تهران برای تفریح به محلی بنام شمیران می‌آیند. یک روز جمعه من و برادرم به آنجا رفتیم و کوههای زیبای آنجا را دیدیم. پس از مدتی دریافتم که میان افرادی که برای تفریح به دامنه‌های دربند می‌آیند با کسانیکه به ورزش کوهنوردی مشغول هستند تفاوتهایی وجود دارد. البته در آن هنگام اسمی از این ورزش در میان عموم مطرح نبود. پس هربار، پا فراتر می‌گذاشتم و تا ارتفاع بیشتری می‌رفتم و با دوستان جدیدی که بسیار اندک بودند آشنا می‌شدم. در حدود سال ۱۳۳۴ اقدام به تأسیس سازمانی بنام «تنسینگ، هیلاری» کردیم. علت این نامگذاری کتابی بود به نام «پیروزی بر اورست» که در آن زمان توسط کاظم گیلان پور ترجمه شده بود و به شرح ماوقع صعود این دو کوهنورد می‌پرداخت. البته این سازمان یک تشکیلات رسمی نبود. ولی به هر حال ما برای اینکه بتوانیم خودمان را معرفی می‌کنیم چنین اسمی را انتخاب کردیم و افرادی مثل داوود محمدی، حسین رضایی، قاسم فیروزبهی، حسین کلانی، خان یغما و دیگران در آن فعالیت داشتند. در سال ۱۳۳۸ این گروه و دیگر گروههای کوهنوردی مثل دماوند، پیکار، البرز در یک گردهمایی که در همین منطقه بند یخچال صورت گرفت یک گروه ائتلافی به نام «کانون کوهنوردان تهران» تشکیل داد.

● در آن هنگام فدراسیون کوهنوردی چگونه فعالیت می‌کرد؟

□ فدراسیون به این معنا که حالا وجود دارد نبود؛ بلکه آنها در مدرسهٔ «دارالفنون» واقع در ناصرخسرو امکانات کمی داشتند و در آنجا دورهم جمع می‌شدند. بعدها که کاخ ورزش در پارک‌شهر ساخته شد، در طبقهٔ سوم آن مکانی را به فدراسیون اختصاص دادند. اولین رییس فدراسیون سرهنگ بیات نام داشت و بعد سرهنگ مولوی. معمولاً در آن زمان رییس فدراسیون از میان ارتشیان انتخاب می‌شد. البته بعدها مرحوم استاد رفعتی افشار به سمت رییس فدراسیون منصوب شدند که ایشان خدمات بسیاری به کوهنوردی ایران خصوصاً در زمینهٔ تأمین لوازم کوهنوردی و احداث پناهگاهها کردند. ایشان اولین پناهگاه را در ده رینه واقع در مسیر جنوبی صعود کوهنوردان به دماوند، که در آن هنگام مکان مخروبه‌ای بود، ساختند.

● مقداری دربارهٔ فعالیتهای ورزشی‌تان توضیح بفرمایید.

□ حقیقت این است که من خود را یک کوهنورد و کوه‌پیمای ساده می‌دانم و در طول سالها فعالیت ورزشی سعی کردم با همان درآمد از راه کفاشی به ارتفاعات ایران در همه جا سری بزنم و صعودی داشته باشم. من در حدود ۱۹۷ قله را در ایران صعود کردم و سعی می‌کردم این قلل را در فصلهای مختلف صعود کنم و اطلاعات خود را پیرامون منطقه و خصوصاً در ارتباط با شیبهای بهمن‌گیر منطقه که در سر راه صعود قرار داشتند بیشتر کنم. در سال ۱۳۴۲ هم طی مراسمی که از طرف کانون کوهنوردان تهران در تالار ایران و انگلیس برگزار شد، به عنوان مرد سال کوهنوردی ایران معرفی شدم.

● برای کدام یک از صعودهای خود اهمیت بیشتری قایل هستید؟

□ صعود زمستانی دماوند در سال ۱۳۳۵ از مسیر جنوبی را می‌توانم مهم توصیف کنم. زیرا بدون امکانات و لوازم و نبودن مکانی به نام «بارگاه سوم» صورت گرفت که هم اکنون کوهنوردان برای صعود از آن استفاده می‌کنند. همچنین در مرداد ماه ۱۳۴۰ با دو نفر دیگر از کوهنوردان به اسامی عزیزا... چاوشی و حاجی مزلقانی طی ۱۴ روز ۲۳ قلهٔ منطقه علم‌کوه را صعود کردیم. مجدداً سال بعد با حسین صادقی و علیرضا پیل‌آرام ۳۴ قله منطقه علم‌کوه و تخت سلیمان را زیر پا گذاشتیم. یکی از مسیرهای طولانی آن صعود به قلهٔ کورماکو و آمدن این خط‌الرأس تا سیاه قوک غربی بود. در قلهٔ قُبی غربی در زیر یک سنگ کوچک در روی یک کاغذ مقوایی خواندم که یک نفر نوشته بود: «دوست عزیز، هر جا که می‌روی آسمان همین رنگ است.» البته آن موقع در تمامی قله‌هایی که ما صعود می‌کردیم نام آقای میناسیان به چشم می‌خورد. ولی روی این قله، سنگ‌چین یا نامی از ایشان مشاهده نکردیم.

قله قُبی غربی و سنگ چین توسط نفرات تیم

دوستانم معتقد بودند که ما اولین کوهنوردان صعودکننده به این قله هستیم و احتمالاً این نوشته به یک شکارچی تعلق داشت. می‌توانم بگویم که اکثر قلل این منطقه توسط میناسیان صعود و نامگذاری شده است.

مطلع هستیم که شما جزو اعضای اولین گروه اعزامی

برای شناسایی و صعود قلل هیمالایا بوده‌اید. از آن سفر برای ما بگویید.

□ در سال ۱۳۵۱ طی برنامه‌ای از طرف فدراسیون کوهنوردی قرار شد که عده‌ای به اورست اعزام شوند. حائزین شرایط می‌بایست دارای سابقهٔ کار ورزشی درخشان و طولانی می‌بودند. اردویی هم در یخچال «سیوله» دماوند در آن سال برگزار شد که توأم با صعود این یخچال بود. در این اردوی ۸۰ نفره از سراسر ایران من و نوزده نفر دیگر سرافراز بیرون آمدیم. در سال ۱۳۵۲ از راه زمینی به هند و نپال رفتیم. سرپرستی گروه به عهدهٔ علی‌اصغر امین‌نیا بود. در این مسافرت من و تعدادی از افراد گروه بر اثر نیش پشه بیمار شدیم. در آن موقع هنوز بیماری مالاریا زیاد شناخته شده نبود. زیر قلهٔ آمادا بلام من و دو تن از دوستانم، که به دلیل بیماری نزد من مانده بودند، با یک گروه مجهز اروپایی روبه‌رو شدیم که سرپرستی آن را دکتر «هرلیخ کوفر» سرپرست گروه موفق صعود به نانگا پاربات عهده‌دار بود. در این گروه چهار دکتر متخصص حضور داشتند آنان بیماری من را تیفوس تشخیص دادند. ولی وقتی که به کاتماندو رسیدیم،

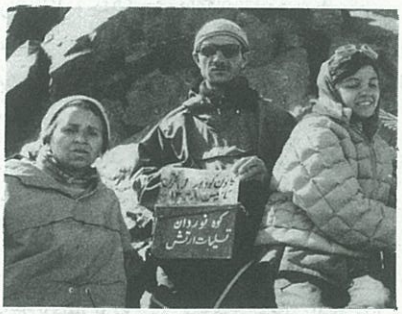

مرداد ۱۳۴۱ قلهٔ شاخک - از راست نلی یغاییان

جعفر بهدادنیا - نرگس حکیمی

پزشکان مالاریا تشخیص دادند. در این برنامه گروه موفق به شناسایی منطقه و بعضی از اعضای گروه موفق به صعود قلهٔ «کالاپاتار» شدند. در برگشت سفری به دارجیلینگ در هند داشتیم و به قصد دیدن تنسینگ به محل کار او رفتیم. ولی او برای صعود به یکی از قلل منطقه رفته بود. در موزه‌ای که در این شهر وجود داشت لباسها و لوازم صعود تنسینگ در صعود به قله را دیدیم، و جالب این که کلنگی دیدیم که به گفتهٔ مسئول موزه این کلنگ را تنسینگ زیر قلهٔ اورست پیدا کرده و معتقد بود که مشخص نیست که آیا آنها اولین صعود به قله را اجرا کرده‌اند یا نه؛ و شاید «ایروین و مالوری» قبلاً موفق به صعود قله شده بودند.

● آیا شما در طول فعالیت ورزشتان سمتی در فدراسیون کوهنوردی داشته‌اید؟

□ هنگامی که قسمت اول پناهگاه شیرپلا آماده شد، ما به مرحوم استاد رفعتی افشار پیشنهاد دادیم که بوفهٔ آنجا را اداره کنیم. ایشان قبول کردند و بدون دریافت وجه این مکان را در اختیار ما که آن زمان به ۹ یار مشهور بودیم گذاشتند. دوستان دیگر ما ناصر رستمی، حسین رضائی، هادی رهبر، ایرج رنجبر، جواد احمدنژاد، جواد بابائی و تعدادی دیگر بودند. البته ما از این کار نفعی نبردیم و تنها عشق و علاقه موجب این کار بود. در سال ۵۲ پس از پایان سفر هیمالایا و برگشت به ایران متوجه شدم که فدراسیون خودش به ادارهٔ آنجا مشغول شده است و اظهار کردند که تصمیم به ساخت پناهگاهی در درهٔ درکه دارند و به من وعده دادند در صورت همکاری در ساخت آنجا پس از اتمام کار رستوران آنجا را در اختیارم قرار می‌دهند. کار پناهگاه شروع شد و من زحمات زیادی متحمل شدم گاهی روزی ۲ الی ۳ بار به پناهگاه می‌رفتم. از نکات جالب این که زیر پناهگاه در جایی که در سال ۶۸، بهمن ۵ نفر دانشجو را به کشتن داد، من بارها گفته بودم که اینجا نیاز به یک بهمن‌گیر دارد. ولی توجهی به آن نشد. در سال ۵۶ با شروع انقلاب و عدم توجه مسئولان وقت نسبت به استخدام رسمی من و همچنین سایر اختلافات مجبور به استعفا شدم.

● آقای بهدادنیا، شما چه تفاوتهایی میان ورزش کوهنوردی در زمان فعالیت خودتان و در حال حاضر مشاهده می‌کنید؟

□ تفاوت که از زمین تا آسمان است. در آن زمان اگر ما می‌خواستیم یک مسیر سادهٔ سنگنوردی را میخکوبی کنیم. ده تا بیست نفر جمع می‌شویم و در مدت یک هفته می‌توانستیم این کار را انجام دهیم. ولی من در سال ۱۳۷۴ که در منطقهٔ علم‌کوه بودم مشاهده کردم که سه نفر جوان سنگنورد طی یک روز سه بار دیوارهٔ علم‌کوه را از سه مسیر مختلف صعود کردند و سپس فرود آمدند. خدا رحمت کند مرحوم محمد داوودی را؛ زمانی که او فوت کرد، من گفتم ای کاش پسرم مهرداد مرده بود و او نمی‌مرد. زیرا من می‌دیدم که او چگونه به طور شبانه‌روزی برای این ورزش زحمت می‌کشید و سعی می‌کرد با من و سایر قدیمی‌ترها ارتباط داشته باشد و راهنمایی بگیرد. فرق عمدهٔ دیگر این که در آن زمان بیشتر نور چشمیها مورد توجه مسئولان وقت بودند. ولی من در بازگشت تیم اورست مشاهده کردم که اکثر اعضای تیم از جوانان سالم و ساده هستند.

● آیا به نظر شما پناهگاه‌سازی در ایران می‌تواند در رشد ورزش کوهنوردی مؤثر باشد؟

□ بله، صددرصد. ولی نکتهٔ بسیار مهمتر نگهداری این بناها و حفاظت از محیط زیست آن است. سال ۱۳۷۰ من در کنار جانپناه سیاه سنگ واقع در علم‌کوه با مقدار بسیاری زباله روبه‌رو شدم که جای تأسف است. این عمل ناپسند از کوهنوردانی سر می‌زند که پا به این ارتفاعات می‌گذارند و به حفظ محیط زیست توجه ندارند.

● خاطره‌ای از دوران کوهنوردی‌تان برایمان بگویید.

□ در سال ۱۳۴۹ من مدیر پناهگاه شیرپلا بودم پس از برگشت از صعود زمستانی در منطقهٔ علم‌کوه به من اطلاع دادند که سه محموله بار پناهگاه بر اثر کولاک شدید در دره اسون خالی و سپس مفقود شده است. من به اتفاق حسین صادقی، بیوک علیوندی و یکی از اهالی محل به نام اسدالله آبشاری با تهیه مقداری میلهٔ سونتاژ در ۲۸ یا ۲۹ بهمن عازم پناهگاه شیرپلا شدیم. زیر پناهگاه و در جایی که هم اکنون پله‌ها وجود دارد آن زمان صخره‌ای با شیب تند بود که در زمستانها صعود آن بسیار مشکل می‌شد.

عکسی به یادگار از موزه تنسینگ

ناگهان متوجه شدیم که دو دست از زیر برفها بیرون و در حال تکان خوردن است. به سرعت به آن طرف رفتیم و آن شخص را از زیر برفها بیرون کشیدیم و به پناهگاه رساندیم. او که حدود پنجاه سال داشت، کاپیتان «کِلِم» سر خلبان یک هواپیمای انگلیسی بود که قصد صعود به شیرپلا داشت. آن روز وسایلمان را از زیر برفها پیدا کردیم و به پناهگاه آوردیم و از آن به بعد با او دوست شدیم. در سال ۵۱ او را به همراه یکی از کوهنوردان به قله دماوند فرستادیم که موفق به صعود شد؛ و در سال ۵۲ هنگامی که در حال تدارکات برنامهٔ اورست بودیم از او خواستیم که برایمان مقداری لوازم شامل کلنگ و کیسه خواب و کت پر از کشورش تهیه کند. آن موقع بود که متوجه شدیم او از اهالی نیوزیلند و از اقوام «ادموند هیلاری» اولین فاتح اورست است. او به ما وعده داد که این موضوع را با هیلاری در میان بگذارد. در سفر بعدی‌اش او اظهار داشت که هیلاری گفته است: «**این سفر برای کوهنوردان ایرانی ۵۰۰ سال زود است!**» من بسیار ناراحت شدم و به او گفتم: «به ایشان بگویید ما برای بررسی منطقه می‌رویم و قصد صعود نداریم». مجدداً در سفر بعدی، او وسایل ما را خریداری کرد و پیغام آورد که هیلاری گفته است: «**برای سفر به اورست کوهنوردان ایرانی باید با خانواده‌هایشان خداحافظی کنند. زیرا رفتن به اورست مترادف با مواجه شدن با خطرهای فراوان است که احتمال برگشت را کم می‌کند.**» ما پس از مسافرت تیم و بازگشت به ایران مجدداً کاپیتان کِلِم را دیدیم و خواستیم با او تصفیه حساب کنیم. ولی او از پذیرش پول لوازم خودداری و آنها را هدیه کرد. حال پس از بازگشت تیم خودمان در سال ۵۲ که گوشه‌ای از آنرا برایتان توضیح دادم، شاهد بودیم که در سال ۵۵ ایرانیان به قلهٔ ماناسلو (۸۱۶۳ متری) صعود کردند و در سال ۵۷ از طریق تبت برای صعود قله اورست تا ارتفاع ۷۷۵۰ متر بالا رفتند و پس از ۲۵ سال از آن پیغام، سال گذشته، شاهد صعود جوانان ایرانی بر قلهٔ گاشربروم دو (۸۰۳۵ متری) بودیم و ماه گذشته افتخار صعود قلهٔ اورست نصیب ایرانیان شد و در اینجا من باید اعلام کنم:

«**استاد عزیز، آقای هیلاری، شما در محاسبهٔ خود، ۴۷۵ سال اشتباه کرده‌اید.**»

● چه پیامی برای کوهنوردان جوان کشور دارید؟

□ از خداوند متعال برای همه جوانان سلامتی و پیروزیهای هر چه بیشتر بر قلل مرتفع جهان مسئلت دارم و توجه همهٔ مسئولان ورزشی کشور را به تعمق بیشتر در زمینهٔ ورزش کوهنوردی جلب می‌کنم. Δ

قسمت دوم

ترجمهٔ وارطان زاکاریان

نگاهی به کوههای آسیایی منطقهٔ پامیر

منطقه موزکُل Muskol – تیان شان

در سال ۱۹۹۶ یک شرکت جهانگردی انگلیسی با نام مخفف EWP برنامهٔ کوهنوردی در نقاط دوردست و ناشناختهٔ منطقهٔ موزکل (Muskol) را طرح‌ریزی کرد. منطقه‌ای با قله‌هایی بلند در گوشهٔ جنوب شرقی پامیر با حداکثر ارتفاع حدود ۶۲۳۳ متر به نام قله افسران شوروی که اولین بار در سال ۱۹۸۸ به وسیله استریگین (Strygin) و گروه همراهش صعود شد. این منطقه دارای آب و هوایی خشک و پایدار است. اغلب قله‌های صعود نشده ارتفاعی بالاتر از ۶۰۰۰ متر دارند. از نظر صعود فنی جالب توجه‌ترین قله در منطقه تا این تاریخ، قله بیتکایا (Bitkaya) به ارتفاع ۶۰۴۸ متر است که در سالهای ۸۸-۸۹ معروف به دوره مسابقات کوهنوردی شوروی ۶ مسیر در جبهه‌های جنوب و جنوب شرق آن که همگی بجز یکی از آنها دارای درجه سختی 6A هستند صعود شده‌اند.

در اوت ۱۹۹۶ (مرداد ۱۳۷۵) سیزده کوهنورد (هشت انگلیسی و پنج روسی) از شرق و با گذشتن از مسیرهای صعب‌العبور در ارتفاعات ۵۱۰۰ متر به منطقه دست یافتند و به پنج قله صعود کردند که به ترتیب و براساس گزارش مجله «های» (شماره ۱۷۱) عبارتند از: قله پلنگ برفی Snow - leopard peak (۵۸۷۵ متر)، گیپسوی Gipsovy (۵۹۱۸ متر)، گزی مین Ximean (۵۴۲۲ متر)، دووک گلانوی Dvu glanvy (۶۱۴۸ متر)، بیت کایا Bit kaya (۶۰۷۴ متر) (به نقشه شکل ۱ مراجعه شود.)

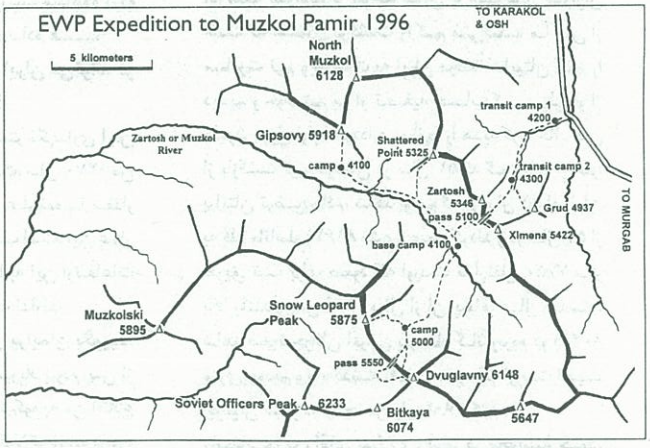

شکل ۱: نقشهٔ پنج قلهٔ صعود شده در سال ۱۹۹۶ در منطقهٔ پامیر موزکُل

در سال ۱۹۹۷ گروهی دیگر از کوهنوردان انگلیسی، به سرپرستی شرکت EWP که در سال ۱۹۹۶ برنامه‌ای در منطقه اجرا کرده بود، و ۷ کوهنوردی روسی (شامل راهنما، کوهنورد و گروه پشتیبانی) مجدداً به منطقه رفتند. در این سال گروه از مسیر غربی وارد منطقه شد و قرارگاه اصلی را در ارتفاع ۳۷۸۰ متر و حدود ۱۰ کیلومتر به نزدیکترین محل چادرنشینهای قرقیز برپا کرد.

در اوایل اوت، گروه با بررسی و تجسس چندین دره، اطلاعات مقدماتی لازم برای صعود را به دست آورد و در ارتفاع ۴۳۰۰ متر بارگاهی جلوتر از قرارگاه اصلی (Advanced base camp) برپا کرد. در دوازدهم اوت پس از یک شب‌مانی (بیواک) در ارتفاع ۴۶۵۰ متر، گروه مشترک انگلیسی و روسی با صعود شیب یخ و برف مورد نظر قلهٔ سالتر (Salter) به ارتفاع ۵۶۶۰ متر را فتح کرد. براساس درجه‌بندی روسها سختی مسیر برابر با 2A تشخیص داده شد.

سه روز پس از این صعود، پیتر بورسنل و چند کوهنورد انگلیسی همراه با سرجی سمی لتکین کوهنورد معروف روسی یال شمال شرقی قلهٔ موزکُلسکی معروف به یال ژاندارم شجاع به ارتفاع ۵۸۹۵ متر را برای صعود برگزیدند و پس از عبور از تراورس عرضی از شیب یخ و برف یال جنوب شرقی قله را فتح کردند. صعود از نقطهٔ بیواک شبانه در ارتفاع ۵۱۸۰ متر در گذرگاه سالتر تا قله ۵ ساعت طول کشید. این مسیر احتمالاً برای اولین بار باز شد و شیبهای یخی و یخچالی آن با درجهٔ سختی 2A تشخیص داده شد.

در روزهای صعود مشترک کوهنوردان انگلیسی و روسی گروه دیگری از کوهنوردان روسی به درهٔ زارتو شکول رفتند تا به سوی قله‌های شمالی این دره صعود کنند. آنها در ارتفاع ۵۱۰۰ متر بارگاه خود را برقرار کردند. از این نقطه کوهنوردان روسی به شیب برفی مرکز جبهه جنوب شرقی قله موزکل شمالی (North Muzkol) به ارتفاع ۶۱۲۹ متر صعود کردند و توانستند مسیر جدیدی

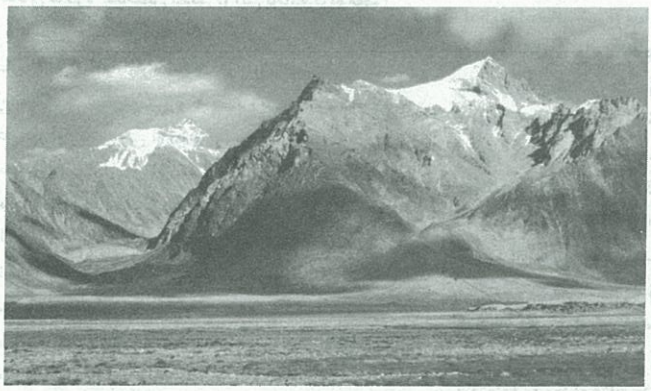

شکل – ۲ منطقهٔ موزکل پامیر؛ دوقلهٔ پانوراما (۵۹۲۹ متر) و قلهٔ فی (۶۱۱۵ متر) در سمت چپ تصویر نشان داده می‌شود. هر دو قله با گشایش مسیرهای جدید و با موفقیت فتح شد.

برای صعود به قله باز کنند. این مسیر به نام گروه صعود کننده در سال ۱۹۹۶ نامگذاری شد. روز بعد یعنی ۱۳ اوت، بولوتوف (Bolotov) صعود روز گذشته را به

قصدگشودن راهی آسانتر که نزدیک به خطالرأس شرقی است تکرار کرد و مسیری با درجهٔ سختی A3 به ثبت رسانید. روز دیگر، دو قلهٔ با شکوه به نام پانوراما و رفی که در مقابل اردوگاه اصلی قرار داشتند صعود شد. در ۱۸ اوت یک کوهنورد انگلیسی و یک کوهنورد روسی پس از شب‌مانی در ارتفاع ۴۸۰۰ متر و عبور از دامنه شیب‌دار پوشیده از برف از سمت غرب به قلهٔ ۵۹۲۹ متری پانوراما صعود کردند. (شکل ۲).

همان روز بولوتوف و گروه چهار نفرهٔ کوهنوردان روسی به ارتفاع ۵۱۰۰ متر صعود کردند پس از شب‌مانی در آن ارتفاع، روز بعد همه اعضای گروه پس از عبور از یخچال منطقه و صعود از سطح پوشیده از یخ جبههٔ غربی به سمت خطالرأس شمال غربی حرکت کردند و پس از عبور از چندین شیب لغزنده به قلهٔ فی (Fay) ۶۱۱۵ متر رسیدند.

مسیر صعود شده دارای شیب ۴۵ درجه پوشیده از یخ و برف به طول ۳۰۰ متر و درجه سختی A5 بود (شکل ۲). در ۲۰ اوت ادوارد کاپیتا به تنهایی از بارگاه اصلی عازم قلهٔ اودنیا کایا ۵۶۸۷ متری شد و شب در ارتفاع ۴۸۰۰ متر ماند. سپس با صعود از شیب برف و یخ در سمت شرق، قله را فتح کرد.

در روزهای اقامت در منطقهٔ پامیر مناظر اطراف آن به خوبی قابل رویت بود. می‌توان گفت شرایط جوی مساعد در منطقه یک شرایط جوی عادی فصل است ولی کسانی که در سال ۱۹۹۷ در منطقهٔ تاجیکستان و قرقیزستان صعود کردند وضعیت جوی را فوق‌العاده خوب گزارش کردند. لذا شرکت برگزارکننده صعودها (EWP) تصمیم گرفت برنامه دیگری نیز در سال ۱۹۹۸ اجرا کند.

برنامهٔ کوهنوردی بزرگ در ارتفاعات موزکُل شامل راهپیمایی طولانی و فوق‌العاده و منحصر به فردی بود که از اوش (Osh) به مورگاب ادامه داشت و قبل از

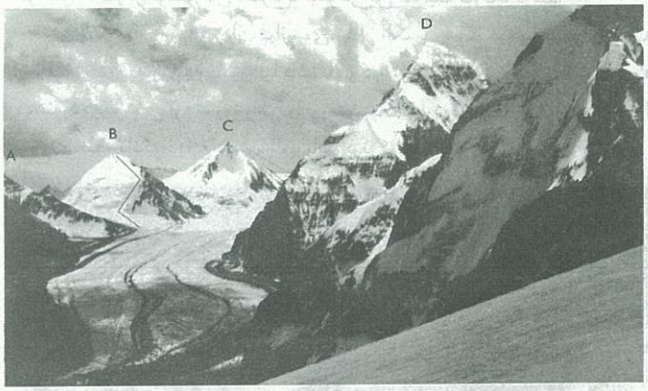

شکل ۳- با نگرش از جنوب و قلهٔ مارون به سوی یخچال کنتوراسو، سه قلهٔ زیبا و تقریباً هرمی شکل به ترتیب مشاهده می‌شوند.
A - قلهٔ ۴۹۱۰ متری که در سال ۱۹۹۷ گروه بین‌المللی کوهنوردان پس از صعود، قلهٔ سرپنتاین نامگذاری کردند. B - قلهٔ انترآید (۵۰۳۰ متر) که اولین بار در سال ۱۹۹۶ صعود شد. مسیر این صعود علامت‌گذاری شد و در سال ۱۹۹۷ بار دیگر گروه بین‌المللی کوهنوردان آن را از طریق یال شرقی صعود کردند. C - قله زنیط (۵۱۸۰ متر) اولین بار از یال غربی به وسیله کوهنوردان روسی سپس مجدداً در سال ۱۹۹۶ فتح شد. در سال ۱۹۹۷ گروه بین‌المللی کوهنوردان از طریق یال شرقی آن را صعود کردند. این سه قله در امتداد مرز مشترک با چین قرار دارد. D - قله الپینیست (۵۴۹۲ متر) در سال ۱۹۹۶ از طریق یال شمالی صعود شد. سمت راست قله، بخشی از قله تراپز مشاهده می‌شود.

عبور از دریاچه قراکل (Karalol) از چندین یال و گردنه و قله گذشتند (به شکل ۴ نقشه منطقه مراجعه شود).

در سال ۱۹۹۶ این جاده برای قاچاقچیان مواد مخدر اهمیت خاصی داشت. این جاده به جادهٔ حمل مواد مخدر از افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی معروف بود. لذا به طور شدیدی زیر نظر بود و در طول مسیر چندین پاسگاه بازرسی قرار داشت. در سال ۱۹۹۷ اوضاع کمی آرامتر بود و حدود ۳۴۰ کیلومتر از سفر به بارگاه اصلی به طور شدیدی تحت نظارت پاسگاههای بازرسی قرار گرفته بود. فقط در یک نقطه گروه را بازرسی کردند و از آنان خواستند بارهای خود را به طور کامل تخلیه کنند. گروه از این موقعیت برای استراحت و تهیه و صرف چای استفاده کرد. به نظر اعضای گروه، صعود به ارتفاعات و فتح قله‌ها بسیار رضایت‌بخش بوده است.

منطقهٔ تیان شان جنوبی

تیان شان نام جدیدی است که چینیها به آن داده‌اند. نام قبلی آن تانگری تاگ (کوههای بهشتی یا کوههای آسمانی) بوده است. این منطقه میان مرز جمهوریهای شوروی سابق و چین قرار دارد و طول آن حدود ۱۲۰۰ کیلومتر و عرضش حدود ۳۰۰ کیلومتر محاسبه شده است. در جنوبی‌ترین رشته کوهها که دارای بلندترین قله‌های تیان‌شان نیز هست به نام منطقه کوک‌شاال تو (Kokshaal - tool) معروف است.

منطقهٔ کوک شاال تو

کوک شاال تو رشته‌ای طولانی از کوههاست که از شرق از مرکز قرقیزستان شروع می‌شود و به سمت جنوب غرب ادامه می‌یابد و حد مرزی دو کشور چین و قرقیزستان را تعیین می‌کند. ادامهٔ این رشته کوه کم‌کم در گذرگاه توروگارت Turugart pass خاتمه می‌یابد. این رشته کوه جنوبی‌ترین رشته کوه منطقهٔ تیان شان است (به نقشه جغرافیایی شکل ۴ مراجعه شود) و به قله پوبدا (پابدا) ۷۴۳۹

شکل ۴ - نقشه منطقه

متری در بستر جنوبی یخچال معروف لین چک ختم می‌شود. قلهٔ پابدا دومین قلهٔ بلند اتحاد جماهیر شوروی سابق یا دومین قلهٔ بلند منطقه کنونی است. در قرن نوزدهم پیتر سیمیونوف کوهنورد روسی قسمتهایی از این رشته در انتهای شرقی تیان شان را کشف کرد. بار دیگر در قرن بیستم سزار بورگس، شاهزاده ایتالیایی، همراه با کوهنوردان آلمانی و مساح معروف گات فرید مرزباخر (Merzbacher) و راهنمایان محلی به آنجا صعود کردند. سالهای بعد این منطقه با برقراری اردوگاههای کوهنوردان بین‌المللی معروفیت خاصی میان کوهنوردان جهان پیدا کرد. هر ساله کوهنوردان کشورهای مختلف برای صعود به قلهٔ مخروطی شکل و معروف خان تنگری (۶۹۹۵) به این منطقه می‌روند. قلهٔ خان تنگری برای اولین بار در سال ۱۹۳۱ به وسیله پوگربسکی و گروه همراه صعود و فتح شد. کوه خان تنگری در شرق دریاچه بزرگ ایسیک کول که معروف به داشتن شرایط جوی ناپایدار است قرار دارد. در مقابل در انتهای غربی کوکشاال تو در شمال شرقی شهر چینی کاش‌گر (کَشگر) و جنوب دریاچه ایسیک کول منطقه‌ای وجود دارد که دارای آب و هوای خشک و پایدار بوده و ضمناً دارای قله‌های مهمی برای کوهنوردی است.

منطقهٔ کوکشاال تو غربی Western Kokshaal - too

قلهٔ دان کوا به ارتفاع ۵۹۸۲ متر معروفترین ارتفاع منطقه کوکشاال تو غربی است. این منطقه حدود ۵۰ کیلومتر طول دارد و دارای ۸۰ قلهٔ بالاتر از ۴۰۰۰ متر است. به علت موقعیت خاص (سوق‌الجیشی) بین مرز چین و شوروی سابق دارای تعدادی گذرگاههای عبوری آسان برای نیروهای انتظامی است که از این طریق بتوانند بر این منطقه نظارت کنند. پس از پرسترویکا در شوروی و فروپاشی نظام قدیم این نوع مشکلات کمی تعلیل یافت. ولی کوهنوردان محلی و روسی به علت ناتوانی در تأمین هزینه‌های صعودهای بلند و مدت‌دار نمی‌توانستند برنامه‌ای موثری اجرا کنند. به همین دلیل تا سال ۱۹۹۶ گروههای محدودی توانستند به رشته کوههای این منطقه صعود کنند. این امر سبب کاهش تسهیلات کوهنوردی و ایجاد مشکلات در صعود به قله‌های منطقه می‌شد.

شکل - ۵ منطقه ککشاال توغربی و قلهٔ قزل عسکر (سرباز سرخ) ۵۸۴۲ متری و تنها مسیر صعود شده و به ثبت رسیده که به وسیلهٔ کوهنورد قزاق، کازبک و الیو در سال ۱۹۸۵ صعود شد.

در انتهای شرقی این رشته کوهها قلل زیادی وجود دارد که در گروه ارتفاعات دانکوا قرار دارد. با توجه به دسترسی آسان به منطقه و صعود به قله‌های آن تعداد کوهنوردان صعود کننده به این منطقه بیشتر از منطقه غربی آن است؛ هر چند که هنوز هم تعدادی قابل توجه و چشمگیر نیستند.

در انتهای غربی این رشته‌کوه قلهٔ قزل عسکر یا سرباز سرخ وجود دارد که عمدتاً از سنگهای گرانیت اعلا تشکیل شده است برای ورود به این منطقه باید مجوز مخصوص مقامات انتظامی در بیشکک را به دست آورد که کار چندان آسانی نیست (شکل ۵).

گروه دانکووا Dankova - Group

اولین صعود به قلهٔ دانکووا (۵۹۸۲ متر) احتمالاً در سال ۱۹۶۹ به وسیله استریکیتا (Strikita) و گروه تحت نظرش صورت گرفت. آنها پس از طی مسیر یال عظیم جنوب شرقی با درجه سختی 5B قله دانکووا را فتح کردند. در همان زمان گروه آلیبگ آشویلی (Alibeg ashvily) اولین صعود خود را به قلهٔ کورلوا (۵۸۱۶) از طریق یال غربی و با درجه سختی 5B انجام داد. گروه وروب جو (Vofobgev) نیز قله‌های کالینین گراد (۴۷۵۰ متر) و کیبالچی‌چی (۵۴۵۰ متر) را صعود و فتح کرد. پس از آن، کورسان در سال ۱۹۷۲ مجدداً قلهٔ کیبالچی‌چی را از طریق یال شمالی که دارای مسیری با درجهٔ سختی 5B است صعود کرد. در سال ۱۹۹۳ میکاییین لبدو (Lebedev) از کوهنوردان مسکو همراه با چند کوهنورد دیگر که قبلاً نیز در منطقه فعال بودند از منطقهٔ دانکووا بازدید کردند و قلهٔ آلپینیست (Alpinist) یا قلهٔ کوهنورد (۵۴۹۲ متر) را که معروف به ماترهورن منطقه است برای اولین بار فتح کردند. نکتهٔ جالب توجه در این صعود، انتخاب مسیر سخت از طریق جبههٔ شمال شرقی آن بوده است که درجهٔ سختی آن 6A تخمین زده شد (شکل ۶).

کوهنوردان در سدن آلمان با همکاری کوهنوردان فرانسوی و راهنمایی لبدو، کوهنورد روسی، برنامه‌ای برای صعود به قله‌های منطقه طرح و در سال ۱۹۹۶ اجرا کردند. ۲۰ نفر از کوهنوردان همراه با لبدو در این فعالیت شرکت کردند.

در اوت ۱۹۹۶ کوهنوردان فرانسوی، مثل آلکسی موشامپ و اولیور رنو که آشنایی زیادی به منطقهٔ پامیر آلیا داشتند، و کوهنوردان آلمانی، یورگن کریت و سه کوهنورد دیگر، پس از سه روز راهپیمایی از بیشکک اردوگاه خود را در ارتفاع ۳۳۰۰ متری منطقهٔ دانکووا واقع در درهٔ آلپ راسو برپا کردند.

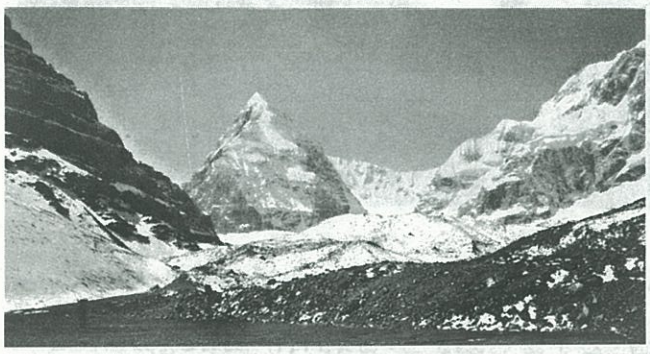

شکل - ۶ نمای قلهٔ آلپینیست، بارگاه ۵۴۹۲ از بارگاه ۳۹۰۰ متری یخچال کنتوراسو. مسیری که در سال ۱۹۹۶ به وسیله گروه مشترک فرانسه و آلمان از یال شمالی طی شد، در تصویر علامتگذاری شده است. در سمت راست این قله (قسمت راست تصویر) جبهه شرقی قله دانکووا (۵۹۲۲ متر) دیده می‌شود.

کمی پس از استقرار در اردوگاه، ویان مایر، از کوهنوردان آلمانی، دچار نارسایی قلبی شد و سپس به ناراحتی ریوی و در نهایت ادم ریوی مبتلا شد. هر چند او آزمایشهای اولیه برای آمادگی کامل در ارتفاعات را گذرانده بود، باز هم به این

بیماری گرفتار شد. لذا گروه فوراً درخواست هلیکوپتر امداد کرد و پزشک گروه نیز نهایت سعی خود را نمود و توانست او را تا رسیدن هلیکوپتر زنده نگاه دارد. پس از رسیدن گروه امداد، ویان مایر را به شهر و از آنجا به آلمان انتقال دادند. پس از این واقعه، گروه چندین قله را در نظر قرار داد و سعی بر صعود بر آنها کرد. ولی شرایط بد جوی همهٔ کوششها را نافرجام ساخت. هوای گرم و ریزش برف، در شرایط متضاد، در منطقه حاکم شده بود.

در ۲۴ اوت آسمان صاف شد و کوهنوردان فرانسوی به سرپرستی دوشامپ برای بازکردن مسیر جدید در یال شمالی قلهٔ آلپینیست عازم منطقه شدند. مسیر انتخاب شده سخت‌تر از آنچه می‌پنداشتند، بود. زیرا دارای چندین طول طناب مسیر سخت بود که سخت‌ترین قسمتش درجهٔ سختی +A0,5 داشت. در ضمن کوهنوردان در مسیر صعود با مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای مواجه شدند؛ نظیر از جا کنده شدن سنگهای بسیار بزرگ در زمانی که کوهنورد قصد داشت از آنها استفاده کند. پس از ۱۴ ساعت تلاش، حدود ساعت ۹ صبح گروه سه نفره کوهنوردان در ارتفاع ۴۸۰۰ متر به محل صافی رسیدند که شب را در آنجا ماندند. در این ارتفاع هوا آنقدر سرد بود که کوهنوردان حتی در داخل کیسهٔ خواب نیز از شدت سرما نتوانستند بخوابند. لذا صبح بسیار زود عازم قله شدند و به سوی خط‌الرأس پوشیده از برف سنگین به راه افتادند. پس از تلاش طولانی ساعت ۲ بعدازظهر به قله رسیدند. گروه سعی داشت مسیر فرودی که لبدو در سال ۱۹۹۳ در یال شرقی استفاده کرده بود پیدا کند و از همان مسیر فرود آید. ولی هوای مه‌آلود راه برگشت را دشوار کرده بود. آنها مسافتی را دوباره صعود کردند و سرانجام مسیری را برگزیدند و به وسیله راپل فرود آمدند. هر چند غروب شده بود، به علت از بین رفتن مه، توانستند راه خود را به پایین ادامه دهند. در ارتفاع ۵۰۰۰ متری به چادر روسها که مرکب از سه کوهنورد بودند رسیدند. آنان قصد صعود به یال شمالی را داشتند. لذا گروه فرانسوی پس از استراحت و صرف غذا با گروه روسی به سوی بارگاه خود در ۴۰۰۰ متری واقع در یخچال منطقه عزیمت کردند و پس از ۵۵ ساعت کوهنوردی و کمتر از دو ساعت خواب به بارگاه خود رسیدند.

شکل - ۷ قلهٔ هرمی شکل بسیار زیبای زنیط به ارتفاع ۵۱۸۰ متر مسیر اصلی صعود از یال غربی است که در سمت راست خط افق قرار دارد و مسیر سمت چپ در سال ۱۹۹۷ به وسیلهٔ گروه کوهنوردان مشترک (ISM) برای فتح قله افتتاح شد.

در همان زمان، اولیور رنو، کوهنورد فرانسوی از بارگاه برای صعود به قلهٔ (Zenit) عازم منطقه شد. قلهٔ زنیط چندین سال پیش برای اولین بار به وسیله کوهنوردان روسی و از طریق یال غربی صعود شده بود که در نوع خود جزو صعودهای بسیار ارزشمند بر روی شیبهای یخ و برف بوده است(شکل ۳).

کوهنوردان روسی نیز بیکار نبودند. آنان اقدام به صعود مجدد به قله کورولیوا (۵۸۱۹ متر) از طریق جبهه شرقی که تا آن تاریخ صعود نشده بود کردند (شکل ۹).

در همان روزها گروه دیگری از کوهنوردان روسی قصد صعود به قلهٔ کیبالچی‌چی را داشتند. ولی به علت از دست دادن ادوات فنی خود برنامهٔ صعود را لغو کردند.

گروه دیگری به سرپرستی لبدو قلهٔ صعود نشدهٔ کنتوراسو (Chontarasu) ۵۷۲۸ متری را که آن نیز یک هرم بسیار زیبا در شمال دانکووا‌ست مدنظر قرار دادند.

ولی نزدیک یال قله با دیوارهٔ کتیبه مانندی مواجه شدند که سبب شد آنها در چندمتری قله توقف کنند و نتوانند قله را صعود کنند. چهار نفر از کوهنوردان روسی قلهٔ صعود نشده تراپز (Pic Trapez) به ارتفاع ۵۲۴۰ متر را که در شمال کنتوراسو بود صعود کردند (شکل ۸). اغلب کوهنوردان روسی، فرانسوی و آلمانی توانستند قلهٔ ۴۹۰۰ متری مارون (Maron) را که در جنوب شرقی بارگاه اصلی قرار داشت صعود کنند.

دانکووا در سال ۱۹۹۷

در نیمه دوم ماه سپتامبر ۱۹۹۷ مدرسهٔ بین‌المللی کوهنوردی در انگلستان

برای صعود به منطقهٔ دانکووا برنامه‌ای طرح کرد و آن را به اجرا درآورد. گروهی با استفاده از کامیون از طریق شمال شرق و پس از عبور از رشته‌کوههای بورکولدوی (Borkoldoy) وارد منطقه شد و بارگاه اصلی خود را در محل همیشگی و در ارتفاع ۳۳۰۰ متر برپا کرد. ولی چند کیلومتر قبل از این منطقه، کامیونهای حامل ادوات و لوازم از جاده خارج و به داخل رودخانه سرنگون شد. آب به داخل کابین هجوم آورد. ولی راننده و سرنشینان توانستند از اتاق خارج شوند و با تلاش فراوان کامیون را تخلیه کنند. کوهنوردان شرکت‌کننده در این برنامه ۱۲ نفر و از کشورهای مختلف اروپایی (فرانسه، انگلستان، آلمان) بودند. عده‌ای نیز از قرقیزستان شرکت داشتند. بر این تعداد گردانندگان اردوگاه و بارگاه اصلی به سرپرستی ولادیمیر کومیسارف نیز اضافه شدند که جمعاً گروه قابل توجهی برای صعود و اجرای برنامه‌های صعود بلند را تشکیل دادند.

اولین برنامهٔ صعود به قلهٔ ۴۷۵۸ متری بدون نام که در شمال شرق یال کوه مارون قرار داشت انجام شد و آن را سبابه (Sababah) نام گذاردند. صعود به این قله ظاهراً آسان به نظر می‌رسید. ولی هوای سردی که از سمت قرقیزستان به سوی این منطقه در جریان بود، سبب سرد شدن منطقه و بارش برف در ماه اوت شد؛ به گونه‌ای که شرایط صعود را سخت کرد. در این مسیر از سه طول طناب در دو شیب یخ و برف بین ۴۵ – ۵۰ درجه استفاده شد که قسمت فوقانی یال اصلی مسیر صعود بود. استفاده از کلنگ یخ مخصوص یخنوردی بسیار موثر بود و برای کوهنوردانی که فقط میخ یخنوردی و کلنگ معمولی همراه داشتند شرایط سخت و هیجان‌انگیزی ایجاد شده بود. پس از صعود به قلهٔ سبابه، سرپرست صعودها (EWP) بارگاه دیگری در فاصلهٔ یک چهارم به یخچال کنتوراسو برپا کرد و کوهنوردان توانستند از این بارگاه سه صعود بسیار عالی انجام دهند.

کوه زنیط به ارتفاع ۵۱۸۰ متر از طریق یال شرقی و با استفاده از گردنهٔ بین مرز چین و قله اِنترآید (Entre - Aide) صعود شد (شکل ۳). همزمان با این صعود، گروه دیگری دومین صعود خود را به قله انترآید وبا استفاده از مسیر جدید در یال شرقی انجام داد و آن را فتح کرد. در نهایت، سومین گروه توانست اولین صعود خودرا به قلهٔ بدون نام به ارتفاع ۴۹۱۰ متر انجام دهد و آن را بـه نـام قـلهٔ سـرپن‌تین (Serpentine) به ثبت رساند (شکل ۳).

شکل شماره – ۸جبههٔ جنوب شرقی قلهٔ تراپز (۵۲۴۰ متر)؛ اولین صعود به این قله در سال ۱۹۹۶ با استفاده از روش فنی صورت گـرفت و درجـه سـختی آن را 5B ارزیابی کردند. قلهٔ مارون (۴۹۰۰ متر) با پوشش برفی آن در سمت راست این قله مشاهده می‌شود.

گروه قزل عسکر (سرباز سرخ)

گروه قلهٔ قزل عسکر برخلاف گروه کوههای قلهٔ دانکووا از قله‌های پوشیده از یخ و برف و برجهای سنگی تشکیل شده دیواره‌های سنگی از نوع گرانیت اعلاء که در غرب این منطقه قرار دارد، آن را از اطراف جدا کرده است (شکل ۵). هر چند گفته می‌شود که قلهٔ قزل عسکر (۵۸۴۲ متر) برای اولین‌بار در اواخر ۱۹۶۰ و از طریق یخچال جبههٔ شمالی صعود شده، تنها گزارش به ثبت رسیده مربوط به صعود به این قله مربوط به سال ۱۹۸۵ بوده است که از طریق جبههٔ غربی و با عبور از یخچال قزل عسکر به وسیله کوهنوردان قزاقستان، به سرپرستی کاریک والیو (Valiev) صورت گرفته است. ولی قبل از سال ۱۹۸۵، در سال ۱۹۸۰ پوپنکو و کوهنوردان تحت سرپرستی او اقدام به بازکردن مسیری در یخچال جبهه غربی کردند که به علت شرایط نامساعد جوی نتوانستند مسیر را به پایان رسانند. لذا به قلهٔ صـعود نشدهٔ دیگری به ارتفاع ۵۲۵۰ متر روآوردنـد و پس از صـعود آن را بـه نـام پـان فیلوفسکی به ثبت رساندند. این قله در شرق قزل عسکر قرار گرفته است. در غرب قلهٔ قزل عسکر، قلهٔ مخروطی دیگری به ارتفاع ۵۱۰۰ متر وجود دارد که گروه در سال ۱۹۸۰ آن را صعود کرده بود.

صعودهای انجام شده در سال ۱۹۹۷

پس از تلاش سال ۱۹۸۵، کوهنوردان در سپتامبر ۱۹۹۷ برای اولیـن بـار از طریق درهٔ کوماروا به منطقهٔ غربی این رشته‌کوهها رسیدند. در شرق قـلهٔ قـزل عسکر سه یخچال به نام کوهنورد معروف روسی کوماروا که در سـال ۱۹۶۰ در همین محل دفن شده واقع است. این یخچالها با کوههای صعود نشده و بدون نام احاطه شده که قبلاً نیز بررسی و شناسایی نشده است. در سال ۱۹۹۷ یک گـروه مشترک از کوهنوردان امریکایی، انگلیسی و آلمانی مرکب از کریستین بک‌ویت از

شکل – ۹ منطقهٔ ککشال توغربی؛ قله‌ها از چپ به راست به ترتیب عبارتند از: قلهٔ کورولیوا (۵۸۱۹ متر)، کنتوراسو (۵۷۲۸ متر) و قله دانکووا (۵۹۸۲ متر). دیواره مثلثی شکل دانکووا در سال ۱۹۷۲ به وسیله پوپنگو، کوهنورد روسی و گروه او صعود شد. ولی دیوارهٔ کنتوراسو از جبههٔ شمالی قله تا سال ۱۹۹۶ صعود نشده باقی ماند.

امریکا، لیندسی گریفین و دو کوهنورد دیگر از انگلیس و ماتیاس انگلین از آلمان به سرپرستی سازمان صعودهای بلند لیون همراه با گروه افسر هماهنگ کنندهٔ محلی و اپراتور رادیویی که هر دواشخاصی لایق ولی ضعیف در تکلم به زبان انگلیسی بودند

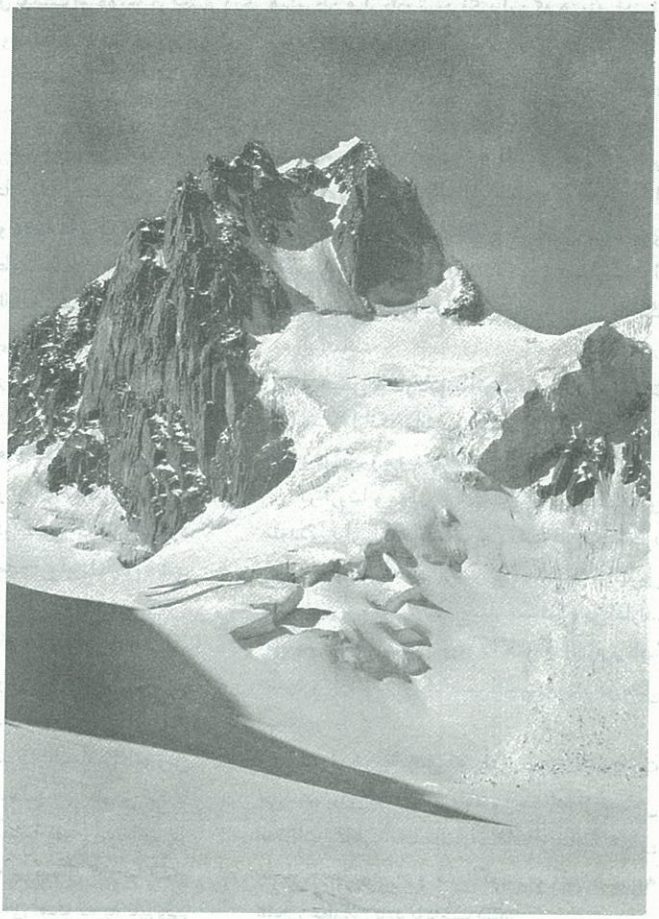

شکل - ۱۰ نمای قلهٔ سرباز گمنام ۵۴۰۰ متر از جبههٔ شمالی آن؛ مسیر جبههٔ شمالی برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ به وسیله گروه منتترک آلمانی، امریکایی و انگلیسی صعود شد.

عازم منطقه شدند. گروه پس از برطرف کردن مشکلات پشتیبانی، سرانجام خود را به منطقه مورد نظر در بیشکک رسانید. در ابتدا تصور نمی‌شد که دسترسی به این منطقه از طریق زمینی و با کامیون قابل اجرا باشد. ولی گروه پس از روبه‌رو شدن با مشکلات بسیاری نظیر مشکلات ایجاد شده در پایگاههای مرزی، تأخیر در صدور مجوزهای محلی، اتلاف وقت به علت خرابی جاده‌ها، از کار افتادن کامیونها، فاسد شدن غذاها و پس از یک مسافرت طولانی و عبور از مناطق هموار سیبری و فرورفتن کامیون در زمینهای باتلاقی و چندین روز اتلاف وقت به منطقه رسید. اما در آغاز فعالیتهای کوهنوردی تقریباً نیمی از اعضای گروه به علت مسمومیت غذایی بیمار شده بودند. به هر حال با تمامی مشکلات، ادوات به ارتفاع ۳۹۰۰ متری یعنی به بارگاه اصلی انتقال یافت. ولی وقت محاسبه شده برای هر صعود به طور محسوسی کاهش یافت و این زمان تلف شده وقتی محسوس بود که سه کوهنورد صعود کننده (آمریکایی، آلمانی، انگلیسی) به قصد صعود به یخچال مرکزی عازم شدند. دو کوهنورد انگلیسی در بارگاه باقی ماندند. زیرا نظیر برنامهٔ قبل همین سال، یکی از کوهنوردان انگلیسی یعنی داویسون به ادم ریوی مبتلا شد. چند روز طول کشید تا گروه توانست از طریق فرستندهٔ کهنهٔ محلی و یک فرهنگ لغات انگلیسی به روسی با مراکز امداد تماس گیرد و تقاضای کمک کند. برای اعضای گروه مقدور نبود که بیمار را به نقاط پایین محل کنند. زیرا به ازای طی ۶۰ کیلومتری مسافت فقط ۴۰۰ متر ارتفاع کم می‌شد و آن هم در چندین روز، که نه تنها در مداوای مریض تاثیر نداشت، بلکه سبب از بین رفتن او نیز می‌شد. لذا با پشتکار فراوان توانستند با امداد پزشکی تماس گیرند و گروه پزشکی با هلیکوپتر به محل رسید و پس از معالجات اولیه داویسون را به بیشکک منتقل و در بیمارستان محل او را معالجه کردند.

قبل از ۲۲ سپتامبر هنگامی که شروع زمستان با بارش شدید و طولانی برف اعلام شد، اعضای گروه در سرمای توأم با برف چهار قله را صعود کردند. اولین قله، پت .Pt به ارتفاع ۴۸۵۰ متر بود که نام آن را قلهٔ لیو (Lyev) گذاشتند. سپس قلهٔ جری گارسیا (۵۲۵۰ متر) را، در مرز چین، از دو مسیر در یال شمالی که دو دیوارهٔ بزرگ گرانیتی دارد، صعود کردند. قلهٔ سوم (۵۲۲۵ متر) که تا آن تاریخ نام خاصی نداشت پس از فتح، قلهٔ امریکایی ۳۷ ساله نام گرفت. سپس قلهٔ ۵۴۰۰ متری که به صورت هرم و ترکیبی از دیواره‌های سنگ و یخ بود فتح شد و آن را به نام قلهٔ سرباز گمنام (Unmarked soldier) به ثبت رساندند (شکل ۱۰). این قله در شرق قلهٔ پانفیلوفسکی قرار دارد. گروه پس از فتح قله، هنگام فرود که در بعضی از قسمتها با راپل صورت گرفت، با شرایط بد جوی وطوفانهای سهمگین مواجه شد. لذا پس از چند نوبت تلاش برای صعود به دیواره‌های یخچال به علت شرایط بسیار بد جوی مجبور به برگشت از مسیر دیگر شد.

در پایان برنامه، سرپرست برنامه (EWP) اعلام کرد که شرایط آب و هوایی خوب منطقه تقریباً نظیر منطقه هیمالایاست. ولی شرایط بد جوی که به نسبت کم رخ می‌دهد، مانع از صعود کوهنوردان می‌شود. در ماه سپتامبر، اغلب، آسمان آبی است.

گروه با اجرای برنامه‌های بلندمدت در مجموع صعودها به این نتیجه رسید که منطقهٔ غرب کوکشاال تو از نظر کوهنوردی دارای شرایط بالقوهٔ بسیار خوبی است. ولی نبودن شرایط مناسب و تسهیلات کوهنوردی، وجود ساختارهای ناهمگون و ناهماهنگ در بخشهای مختلف سازمانی و ناهماهنگی آنها در اجرای قوانین گوناگون سبب کاهش امنیت کوهنوردان می‌شود.

منطقه دارای فضای بسیار مناسبی برای کوهنوردان است، نسبت به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌ها نمی‌توان اطمینان کافی داشت؛ مگر آنکه تغییرات لازم در قوانین جهانگردی منطقه ایجاد شود.

ادامه دارد .....

مأخذ: مجله های

پس از سالها انتظار، ملت ایران به آرزوی دیرین خود دست یافت.

پیروزی کوهنوردان ایرانی بر بلندترین قله جهان، اورست را به تمامی مردم ایران تبریک گفته و موفقیت بیشتری برای جوانان این مرز و بوم را از خداوند متعال خواهانم.

بچه ها خسته نباشید - دست شما درد نکند

کفش کوهنوردی کاندی تلفن: ۵۸۰۲۷۵۲

کلیمانجارو

مقدمه

در سال ۱۳۶۴ فرصتی دست داد تا در هیئت تنی چند از دوستان (عباس زمانی، دکتر محمد فخاری، عباس صالحی مقدم، محمود رمضانی) گذری به قلهٔ زیبای کلیمانجارو داشته باشیم. این توفیق در سال ۱۳۶۸ مجدداً همگام با دانشجویان دانشکده روابط بین‌الملل تکرار شد.

در پی درخواست تعدادی از همنوردان که مایل به داشتن اطلاعاتی در مورد قلهٔ فوق بودند تصمیم گرفته شد تا اطلاعاتی را که گروه اول بدست آورده بود در اختیار دیگر همنوردان قرار داده شود. نکته این که هزینه راهنما، باربر، آشپز و عوارض ورود منطبق با شرایط روز است.

حسن صالحی مقدم

تقریبا بیشتر مردم جهان خاطرات جهانگردان و کوهنوردان دربارهٔ کلیمانجارو را خوانده یا شنیده‌اند.

صرف نظر از گفته‌ها و نوشته‌های دیگران راجع به قارهٔ افریقا به ویژه منطقهٔ کلیمانجارو و یخ و برفهای دائمی آن، این مقاله به سه نکته اشاره دارد که دانستن آن برای کسانی که تمایل به صعود به این قله را داشته باشند ضروری است.

۱. موقعیت کلیمانجارو:

قلهٔ کلیمانجارو به ارتفاع نزدیک به شش هزار متر در جنوب خط استوا در شمال شرقی تانزانیا، نقطهٔ مرزی کنیا - تانزانیا در مشرق آفریقا قرار دارد. برای رسیدن به منطقه کلیمانجارو ابتدا باید به شهر موشی (Mushi) وارد شد.

شهر موشی در ۶۵۰ کیلومتری دارالسلام (پایتخت فعلی تانزانیا) و در فاصلهٔ هفتاد کیلومتری شرق آروشا (Arosha) واقع است.

برای ورود به موشی باید از دارالسلام با اتوبوس حدود ۱۴ ساعت در جادهٔ آسفالته طی طریق کرد یا با هواپیما از دارالسلام به آروشا رفت. آروشا شهر گردشگری زیبایی است که در شمال تانزانیا قرار دارد و درست در مسیر جاده‌ای است که به نایروبی (پایتخت کنیا) منتهی می‌شود. این شهر یک فرودگاه بین‌المللی به نام کلیمانجارو دارد. لذا برای رفتن به منطقه و رسیدن به قله می‌توان از برخی شرکتهای هوایی بین‌المللی استفاده کرد و سپس از فرودگاه بین‌المللی کلیمانجارو با ماشین به سوی موشی و شهرک هیمن (Himon) رهسپار شد و از آنجا وسیلهٔ دیگری به آخرین مقصد یعنی مارانگو به راه افتاد.

از هیمن تا مارانگو، با اتومبیل حدود نیم ساعت راه است. مارانگو مانند بیشتر نقاط تانزانیا سبز و خرم و دل‌انگیز و دیدنی است.

در آروشا و موشی و دهکدهٔ مارانگو هتلهای متعددی برای ارائه خدمات به کوهنوردان وجود دارد که به صورت پانسیون تمامی امکانات از قبیل راهنما، باربر و آشپز را در اختیار مسافران می‌گذارند. این تسهیلات از زمان ورود به هتل تا اتمام برنامهٔ صعود و بازگشت و یک شب اقامت مجدد در هتل است.

غیر از هزینهٔ هتل که طبق قرارداد پرداخت می‌شود، برای ورود به منطقه و استفاده از تمامی امکانات رفاهی آنجا مانند استفاده از پناهگاههای بسیار خوب بین راه و خدمهٔ گروه، مبلغی هم به عنوان عوارض باید پرداخت شود.

به هر حال هزینهٔ کل خدمات فوق حدود ۵۰۰ دلار است که شامل عوارض، ورود و حق استفاده از

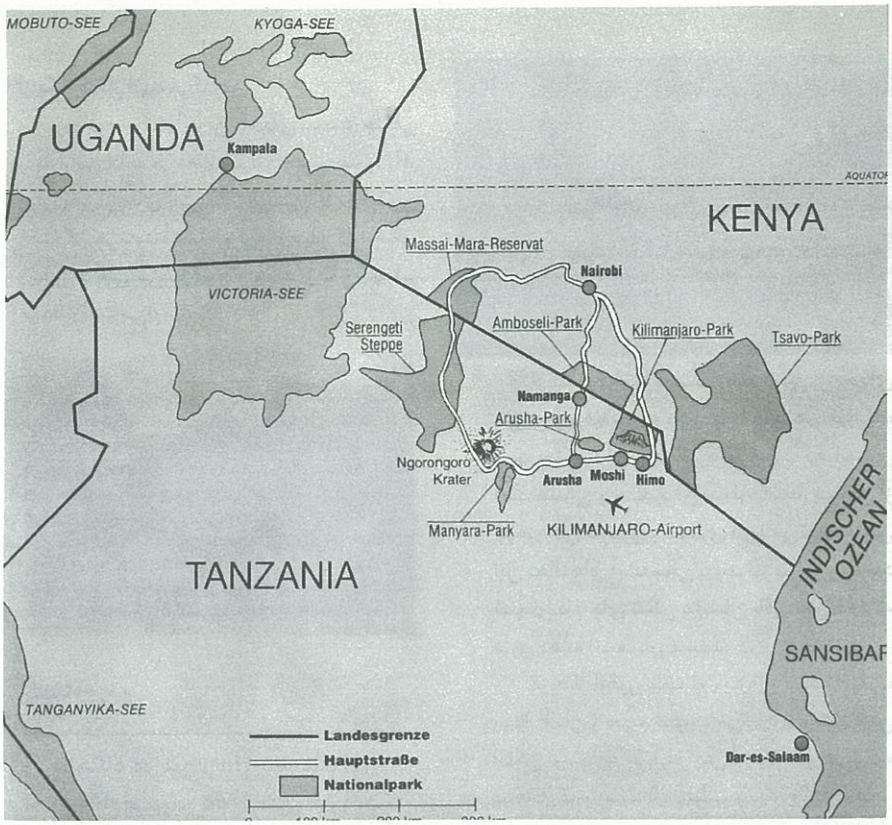

پناهگاهها، هتل و راهنما و باربر و آشپز است. چنانچه کوهنوردی به هر علت فاقد وسیلهٔ کافی برای صعود به قلهٔ ماونزی یا کلیمانجارو باشد می‌تواند آن را از هتل کرایه کند.

دانستن زبان انگلیسی تا اندازه‌ای که بتوان امور روزانه را به سهولت انجام داد ضروری است.

۲. زمین‌شناسی کلیمانجارو

درهٔ وسیع و طویلی بخشی از شرق آفریقا را از بقیه جدا می‌کند. این دره که در طول خود دریاچه‌ای بزرگ و درازی را جای داده است از جنوب دریای سرخ شروع می‌شود و بعد از عبور از آدیس آبابا و از شمال تا جنوب کشور تانزانیا، تاسامبزی (Sambesi) در موزامبیک ادامه می‌یابد.

در حاشیهٔ این دره، بر اثر شکافی بزرگ، مواد مذاب و گرم درون زمین به سطح راه یافته و مجموعه کوههای نسبتاً بلند شرق افریقا را تشکیل داده‌اند که کلیمانجارو مرتفعترین آنهاست.

این مجموعه با رشته کوههای آتشفشانی که شکل آنها کاملاً مشخص است قدمت چندانی ندارند و فعال هستند.

کلیمانجارو از سه قلهٔ آتشفشانی بزرگ و تعدادی شاخه‌های فرعی که دهانه‌های آتشفشانی کوچکی را ایجاد کرده‌اند تشکیل شده است.

سه آتشفشان اصلی به ترتیب قدمت عبارتند از: آتشفشان شیرا (Shira) به ارتفاع ۴۰۰۳ متر در غرب، آتشفشان ماونزی (Mawenzi) به ارتفاع ۵۱۵۱ متر در شرق و آتشفشان کیبو (Kibo) که مرتفعترین قلهٔ آن به نام اوهورپیک (قله آزادی) و بلندترین قله آفریقاست که با ارتفاع ۵۸۹۶ متر بین آنها قرار دارد؛ و خاکسترها و گدازه‌های آتشفشانی حاصل از فعالیت آن روی گدازه‌های آتشفشانی قبلی قرار گرفته است.

شواهد نشان می‌دهد که بخشهای مرتفع و مخروطهای آتشفشانی شیرا و ماونزی خیلی بلندتر بوده و هر کدام بیش از پانصد متر فرسایش داشته‌اند و صخره‌های فعلی در قلهٔ ماونزی از سرد شدن گدازه‌های خمیری که در زمان آتشفشانی به سطح زمین راه نیافته‌اند به وجود آمده‌اند و فرسایش بعدی، آنها را به قلهٔ صخره‌ای بدون خاکستر آتشفشانی، که در این ناحیه غیرعادی به نظر می‌رسد تبدیل کرده است.

دهانه‌های فرعی آتشفشانی که در اطراف کلیمانجارو پراکنده است در بالاتر از مناطق جنگلی به وضوح دیده می‌شود، مانند دهانهٔ کیفی فینیکا (Kififinica) بین ماندارا و هورومبو و دهانه‌های فرعی بین ماونزی و کیبو که در مسیر هورومبو تا کیبوهات قابل رویت است.

دهانهٔ فرعی کوچکی که از نظر زمین‌شناسی واقعاً دیدنی است و قطر داخلی آن حدود ۲۰۰ متر و عمق آن حدود ۵۰ متر است. دهانهٔ مائوندی (Maoundi) در نزدیکی و شمال شرق پناهگاه ماندارا است که پوشیده از جنگل است و سنگهای دور آن از پونس آندزیتی (سنگ پا) و خاکسترهای

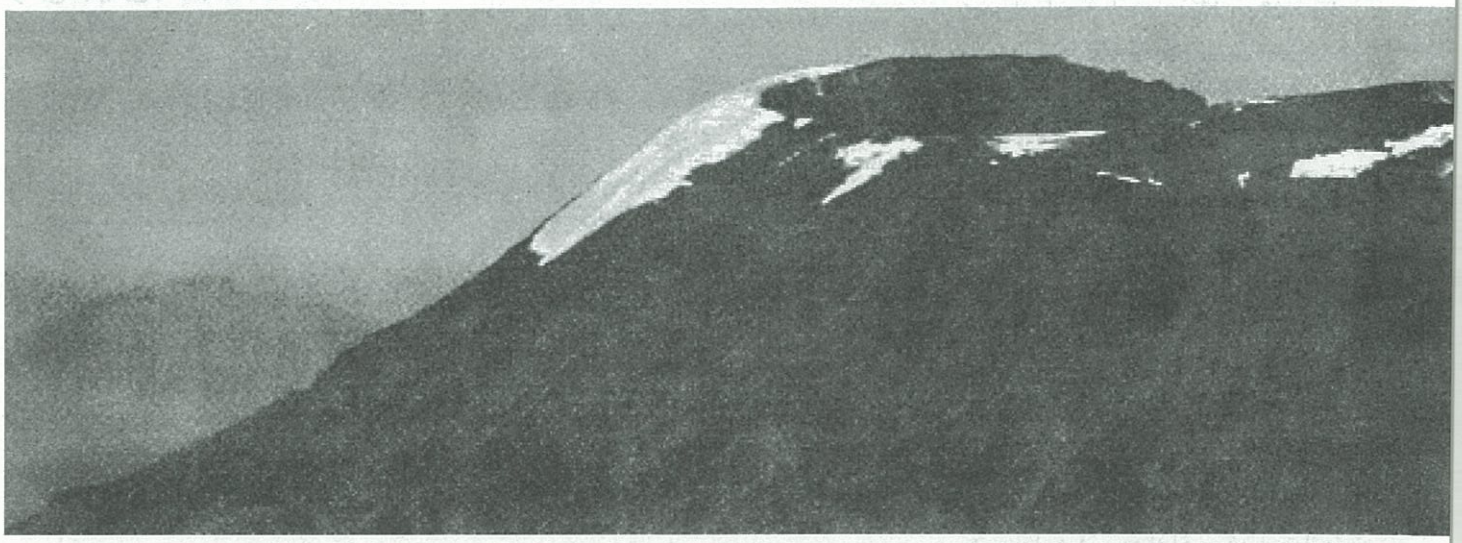

پژوهشگران علوم مختلف، به این منطقه رفته بودند؛ ولی هرگز موفق به صعود این کوه پربرف و یخ نشده بودند.

در سال ۱۸۸۹، هانس میر (Hans Meyer) توانست به بالاترین قسمت کیبو برسد. از آن پس، مردم بسیاری از نقاط مختلف جهان آن را صعود کردند. به همین سبب کلبه‌های جدید و زیبایی در جادهٔ مارانگو ساخته شد. در مسیرهای دیگر نیز اردوگاهها و کلبه‌ها و پناهگاههایی احداث شد. شایان ذکر است که در جاده‌های دیگر هم اردوگاهها و کلبه‌های موقتی ساخته‌اند. گرچه ساده و بدون تختخواب است، پناهگاه مناسبی در مقابل باد و طوفان و سرماست.

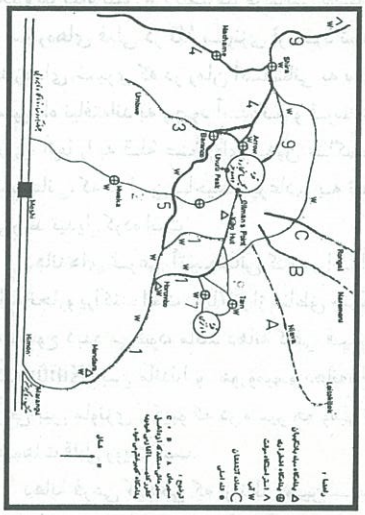

۳. مشخصات جاده‌ها و راهها

شماره‌گذاری جاده‌ها و توجه به نقشه، کار را آسانتر خواهد کرد. در تمام طول راه علامتهایی به رنگ قرمز روی تخته سنگها، راه را مشخص می‌کند و حتی تابلوهایی راه را بهتر نشان می‌دهد.

جادهٔ مارانگو

این جاده از مسیرهایی است که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و تقریباً آسانترین راه رسیدن به قلهٔ اوهورو‌پیک و بلندترین قسمت است و ۵۸۹۶ متر ارتفاع دارد.

اولین روز حرکت، از دروازهٔ پارک ملی مارانگو که در ارتفاع ۱۸۲۸ متری قرار دارد، شروع می‌شود.

طی این مسیر سه تا چهار ساعت و از جنگلهای زیبای باران خورده می‌گذرد و به پناهگاه خوش و خرم و چوبی ماندارا می‌رسد؛

جایی در ۲۷۴۱ متری که نزدیک به دهانهٔ آتشفشانی است و ماندی کریتر (Maoundi Crater) یعنی دهانهٔ آتشفشان نام دارد.

در راه دیگر نیز به ماندارا می‌رود که راه شرقی رایجتر و پهنتر است. راه غربی خیلی باریک است و از یک جنگل انبوه می‌گذرد.

روز دوم حرکت آخرین راههای سرسبز جنگلی را به آرامی ادامه می‌دهیم. در این مسیر، صعود را از میان سبزه‌زارهای آلپی آغاز می‌کنیم تا به تدریج شیب کم می‌شود. آهسته و آرام از میان گلزارهای زیبای جنگلی می‌گذریم و از مناظر زیبا و کم‌نظیر طبیعت لذت می‌بریم.

پناهگاه هرمبو

۱. پناهگاه هرمبو (Horombo Hut)

پناهگاه هرمبو در ۳۶۵۵ متری قرار دارد. پس از حدود پنج ساعت یعنی ۳/۷۵ کیلومتر پیاده‌روی به آنجا می‌رسیم.

بعد از یک شب استراحت، راه خود را از میان کاکتوسها ادامه می‌دهیم تا به آخرین آب (Last water) می‌رسیم. برای سه روز آب برمی‌داریم البته این کار را باربران انجام می‌دهند. اینجا سرزمینی است مدور به شکل ماه که میان کیبو و ماونزی قرار دارد.

از دو جاده‌ای که بین کیبو و هورومبو قرار دارد، راه بالایی برای صعود، بهتر است. این راهی است که مسئولان سفارش کرده‌اند؛ در صورتی که جادهٔ پایینی (غربی) برای پایین آمدن آسانتر است.

پناهگاه کیبو با سنگ ساخته شده است و ۴۷۰۶ متر ارتفاع و حدود ۳/۷۵ کیلومتر با هورمبو فاصله دارد. طی پنج، شش ساعت می‌توان به آنجا رسید. آخرین آب درست در وسط این راه قرار دارد.

برای صعود نهایی، حتماً باید نیمه شب یا سپیده دم حرکت کرد. دست کم پنج ساعت تندترین شیب ممکن را باید پیمود؛ و تازه پس از این مدت به اولین قله به نام گیلمنزپوینت (Gillmans Point) می‌رسیم که در خط‌الرأس قله قرار دارد.

این قله در ۵۶۷۸ متری قرار دارد. از این قله به اوهورو‌پیک تقریباً یک ساعت و چهل و پنج دقیقه (حدود دو مایل) راه است. راه آسانی در پیش است. ولی چون در این مرحله، ارتفاع، ۵۰۰۰ متر است و به دلیل خستگی شدید حرکت و عبور از یخچالها به کندی صورت می‌گیرد.

از پشت گیلمنز پوینت، رشته‌کوهی از یخهای بلورین و برفهایی که طی قرنها روی هم خوابیده است چشم را از تحیر خیره می‌سازد. دهانه‌های آتشفشانی و حدود آن معلوم است. برخی از کوهنوردان که نیروی بیشتری دارند می‌توانند پایین این دهانه‌های آتشفشانی بروند. گاز سولفورو و وجود شنهای داغ جای شکی برایشان باقی نمی‌گذارد که درون دهانهٔ آتشفشان هستند.

فرود از اوهورو‌پیک به ویژه از گیلمنزپوینت بسیار آسان و سریع صورت می‌گیرد و با یک شن اسکی نرم و آرام می‌توان پس از حدود دو ساعت به پناهگاه کیبو رسید. (این اولین و بهترین راه بود.)

۲. راه موکا (Meweka)

موکا، دقیقاً در هشت مایلی شمال موشی واقع است. رفتن به موکا با اتومبیل جفت دیفرانسیل عملی است و تا مسافتی در حدود دو تا ۱/۸۷۵ کیلومتر آن سوی موکا و تا حدی از درون جنگل می‌گذرد.

پناهگاه موکا مرکب است از دو پناهگاه غیرمبله که در میان بوته‌زارها قرار دارد؛ درست بالای سطح جنگل که می‌تواند منزلگاهی برای بیست کوهنورد باشد.

فاصلهٔ موکا تا پناهگاه، پیاده شش ساعت است که چهار ساعت آن از مسیر جنگلی می‌گذرد. در این مسیر چشمه‌های آب دائمی و شیرین وجود دارد. در وادی کوچکی در پایین پناهگاههایی که در جنوب شرقی واقع شده‌اند (به فاصلهٔ پنج دقیقه) هیزم فراوان یافت می‌شود.

مرحلهٔ بعدی یک پیاده‌روی شش، هفت ساعته است. راه از محل اردوی اصلی به طور مستقیم به طرف ستیغ کوه ادامه پیدا می‌کند. این راه به غرب دره‌ای منتهی می‌شود که در جنوب شرقی واقع است. در اینجا به یک پناهگاه ساده وارد می‌شویم که تقریباً در ۴۵۶۹ متری قرار دارد.

این پناهگاه گنجایش ۱۰، ۱۲ کوهنورد را دارد. در این محل ابداً به آب و هیزم دسترسی نیست. به همین دلیل آب و هیزم کافی را باید از پناهگاه قبلی همراه آورد. در مرحلهٔ آخر یک راست از پشت

آتشفشانی است. در کلیمانجارو با توجه به شرایط اقلیمی - استوایی (گرم و مرطوب) تجزیه و فرسایش سنگها در دامنهٔ کوهها و نقاط کم ارتفاع، خیلی شدید است و رشد گیاهان در جنگلهای انبوه نیز به این موضوع کمک می‌کند. سطح زمین، اغلب با یک لایهٔ رسی پوشیده شده است و فقط بعضی کانیهای پایدار به صورت ماسهٔ ریز و درشت و اغلب به حالت اتومرف در آن دیده می‌شود. در ارتفاعات بالاتر که تجزیه روی سنگها تاثیر چندانی نگذاشته است، تناوبی از گدازه‌های آندزیتی تا بازالتی با خاکسترهای آتشفشانی دیده می‌شود.

همراه خاکسترهای آتشفشانی، بمبهای آتشفشانی به بیرون پرتاب شده که دوکی شکل است و گاهی سطح ترک خورده و پیچیدهٔ آنها به وضوح دیده می‌شود.

اغلب گدازه‌های منطقه دانه‌ریز است که سرعت انجماد آنها را نشان می‌دهد. ولی گاهی کریستالهایی تا اندازه چند سانتیمتر در آنها دیده می‌شود که از پیروکسن و پلاژیوکلازهای کلسیم تشکیل یافته‌اند.

گاهی گدازه‌های سیال دارای مقادیری گاز بوده که به سطح زمین راه یافته و به سرعت منجمد شده‌اند؛ از آن جمله پونسهای مائوندی را می‌توان نام برد.

دهانهٔ اصلی آتشفشان کیبو که در نوع خود در جهان بی‌نظیر است از قسمتهای زیر تشکیل شده است:

۱. دهانه‌ای به قطر ۱۵۰۰ متر که دیواره‌های اطراف آن با لکه‌های زرد روشن گوگردی مشخص است که گویای فعالیت فومرولی آن در گذشتهٔ نزدیک است.

۲. مخروط برآمده‌ای در دهانه.

۳. گودال اصلی دهانهٔ آتشفشان به قطر ۴۰۰ متر و عمق ۱۳۰ متر که مملو از خاکستر آتشفشانی است.

نگاهی به گیاهان کلیمانجارو

کلیمانجارو، که هستهٔ مرکزی و بلندترین نقطهٔ آن کیبو است، با حلقه‌های متحدالمرکزی از شرایط آب و هوایی مختلف احاطه شده است.

در پای ارتفاعات شرایط جغرافیایی جنگلهای استوایی گرم و مرطوب و در نقاط مرتفع دامنه‌ها شرایط مناطق معتدل و در ارتفاعات بالاتر شرایط اقلیمی یخچالهای قطبی حاکم است. صعود به قلهٔ کلیمانجارو به مثابهٔ مسافرتی از استوا به قطب است.

در پای ارتفاعات، تنوع گیاهان، بی‌نظیر و فوق‌العاده است و آنچه جلب توجه می‌کند رشد سریع گیاهان کوچک مناطق معتدل است که در این ناحیه به صورت درختان بزرگ درآمده‌اند.

این گیاهان تا پناهگاه ماندارا و تا حدود ارتفاع ۳۰۰۰ متری دیده می‌شوند و ساقه‌های آنها از خزه پوشیده شده است.

بالاتر از پناهگاه ماندارا گیاهان مناطق حاره به تدریج کمتر می‌شود و گیاهان مناطق معتدل و سرد از جمله سوزنی برگها افزایش می‌یابد و به تدریج درختان بزرگ جای خود را به درختچه‌ها و بوته‌های کوچک می‌دهند.

گیاهان خانوادهٔ مینا و غلات و شب‌بو در این مناطق گسترش بیشتری دارند. در اواخر تابستان منطقه، کاسبرگهای خشک نوعی از خانوادهٔ مینا، جلوهٔ خاصی به علفهای خشک منطقه می‌دهد.

در ارتفاعات بالای ۳۰۰۰ متر و حدود پناهگاه هورمبو، گیاهان کاکتوس مانندی مشاهده می‌شود

که در مناطق معتدل در ردیف علفهای هرز معمولی است. ولی با توجه به تشعشعات خورشیدی و سایر شرایط استوایی تغییر شکل داده است.

در ارتفاعات بالاتر تا حدود ۴۷۰۰ متر که باران و رطوبت خیلی کم است، در پناه و سایهٔ سنگها گیاهانی سبز می‌شود که خیلی سریع به گل و دانه می‌نشیند.

گیاه آرابیس آلپینا (Arabis alpina) از خانوادهٔ شب بو تنها گیاهی است که تا ارتفاع ۵۰۰۰ متری در این ناحیه رشد می‌کند.

در ارتفاعات بالاتر و در دهانهٔ خاموش آتشفشان، جایی که باد تند و آفتاب تیز برفها را به اشکال انگشتی و کله‌قندی درمی‌آورد، هیچ گونه اثری از حیات دیده نمی‌شود.

اطلاعات اصلی و عمومی

پارک ملی کلیمانجارو در ژوئن ۱۹۷۷ توسط رئیس جمهور تانزانیا جولیوس نایرره افتتاح شد. از آن پس دولت برای حفظ اصالت طبیعت منطقه و نگهداری از زندگی وحش اختیار ادارهٔ امور این محل را به دست گرفت و به منظور جلب جهانگردان و کوهنوردان و عموم مردم به تسطیح و اصلاح راهها و فراهم آوردن امکانات همت گمارد.

از سال ۱۹۷۷ تا امروز این مهمترین گامی است که برای حفظ طبیعت کلیمانجارو برداشته شده است.

کلیمانجارو از روزگاران بسیار دور همواره در داستانهای قبیله‌ای و بومی افریقا به گونه اسطوره‌ای وجود داشته و مردم بیشتر از همین راه، این کوه عظیم آتشفشانی را که سالیان دراز غیرفعال و خاموش مانده است، می‌شناسند.

تا اواسط قرن نوزده، بسیاری از مردم جهان، چه جهانگردان و جویندگان سنگهای قیمتی و چه

پناهگاه به سوی شکاف بزرگی که از دور هم دیده می‌شود حرکت می‌کنیم.

این شکاف بین توده‌های یخ قرار دارد. از میان این شکاف به کنارهٔ دهانهٔ آتشفشانی که بین قله‌های هانس میر و استلا قرار دارد، می‌گذریم. از پناهگاه تا اینجا حدود شش، هفت ساعت راه است. این راه در قسمتهای پایین‌تر خیلی خوب علامت گذاری شده است ولی در ارتفاعات چندان واضح نیست.

در بازگشت ممکن است وقت به نصف یا کمتر از زمان رفتن برسد. این راه یکی از مستقیم‌ترین راههاست و شیب زیادی ندارد. ولی این باعث نمی‌شود که به وسایل لازم مجهز نباشیم و فوت و فن کار را از یاد ببریم.

۳. راه اومبو (Umbwe)

یکی از کوتاه‌ترین راههاست که مناظری بس زیبا دارد. جنوب آن به کوههای یخ منتهی می‌شود و غرب آن به شکستگیهای کیبو می‌رسد. این سمت کوه خیلی خشن‌تر و صعب‌العبورتر از جاده‌های دیگر است که هیچ باربری قادر نیست از این قسمت بگذرد.

عبور از این راه فقط به گروههای کاملاً آماده و مجهز و با تجربه پیشنهاد می‌شود. شروع این راه از موشی در حدود ۱۱/۵ کیلومتر است. این راه از "Umbwe Catholic Mission" که یک راه جنگلی حفاظت شده است می‌گذرد و جز با اتومبیلهای جفت دیفرانسیل نمی‌توان این برنامه را اجرا کرد. حرکت از این جاده از ارتفاع ۲۱۳۲ متری آغاز می‌شود و معمولاً باید از کناره‌های ستیغ کوه عبور کرد. این ستیغ از طرف بالا بین رودخانه‌های لونزو در غرب و اومبو در شرق قرار گرفته است. در این جنگل بارانی یک غار کم عمق در ۲۷۴۱ متری واقع شده است.

پس از سه ساعت به اردوی موقتی شماره یک می‌رسیم که ۵۰ متر پایین‌تر از آن چشمه‌ای است که از زیر تخته سنگی می‌گذرد. منشأ این چشمه توده‌های یخی است که در ۳۹۶۰ متری روی هم انباشته شده است. پناهگاه بارانکو در اینجا ساخته شده است. این پناهگاه تختخواب ندارد و فقط شش نفر را در خود جا می‌دهد. در این منطقه با یک دیوار صخره‌ای عمودی روبه‌رو می‌شویم که برای عبور از آن حتماً باید از دستها و تمام وسایل فنی و حمایتی استفاده کرد.

در شرق این دیواره به توده‌های عظیمی از سنگ و گل و لای برمی‌خوریم که زیر فشار مداوم یخها همواره جابه‌جا می‌شود. به تدریج از قطر آن کاسته می‌شود و به غرب دیوارهٔ شکافدار می‌رسد. پناهگاهی در میان این یخهای نوک تیز و بلند و پیکانی شکل احداث شده است که در ۴۸۷۳ متری قرار دارد و آب نیز در آنجا به وفور یافت می‌شود.

از اینجا راه به خوبی مشخص است. رگه‌های سطحی و گدازه‌های آتشفشانی دیده می‌شود. این گدازه‌ها یک راه پله طبیعی را در کنار پرتگاه تشکیل داده است. در ادامهٔ این راه خیلی باید دقت کرد؛ به خصوص هنگام پایین آمدن باید توجه داشت که راه را گم نکرد.

پس از مدت زمانی صعود روی تخته سنگها و سنگ ریزه‌ها، به زمینی صاف می‌رسیم که دهانهٔ آتشفشانی مقابل آن قرار دارد. اینجا غرب کوههای یخ فورت ونگلر (Furth Wangler) است. بعد از بالا رفتن از دره‌ای کوچک که بین فورت ونگلر و اوهورو است، می‌توان به قلهٔ اوهورو پیک دست یافت. هنگامی این صعود را می‌توان انجام داد که هوا مساعد باشد، در غیر این صورت باید منتظر بهتر شدن هوا ماند. صعود بدون درنظر گرفتن هوا، خطرهای اجتناب ناپذیری درپی خواهد داشت.

دست کم شش ساعت برای صعود از کوههای یخ پیکانی تا قلهٔ اوهورو وقت لازم است. هنگام پایین آمدن از همین راه باید برگشت.

۴. راه ماشامه (Mashame)

دهکدهٔ ماشامه در انتهای یک جادهٔ ماشین رو قرار دارد که برای رسیدن به آن حتماً باید از ماشین جفت دیفرانسیل استفاده کرد. باید از سمت چپ که علامت‌گذاری شده و از روی پلی که بر روی رودخانه است، گذشت.

نزدیک ۲/۵ کیلومتر از میان خانه‌های بومی و جنگلها راه است. در این مسیر تابلوی مشخص کننده راه وجود دارد که به رنگ قرمز نوشته شده است.

حرکت از این نقطه که در ۱۹۴۹ متری است آغاز می‌شود. این مسیر جنگلی و پرباران است. هنگام خروج از جنگل، از میان بوته‌زارها می‌گذریم. در ۳۰۴۶ متری هستیم. زمان رسیدن به این ارتفاع چهار الی پنج ساعت است. اینجا پناهگاهی است که در ۵۰ متری غرب خروجی جنگل است. آب نیز به

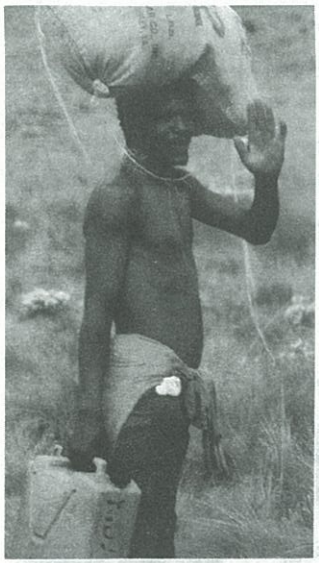

وفور یافت می‌شود. چشمه تا پناهگاه پنج دقیقه فاصله دارد.

ادامهٔ راه پناهگاه از میان دره‌ای کوچک است که کم‌کم به سمت بالا میل می‌کند و برآمدگیهای تند و تیزی دارد. برای یک کوهنورد بهتر است آن قدر از برآمدگیهای سنگی بالا رود و از میان بوته‌ها بگذرد تا بلندیها تمام شود و جاده به طرف غرب متمایل شود. بعد به کنار رودخانه‌ای که به دره‌ای تنگ

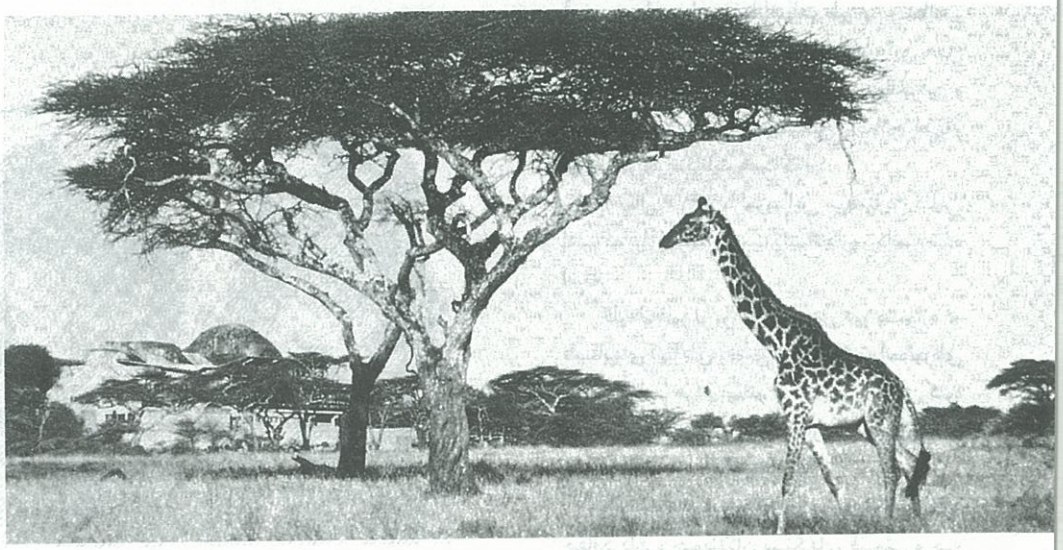

می‌ریزد نزدیک می‌شویم. اینجا در ۳۶۵۵ متری است و این مقدار راه از پناهگاه سه الی چهارساعت طول می‌کشد.

همچنان به طرف غرب می‌گردیم تا به طرف فلات شیرا بالا رویم که در ۳۸۰۷ متری قرار دارد. ۱/۵ ساعت دیگر راه باقی مانده است. این راه ما را به پناهگاه شیرا می‌رساند که ۳۰ متر بالاتر است. در شمال پناهگاه آب وجود دارد. از پناهگاه شیرا راه به طرف شرق یعنی به سوی کیبو ادامه پیدا می‌کند. کمی بعد از رسیدن به حوزهٔ شمالی کیبو به طرف شمال جاده حرکت می‌کنیم. آن گاه از میان درهٔ پهنی می‌گذریم که به طرف جنوب شرقی کشیده می‌شود. به تدریج نزدیک برجهای گدازه‌ای که دندانهای کوسه نامیده می‌شود، می‌رسیم.

کمی پیش از آن که به این برجهای کوسه مانند برسیم، راه دو شاخه می‌شود که جادهٔ سمت راستی به طرف بارانکو و حوزهٔ جنوبی کیبو و جادهٔ سمت چپ به طرف پناهگاه توده‌های یخ نوک پیکانی در ۴۸۷۳ متری منتهی می‌شود. (در اینجا هم برای صعود، باید از دستورهای جادهٔ اومبو استفاده شود).

نفرات تیم ایرانی در جلوی پناهگاه کیبو

۵. حوزهٔ جنوبی کیبو

این راه پناهگاه بارانکو را در جادهٔ اومبو با پناهگاه هورومبو روی جادهٔ مارانکو متصل می‌سازد. این راه بهترین و خوش منظره‌ترین راه کلیمانجارو است. این راه می‌تواند هر راه غربی دیگر را به جادهٔ شیرا و جادهٔ ماشامه و اومبو را به هر یک از راههای شرقی مانند مارانگو و موکا متصل سازد. تمامی این راهها کاملاً قابل استفاده هستند. در اینجا بهتر آن است که از راه ماشامه عبور کنیم و با پیمودن قسمت جنوبی کیبو به نقطهٔ اتصال موکا وارد شویم و از آن بالا رویم و از سمت دیگر آن به حوزهٔ جنوبی وارد شویم. سپس از طریق پناهگاه هورومبو می‌توان وارد راه مارانگو شد. در این راه که شش روز به طول می‌انجامد، پیش از رسیدن به قله به چشمهٔ لست‌واتر می‌رسیم.

رودخانهٔ کازانکا هم بین پناهگاه بارافو (Barafu) و پناهگاه بارانکو (Baranco) در مسیر حوزهٔ جنوبی جریان دارد که راه نسبتاً سختی است.

۶. گذر از حوزهٔ شمالی

گذشتن از کیبو بر روی ارتفاعات شمالی بین ۳۶۵۵ و ۴۲۶۴ متر، این امکان را می‌دهد که با پیمودن یک مسیر منحنی، از کیبو وارد راه حوزهٔ جنوبی شویم. دولت تانزانیا تصمیم دارد که در طول این مسیر در جاهای مناسبی پناهگاههایی احداث کند.

۷. مسیر پناهگاه ماونزی

در جادهٔ مارانگو در محلی که تابلوی نشانه‌گذاری قرار دارد، به سمت سنگهای گورخری شکل می‌گردیم. فاصلهٔ پناهگاه هورمبو تا پناهگاه ماونزی پیاده سه ساعت است. برای صعود به قلهٔ ماونزی، پناهگاه هورمبو آغاز خوبی است. این پناهگاه در ۴۵۶۹ متری واقع است و گنجایش هشت تا ده نفر را دارد. در نزدیکی این پناهگاه آب نیز وجود دارد.

۸. راه شماره هشت

در این راه، یک دریاچهٔ عمیق ولی کوچک کوهستانی وجود دارد. از پناهگاه ماونزی که در مسیر مارانگو است،باید کمی بعد از محل اتصال به طرف جاده ماونزی پیچید. این جاده از کناره‌های شمالی ماونزی، یعنی جایی که پناهگاهها قرار دارد، می‌گذرد که نزدیک همین دریاچه است. این پناهگاه چوبی است و شش اتاق دارد و در ۴۲۶۴ متری قرار گرفته است و یک نظافتچی همیشه آنجا را تمیز نگاه می‌دارد. یک راه دیگر نیز از این پناهگاه مستقیماً به پناهگاه کیبو می‌رود. مناسبترین راه از

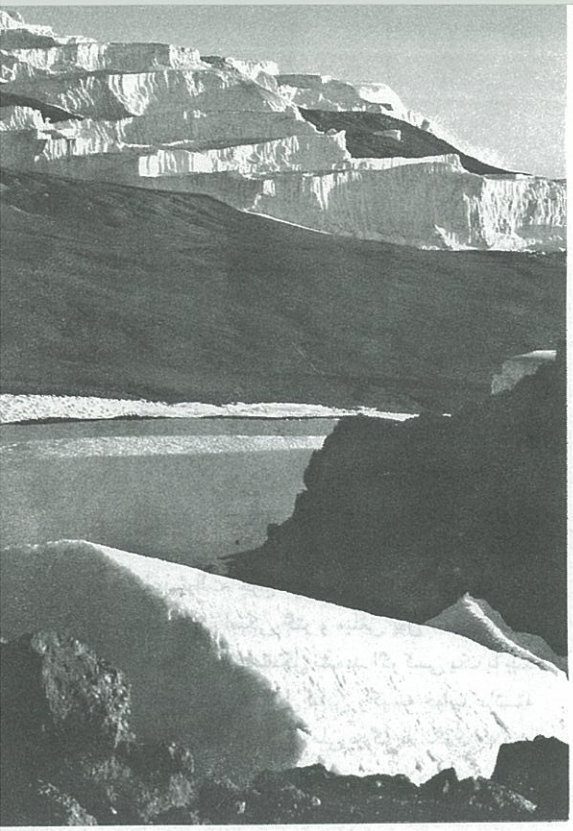

نمایی از یخچالهای پله‌ای قله کلیمانجارو

هورمبو به کیبو این است که یک روز بیشتر در پناهگاه کنار رودخانهٔ کوهستانی ماونزی بمانیم.

۹. جادهٔ شیرا

از این جاده هم می‌توان برنامهٔ صعود را اجرا کرد ولی باید از اتومبیلهای جفت دیفرانسیل استفاده کرد. این راه از پارک دروازه لندروسی در غرب کلیمانجارو شروع می‌شود. پس از حدود ۶ کیلومتر پیاده‌روی به ارتفاعی نزدیک ۳۶۵۵ متر، به فلات شیرا می‌رسیم. در پایان جاده دو مجموعه اردگاه کوهستانی است. پس از یک ساعت پیاده‌روی به پناهگاه شیرا می‌رسیم.

حال اگر کسی بخواهد، کیبو را از طرف شیرا صعود کند، باید وقت زیادی صرف هم‌هوایی کند. معمولاً برای صعود از شیرا باید دو شب وقت صرف کرد. زیرا صعود از این نقطه بسیار خطرناک است و برنامه باید با تجهیزات کامل و آمادگی بدنی وهم هوایی لازم صورت گیرد.

وسایل مورد نیاز

چنانچه از راههای معمولی استفاده شود، چندان به وسایل مختلف نیازی نیست. ولی وسایل عمده‌ای که همیشه لازم است، باید همراه باشد. صعود کنندگان باید لباسهای گرمی داشته باشند؛ مانند کلاه، دستکش، کت، شلوار، جوراب پر، کاسک و پوتین گرم و مخصوص، جوراب مخصوص و عینک ارتفاع و عینک آفتابی، کرم برای محافظت پوست صورت از سرما و باد و آفتاب.

در مدت صعود به یک تا دو لیتر آب نیاز است چون در بالا آب آشامیدنی نیست، از انواع عصاره‌ها و مخصوصاً آب لیمو هم می‌توان استفاده کرد. قرصهای مسکنی چون آسپیرین حتماً لازم است. داروهای ضد تهوع و زردآب و سرگیجه را هم نباید فراموش کرد.

ارتفاع خیلی بالا روی اشتها خیلی اثر می‌کند و بی‌میلی به غذا را نباید نوعی بیماری دانست.

شیرینی، بیسکویت، شکلات، خرما، کشمش و لیموترش را نیز نباید فراموش کرد. اشیایی نظیر کاغذ توالت، چراغ قوه و باطری اضافه، چوب بلند نظیر چوب اسکی، گتر و مبلغی پول هم با خود بردارید تا دچار مشکل نشوید. اگر کسی یک یا چند تکه لوازم صعود مثل لباس و کیسه خواب نداشته باشد، می‌تواند از پارک ملی بزرگ مارانگو کرایه کند. رعایت نکات زیر از طرف مسئولان پارک ملی سفارش شده است.

بهداشت محیط و طبیعت

از تمامی کوهنوردان خواهش می‌شود که بهداشت و نظافت راهها و پناهگاهها و اطراف آنها را هر چه بیشتر و بهتر رعایت کنند. زباله‌ها را بسوزانند یا زیر خاک پنهان کنند. در امر بهداشت و حفاظت محیط زیست بکوشید همچنین از کوهنوردان خواسته شده است که از چیدن گلهای منطقه به ویژه در پارک ملی خودداری کنید.

بیماریهای ارتفاع

یکی از بیماریهای معمول در ارتفاع نوعی بیماری ریوی است که در بسیاری از کوهنوردان دیده می‌شود. این بیماری نظیر سردرد، تهوع، ضعف و انزجار کاملاً طبیعی است.

اِدم ریوی

این بیماری تجمع غیرعادی ماده خلط در حلق است. برخی از کوهنوردان دچار این حالت می‌شوند و چنانچه خیلی زود به مداوای آن نپردازند منجر به مرگ خواهد شد.

علائم بیماری:

۱. تنگی نفس بیش از حد طبیعی در ارتفاع خیلی بالا؛

۲. سرفه‌های خشک و آزاردهنده که بارها تکرار می‌شود و خلطهای آلوده به خون از حلق بیرون می‌آید.

۳. شنیدن صداهایی از قفسه سینه؛

۴. کبودی رنگ چهره، لب، زبان، بینی، گوش و ناخنها.

واکنش

اگر چنین نشانه‌هایی در بیماری دیده شد، فوراً باید از ارتفاع او کاست و او را به پناهگاه کیبو آورد و تحویل گروه نجات داد. در همهٔ پناهگاهها برانکار وجود دارد. در پناهگاه کیبو و هورومبو بی سیم رادیویی متصل به مرکز نجات، در دروازهٔ مارانگو نیز آماده است.

نکات مهمی که باید به یاد داشت

۱. کسی که بیماری دستگاه تنفسی عفونی یا مسری مانند گلودرد، زکام همراه با سرفه و تب شدید دارد، نباید از ۲۷۴۱ متر یعنی از ماندارا بالاتر برود. افراد کمتر از ده سال اجازه ندارند که از ۲۷۴۱ متربالاتر روند.

۲. بیشتر از راههای تعیین شده که مخصوص کوهنوردان و جهانگردان است حرکت کنید و همیشه از برنامه پیشنهادی سرگروه پیروی و استفاده کنید. با خوابیدن در پناهگاههای ماندارا و هورمبو در واقع شما بدنتان را **به هم‌هوایی** عادت می‌دهید.

گروه ایرانی بر فراز قله کلیمانجارو

۳. اگر سعی دارید هر چه زودتر صعود کنید، هم خودتان را خسته می‌کنید و هم فرصت رسیدن به قله را از دست می‌دهید و هم خطر ابتلا به بیماریهای ارتفاعی را افزایش می‌دهید. سعی کنید همیشه با قدمهای آهسته و با احتیاط کامل راه بروید. Δ

محصول جدید، اسکی کمرباریک

محسن محسنین

این روزها دربارهٔ چوب اسکی کمرباریک صحبت زیادی می‌شود؛ هم برای قهرمانان تراز اول و هم برای اسکی‌بازان معمولی، در آخرین مسابقات قهرمانی جهان که در سی‌یرا نوادا (۱۹۹۷) برگزار شد، برندگان مدال طلای مارپیچ / سرعت (سوپرجی) زنان و مردان هر دو اسکی کمرباریک یا به عبارت دیگر اسکی برنده (Carving) به پا داشتند.

دبورا کمپانیونی (Deborah compaynioni) و پانتزانینی (Panzanini) و چندین نفر از بهترین اسکی‌بازان دنیا در سال گذشته با اسکیهای کمرباریک در مسابقات جام جهانی شرکت کردند.

اعضای تیم ملی جوانان امریکا نیز در مسابقات بین‌المللی سال گذشته، اسکیهای کمرباریک به پا داشتند. به نظر می‌رسد جنبش استفاده از اسکیهای کمرباریک آغاز شده است. سؤال این است که آیا باید به این جنبش پیوست یا خیر؟

برای تصمیم‌گیری در مورد استفاده از اسکیهای کمرباریک یا هر نوع اسکی دیگری باید برای سؤالات اساسی زیر پاسخهای قانع کننده‌ای به دست آورد:

۱. اسکیها روی پیست سفت و یخزده، داخل قوزهای برفی و برف شل و آبکی چگونه عمل می‌کنند؟

۲. اسکیها روی شیبهای خیلی تند، تند، متوسط و ملایم چگونه عمل می‌کنند؟

۳. اسکیها در سرعتهای زیاد، متوسط و کم چگونه عمل می‌کنند؟

۴. اسکیهای در پیچهای ریز، کوچک، متوسط و بزرگ چگونه عمل می‌کنند؟

۵. شروع پیچ با این اسکیها در مقایسه با اسکیهای معمولی چگونه است؟

۶. آیا هدایت بُرنده (Carving) با این اسکیها بهتر است؟

۷. آیا در انتهای پیچ، سرعت و بُرندگی بیشتر است؟

۸. آیا در داخل دروازه سریعتر و دقیقتر می‌توان اسکی کرد؟

۹. آیا اسکی باز با این اسکیها بهتر اسکی می‌کند؟

برای یافتن پاسخ سؤالات فوق آزمایشهای مختلفی در جریان است. نتیجهٔ برخی از این آزمایشها را که پاسخهایی برای پاره‌ای از سؤالات است مطرح می‌کنیم.

مشکل اسکی کمرباریک

اولین چیزی که به نظر می‌آید، شکل مخصوص اسکی است. اسکی کمرباریک دارای سری عریض است. هرچه به وسط اسکی (محل نصب فیکسا سیون) نزدیکتر می‌شویم، عرض کمتر می‌شود و مجدداً با حرکت به سمت انتهای اسکی، عرض بیشتر می‌شود. ولی هیچ گاه به پهنای سر اسکی نمی‌رسد. البته همین شکل را در اسکی معمولی نیز می‌بینیم. ولی تفاوت در آن است که سر و انتهای اسکیهای کمرباریک خیلی پهن‌تر از اسکیهای معمولی است و خطهای کنار اسکیها منحنیهایی بارز را نشان می‌دهد و به همین دلیل به آنها اسکیهای «دایره‌ای شکل» نیز می‌گویند.

مکانیسم پیچ

وقتی اسکی‌باز اسکیها را از حالت تخت روی برف خارج کرده و روی لبه‌ها قرار می‌دهد، پیچ به خودی خود شروع می‌شود. شعاع پیچ تابع دو متغیر است: یکی انحنای قوس جانبی اسکیها و دیگری زاویهٔ لبه دادن. کارخانهٔ سازنده، انحنای قوس را تعیین می‌کند و آن را با عددی به نام K نشان می‌دهد. K شعاع نزدیک پیچ است و عبارت است از شعاع منحنی‌ای که اسکیها بدون آن که به طور محسوسی روی لبه برده شوند روی برف رسم می‌کنند.

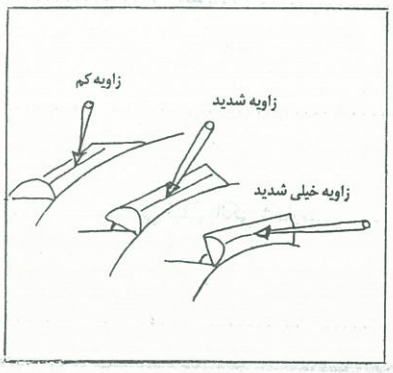

متغیر دوم که روی شعاع پیچ اثر می‌گذارد زاویهٔ لبه دادن به اسکیها است. هر اندازه زاویهٔ لبه دادن بیشتر باشد، شعاع پیچ کوچکتر است (شکل ۲ و جدول ۱).

در جدول (۱) حاصل مطالعات زانکو از بخش تحقیقات کارخانه روسینیول دیده می‌شود. در این جدول رابطهٔ بین زاویه لبه‌دادن به اسکیها و شعاع پیچ نشان داده شده است.

اسکی جونیور، طول = ۱۶۰ سانتیمتر.

K = حداکثر شعاع پیچ در حالی که اسکیها تقریباً تخت روی برف قرار گرفته‌اند.

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، هر اندازه زاویهٔ لبه دادن بیشتر باشد، شعاع پیچها کوچکتر است. رابطهٔ موجود یک رابطهٔ خطی نیست، بلکه به شکل یک رابطهٔ سهمی است. هر چقدر زاویهٔ لبه دادن بیشتر باشد، شعاع پیچ با درصد بالاتری کوچکتر می‌شود.

زاویهٔ لبه دادن تابع سه عامل است: ۱. خم شدن زانو به سمت داخل پیچ؛ ۲. بخشی از منحنی پیچ که اسکی‌باز روی آن قرار دارد؛ ۳. شیب پیست.

خم شدن زانو به سمت داخل پیچ نیز تابع سه عامل است:

۱. زاویه‌ای که طی آن بالاتنه به سمت دره خم می‌شود.

۲. فنی که اسکی‌باز برای لبه‌دادن به اسکیها از آن استفاده می‌کند (مانند فن حالت کمانی یا فن خم کردن زانو به داخل پیچ). ۳. دیواره‌های کناری کفشهای اسکی.

بررسی یک پیچ کامل نشان می‌دهد که در یک شیب معین، زاویهٔ لبه دادن به تدریج و خارج از ارادهٔ اسکی‌باز افزایش می‌یابد و به دنبال آن شعاع پیچ به تدریج کوچکتر و کوچکتر می‌شود.Δ

جدول ۱- رابطه بین شعاع پیچ و زاویه لبه دادن

زاویه‌لبه‌دادن	k	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰
شعاع پیچ	۱۹	۱۸/۷	۱۷/۹	۱۶/۵	۱۴/۶	۱۲/۲	۹/۵

مأخذ: شماره‌های مختلف: مجلات اسکی آلپاین - اسکی وبُرد.

قابل توجه:

نقشه راهنمای شماتیک خط‌الرأس توچال در ابعاد ۳۳ × ۱۰۰ به صورت ۴ رنگ همراه جزوهٔ اطلاع رسانی از منطقه منتشر شد.

اشتراک فصلنامهٔ کوه، بهترین هدیهٔ شما به دوستداران طبیعت

آن دسته از خوانندگان گرامی که مایلند فصلنامهٔ کوه را به طور مرتب دریافت کنند می‌توانند با تنظیم و ارسال فرم اشتراک به خانواده مشترکان این نشریه بپیوندند و از این رهگذر ما را در ادامهٔ راه فرهنگی که آغاز کرده‌ایم یاری فرمایند.

راهنمای اشتراک فصلنامهٔ کوه

در صورتی که مایلید فصلنامهٔ کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصلنامه کوه در داخل ایران ۱۶۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۶۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به حساب ۳۰۷۰ بانک صادرات شعبهٔ ۴۷۶ امین‌الملک به نام دکتر حسن صالحی مقدم (قابل پرداخت در کلیهٔ شعب مذکور) واریز گردد و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶ فصلنامه کوه ارسال فرمایید.

۲. کپی فیش بانک را تا زمان دریافت نخستین شماره‌مجله نزد خودنگاه دارید.

۳. از فرستادن وجه نقد، چک، پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.

۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.

قابل توجه مشترکان

از شماره‌های موجود فصلنامه کوه می‌توانید شماره‌های ۷، ۸ (هر جلد به مبلغ ۳۰۰۰ ریال) و ۱، ۶، ۹، ۱۰ و ۱۱ (۴۰۰۰ ریال) را درخواست نمایید.

فتوکپی فرم ارسالی مورد قبول است.

مشترکان محترم: به لحاظ اعلام وصول تعدادی از حواله‌های بانکی مبنی بر اشتراک شما توسط بانک مربوطه، و عدم دریافت فرمهای اشتراک از طریق پست، خواهشمند است پس از ۱۰ روز از واریز وجه و ارسال مدارک جهت قطعیت موضوع با دفتر فصلنامه تماس تلفنی برقرار کنید.

فرم درخواست اشتراک فصلنامه کوه

نام و نام‌خانوادگی:..... شغل:..... تلفن:.....

نشانی:.....

کدپستی:..... صندوق پستی:..... طی فیش بانکی شماره:..... به مبلغ.....

درخواست از شماره:..... تا:..... مورخه:.....

GASHERBRUM II 8035 m

گاشر بروم ۲

GASHERBRUM II
۸۰۳۵ متر

رینهولد مسنر
ترجمهٔ الهام امیرکیانی

-۸-

آسانترین هشت هزارمتری رویارویی مرگ

B2 1982 / 1984

مسنر و ۱۴ هشت هزار متری

Gasherbrum II
1982/84

پس از صعود دشواری که به اتفاق فریدل موچلخنر به کان‌چن جونگا داشتیم، فکر صعود از کان چن‌جونگا، گاشربروم ۲ و برود پیک در طول یک فصل را موقتاً از سر بیرون کردم. فریدل برای درمان انگشتان یخزده‌اش به اروپا سفر کرده بود و من هم که به تنهایی نمی‌توانستم دست به چنین کار بزرگی بزنم. وضعیت فریدل به هیچ‌وجه برای سفر مساعد نبود. پس تنها کاری که از دستم بر می‌آمد، این بود که کمی به خودم برسم.

در آسیا ماندگار شدم. دکتری در کاتماندو یافتم که بیماری‌ام را کبدی تشخیص داد و یک دوره درمان برایم تعیین کرد. پس از آن به لاداخ رفتم و پس از سه هفته، به تدریج سلامتی و نیروی از دست رفته را بازیافتم.

در ماه ژوئن رهسپار پاکستان شدم. می‌دانستم که دو تن از دوستان قدیمی‌ام در آنجا منتظر هستند و از سوی دیگر، باردیگر جاه‌طلبی با تمام قوا - همچون گذشته - وجودم را لبریز کرده بود. تجهیزاتم هنوز آنجا بود. باربران هم در انتظار کار به سر می‌بردند. ترتیب همه چیز داده شده بود و هیچ چیز مانع اجرای برنامه‌ام نبود. طبیعتاً، بدون وجود فریدل امکان عبور عرضی از گاشربروم ۲ و برود پیک وجود نداشت، چه برسد به اینکه بخواهیم از مسیرهای جدید صعود کنیم.

به طور غیررسمی به نظیر سبیر (که بی‌شک موفقترین کوهنورد پاکستان به شمار می‌آمد) و شرخان (افسر جوانی از خانواده سلطنتی هونزا) قول داده‌بودم که چهار نفره صعود کنیم. اکنون گروهمان سه نفره بود. با وجود این دلم می‌خواست به همراه آنها صعود کنم.

هنگامی که درراولپندی با آنها روبه‌رو شدم، وجودشان سرشار از شوق صعود به دو قلهٔ هشت هزارمتری بود. راهی اسکاردو شدیم؛ جایی که گروه کوچکمان اتراق کرده بود؛ گروهی شامل ۲۵ باربر بالتی، یک آشپز، یک دونده و سه کوهنورد، همگی تا پای گاشربروم ۲ بالا رفتیم.

معمولاً گاشربروم ۲ را آسانترین هشت هزارمتری تصور می‌کنند، اما در آن سال، برخلاف انتظار صعود آسانی در پیش نداشتیم. در تابستان ۱۹۸۲، برف فراوانی روی کوه نشسته بود.

چند روز قبل، دو کوهنورد اتریشی، یک دکتر و یک دانشمند در این کوهستان ناپدید شده بودند. هنگامی که به اردوی مبدأ رسیدیم، با یک گروه آمریکایی روبه‌رو شدیم که به علت مرگ یکی از همنوردانشان بر اثر سقوط بهمن، از نیمه راه بازگشته بودند. یک گروه آلمانی هم هنوز در تلاش برای صعود از جبههٔ شمال گاشربروم ۱ بود. آنها چندین هفته متوالی را بدون حصول نتیجه گذرانده بودند. سرپرست گروه، گونتر اشتورم بود که از سالها پیش با او آشنا بودم. گروه او راهی به سوی دره گاشر بروم‌گشوده بود. اما هیچ‌کس پیش از ما در گاشربروم ۲ چنین کاری نکرده بود.

چند روزی صرف هم هوایی شد. پس از آن، به منظور برپایی اردوی پیشرو، از درهٔ گاشربروم صعود کردیم. با این عقیده که شرایط برای صعود مهیاست، به اردوی مبدأ بازگشتیم. دلم می‌خواست که هر چه زودتر حرکت کنیم؛ به خصوص که احتمال کمی وجود داشت که آن دو کوهنورد اتریشی هنوز زنده باشند. شاید امکان کمک به آنها وجود داشت.

هوا خوب بود که به همراه نظیر سبیر و شرخان و دو تن از معروفترین باربران به نامهای رزی علی و کریم کوچولو تا اردوی یک واقع در پای گاشربروم ۲ پیش رفتیم. روز بعد سعی کردیم بیشتر جلو رویم. باربران، ما را تا ارتفاع حدود ۶۲۰۰ متری جبههٔ جنوب‌غربی همراهی کردند. آنجا چادری برپا کردیم و اردو زدیم. روز بعد، همه چیز را جمع کردیم و به سوی مخروط قله راه افتادیم. قصد داشتیم آخرین اردوی موقت را زیر قله برپا کنیم. احساس غریبی سراپای وجودمان را در برگرفته بود. زیرا در همان اطراف، دو کوهنورد گم شده بودند.

فاصله‌ام با پاکستانیها بیشتر و بیشتر شد که به ناگاه چادری را روبه‌رویم دیدم؛ چادری زیتونی رنگ که بی‌شک متعلق به اتریشیها بود. اکنون چندین روز بود که هیچ خبری از آنان در دست نبود.

B1 1982

هیچ‌کس داخل چادر دیده نمی‌شد. فقط چند فیلم و یک دفتر خاطرات پیدا کردم. بدین ترتیب ثابت شد که اینجا آخرین پناهگاه دو کوهنورد پیش از حرکت نهایی به سوی قله بوده است و درست یک هفته از آن زمان می‌گذشت. مشخص بود که فقط وسایل ضروری را همراه خود برده بودند.

خاطرات کوهنوردان، تکان‌دهنده و ناراحت‌کننده بود. اما هیچ نشانه‌ای از آنچه به سرشان آمده بود، در آن به چشم نمی‌خورد. با آمدن همراهانم به راهمان ادامه دادیم؛ در حالی که هیچ یک قادر نبودیم گمشدگان را از خاطر دور سازیم. هنوز اندک امیدی مبنی براینکه در نزدیکی قله باشند و نیازمند کمک ما، در ذهنمان کورسو می‌زد. از این رو بر سرعت قدمهایمان افزودیم. اینجا و آنجا، نشانه‌هایی در برف به چشم می‌خورد؛ مثلاً یک چوب اسکی در ارتفاع ۷۵۰۰ متری دیدیم. سرانجام، درست زیر هرم قله، چادر سه نفره‌مان را برپا کردیم.

آن شب، هوا دگرگون شد. صبح طوفان زوزه می‌کشید. ابرهای تیره، کوهستان را پوشاند. با اینکه قله گاشربروم دقیقاً بالای سرما قرار داشت، قادر به دیدن آن نبودیم.

در آن هوای متلاطم به راه افتادیم، همان‌طور که از زیر هرم قله عبور می‌کردیم، به دنبال اتریشیهای گمشده نیز می‌گشتیم. امیدی نداشتیم، اما می‌خواستیم از هیچ کوششی فروگذار نکنیم. لازم نبود توجیهی برای اعمالمان بیابیم. در آن شرایط، کاملاً طبیعی بود.

نمایی از گاشر بروم ۲. در پایین دره گاشربروم مشخص است. هانس کامرلندر و رینهولد مسنر در حال صعود با باتوم اسکی از اردوگاه اصلی به طرف بالا

کوهنورد کشته شده اتریشی در سال ۱۹۸۲

از دامنهٔ کوه، در مسیر تیغهٔ شمال شرقی گاشربروم صعود کردیم، پایین تیغه و زیر یک صخره، جسدی کشف کردیم. یکی از مردان گمشده بود! در حالتی نیمه نشسته قرار داشت؛ انگار که منتظر کسی بود. مسلماً در آنجا توقف کرده و در خواب، مرده بود. اما، دوستش کجا بود؟

چند عکس از جنازه برداشتیم تا به بازماندگانش نشان دهیم. سپس، نظری به اطراف انداختیم. آن یکی باید کمی بالاتر باشد. می‌توانستیم ردش را دنبال کنیم. اینجا و آنجا، باد رد پایش را از بین برده بود، تا اینکه ردش را در دیواره زیر قله گم کردیم.

دلیل اینکه موفق شدیم در آن هوای طوفانی راهمان را به سوی قلهٔ گاشربروم ۲ بیابیم، این بود که مسیرمان به طور مستقیم به سمت بالا می‌رفت و یک تیغهٔ قلهٔ نوک تیز تا بلندترین نقطهٔ قله می‌رفت. اما، راه بازگشت، پرمخاطره بود. از همان مسیر بازمی‌گشتیم؛ اما باد تکه‌های برف را از جاهای دیگر آورده و بر توده برف قبلی انباشته بود. در تلاش برای دور شدن از مسیر و بازگشت به جبههٔ جنوب‌غربی، ناگهان ناامید شدیم. مکانی که باید از آنجا پایین می‌رفتیم، دقیقاً کجا بود؟ هیچ کداممان صخره، توده برف یا نشانه دیگری را به یاد نمی‌آوردیم که یادآور مسیرمان باشد.

دیوانه‌وار به جستجو پرداختیم. گاهی خیلی پایین می‌رفتیم و گاه خیلی بالا می‌آمدیم. هنگامی که مشخص شد که مسیر را گم کرده‌ایم، دریافتیم که چه آسان می‌توان خود را به کشتن داد. مدتی طولانی گذشت تا توانستیم مسیر آخرین اردوی موقتمان را پیدا کنیم؛ راهی که به سوی زندگی می‌رفت!

اگر هوا نامساعد باشد، حتی آسانترین کوهها همچون گاشربروم ۲ می‌توانند فاجعه‌آفرین باشند. با شروع طوفان، اگر کوهنورد از نیروی کافی برای پایین آمدن سریع برخوردار نباشد، به زودی خود را در موقعیتی سخت دشوار خواهد یافت. اگر دقت کافی نداشته باشید و بخت یارتان نباشد، سفر به هر یک از قلل هشت هزارمتری مرگبار است.

روز بعد تا اردوی مبدأ پایین رفتیم. در آنجا، فیلمها و یادداشتهای مربوط به کوهنوردان اتریشی را به دوستانشان تحویل دادیم. هنوز نمی‌دانستیم این تراژدی چگونه به وقوع پیوسته بود.

دو سال بعد – در سال ۱۹۸۴ – که به همراه هانس کامرلندر قصد عبور از گاشربروم را داشتم، بار دیگر از گاشربروم ۲ صعود کردم. ابتدا قرار بود از گاشربروم ۱ بالا رویم؛ از جبههٔ شمالی پایین آییم؛ از جبههٔ شیب‌دار میان تیغهٔ لهستانی و مسیر عادی صعود کنیم و سرانجام به مسیر عادی بازگردیم. بدین ترتیب، آسانترین بخش مسیر برای آخر می‌ماند. اما، با وجود خطر سقوط بهمن در تیغهٔ غربی گاشربروم ۱، تصمیم گرفتیم مسیرمان را برعکس کنیم. البته این فکر هانس بود. از این رو، برای دومین مرتبه از مسیر عادی به گاشربروم ۲ صعود کردم که قلمرویی آشنا بود.

در مقایسه با صعود قبلی، اوضاع و احوال مساعد بود. هوا عالی بود و موقعیت برف هم خوب بود. نباید از خاطر می‌بردیم که دستیابی به گاشربروم ۲ فقط بخشی از طرحمان بود. باید فقط قسمتی از نیرویمان را صرف این صعود می‌کردیم تا از بقیه مسیر مورد نظرمان بازنمانیم.

دلم می‌خواست جسدی را که در سال ۱۹۸۲ یافتیم، باردیگر پیدا کنم و به شکلی مناسب دفن کنم. ما این مرد جوان را فراموش نکرده و با خانواده‌اش هم دیدار کرده بودیم. تمایل آنها بر ماندن جسد در کوهستان بود، زیرا پایین آوردن جنازه نه تنها بسیار دشوار و خطرناک بود، هزینه زیادی نیز دربرداشت.

اطلاع داشتم که چندین گروه دیگر از همان نقطه عبور کرده بودند، اما هیچ یک جسد را در مکانی مناسب قرار نداده بودند. من و هانس هم چنین کاری نکردیم. مطمئن نبودیم که زمان کافی برای این کار داشته باشیم. از سوی دیگر، مایل نبودیم که در آغاز برنامه‌ای بزرگ با یک جنازه روبه‌رو شویم. اگر می‌خواستیم به هدف دست یابیم، باید آرامش درونی‌مان را تا به آخر حفظ می‌کردیم.

با وجود این، در مسیر بازگشت از قله توقف کردیم. جسد سرخورده و تا مسیری پایین آمده بود. به کمک کلنگهایمان او را در شکافی مدفون کردیم. زمان و نیروی فراوانی صرف این کار شد. اما ضرورت آن را در قلبمان حس می‌کردیم. بدین ترتیب، کوهنوردانی که به گاشربروم ۲ صعود می‌کردند - در هوای مساعد - جسد را به وضوح می‌دیدند. در این ارتفاع و در پناه صخره، چندین سال طول می‌کشید تا جنازه متلاشی شود.

روز بعد، هنگامی که از جبههٔ میان مسیرهای فرانسوی و لهستانی پایین می‌آمدیم، ساعات دشواری را سپری کردیم. صعود از این جبهه نوعی خودکشی است. انتهای آن دارای تورفتگی است. از این رو، بهمن به سهولت در این حفره سقوط می‌کند. من و هانس موفق شدیم صبح زود با دویدن از این مسیر بگذریم.

یخچال آرام به نظر می‌رسید، اما می‌دانستیم چه خطرهایی در راهمان کمین کرده است. بهترین زمان روز را برای کوتاهترین رویارویی با خطا انتخاب کردیم. اما هنوز خطر تهدیدمان می‌کرد.

بخش بالایی واقع در زیر اردوی موقت، نسبتاً راحت طی شد. به سمت چپ رفتیم، جایی که روز قبل، جسد را دفن کرده بودیم. در مسیر پیشروی به سوی دره، به شکل اریب از کنارهٔ برف عبور کردیم و از گذرگاه پرشیبی میان یخهای آویخته پایین رفتیم. حس می‌کردیم خطر از همه طرف احاطه‌مان کرده است. لازم نبود کلمه‌ای برزبان آوریم. خطر را با تمام وجود حس می‌کردیم. هر لحظه، امکان فروریختن هر یک از ستونهای یخی وجود داشت.

زمانی که کاملاً از آن جبههٔ پرشیب رهایی یافتیم و به دره گاشربروم رسیدیم، احساس شادمانی وجودمان را پر کرد. به راستی از خطر رهیده بودیم! اکنون می‌شد نفسی به راحتی کشید. پس از اینکه مقداری از جبهه دور شدیم، اندکی روی کوله پشتی‌هایمان آرمیدیم. چندین بار به بالا نگریستیم و مسیر را بار دیگر در ذهن مرور کردیم. پایین آمدن از چنین مسیر مرگباری برای خودمان هم شگفت‌آور و غیرقابل تصور بود.

اکنون که خستگی‌ام را پس از هر صعود در نظر می‌آورم، نمی‌توانم تصور کنم که چطور دوتایی توانستیم به طرحی چنین دشوار جامهٔ عمل بپوشانیم. پس از صعود به نانگاپاربات در ۱۹۷۰، با مرگ چند قدمی بیشتر فاصله نداشتیم. پس از ماناسلو در سال ۱۹۷۲، بسیار خسته و غمگین بودم. پس از بازگشت از قله پنهان - سومین قله هشت‌هزار متری - در ۱۹۷۵ دچار اوهام شدم. اکنون پس از صعود به گاشربروم ۲ احساس طراوت و نشاط می‌کردم. شاید علت این بود که از ابتدا خودمان را برای صعود از دو قله آماده کرده بودیم.

بدون وجود کسانی که دست به صعودهای این چنینی می‌زنند، کوهنوردی هرگز تکامل نمی‌یافت. صعود از دیواره‌های عظیم آلپی همچون ماترهورن و آیگر در یک روز یا صعود انفرادی از قلل بلندتر از هشت هزارمتر، ده سال پیش غیر قابل تصور بود، اما اکنون صعود از دو قله به طور متوالی و بدون توقف برای یک گروه حرفه‌ای چندان دور از ذهن نیست. پس آنچه با معیارهای کنونی اوج پیشرفت محسوب می‌شود، مدیون جسارت کوهنوردان و پیشرفت وسایل است با وجود این، من هرگز از داروها و مواد مخدر در سفرهایم استفاده نکردم. این وسیله برای من همچون اکسیژن مصنوعی و سایر عناصری بود که قهرمانان قلابی برای دستیابی به شهرت از آنها سود می‌جستند.

صعود متوالی به دو قلهٔ گاشربروم یکی از متهوارنه‌ترین سفرهای من در زندگی حرفه‌ای‌ام به شمار می‌آید. از نظر خودم و سایرین این سفری منحصر به فرد بود. زیرا امکان تکرارش اندک می‌نمود. اکنون که به آن فکر می‌کنم، اقدامی بسیار پیشروتر از زمان به نظرم می‌رسد. امکان صعودهای متوالی دیگر، مثلاً به لوتسه و اورست که دو قله

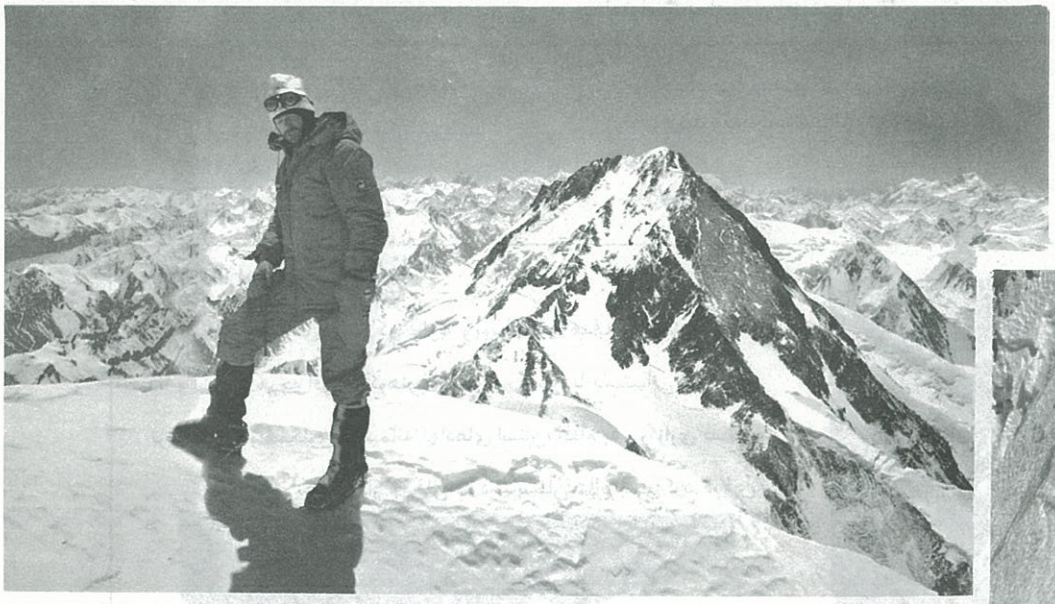

هانس کامرلندر بر فراز قله گاشربروم ۲ (۱۹۸۴) در پشت صحنه گاشربروم ۱ مشاهده می‌شود

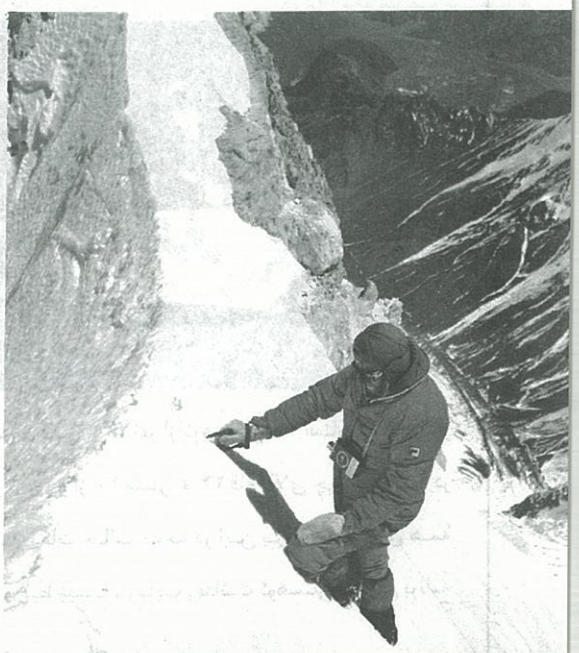

رینهولد مسنر در چند متری قله گاشر بروم ۲ (۱۹۸۴)

نزدیک به هم هستند، وجود دارد.

امکان صعود متوالی به پنج قلهٔ کان چن‌جونگا وجود دارد که هرگز به طور کامل صورت نگرفته است. چهار تای آنها بلندتر از هشت هزارمتر است. شاید ده سال دیگر، امکان صعود از ماکالو، لوتسه و اورست - یکی پس از دیگری - فراهم آید ناگفته پیداست که دست زدن به چنین صعودی نه تنها به مهارت بلکه به تجربهٔ فراوان نیاز دارد. چنین کاری مستلزم صعود گروهی، برپایی اردوهای بین راهی و آماده کردن مسیر است. در غیر این صورت، اقدامی غیرعاقلانه محسوب می‌شود.

تاریخچهٔ صعود به گاشربروم ۲

۱۹۰۹: گروهی به سرپرستی دوک ابروزی با همراهی و.سلا (عکاس ایتالیایی) به بررسی محلی می‌پردازد.

۱۹۳۴: گروهی به رهبری کوهنورد سویسی، ج.ا.دیهون فورت، به بررسی صعود از گاشربروم ۲ از کنارهٔ جنوبی می‌پردازد و تا ارتفاع ۶۲۵۰ متری بالا می‌رود. بدین ترتیب، بستر مناسبی برای صعودهای بعدی فراهم می‌شود.

۱۹۵۶: گروهی اتریشی به سرپرستی ف. موراوک، نخستین صعود به گاشربروم ۲ را از تیغهٔ جنوب‌غربی با موفقیت به انجام رساند. پس از برپایی چندین اردوی زنجیره‌ای، سرانجام س.لارچ، ه. ویلن پارت و ف. موراوک به قله راه یافتند.

۱۹۷۵: یک گروه فرانسوی به رهبری ژ.پ. فرزافون پس از عبور از برآمدگی جنوبی به سوی

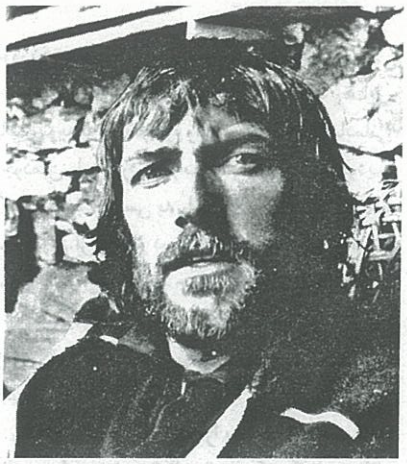

هانس کامرلندر

شرق مسیری که گروه اتریشی پیمودند، نام خود را به عنوان دومین صعودکننده به گاشربروم ۲ ثبت کرد. یکی از اعضای گروه نیز جان خود را از دست داد. سومین صعود در همین سال توسط گروهی لهستانی به سرپرستی ج. اونیچی ویچ صورت گرفت. سه تن از اعضای گروه از زین میان گاشربروم ۲ و ۳ عبور کردند و از مسیر جدید به قله راه یافتند. آنها از مسیر عادی پایین آمدند. اندکی بعد، سه تن دیگر از اعضای گروه از مسیر اتریشیها به قله رسیدند. سه روز بعد، دو زن کوهنورد لهستانی هم از گاشربروم ۲ صعود کردند. آنها اعضای گروهی به سرپرستی و. روتکیوچ بودند که برنامه اولیه‌اش صعود از گاشربروم ۳ بود.

۱۹۷۹: گروهی شیلیایی ادعای صعود به قله از مسیر عادی را کرد. کوهنورد آلمانی، ر.کارل، به قله راه یافت. دو کوهنورد اتریشی، ه. شل وک. دیمبرگر، با صعود از گاشربروم ۲، به ترتیب از سومین و پنجمین قلهٔ هشت هزارمتری خود صعود کردند.

۱۹۸۲: مسنر و دو کوهنورد پاکستانی به نامهای شرخان و ن. سبیر از طریق تیغهٔ جنوب‌غربی در روز ۲۴ ژوییه پا بر قلهٔ گاشربروم ۲ نهادند. این هشتمین صعود محسوب می‌شود. البته ثبت دقیق صعودها دشوار است. زیرا گزارشهای واصله به اروپا غالباً ناقص است؛ در عین اینکه چندین صعود بدون مجوز و به طور غیرقانونی (صعودهای سیاه) صورت گرفت. بنابراین باید به آمار به طور تقریبی نگریست. در تابستان این سال، یک زوج فرانسوی به نامهای ل. و م.بارارد به قله دست یافتند.

۱۹۸۳: گروهی سویسی به سرپرستی س. ورنر که درصدد صعود از سه قله هشت هزارمتری بود، اولین صعودش را از تیغهٔ جنوب‌غربی به گاشربروم ۲ انجام داد. از میان اعضای گروه، ورنر، ف. گراف، ا.میر، ا.لورتان، م.رودی و ج.س. زونن ویل به قله رسیدند. و.کورتیکا و ج.کوکوچکا راه جدیدی از زین میان گاشربروم ۱ و ۲ گشودند.

۱۹۸۴: ر.مسنر و ه. کامرلندر در مسیر صعود متوالی به گاشربروم ۲ و ۱، راه جدیدی در مسیر بازگشت تا دره گاشربروم و پای جبههٔ شمال‌غربی گاشربروم ۱ گشودند. در تابستان همین سال یک کوهنورد فرانسوی و یک سویسی، مسیر بازگشت از قله را با اسکی پیمودند. Δ

صعود سراسری دنا

هیئت کوهنوردی استان کهکیلویه و بویراحمد با هدف شناساندن منطقهٔ دنا و آشنایی هرچه افزونتر کوهنوردان سراسر کشور، با پشتیبانی ادارهٔ کل تربیت بدنی و همکاری صمیمانه نهادهای استان، اقدام به برگزاری صعود مشترک و سراسری کوهنوردان به قلل دنا در تابستان سال جاری کرد. در این

همایش سراسری که با حضور ۴۴۱ نفر از کوهنوردان ۱۷ استان کشور برگزار شد، کوهنوردان طی ۳ روز و از ۱۰ مسیر به ۳۴ قلهٔ بالای چهارهزار متر در منطقه صعود کردند. از نکات جالب توجه در این برنامه همکاری همهٔ کوهنوردان در حفظ محیط زیست و رعایت بهداشت کوهستان در طول برنامه بود. Δ

گتر

ترجمهٔ مسعود مقدس‌زاده

هنگامی که به کیفیت اهمیت چندانی داده نمی‌شود، ضرورت یک یادداشت احساس می‌شود. گتر تأثیر مهمی در شکست و موفقیت در یک مسیر دارد.

پاهای نمناک، انگشتان سرد، شلوار پاره یا حتی یک سوراخ در شلوار گرتکس (Gore-tex) شما می‌تواند فاجعه به بار آورد. برای اجتناب از سرمازدگی پاها انتخاب درست گتر اهمیت بسزایی دارد.

پس چه وقت و کجا باید گتر پوشید و چگونه باید آن را به کار برد؟ یقیناً متداولترین کاربرد گتر جلوگیری از خیس شدن پاها و کفشها است. گتر باید مانع ورود آب و برف آبکی به درون کفش شود. در واقع گتر باید خشکی پا در طول برنامهٔ صعود را تضمین کند. گتر باید گرم هم باشد. پاهای سرد لذت صعود را از بین می‌برد و در موارد بیشماری به سرمازدگی منجر می‌شود. گتر باید ضدآب باشد. یک پای خشک از یک پای خیس گرمتر است. لایهٔ اضافی گتر به نگهداری گرمای بدن کمک می‌کند و خطر سرد شدن پاها را تا حد زیادی کاهش می‌دهد.

اگر پاها خیس شوند، خون از حد معمول سردتر خواهد شد و انگشتان را گرم نمی‌کند. همچنین گتر باید لباسها را از فرسایش محافظت کند. تجارب بسیاری داریم که سخمه کرامپون به یک شلوار کوه خوب گیر کرده و آن را پاره کرده است. گتری که محکم و خوب ساخته شده باشد مقاوم است و پاره نمی‌شود و به فرض اگر جر بخورد، قیمت یک گتر کمتر از قیمت یک شلوار کوه یا یک روکش شلوار است.

از طرفی تقریباً در هر صعود خراشی روی کفش ایجاد می‌شود که وجود گتر مانع از این پیشامد می‌شود. در واقع ارزش گتر به اندازه کاهش قیمت کفش به علت خراشیدگی از رویه یک جفت کفش است.

طبقه‌بندی گترهای موجود

الف. از زانو تا روی کفش: این گتر بهترین پوشش دورتادور است؛ از صعودهای آلپی تا تورهای اسکی.

دارای دو نوع است: ۱. بدون آستر با جنسی مقاوم در برابر خراشیدگی با پارچه مقاوم و ضدآب. ۲. با آستر عایق مخصوص زمستان.

ب. گتر قوزک پا: این گتر بند کفش را می‌پوشاند و در برابر سنگ و برف مقاوم است. این گتر برای کوهپیمایی و کوهنوردیهای نه چندان مشکل (غیرحرفه‌ای) به کار می‌رود.

ج. گترهای مخصوص هیئتهای اعزامی: تا بالای زانو و درست قالب کفش است و تمام کفش را می‌پوشاند و برای صعودهای اعزامی به کار می‌رود. زیپ این نوع گتر در جلو قرار دارد.

د. گتر عایق‌دار: این گتر برای دمای بسیار پایین صعود

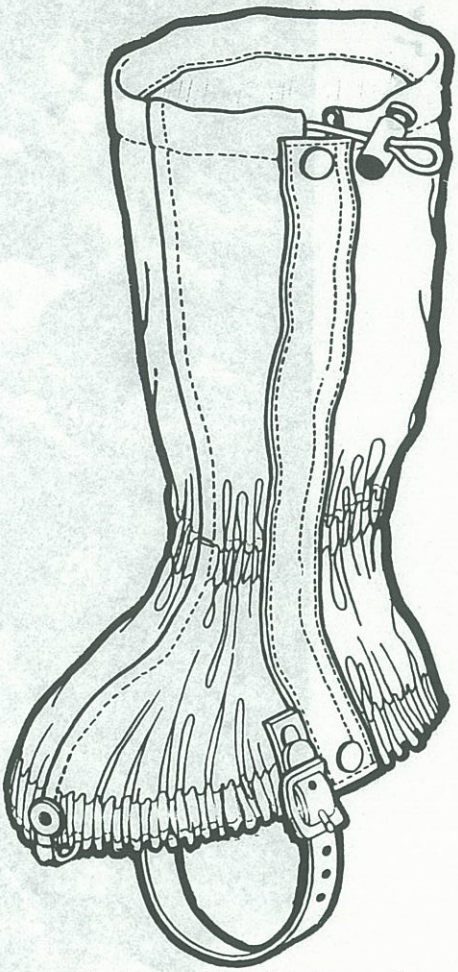

زمستانی و هیئتهای اعزامی به کار می‌رود. اغلب نمونه‌ها تمامی تخت کفش را می‌پوشاند و می‌تواند همراه کرامپون به کار رود.

ه. گترهای داخلی: رسم سویسی، فرانسوی پوشیدن شلوار بلند برای کوهنوردی مشهور است. یک مانع آن به پاچه شلوار دوخته می‌شود و قسمت دیگر به داخل کفش یا روی کفش یا حتی مچ پا را محکم می‌گیرد. این گتر موارد استفاده گوناگونی دارد؛ به خصوص برای اسکی کردن در کوه به کار می‌رود.

چه گتری برای چه موقعیتی؟

از بین انواع متعدد گترها گزینش گتری که مناسب با موقعیت شما باشد نکته مهمی است. کارآیی و راحتی تا حد زیادی به دو عامل جنس و مدل گتر بستگی دارد و این دو عامل از گتری به گتر دیگر تفاوت نسبتاً زیادی دارد. برش عامل قطعی در تعیین کارآیی یک گتر است. گتر باید کاملاً به رویه کفش بچسبد و روی آن محکم شود. گشاد نباشد تا برف بین رویهٔ کفش و گتر جمع نشود. دراین صورت خطر گیر کردن سخمه کرامپون به گتر نیز کاهش می‌یابد. کار گذاشتن کشباف در دورتادور انتهای گتر که دور کفش قرار می‌گیرد نیز این خطر را کم می‌کند. باید در نظر داشت که اکثر مدلها برای دور کفشهای اسکی به اندازه کافی گشاد نیستند.

این کفشها رویهٔ پهن‌تری دارند. آنها که درشت قامت هستند باید گترها را وارسی کنند که به اندازه کافی بلند باشند.

اگر نکات زیر را رعایت کنید از زیپ و دکمه جفتی، هر دو، می‌توانید استفاده کنید.

۱. اگر از زیپ استفاده می‌کنید از جنس پلاستیکی باشد، زیپهای فلزی در دماهای پایین یخ می‌زند.

۲. اگر از دکمه جفتی استفاده می‌کنید، دقت کنید نواری که دکمه جفتی‌ها روی آن قرار دارند به اندازه کافی پهن باشد. در غیر این صورت یک فشار اضافی دکمه را باز می‌کند. قلاب جلوی گتر و تسمه‌ای که زیر کفش بسته می‌شود مانع از سُر خوردن گتر حتی هنگام راه رفتن روی زمین سفت می‌شود و کارآیی بیشتر آن را باعث می‌شود. تسمه‌ای که زیر کفش بسته می‌شود بین پاشنه و قسمت جلویی تخت کفش قرار می‌گیرد. در گترهایی که کیفیت بالایی دارند، تسمه از نئوپرن ساخته می‌شود و به اندازهٔ کافی قوی است تا علی‌رغم برخورد مداوم با زمین مقاومت کند. البته می‌توان به جای تسمه از سیم بکسل باریک هم استفاده کرد که مطمئن‌تر است.

جنس گتر

اگر چه پلاستیک ضدآب یا پلی‌پورتین مانع از ورود آب می‌شود، هنگام فعالیت باعث می‌شود که گتر از داخل عرق کند. گترهایی که از یک پارچهٔ قابل تنفس ساخته شده است، مانند گرتکس، این عیب را ندارد. اما این جنس از نوع مخصوص سخت پوشش نیست و نسبتاً گران است. این گترها در کوهنوردی و تورهای اسکی استفاده می‌شود.

برای یک صعود دشوارتر معمولاً از یک گتر مرکب استفاده می‌شود. برای قسمتی که روی کفش قرار می‌گیرد از نایلون ضدآب لایه لایه و برای قسمت بالا که روی پا قرار می‌گیرد از یک جنس قابل تنفس (مانند گرتکس) استفاده می‌شود. Δ

مأخذ: بولتن ادلراید

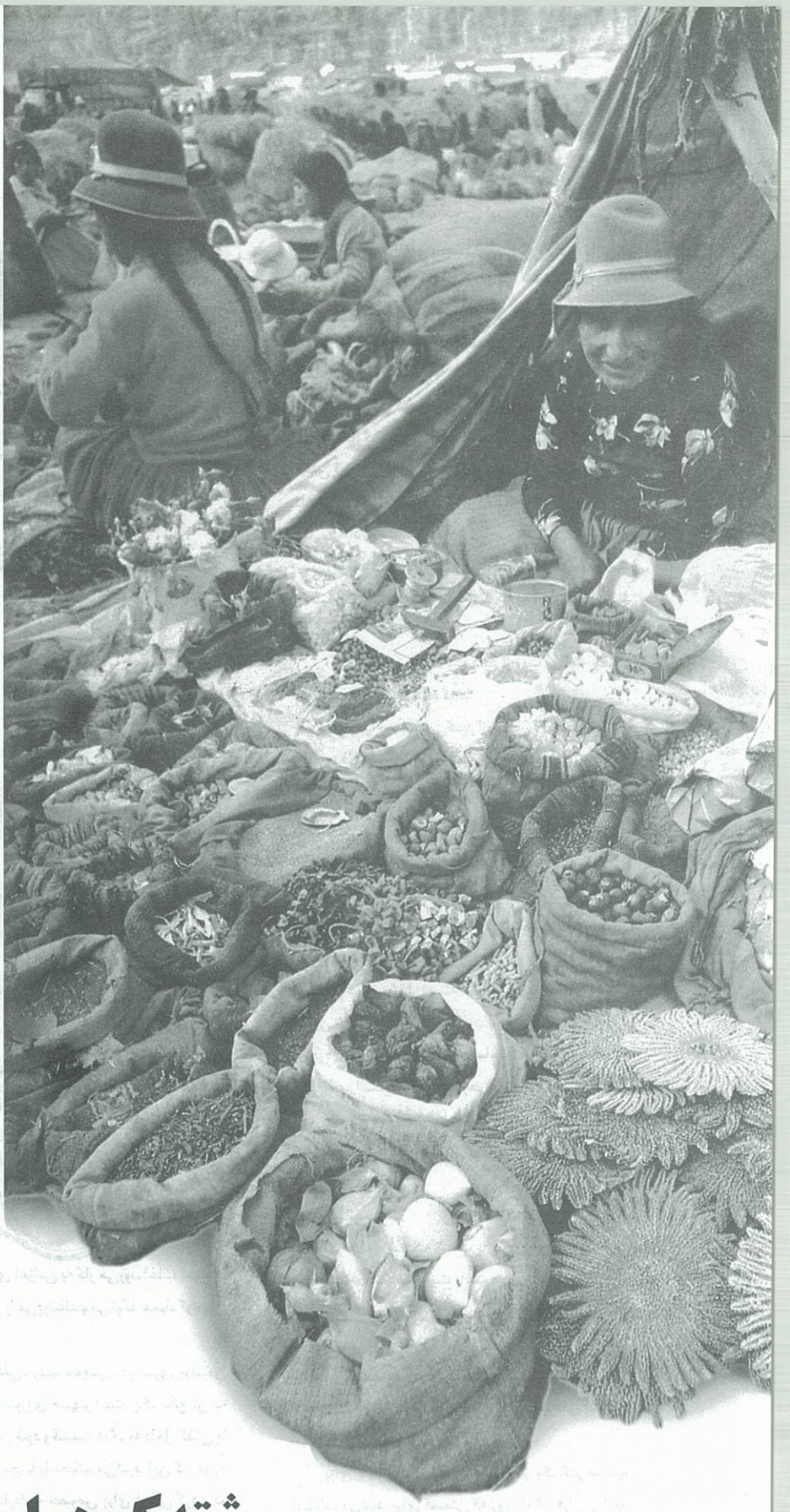

زندگی در ارتفاع ۶۳۸۴ متری

رشته‌کوههای آند

لُرن مکینتایر
ترجمهٔ م.برزگر (خلیلی)

این مطلب مقاله‌ای برای معرفی مختصر رشته‌کوههای آند است در سراسر کنارهٔ غربی آمریکای جنوبی از دریای کارائیب تا دماغهٔ هُرن کشیده شده است و از شمال به جنوب از کشورهای کلمبیا، اکوادور، پرو، بولیوی، آرژانتین و شیلی می‌گذرد. تا قبل از شناسایی و اندازه‌گیری اورست، در قرن نوزدهم باور همگان بر این بود که کوههای آند، مرتفعترین کوههای کره‌زمین هستند. در این کوهها، معادن مهمی از مس، قلع، سرب، روی،نقره و طلا وجود دارد که بعضی از آنها متروکه و بعضی هنوز در حال بهره‌برداری است و اکثر قلل آن آتشفشانی است. نویسنده مقاله تقریباً چهل سال از عمر خود را در امریکا جنوبی گذرانده است و نویسنده و عکاس ماهری است که کتاب مفصلی دربارهٔ زندگی اینکاها (ساکنان باستانی آند) نوشته است.

اگر بهشت حقیقتاً در آسمانهاست، جولیانا و بچه‌هایش بیش از همه به آن نزدیک هستند. خانهٔ آنها در ارتفاع تقریباً ۶۳۸۴ متری نزدیک به قلهٔ اسانگیت کنار یخچالهای آند قرار دارد. این قله از کوزکو (پایتخت امپراتوری اینکا) قابل رؤیت است. خانه جولیانا که از سنگ محلی و بقایای علفها ساخته شده است درست روبه‌روی دریاچهٔ قله است؛ و هنگامی که فرزندانش از دریاچه آب می‌آورند پابرهنه بر سطح یکی از بلندترین قلل غرب امریکا راه می‌روند. در چنین ارتفاعی هوا آن قدر رقیق است که برای افرادی مثل من حتی نفس کشیدن کاری سخت و سنگین است. من در سفر اخیرم به رشته‌کوههای آند که به طول ۷۵۰۰ کیلومتر در سراسر کنارهٔ غربی امریکای جنوبی کشیده شده است توانستم خود را با این تغییرات سازش دهم. هدف من تهیهٔ گزارشی از این رشته کوه و زندگی این مردمان بود.

جولیانا در این ارتفاعات متولد شده است و برای محافظت خود از سرما چند دامن از پارچه پشم لاما که هر کدام به زیبایی حاشیه‌دوزی شده پوشیده است و خیلی عادی کارهای روزانه خود را انجام می‌دهد. او و دخترش که صورتشان از سرما ترک برداشته است فضولات لاماها را جمع‌آوری و برای سوخت به خانه حمل می‌کنند. احتیاج آنها به سوخت زیاد است. زیرا در این هوای رقیق آب در حرارت ۸۰ درجه به جوش می‌آید و پخت سیب‌زمینی یا هر ماده دیگر زمان زیادی طول می‌کشد و احتیاج به سوخت بیشتری است. در آن ارتفاع من فقط دوربین خود را حمل می‌کردم؛ ولی به سختی راه می‌رفتم. به نظرم می‌آمد

که مشغول بالارفتن از بی‌نهایت پله هستم. غالباً اندکی توقف می‌کردم تا نفسی تازه کنم. ولی آنها بدون هیچ گونه ناراحتی، خیلی ساده و راحت راه می‌رفتند و کار می‌کردند.

من در ماه ژوئن که زمستان نیمکره جنوبی است به آنجا عزیمت کردم. زیرا می‌خواستم گرفتار طوفانهای تگرگ و رعد و برقهای تابستانی رشته کوههای آند نشوم. هوا آنقدر لطیف و تازه است و آب دریاچه آن قدر ساکت و آرام است که شب هنگام می‌توان انعکاس ستارگان را در آب دید. با وجود هوای سرد قدم زنان به کنارهٔ دریاچه رفتم. آب آرام دریاچه چون آیینه‌ای آسمان و درخشش ستارگان دوردست را منعکس می‌کرد. دختر جولیانا گفت: «در کوه اُسانگیت در میان یک حفره بزرگ نوعی بهشت وجود دارد. آن حفره پر از قصر و اتاق و گوسفند و لاماست و اگر بعد از غروب به آنجا بروی صدای زنگوله‌های طلایی آنها را می‌شنوی».

آن شب در کنار اُسانگیت صدای غرش بهمن چنان بود که گویی صخره‌ای بزرگ به کنار رفته و آنچه دختر جولیانا می‌گفت نمایان شده است. سپس صدایی شبیه خنده سکوت دریاچه را درهم شکست. راهنمای من گفت: «آن صدا، در حقیقت، صدای نوعی لامای وحشی است.» ولی برادرش گفت که صدای نوعی غاز سفید خالدار است که همیشه دو تا دوتا پرواز می‌کنند و سرخپوستان می‌گویند که وقتی یکی از آن دو بمیرد، جفتش عزاداری می‌کند و خیلی زود می‌میرد.

جولیانا غصه‌ها و گرفتاریهایش را برای من تعریف کرد و گفت که چندی قبل دزدها سه گاو ماده و یک گاو نر او را دزدیده‌اند و دو تا از گاوهای ماده حامله بودند وارزش آنها از ۲۰۰ لاما هم بیشتر است. شوهر او به جستجوی گاوها رفته و هرگز بازنگشته است. «روحش شبها سرگردان است.»

من آنها ترک کردم تا به چشمه‌های آبگرم که در آن حوالی است بروم. بهشت من آن بود که در آبهای معدنی یخچالی که از حرارت آتشفشان گرم شده است غوطه‌ور شوم.

صبح روز بعد سه جوان سرخپوست با لباس کابوی به سراغ من آمدند و از من خواستند که از آنها عکس بگیرم. من از آنها عکسی فوری گرفتم و به آنها دادم. سپس همسران آنها آمدند. هر کدام یک بچه کوچک با شال به پشت خود بسته بود که این شال پشمی تمام سر و صورت کودک رامی‌پوشاند و من نمی‌دانم آیا این کار سبب کمبود اکسیژن نمی‌شد؟ شاید به این ترتیب کودک از ابتدا با کمبود اکسیژن تطابق پیدا می‌کند. سازگاری آب و هوایی، کلید زنده ماندن در ارتفاعات است. هر بار که من به ارتفاعات آند آمده‌ام، روزها و گاه هفته‌ها طول کشیده است تا بتوانم خود را با این شرایط سازگار کنم. در این ارتفاعات فشار هوا نصف فشار در سطح دریاست. در نتیجه تنفس عادی و معمولی فقط نیمی از اکسیژن مورد لزوم را به بدن می‌رساند.

من تقریباً بیست سال قبل به قلهٔ آتشفشانی کتپاکسی صعود کرده بودم و از روی آن قلهٔ آتشفشانی به ارتفاع ۵۸۹۷ متر می‌توانستم دوازده قله پوشیده از برف را ببینم که اکثر آنها آتشفشانی بودند. قلهٔ کُلُن به ارتفاع ۵۷۷۵ متر بلندترین قله در کلمبیاست. قلهٔ دیگر به نام کایامبه به ارتفاع ۵۷۹۰ متر روی خط استواست و یخچال دامنهٔ جنوبی آن از نیمکرهٔ شمالی تا نیمکرهٔ جنوبی ادامه دارد یعنی خط استوا از میان آن می‌گذرد.

همین طور که از بزرگراه عبور می‌کردم سرخپوستان را دیدم که در تهیه و تدارک جشن خورشید، ۲۴ جولای با سازهای محلی در حال رقص و پایکوبی بودند. قلهٔ سانگای در اکوادور، ۵۲۳۰ متر ارتفاع دارد که به تناوب آتشفشانی می‌کند و خروج گدازه و خاکستر و بخارهای آتشفشانی سبب آب شدن برفها و یخچالهای آن می‌شود.

ابرها که همراه با جریان طبیعی هوا به سمت غرب می‌روند، از درهٔ آمازون می‌گذرند و زمانی که به سرمای ارتفاعات آند می‌رسند سبب بارندگی

می‌شوند و همین شرایط سبب سرسبزی و حاصلخیزی آن ناحیه است. امروزه این ارتفاعات ساکنان اندکی دارد. زیرا اهالی آن حوالی فکر می‌کنند که آن ارتفاعات در اختیار ارواح و اشباح است، هر چند گهگاه کسانی به جستجو یا کشف مجدد ویرانه‌های آن نواحی می‌پردازند.

ساکنان چاچاپویاس هر چند در اصل سرخپوست هستند، از نظر ظاهر شباهت زیادی به آنها ندارند و رنگ پوست اکثر آنان روشن است. ما در کنارهٔ شرقی رودخانه حرکت می‌کردیم و تعدادی از افراد محلی با ما بودند. زیرا در جستجوی خرابه‌های تاریخی بودیم. **دوست و راهنمای محلی من به نام «جین» مجبور بود که مزد کارگردان را دوبرابر کند تا آنها راضی شوند که به ارتفاعات بالا قدم بگذارند. زیرا به علت داستانهای قدیمی خرافی محلی آنها از آن ارتفاعات می‌ترسیدند و برای از بین بردن ترس بر طبق یک رسم محلی محلولی از مخلوط کافور و نفت را به‌گردن خود می‌مالیدند و حتی قطره‌ای از آن را می‌خوردند و نیز تصور می‌کردند افشانه حشره‌کش که من به‌کار می‌برم برای آن است که خود را از چشم ارواح و اشباح پنهان سازم.**

در مدت یک ماه توانستیم آثار باقیمانده چهار شهر قدیمی و خرابه را پیدا کنیم. جین گفت که این آثار متعلق به اجداد چاچاپویاس است که قبل از «اینکاها» در اینجا ساکن بودند. اینجا سرزمین زلزله است. روز ۳۱ ماه مه ۱۹۷۰ شصت‌هزار نفر طی شدیدترین زلزله نیمکره غربی از بین رفتند. در آن روز قطعه بسیار حجیمی از کنارهٔ قله نوادا هُسکاران به ارتفاع ۶۷۶۸ متر به وزن میلیونها تن کنده شد و ضمن حرکت و رانش، خانه‌ها را تخریب کرد.

شهر مهم و بسیار زیبای پرو، یانگای است که در سالهای ۱۹۸۰ به علت ریزش بهمنهای شدید تعداد زیادی از ساکنان آن از بین رفتند. دریاچهٔ تی‌تی‌کاکا که در نزدیکی سرچشمهٔ رود آمازون است در این ناحیه قرار دارد. این دریاچه نزدیک به ۴۲۰۰ متر ارتفاع دارد و در مرز بولیوی و پرو قرار گرفته است. در اطراف آن نیزارهایی طبیعی است که بومیها از آن برای ساختن قایق و خانه استفاده می‌کنند. در این دریاچه جزیرهٔ کوچکی به نام جزیرهٔ خورشید وجود دارد.

سالها قبل که من در بولیوی زندگی می‌کردم، ساکن لاپاز بودم. لاپاز به خط استوا خیلی نزدیک است. ولی باز هم سه بخاری دیواری و پنج بخاری برقی نمی‌توانستند ساختمان را خوب گرم کنند؛ مخصوصاً شبها که گاه بارش شدید تگرگ باعث

مرتفعترین نقطه در نیمکره جنوبی، قلهٔ آکونکاگوا

شکسته شدن شیشه‌ها می‌شد.

تازه واردین به این ارتفاعات بعد از مدتی با محیط سازگار می‌شوند؛ یعنی تعداد تنفس و همچنین تعداد هموگلوبین گلبولهای قرمز زیاد می‌شود. دکتر «زوبیتا» که از سکنان بومی این ناحیه است و ریاست «درمانگاه مطالعاتی بیماریهای ارتفاع» را بر عهده دارد، می‌گوید: «ظرفیت ریه‌های ساکنان نواحی کم ارتفاع تفاوت چندانی با ساکنان ارتفاعات ندارد و هر کدام می‌توانند بعد از مدتی در ناحیهٔ دیگر به راحتی زندگی کنند». ساکنان بومی ارتفاعات دارای یک خصوصیت ژنتیکی هستند که سایرین فاقد آن هستند و آن این است که مویرگهای خونی آنها در نوک انگشتان دست و پا زیاد است و همین امر باعث می‌شود که جریان خون در دستها و پاهایشان بیشتر و راحت‌تر صورت گیرد و سبب گرم بودن دائمی دست و پایشان شود. یکی از محققان قرن ۱۷ دربارهٔ این مردمان چنین می‌گوید: «حتی در هوای یخبندان اگر دستشان را لمس کنی گرم و مطبوع است. هر زمان که شب فرا می‌رسد در کنار جاده‌ها بدون هیچ پوششی به خواب می‌روند وگاه حتی چند سانتیمتر برف روی آنها می‌نشیند.»

تا آنجا که می‌دانم ارتفاعات بیش از ۵۶۰۰ متر در رشته کوههای آند ساکنان زیادی ندارد به جز

عده‌ای معدنچی و چوپان که گاهی در آن نواحی کار می‌کنند و باید دانست که در چنان ارتفاعی انرژی به تدریج رو به زوال می‌گذارد و در دراز مدت حتی کارهای معمولی روزانه هم طاقت فرسا می‌شود. چهارصد سال قبل در این نواحی به علت وجود معادن نقره پُتُسی فعالیت شدیدی وجود داشت.

قلهٔ آتشفشانی اُکانکیلچا به ارتفاع ۶۱۷۶ در مرز شیلی و بولیوی قرار دارد و دارای معدن گوگرد است که بهره‌برداری از آن از سالها قبل شروع شده است. در این ارتفاعات معدنچیان سنگهای معدن گوگرد را خرد می‌کنند تا برای مراحل بعدی آماده شود. زمانی که برف کوهها را می‌پوشاند، کارگران معدن که همگی از اهالی بولیوی هستند و قدرت بدنی خوبی دارند به سرعت از کوه بالا می‌روند (تقریباً ۷۰۰ متر در ساعت) و در پایان روز سوار بر چوبها و تخته‌هایی که از صبح با خود بالا برده‌اند، در مسیری معین روی سراشیبی با سرعت زیاد سُر می‌خورند و به پایین می‌رسند.

مرتفعترین قلهٔ نیمکره غربی

مرتفعترین قلهٔ نیمکرهٔ غربی به نام آگانکاگوا به ارتفاع بیش از ۶۹۶۰ متر در جنوب آرژانتین است که صعود بر آن مشکل نیست. ولی بادهای شدیدی که همیشه در آنجا می‌وزد این کار را مشکل می‌کند و تاکنون کوهنوردان زیادی در آن ارتفاعات جان خود را از دست داده‌اند. اگر سرما در کوههای آند بیداد می‌کند، باد بر وخامت اوضاع می‌افزاید. در قلهٔ آکانکاگوا برودت به ۸۰ درجه زیر صفر می‌رسد و سرعت باد بسیار شدید است. قلهٔ آکانکاگوا بلندترین قلهٔ نیمکرهٔ غربی و نیز نیمکرهٔ جنوبی است. زمانی که به «کلرادولاگون» که یک دریاچهٔ شور به طول تقریبی ۹ کیلومتر است رسیدم، چادر زدم و برای خود اجاقی درست کردم و غذا خوردم. همین که خورشید غروب کرد، درجه حرارت به ۲۵ درجه سانتیگراد زیر صفر رسید. (در ماه جولای).

دانشمندان معتقدند که تقریباً ۱۸۰ میلیون سال قبل رانده شدن کف اقیانوس آرام به سمت خشکی امریکای جنوبی سبب حرکات کوهزایی رشته کوههای آند شده است و بقایای همین حرکات امروزه سبب زمین‌لرزه و آتشفشانی در این ناحیه می‌شود.

در رشته‌کوههای آند معادن مس، قلع، سرب، روی، نقره وجود دارد. مس و قلع فراوان است. ولی معادن طلا بیش از هر معدن دیگری چشمگیر است.

لیست قله‌های بلند و معروف رشته‌کوههای آند از شمال به جنوب:

قله	ارتفاع(متر)
قله پیکوکریستوبال کُلُن Pico Cristobal Colon	۵۷۷۵
قله نوادو دل ریز Nevado del Ruiz	۵۴۶۲
قله کایامبه Cayambe	۵۷۹۰
قله کُتُپاکسی Cotopaxi	۵۸۹۷
قله چیمبُرازو Chimborazo	۶۳۱۰
قله سانگای Sangay	۵۲۳۰
قله نوادو هُسکاران Nevado Hauscaran	۶۷۶۸
قله نوادو اُسانگیت Nevado Ausangate	۶۳۸۴
قله ولکان میستی Volcan Misti	۵۸۲۲
قله نوادو ایلیمانی Nevado Illimani	۶۴۶۲
قله سِرُّ پُتُسمی Cerro Potosi	۴۸۲۴
قله سِرَّآکانکیلچا Cerro Auanquilcha	۶۱۷۶
قله اُلاگ Ollague	۵۸۶۹
قله ولکان لولیلاکو Volcan Llullaillaco	۶۷۲۳
قله سرُ دُنا آنا Cerro Dona Ana	۵۶۴۸
قله سِرُّلاس ترتلاس Cerro las Tortolas	۶۳۲۳
قله سِرُّآکُنکاگوا Cerro Aconcagua	۶۹۶۰

قله سانگای به ارتفاع ۵۲۳۰ متر

آخرین کشف مهم، منطقه وسیعی است به وسعت پنج برابر زمین فوتبال که تا عمق ۲۵۰ متر از رگه‌های سرشار طلا پوشیده شده است.

بر فراز یکی از قلل این کوهها به نام سِرُّلولو رصدخانه‌ای است که بزرگترین تلسکوپ جهان در آنجا وجود دارد و به علت وجود هوای سالم و شفاف در آن محل مستقر شده است و اخترشناسان از سراسر دنیا در آنجا به کار مطالعه و رصد ستارگان می‌پردازند. Δ

مأخذ: مجلهٔ نشنال جئوگرافیک

یاد و خاطرهٔ یکی از خدمتگزاران بزرگ ورزش کوهنوردی گرامی باد

محمد خاکبیز

شادروان تیمسار حاج محمود صادقیان که از پیشکسوتان کوهنوردی بود، پانزدهم تیرماه دیده از جهان فروبست. وی متولد سال ۱۲۹۰ در تهران بود. از دوران نوجوانی علاقهٔ شدیدی به طبیعت به ویژه به کوهستانها داشت. وی به اکثر قله‌های کشور صعود کرد و همیشه مشوق دوستان و نزدیکانش به کوه و کوهنوردی بود. کوه را مظهر پاکی، سرسختی و در خود فرورفتن و به خدای خود نزدیک شدن می‌دانست. معمولاً در برنامه‌های کوهنوردی از گروه جدا می‌شد و با خالق خود خلوت می‌کرد و به راز و نیاز می‌پرداخت. در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ که مسئولیت فدراسیون کوهنوردی کشور را به عهده داشت - با آنکه در آن ایام ورزش کوهنوردی رشد چندانی نداشت - تلاش فراوانی برای راه‌اندازی گروههای کوهنوردی در تهران و شهرستانها به کار بست و این گروهها را از نظر وسایل، پوشاک، تجهیزات و نقشهٔ ارتفاعات مجهز کرد و به تشویق و تقدیر آنان پرداخت. با پیگیری او، کنگرهٔ کوهنوردی که هر سال در یکی از استانها برگزار می‌شد موجب تشویق جوانان کشور و گرایش آنها به آموزش و ورزش کوهنوردی شد. از اقدامات مهم او تلاش مجدانه برای اعزام یک گروه کوهنوردی به قلهٔ ۸۱۵۶ متری ماناسلو و گروه دیگری برای صعود به قله ۸۸۴۸ متری اورست از راه کشور چین بود که اولی با موفقیت کامل و دومی تا ارتفاع ۷۵۰۰ متری صورت گرفت. Δ

تیر ماه امسال خزان عمر یکی دیگر از خادمان صدیق ورزش کوهنوردی ایران را شاهد بودیم. شادروان تیمسار حاج محمود صادقیان انسان وارسته و رئیس اسبق فدراسیون کوهنوردی پس از عمری تلاش در جهت اعتلای کشور در سن ۸۷ سالگی دیده از جهان فرو بست. فقدان این عزیز از دست رفته را به خانواده و عموم جامعه کوهنوردی ایران تسلیت عرض می‌کنیم.

فصلنامهٔ کوه

ترجمهٔ علیرضا عطاریانی

کانو ورزشی در رودخانه

در وجود هر انسانی کودکی وجود دارد که می‌خواهد بازی کند؛ به درون یک گودال آب بپرد یا زیر یک آبشار خودش را خیس کند؛ به موج سواری بپردازد یا در آب بازی کند و آب بپاشد.

ولفگانگ مایر همکار باشگاه آلمانی آلپین که اغلب سرگرمیها را می‌شناسد، می‌گوید: «ورزش کانیونینگ یکی از بهترین انواع ورزش در فضای آزاد است.»

تعقیب کردن جریان آب از طریق تنگه‌های صخره‌ای کوهستان، روی صخره‌های صیقل خورده و تنگه‌های سبز، پله‌های آبشار را با طناب پایین آمدن و بر آب نیلگون چیره شدن بسیار لذت‌بخش است. اینها مراحل ورزش کانیونینگ است.

در ورزش کانیونینگ طبیعت به صورت خاطره‌انگیزی در ذهن نقش می‌بندد؛ به خصوص مناظر وحشی شکل گرفته از نیروی آب و همچنین سنگهای صیقل خورده و حفره‌های زیبا.

مربی با تجربه‌ای چون ولفگانگ مایر از تأثیر قابل ملاحظهٔ این ورزش بر روی شخصیت جوانان سخن می‌گوید: «این ورزش موجب تقویت جرأت و غلبه بر خویشتن، اعتماد به نفس و تقویت روحیه همکاری و همیاری در انسان می‌شود و به فرد می‌آموزد که چگونه در یک گروه با دیگران کنار بیاید.»

آیا کانیونینگ یک ورزش کامل است؟ پاسخ این سؤال بستگی به فرد دارد. زیرا بعضیها از خیس شدن خوششان نمی‌آید. البته در کنار این خیس شدن، خطرهای آب خروشان به همراه برخورد با تنگه‌های سنگی نیز وجود دارد.

به دلیل همین خطرها، شایعاتی در بین مردم پخش شده است که چندان صحت ندارد؛ مثل ۳۰ تا ۴۰ کشته در سال که نمی‌توان و نباید آن را قبول کرد. البته با وجود چنین خطرهایی چند قربانی در سال فقط در کشور فرانسه می‌گیرد که طبیعی و قابل اغماض است.

در کشور فرانسه، کانیونینگ در حال تبدیل شدن به یک ورزش ملی و فراگیر است.

در آلمان هنوز کسی جان خود را به دلیل ورزش کانیونینگ از دست نداده است. اما با افزایش محبوبیت این ورزش در بین مردم، بروز حوادث قابل پیش‌بینی است.

در عین حال با پیشرفت این ورزش، تجهیزات به نحو چشمگیری تکمیل شده است و فنون مناسب و جدیدی با ضریب اطمینان بالایی به وجود آمده است.

این تجهیزات پیچیده بیشتر برای ماجراجویانی است که می‌خواهند این ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال کنند. باعث تعجب نیست که «آلفونس تساومنصویر» که مطمئناً یکی از پرتلاش‌ترین طرفداران کانیونینگ در آلمان است تعداد ورزشکاران باشگاههای خصوصی را به حداکثر چندگروه صد نفری تخمین می‌زند.

۶۰۰/۰۰۰ نفر، آماری حیرت آور

خوشبختانه در آلمان در مسیرهای تنگه‌ای، هدایت کننده‌هایی وجود دارد. کانیونینگ پیشرفته و علمی یک جهش ویژه در ورزشهای آبی به شمار می‌رود که دائماً در حال رشد و گسترش است. در اسپانیا تقریباً سالانه یک میلیون نفر در ایام عید پاک از این تنگناهای طبیعی با قایق می‌گذرند.

استفان هوفمان، از کمیسیون اروپایی ورزش کانیونینگ (CEC) می‌گوید: «در این آمار کوهنوردان نیز به شمار آمده‌اند. با این حال در سال ۶۰۰/۰۰۰ نفر میهمان و ورزشکار در جنوب فرانسه و یا در روز ۳۰۰ نفر از گذرگاههای «ماگلیا» عبور می‌کنند؛ این آماری است حیرت‌آور.

بدون شک تعداد علاقه‌مندان این ورزش روزی به حد اشباع خواهد رسید. اما امروزه تعداد آنها به سرعت بیشتر می‌شود.

آنچه برای متقاضیان قایقرانی کوهستان مطرح است این است که به چه گروهی بپیوندند که مربی و سرپرستش آنان را سالم و مطمئن از تنگه‌ها عبور دهد.

به این بازار جدید یعنی مربیگری ورزش جدید کانیونینگ عدهٔ زیادی روی آورده‌اند و ازآنجا که در کشور آلمان قوانین مدونی برای تربیت این گونه مربیان وجود ندارد، و مربی برای خودش برنامه‌ای تنظیم و اجرا می‌کند. چقدر خوب بود اگر مسئولان مدارس کوهنوردی استانهای مختلف آلمان میزان تبحر و تجربهٔ مربیان را می‌سنجیدند.

بازار کار مسئولان ورزش کانیونینگ مثل یک جریان آب تند در موقع ذوب برفها، دچار آشفتگی است و هر کسی که بخواهد از این آشفتگی سردر بیاورد، از همه طرف با جریان آب به کنار خواهد رفت.

برعکس کشورهای دیگر سرمشقهای خوبی هستند؛ مثلاً فرانسه سابقه طولانی در کانیونینگ دارد. در این کشور قوانینی وجود دارد که وظیفه و مسئولیت مسئولان حرفه‌ای و افتخاری این ورزش را تعریف و مشخص می‌کند.

مسئولان افتخاری همانند مسئولان حرفه‌ای کوهنوردی آموزش دهنده باشگاه آلپ مجاز هستند جهانگردان را در گشتهای صخره‌نوردی و غارنوردی هدایت کنند.

در فرانسه هر کس که بخواهد از راه آموزش کانیونینگ درآمدی داشته باشد، باید راهنمای کوهنوردی و مربی سنگنوردی باشد و در عین حال مجوز غارنوردی رسمی هم داشته باشد. علاوه بر این آموزشهای پرزحمت و دورهٔ مخصوص ۱۲ هفته‌ای کانیونینگ را با نمره بالا و قبولی قطعی پشت سر گذاشته باشد.

در فرانسه از سال ۱۹۹۵ آموزشهای ویژه کانیونینگ نیز جزو تصمیمات عمومی مربیان کوهنوردی محسوب می‌شود. در حال حاضر در

چند استان سویس دستورات مشابهی از طرف سیاستمداران در دست تدوین است همچنین در چند استان اتریش اقداماتی در زمینه وضع مقرراتی برای پذیرش در یک دورهٔ مخصوص کانیونینگ به عمل آمده است.

«پیتر گایر» که از مربیان درجه اول کوهنوردی آلمان است، اذعان می‌کند که به دلیل کمبود مناطق مرتفع و کوهستانی در آلمان و به تبع آن محدود بودن عرصهٔ این ورزش، نمی‌توان قوانینی کارشناسانه وضع کرد.

در حال حاضر در آلمان ۳ یا ۴ دورهٔ آموزشی برای راهنمایی کوهنوردان و ۳ باشگاه حرفه‌ای وجود دارد که برنامه‌های آنان عبارت است:

آموزشهای ۱۲ هفته‌ای برای راهنمایی کوهنوردان با الگوی فرانسویها که ۱۹ راهنمای کوهنوردی آلمانی این دوره را در سویس گذرانده‌اند و هر ساله چندین نفر جدید هم به آنان اضافه می‌شود.

راهنماهای کوهنوردی باید دارای بهترین شرایط بدنی و فنی باشند. یک راهنما فقط نباید یک کارشناس در یخ و برف باشد، بلکه باید به پیچ و خم کوهنوردی وارد باشد تا بتواند یک گروه را سالم و مطمئن از دره‌ها و دیواره‌های سنگی و صخره‌ای خطرناک عبور دهد.

طرح بعدی راهنمایی را کمیسیون کانیونینگ اروپایی (CEC) ارائه می‌کند. این اتحادیه خصوصی، راهنمایان و مربیان کانیونینگ را در شش کشور اروپایی به هم مرتبط می‌کند. در این اتحادیه آموزش برای همه آزاد است و برای راهنمایان کوهنوردی یک هفته تمرین و یک امتحان پذیرش کافی است. در سال ۱۹۹۶ ده راهنمای CEC به کسب پایان‌نامه نایل شدند. پایان‌نامه‌ها از ایالت «باددورکیم» صادر می‌شود. زیرا مقر آلمانی اتحادیه راهنمایان کانیونینگ در این ایالت است.

کاروانهای کوهنوردی برگزار کننده ورزشهای بیرونی یا هوای آزاد در حال حاضر ۱۴ عضو هستند. «هربرت هنینگر» یک برنامه آموزشی طرح کرده است که ۱۷ روز آموزش می‌دهد و در ۲۰ روز تمرین افراد را آماده می‌سازد. البته متقاضی باید نشان نجات غریق و همچنین تجربهٔ سفر در ۲۰ تنگه را داشته باشد.

بنا بر توضیحات فوق می‌توان چهار نوع راهنمای کانیونینگ داشت. ولی کدام یک از اینها بهتر است؟ یک راهنما چه تواناییهایی باید داشته باشد؟ فن استفاده از طناب که صخره‌نوردها آن را به بهترین وجه اجرا می‌کنند یا فشار آب که شناگران آشنا به آب وحشی بهتر از پس آن برمی‌آیند یا فن نجات به هنگام حادثه که در حوزه تجربیات کوهنوردان است.

اکثر مسائل ذکر شده بالا در آموزش معنای واحدی دارند که عبارتند از: استفاده از طناب برای نجات. زمان آموزش در این طرح برای یک حرفه‌ای یک هفته است. البته این امر کمی بعید است. زیرا یک راهنمای کوهنوردی خوب بعد از دو هفته دوره آموزشی انواع گره‌ها باز هم باید در خانه تمرین کند تا خوب آنها را فرابگیرد.

البته چنین راهنمای حرفه‌ایی با مهارت بیشتری می‌تواند رفتارهای گروه را زیر نظر داشته باشد.

آیا مشتری قادر به درک این تفاوتها خواهد بود؟ این سؤال دیگری است. اغلب در صخره‌ها و کوههای بلند دیده می‌شود که گروههای غیرحرفه‌ای بیشتر تفریح می‌کنند و بیشتر لذت می‌برند. در این مواقع خوشبختانه فرشتگان نجات با همتی هم پیدا می‌شوند.

هنگامی که حوادثی رخ می‌دهد باید گروههای نجات متشکلتر عمل کنند. ولی متأسفانه از یکدیگر بیشتر دوری می‌کنند! نیست با یکدیگر را نمی‌خواهند یا حداقل هیچ کدام نمی‌خواهند پیش‌قدم باشند.

اینان باید همکاری تنگاتنگی در نجات حادثه دیدگان داشته باشند.

مخالفت زیست‌محیطیان با کانوسواران

رشد بی‌رویهٔ برگزار کنندگان و حداقل کمک‌رسانی نه تنها اعتماد مشتری را از بین می‌برد، بلکه می‌تواند این ورزش را در معرض نابودی قرار دهد. زیرا برگزارکنندگان و صاحبان این باشگاهها نیاز به مشتری دارند و در صورت نداشتن مشتری رو به تعطیلی خواهندگذاشت و عده‌ای علاقه‌مند هم از یک ورزش مفرح محروم خواهند شد. فعلاً در آلمان و فرانسه در راه توسعه این ورزش مهمترین مشکل از ناحیه سازمان حفاظت از محیط زیست است که معتقد است زندگی حیوانات و گیاهان، این ورزش آبی به خطر خواهد افتاد و صخره‌های سنگی رو به نابودی خواهد رفت.

آنها معتقدند کانیونینگ در جایی که جویبارها به آرامی جریان دارند و خزه‌ها و جلبکها روی سنگها می‌رویند و گلها و درختان در کنارشان قرار دارند و همچنین خرچنگهای کوچک و حلزونها و ماهیها و پرندگان آبی رشد می‌کنند ناآرامی به وجود می‌آورد.

تا به حال گزارشی در این مورد مشاهده نشده است. ولی کارشناسان می‌خواهند که بررسیهای دقیق علمی به عمل آید و مشخص شود در کجا طبیعت از طریق ورزش کانیونینگ تهدید می‌شود و در این باره چه باید کرد؟

به این منظور «پیتر کیمیگ» که یک مربی درجه اول آموزشی در سویس است، در جنوب فرانسه بررسیهایی کرده است که نشان می‌دهد این ورزش صدمه‌ای به محیط زیست وارد نمی‌کند و فقط در محلهای ورودی و خروجی تنگه‌ها منجر به ریزشهای خفیفی می‌شود. در فرانسه با ایجاد راهها و تابلوهای راهنمایی به طور مؤثری از این امر جلوگیری به عمل می‌آید.

در آلپ هم یک بررسی عمیق با جدیت تمام در حال انجام است. مسئولیت این کار را یک گروه کارشناسی معروف به «شاخه دایره کار سیاحت» به عهده دارد.

در این باره شایعاتی در جریان است یعنی بر بستن تنگه‌ها در استانهای مختلف آلمان که حامیان محیط زیست خواهان آن هستند. اگر این شایعات به حقیقت بپیوندد و جویبارها محدود یا ممنوع شود این ورزش رو به زوال خواهد گذاشت.

اگر طرفداران کانیونینگ می‌خواهند این ورزش را در آینده حفظ کنند، از آشفتگی در تنگه‌ها باید بکاهند. همهٔ برگزار کنندگان همعقیده‌اند که به محیط زیست نباید صدمه زد ولی مهم این است که چگونه باید این کار انجام شود.

این کار می‌تواند برای آیندهٔ این ورزش مفید باشد، قبل از اینکه به دلیل حفاظت از محیط زیست شادیهای ما با جویبار به پایین روان شود.

در پایان می‌توان گفت که باید مسئولان و دست‌اندرکاران این ورزش با همکاری یکدیگر تلاش کنند و این ورزش مفرح را از خطر نابودی برهانند. Δ

مأخذ: مجلهٔ آلپین

اعضای تیم ملی اسکی کانادا با شما سخن می‌گویند

ترجمهٔ آرش مسبوق

ماری جوئل کلمنت

به کاری که می‌کنید عشق بورزید

«من اسکی مسابقه‌ای را به خاطر لذتی که از آن می‌بردم، آغاز کردم. بعدها آموختم که بیشتر و بیشتر به آن عشق بورزم. اسکی مسابقه‌ای یک ورزش خشن است. اما یکبار شنیدم که کسی می‌گفت: «اگر عاشق کاری که می‌کنید باشید، دیگر لازم نیست حتی یک روز در زندگی‌تان کار کنید!» این روشی است که من هم اکنون در زندگی‌ام پیش گرفته‌ام و همیشه یک نکته دیگر را هم به یاد دارم: اسکی می‌کنم که از آن لذت ببرم.»

استنلی هایر

برای دستیابی به موفقیت آماده شوید.

«آمادگی ذهنی و فیزیکی در اسکی مسابقه‌ای موجب پیشرفت خواهد شد. یک ورزشکار قبل از به پا کردن لوازم اسکی، کارهای دیگری هم برای انجام دادن دارد. اجازه بدهید با «آمادگی روانی» آغاز کنم. پرورش فکر، با استفاده از روشهایی مثل «تصویرسازی ذهنی»، را می‌توانید در هر زمان و مکانی تمرین کنید. ولی یادتان باشد که در ذهن خود مسابقه را تصور کنید، نه سکوی قهرمانی را!

برای آمادگی بدنی باید حداقل همان قدر که روی برف تلاش می‌کنید، در خارج از محیط اسکی نیز به خود زحمت دهید. برای تسلط کافی در مارپیچ کوچک باید سرعت عمل خود را افزایش دهید و در عین حال به ثبات هسته مرکزی بدن نیز توجه داشته باشید. در مسابقه، بدن به شدت تحت فشار قرار دارد و باید آمادگی لازم برای رویارویی با این فشار را، تحت شرایط مختلف، داشته باشد.

هراز گاهی در تمرینات روی برف، به اصول اولیه بازگردید. این بهترین روش برای بالا بردن اعتماد به نفسی است که در نهایت به پیروزی می‌انجامد. مارپیچ کوچک مسابقه‌ای به شدت سریع و تهاجمی است. ولی در عین حال به احساس هم احتیاج دارد. برای آشنایی با نحوهٔ عکس‌العمل لوازم اسکی خودتان، در شرایط متفاوت، وقت صرف کنید. به چه زاویه‌ای احتیاج دارید؟ زاویه‌ای جانبی را تنظیم کنید و با وسایل خود هماهنگ شوید.

در مارپیچ کوچک حالت بدن بسیار مهم است: بالاتنه ثابت، دستها به جلو، ران و ساقها محکم، زانوها خمیده و شانه‌ها بالا.

اسکی بازها سریعترین و قویترین حرکات پا را از خود نشان می‌دهند.

این وضعیت را ابتدا پیدا کنید و به پرواز درآیید.»

کری مولن

وزن جلو!

«از زمانی که اسکی را شروع کرده‌ام، مهمترین موضوعی که همواره موجب انحراف من می‌شد،

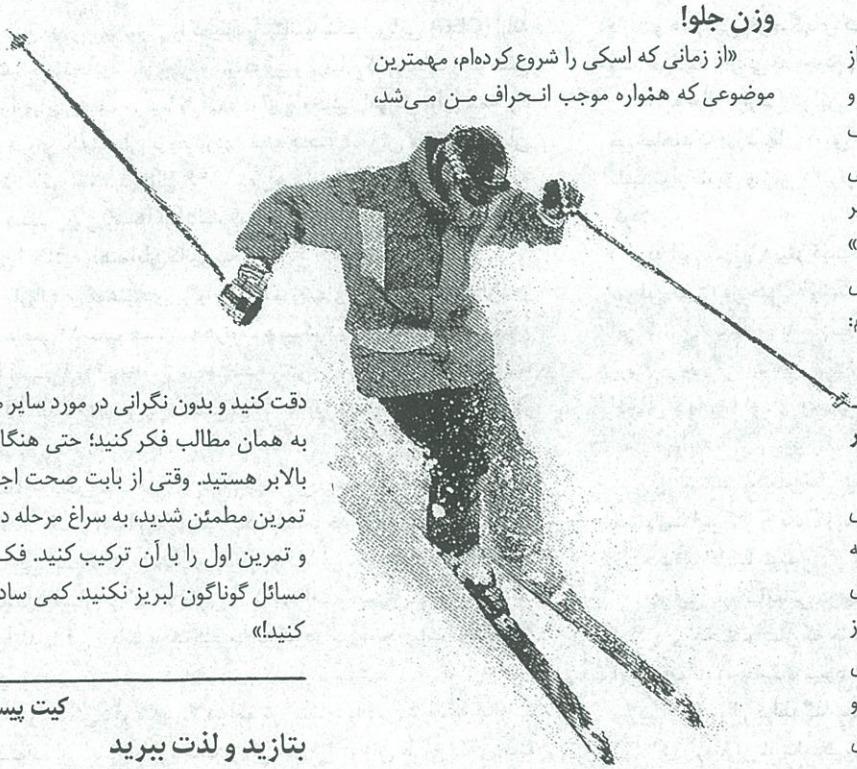

کوشش برای جلو دادن وزن بود. همیشه زیاد از حد به عقب می‌نشستم و هنگامی که سعی کردم برای رفع مشکل، دستها و شانه‌هایم را جلو بیاورم، فقط کمرم بیشتر خم شد؛ در حالی که وزنم هنوز عقب بود.

بعدها به روشی دست یافتم که به من بسیار کمک کرد. سعی کردم در حالی که متعادل ایستاده‌ام، با جلوی ساق پاهایم به زبانه کفشها فشار وارد کنم؛ به حدی که هر لحظه احساس کنم انتهای اسکیها می‌خواهند از روی برف جدا شوند. همچنین در هنگامی تغییر مسیر از هر پیچ به پیچ بعدی، به جای آنکه فقط بالاتنه‌ام را به جلو پرتاب کنم، پاهایم را هم به عقب کشیدم. با استفاده از این روش ساده، حالا روی یخ خیلی بهتر اسکی می‌کنم، ثبات را در اسکی کردنم احساس می‌کنم و در انتهای مسیر احساس خستگی نمی‌کنم. این روش را امتحان کنید و از اسکی کردن لذت ببرید!»

گریدون اُلدفیلد

تمرکز خود را محدود کنید

«"تمرکز" و "دقت" کلید افزایش مهارتهای شما در اسکی است. هنگامی که برای مسابقه تمرین می‌کنید، از اصول اولیه آغاز کنید؛ مثلاً از حالت صحیح بدن در شروع پیچ، آغاز کنید. حداقل در دو مانش از تمرین، روی یک موضوع خاص تمرکز و دقت کنید و بدون نگرانی در مورد سایر مسایل، فقط به همان مطالب فکر کنید؛ حتی هنگامی که سوار بالابر هستید. وقتی از بابت صحت اجرای اولین تمرین مطمئن شدید، به سراغ مرحله دیگری بروید و تمرین اول را با آن ترکیب کنید. فکر خود را از مسائل گوناگون لبریز نکنید. کمی ساده‌تر برخورد کنید!»

کیت پیس لیندسی

بتازید و لذت ببرید

«اسکی را در دوسالگی آغاز کردم. در آن زمان پدرم مرا به پیستهای اسکی می‌برد. واقعاً عاشق اسکی بودم. آن عشق هنوز به قوت خود باقی است. اسکی، هر روز تجربیات جدید و جذابی برای شما دارد. از برف تازه و مسیرهای پرشیب گرفته تا تغییرات سرعت و برفهای سفت. اسکی از ورزشهایی است که همواره شما را به سوی خود فرا می‌خواند. مثل یک ضربه زیبا که شما را دوباره به زمین گلف می‌آورد، اسکی هم دوباره شما را به

کوهستان بازمی‌گرداند. اگر با اسکی کردن خو بگیرید، هر روز فنونی تازه کشف می‌کنید؛ تجربیات زیبا می‌یابید و پاداش زحمات خود را می‌گیرید. عاشق این جمله پدرم هستم که همیشه می‌گوید: «بتازان و لذت ببر!»

جنیفر میکلسون

خودتان را خوب گرم کنید.

«دو نکته را به همه اسکی‌بازان، جدا از مهارتشان، توصیه می‌کنم:

۱. گرم کردن بدن قبل از شروع اسکی بسیار مهم است. چراکه موجب می‌شود فعالیت دستگاه مرکزی اعصاب افزایش یابد؛ ماهیچه‌ها برای پاسخگویی در حرکات شدید آماده شوند و احتمال آسیب‌دیدگی پایین بیاید.

۲. در حین اسکی، چه در میان دروازه‌ها و چه اسکی آزاد، این نکته بسیار مهم است که نگاهتان، به دورتر از آنچه معمول است، باشد. با این کار می‌توانید برای مقابله با موانع و عوارض زمین - قبل از اینکه تبدیل به یک مشکل شوند - خود را سریعتر آماده کنید.»

ادی پدیوینسکی

حد خود را بشناسید

«با ارزش‌ترین درسی که در اسکی آموخته‌ام، این است که باید در حد و اندازه‌های خود اسکی کنید. حادثه هنگامی به وجود می‌آید که اسکی‌بازان با سرعت زیاد یا در مسیرهای پرشیب اسکی می‌کنند. حدود تواناییها و سطح اسکی خود را بشناسید و به تدریج برای افزایش آن تواناییها تمرین کنید. با رعایت این نکته، نه تنها از اسکی لذت بیشتری می‌برید، بلکه امنیت بیشتری در پیستهای اسکی برای خود و سایر اسکی‌بازان فراهم خواهید کرد.

این نکته را هم فراموش نکنید: همیشه به اسکی‌بازی که برایش مشکلی پیش آمده، کمک کنید. هیچ وقت نمی‌توانید پیش‌بینی کنید که چه کسی را ملاقات خواهید کرد!»

لیندسی رابرتز

با ثبات و قدرت اسکی کنید

پرداختن به اسکی در پیستهای پرشیب و خشن منطقهٔ «ردمانتین» اصول این ورزش را، هنگامی که خیلی جوان بودم، به من آموخت. پس از آغاز اسکی مسابقه‌ای، سه نکتهٔ ساده همواره کمک شایانی برای دستیابی به موفقیت به من کرده‌اند.

اولین نکته این است: هنگامی که در شیب زیاد یا در میان قوزها اسکی می‌کنید یا وقتی که پیچهای کوچک و سریع می‌زنید، سعی کنید بالاتنه خود را ثابت نگه دارید و با قدرت روی اسکیها بایستید. این حالت با فشار ساقها به جلو و فشار همزمان به اسکی دره، قابل دستیابی است.

برای رسیدن به این حالت، ابتدا باید ببینید که هدف شما در کدام محل تمرکز یافته است. آیا در هنگام فشار آوردن به نوک اسکیها، کمرتان خم می‌شود؟ یا مثل حالتی که روی صندلی نشسته‌اید، بدنتان را عقب می‌دهید و به دم اسکیها فشار وارد می‌کنید؟ آیا شانه‌هایتان موازی پیست است یا به داخل خم می‌شود؟

ثابت نگه داشتن بالاتنه و حفظ تعادل قدرتی، به شما کمک می‌کند که بر شیبهای زیاد چیره شوید و به سرعت حرکت پاهای شما در میان قوزهای برفی افزوده شود و هماهنگی شما با پستی و بلندیهای پیست سریعتر باشد. نکته دوم را با توجه کردن به نحوهٔ اسکی دوستانم در تیم اسکی باشگاه «ردمانتین» آموخته‌ام. تماشای اسکی آنها، هم تحسین مرا برمی‌انگیخت و هم به من یاد می‌داد که تهاجمی و با قدرت اسکی کنم. اسکی تهاجمی، قدرتی به شما می‌بخشد که با استفاده از آن می‌توانید بر شیبهای ترسناک، برفهای یخزده و پرشها چیره شوید. بنابراین دفعه بعد که حرکت به طرف پایین را آغاز کردید، این نکته را فراموش نکنید.

آخرین و مهمترین نکته، بسیار هم ساده است: اسکی ورزشی است که می‌تواند برای همه - بدون توجه به سطح اسکی کردنتان - بدنی موزون به ارمغان آورد. هر وقت که به پیستهای اسکی می‌روید. سعی کنید که نهایت لذت را ببرید فشار باد را روی صورت و برف پودر را زیر پاهای خود احساس کنید. همین لذت است که شما را دوباره به آنجا بازمی‌گرداند.»

ادیث روزسا

بهترین راه برای شروع روز

«هنگامی که اسکی می‌روم دوست دارم روزم را با این تمرین آغاز کنم: در سه الی پنج پیچ اول ساق پاهایم را آن قدر به جلو فشار می‌دهم که احساس کنم تمام چرخش روی نوک اسکیها صورت می‌گیرد. سپس در سه الی پنج پیچ بعدی وزنم را به عقب می‌اندازم به طوری که از شروع تا پایان هر پیچ تمام فشار روی دم اسکیها باشد. در نهایت تمرین را با وزن متعادل، دستها راحت و رو به جلو، فشار ساق به جلوی کفش اسکی و با استفاده از تمام طول اسکی در هر پیچ، به پایان می‌برم.

این تمرین ساده در ابتدای روز را در ۹ الی ۱۵ پیچ اولیه کمک می‌کند که تعادل مطلوب خود را به راحتی پیدا کنید.»

لوک ساودر

از لوازم خود مراقبت کنید

«بعد از هر اسکی، به وضعیت لوازم خود رسیدگی کنید. اسکیهایتان را خشک کنید و فراموش نکنید که کفشهایتان را از صندوق ماشین درآورید. اسکیهایتان را به طور منظم تعمیر و بازسازی کنید؛ به خصوص اگر در مناطقی مثل شرق کانادا اسکی می‌کنید!»

برایان استمل

قدر محیط اطراف خود را بدانید

«هر روز صبح که به بالای کوه می‌روم، نفس عمیقی می‌کشم و به مناظر زیبای اطرافم نگاه می‌کنم و از اینکه مجبور نیستم خودم را در دفتر کار یا روی تخت بیمارستان اسیر کنم و می‌توانم به کوهستان بیایم، احساس رضایت می‌کنم. کمی حرکات کششی انجام می‌دهم و خودم را گرم می‌کنم و در حالی که لبخندی بر لب دارم اولین دور اسکی را شروع می‌کنم.»

ملانی تورگون

سه راهبرد در مسابقات

«یکی از مهمترین راهبردهایی که همواره به من در مسابقات کمک کرده، این است که همواره به دورتر از آنچه معمول است، نگاه کنم. وقتی که تعداد بیشتری دروازه را در دید داشته باشید، مثل این است که دروازه‌ها کمی آهسته‌تر به شما نزدیک می‌شوند و شما فرصت بیشتری برای هماهنگی و تنظیم مسیر خود خواهید داشت. راهبرد دوم، شناسایی مسیر پیش از شروع مسابقه است. شناسایی را جدی بگیرید. پس از یک شناسایی دقیق، من همواره لحظاتی را برای تصویرسازی ذهنی حرکتم، در میان دروازه‌ها صرف می‌کنم. این سه راهبرد همیشه به من در مسابقات کمک کرده است و حتماً به شما هم کمک خواهد کرد.» Δ

مأخذ: مجلهٔ اسکی پرس

لجور

احمد اخوان

احمد اخوان، متولد ۱۳۱۲، کوهنوردی را از نوجوانی شروع کرد. اولین تجارب کوهنوردی‌اش در سال ۱۳۳۳ بود. وی با پیشکسوتان دیگری همچون عباس علیزاده، هاشم سعیدی، و دیگران همنورد بوده است. اخوان کوهنوردی میانسال که نوجوانی و جوانی‌اش را با نسل گذشته سپری کرد، اینک با کوله‌باری از تجربه به انتقال این اندوخته‌ها به جوانان نسل حاضر مشغول است. او که کوهنوردی حرفه‌اش است، چنین می‌گوید:

سابقهٔ فعالیت ورزشی من طولانی است و همواره آنچه را می‌دانسته‌ام در شرایط مختلف در اختیار جوانان قرار داده‌ام. ولی ظاهراً در عصری که زمان اطلاعات نام گرفته است انتقال دانش و تجارب عملی نیز باید مدون و مستند باشد تا مقبول افتد. لذا برای خدمت به آینده‌سازان جامعه کوهنوردی میهن عزیزمان به بازگویی خاطرهٔ اولین صعود به لجور می‌پردازم. صعود لجور یکی از آرزوهای دیرینه من در دوران جوانی بود. این صعود مدت ۵ سال فکر و ذهن مرا به خود مشغول کرده بود. کوهنورد باید در ذهن خود هدفی بپروراند تا بتواند به دستیابی آن هدف نایل آید. در اوایل دههٔ ۴۰ مجموعه شرایط طوری نبود که بتوان به این قصد و هدف جامهٔ عمل پوشاند. در سال ۴۷ با همت و عشق و علاقه جمعی از مشتاقان به کوه و طبیعت، سازمان مهرگان موجودیت خود را رسماً اعلام کرد. حال دیگر پشتیبانی از نظر تدارکاتی، مالی، برنامه‌ریزی و حمایت روحی فراهم شده بود؛ و ما هم که شور جوانی در سر داشتیم دست به کار شدیم و برنامهٔ صعود لجور را به اعضای هیئت مؤسس سازمان ارائه کردیم. خوشبختانه، آن را خوب و عالی توصیف کردند. ولی به هر حال نبود شناخت و تجربهٔ قبلی و گروهی که کار آزموده باشد، آنها را به فکر وا داشته بود به این مشکل فایق آمدیم. دههٔ چهل اوج تلاش جوانان این نسل بود. پس از مذاکرات مفصل با دوستان همنورد بالاخره موفق شدم یک گروه ۵ نفری برای اجرای این برنامه تشکیل دهم. تاریخ اجرای برنامه ۴۷/۸/۱ اعلام شد و موافقت هیئت مؤسس نیز حاصل آمد. دیگر، جوانان پرشوری بودیم که هم برنامه داشتیم و هم تشکیلاتی منظم. در مورد منطقه من جسته و گریخته بنابر علایق شخصی از اهالی حسین‌آباد و آب اسکان اطلاعاتی دریافت کرده بودم و جز این گفته‌های مختصر هیچ اطلاع دیگری نداشتیم. بنابراین از هر نظر باید جسارت به خرج می‌دادیم. بالاخره روز اجرای برنامه فرارسید. گروه ۵ نفری ما متشکل از آقایان ابوالحسنی، سعید تقفی، محمد نیکفر، صفایی و من عازم اراک، پل دو آب اسکان شد.

پاییز - شاهکار طبیعت

با انتخاب فصل پاییز برای صعود، موفق به تماشای پاییز دل‌انگیز منطقه که به نظر من یکی از شاهکارهای طبیعت بود شدیم. در آب اسکان شب بسیار سردی را سپری کردیم. بیدار باش ما ساعت ۶ صبح بود و ساعت حرکت ۸ صبح. مسیر ناشناخته‌ای انتخاب کردیم. مسیر ما شمال شرقی دیواره لجور بود که با دوربین بررسی کرده بودیم. هیچ‌گونه نقشه‌ای در اختیار نداشتیم. در مقابل ما مسیری با شیب بسیار تندی قرار داشت. گاهی اوقات نیز با سنگ درگیری داشتیم. اما هیچ مانعی جلودار حرکت شورانگیز ما نبود. در نزدیکی خط‌الرأس، دیوارهٔ پر هیبت و عظیم «چُت یواشک» توجه ما را به خود معطوف کرد. با دیدن این دیواره، روحیهٔ گروه متزلزل شد؛ به طوری که همراهان من زمزمه‌های توقف صعود سر دادند. پافشاری و اصرار من مبنی براینکه چیزی به فتح قله نمانده و مشکل عمده‌ای که خطرساز باشد در پیش رو نداریم، در روحیهٔ آنها مؤثر واقع نشد. همهٔ همراهان من با پیشروی مخالف بودند.

صعود انفرادی

پس از بحث و تبادل نظر به این نتیجه رسیدیم که ۳ نفر به روستا بازگردند و من با صفایی، جوانترین عضو گروه، که از روحیهٔ قویتری برخوردار بود صعود را ادامه دهیم. آنان با راهنماییها و توصیه‌های لازم به طرف پایین سرازیر شدند و ما دو نفر رهسپار فتح قله شدیم. ادامهٔ مسیر در قسمت نسا قله بود. انبوه برف تبدیل به یخ شده در پیش روی ما بود. با ادامهٔ مسیر بر روی یخچال نسا به محلی رسیدیم که با قله حدود ۳۰ دقیقه فاصله داشت. همنورد من بر اثر خستگی و شاید هم نگرانی، از ادامهٔ مسیر خودداری ورزید و قصد فرود کرد. ولی من همچنان پابرجا و استوار اصرار بر دستیابی به هدف از پیش تعیین شده داشتم و حتی یک لحظه عقب‌نشینی نیز به فکرم خطور نمی‌کرد به هر حال دو همنورد بودیم و دو همراه. انسانها در شرایط مختلف واکنشهای روحی و جسمی متفاوتی از خود نشان می‌دهند. پس این تفاوت واکنش را پذیرفتم و دو طرف قبول کردیم که یکی فرود کند و دیگری صعود. تا حدودی او را در مسیر برگشت همراهی کردم و به مقصد قله از او جدا شدم. حال من بودم و طبیعت زیبا و سرسخت و قلهٔ فتح نشده لجور؛ نبردی سهمگین و به تنهایی.

گفتگوی ما و همراهی به قصد فرود حدود یک ساعت از وقت مرا گرفت. فرصت بسیار گران قیمتی را از دست داده بودم. این یک ساعت وقت تلف شده را باید جبران می‌کردم که به شب برنخورم. ساعت ۳/۳۰ بعدازظهر بود. برای صعود به قله تنها به راه خود ادامه دادم. بالاخره با تلاشی جانفرسا و در یک درگیری سخت روحی و روانی با تنی خسته ولی دلی شادمان و عزمی راسخ با غرور پا بر قله نهادم. طبیعی بود که هر ۴ عضو گروه کوهنوردی مهرگان را در کنار خود احساس می‌کردم. زیرا بدون همراهی و همنوردی آنان امکان این صعود فراهم نمی‌شد. با خود نتیجه گرفتم که اتحاد و عشق و افرمن و

اخوان بر فراز قلهٔ لجور سال ۱۳۵۱

عزم و ارادهٔ هر ۵ نفر و همراهی و مساعدت سازمان بود که این موفقیت را نصیب ما کرد. وقت زیادی برای تماشای زیباییهای اطراف نداشتم. باید سریع سرازیر می‌شدم.

ولی لذت دیدن رشتهٔ راسوند (۳۸۵۰ متر) - گرین (۴۰۵۰ متر) اشترانکوه (۴۱۵۰ متر) از فراز لجور پایم را بر روی قله میخکوب کرده بود. بالاخره ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر از تماشای منطقه دل کندم و قصد فرود کردم. مسیر فرود دشوار بود. در میان دلهره و تلاش فراوان جا پای حیوانی که از درهٔ غربی به پایین رفته بود نظر مرا جلب کرد. کمی بر خود مسلط شدم و فرود را آغاز کردم. خوشبختانه راه ساده‌ای در پیش رویم قرار گرفت؛ به طوری که توانستم پس از ۱/۵ ساعت راهپیمایی با دویدن به انتهای دره برسم. دیگر تاریک شده بود. به شدت خسته بودم. ولی باید به راه رفتن ادامه می‌دادم. فرصت یک لحظه استراحت نداشتم. راه خود را به طرف شرق انتخاب کردم و با سرعت هر چه تمامتر رهسپار شدم. احساس غریبی توأم با ترس داشتم. خیال می‌کردم شبحی در تعقیب من است. متأسفانه این احساس نیروی مرا تقلیل می‌داد. ولی هیچ راهی جز ادامه مسیر نداشتم. با تمام توانم به پیش می‌رفتم که در یک لحظه از فاصلهٔ بسیار دور سوسوی چراغی را دیدم. امیدم بیشتر شد. قویتر شدم و با نیروی بیشتری حرکت کردم. هر چه بر سرعت قدمهایم می‌افزودم احساس می‌کردم شبح نیز پا به پای من در شتاب است. تا نزدیکیهای چراغ مرا همراهی می‌کرد. بالاخره به نور رسیدم. همنوردان من بودند که با روشن کردن چراغ ماشین مرا به خود می‌خواندند. فکر بسیار به جا و پسندیده‌ای بود. دوستانم با دیدن من متعجب شدند و صدای ولوله و شادی آنها و من در آن شب پاییزی به آسمان پیچید. آنان از من پرسیدند: که چطور این مسیر را برای فرود انتخاب کردی. ما فکر نمی‌کردیم که ترا به سلامت و به این زودی در کنار خود ببینیم. به هر حال همگی خوشحال و مسرور از فتح قله به طرف تهران به راه افتادیم.

راه صعود لجور باز شده بود.

اکنون هر بار که برای صعود قلل غرب کشور از کنار لجور گذر می‌کنم با یادآوری خاطرهٔ دلپذیر اولین صعود که نمایانگر نیروی جوانی، جسارت، تهور و بی‌باکی است احساس دلپذیری وجودم را فرا می‌گیرد. Δ

واژه‌نامه کوهنوردی

عباس محمدی

مقدمه:

با پیشرفت علم و فن‌آوری در همهٔ ابعاد زندگی انسان، خصوصاً در نیم قرن گذشته، نیاز به ایجاد لغات جدید برای رساندن مفاهیم مورد نظر احساس می‌شود. بر این اساس، همزمان با این حرکت شتابان علمی توسط مخترعان و مکتشفان، زبان شناسان و فرهیختگان سعی در ساختن لغات مورد نیاز کرده‌اند.

در عرصهٔ ورزش نیز به غیر از دو، سه رشته که ریشه در آداب و رسوم گذشتهٔ ما دارد و به لحاظ واژه‌سازی با مشکل کمتری روبه‌رو بوده است، سایر ورزشها و از جمله کوهنوردی به لحاظ اصطلاحات فنی و ابزاری با مشکل کمبود معادلهای فارسی مواجه بوده است. این مشکل را در مقالات درج شده در فصلنامه کوه نیز می‌بینید.

با توجه به ضرورت ایجاد یک زبان واحد برای این ورزش تصمیم گرفتیم تا با همکاری یکی از همکاران گرامی نشریه از این شماره اقدام به درج واژه‌ای کوهنوردی کنیم. امیدواریم با سعی تمامی دوستداران طبیعت، موفق به گردآوری یک فرهنگ لغات کوهنوردی مناسب برای همگان شویم.

قسمت اول

در میان کوه نوشته‌های فارسی چند واژه‌نامه هم به چشم می‌خورد که قاعدتاً برای روشن شدن مطالب و درک بهتر اصطلاحات تدوین شده است. از این واژه‌نامه‌ها، چندتایی در انتهای کتابهای آموزشی و گزارشها و... است؛[1] و یکی دو مورد هم در فرهنگهای ورزشی، ذیل بخش کوهنوردی[2] بجز کتاب کوهنوردی جدید که در آن چند واژهٔ آلمانی با معادلهای فارسی نهاده شده است، در تمامی واژه‌نامه‌های دیگر، یا واژه‌های انگلیسی پایه قرار گرفته یا اصطلاحات فارسی توضیح داده شده است. البته در میان واژه‌های انگلیسی چندتایی اصطلاح یا لغت با اصلیت فرانسوی یا زبانهای دیگر هم وجود دارد. با نگاهی به این واژه‌نامه‌ها می‌توان گفت که کلاً در آنها در حدود دویست اصطلاح معنا شده است؛ و این بسیار کمتر از واژگان تخصصی یا تقریباً تخصصی کوهنوردی است که امروزه در انگلیسی به کار می‌رود. به همین دلیل مترجم ایرانی کوه نوشته‌های انگلیسی به هیچ مرجع جامعی که معادلهای فارسی ارائه دهد، دسترسی ندارد. این امر سبب می‌شود که هر مترجمی بر حسب سلیقهٔ خود و به تناسب میزان آشنایی که با زبان فنی (Jargon) کوهنوردی دارد، و به تناسب درکی که از مطلب به دست آورده است، برای هر واژه یا عبارت انگلیسی یک کلمه یا عبارت‌گاه یک جملهٔ بلند فارسی قرار دهد که در این صورت – اگر این معادل نادرست یا نارسا نباشد – در بسیاری موارد با معادلی که یک مترجم دیگر – و حتی همان مترجم در جای دیگر – استفاده می‌کند مغایرت دارد.[3]

مغایرت معادلها باعث الکن شدن زبان نویسنده، سردرگمی خواننده، پیچیده شدن کار آموزش، پایین آمدن ارزش زبانی نوشته‌ها، و خلاصه دشوار شدن ارتباط می‌شود. بنابراین لازم است که کوهنوردان و «کوه‌نویسان» در اندیشهٔ دستیابی به زبانی هر چه یکدستر باشند. از طرف دیگر، معادلهای ارائه شده در واژه‌نامه‌ها و کتابهای موجود، در بسیاری موارد نارسا یا نادرست است.[4] به این ترتیب مترجم نه به مرجعی جامع دسترسی دارد و نه به مرجعی کاملاً مطمئن؛ و این، الزامی دیگر را موجب می‌شود، باید در پی دستیابی به زبانی رساتر و درست‌تر باشیم. الزام سوم هم این است که در فکر یافتن یا ساختن واژه‌های فارسی برای بیان مطالب خود باشیم. متأسفانه، در نوشته‌های ما نه تنها بسیاری از فنون و وسایل کوهنوردی بلکه حتی بعضی از پدیده‌های کوهستانی هم با واژه‌های بیگانه نامیده می‌شود. در کشوری که زبانی کهن و ادبیاتی غنی دارد و در کوهستانهای گستردهٔ آن اقوام گوناگون با گویشهای متنوع زندگی می‌کنند، جای تعجب است که مثلاً از یک مترجم می‌شنویم که در فارسی نمی‌توان واژه‌هایی یافت که تفاوت arete, ridje یا tower, col, saddle یا pinnacle,... را مشخص کند. حتی بدتر از این، گاه می‌شنویم که برای فلان پدیدهٔ کوهستانی – مثلاً cwm اصلاً واژه‌ای فارسی وجود ندارد. اما واقعیت این است که ما غالباً از گنجینهٔ واژگان زبان خود و تواناییهای آن غافلیم.

در مواردی که برابرهای درست و دقیق برای واژه‌های خارجی که مفهومی نزدیک به هم دارند، به کار نمی‌رود، مترجم یا نویسنده در نوشتهٔ خودگاه از یک واژه و گاه از واژه یا عبارتی دیگر برای بیان مفهومی واحد استفاده می‌کند.[5] و به این ترتیب در نخستین و مهمترین کار زبان که همانا برقراری ارتباط برای درک مفاهیم است، اختلال ایجاد می‌کند. در مواردی هم که مترجم می‌پندارد برای فلان واژهٔ خارجی برابر فارسی وجود ندارد، همان واژهٔ خارجی را با املای فارسی در ترجمهٔ خود می‌گنجاند؛ و در واقع ترجمه را تا حد تکرار طوطی‌وار کلمه‌ها تنزل می‌دهد.[6]

تلاش قدیمی‌ها

در مورد وسایل و فنون کوهنوردی و نیز در مورد اصطلاحات عمومی (مانند bouldering, on sight climbing, trekking) که اساساً از خارج آمده، مشکل بیشتر است. چراکه اگر نخواهیم عین واژهٔ خارجی را به کار ببریم باید معادلی فارسی برای آن ابداع کنیم. نسل قدیمی‌تر مترجمان و نویسندگان کوه مانند کاظم گیلان‌پور، جلیل کتیبه‌ای، سرهنگ یحیایی و محمود رییس‌زاده عقیده داشته‌اند که باید تا حد امکان برای هر اصطلاح خارجی یک معادل فارسی پیدا کنیم یا بسازیم. نمونه‌هایی از کار خود آنان در این زمینه را می‌توان برشمرد. اریب و کمربر برای traverse شب‌مانی برای bivouac ، مُدبر برای karabiner، کفش یخ برای crampon، برقراری برای mantleshelf و... که غالباً واژه‌های رسا و مناسبی هم بوده‌اند. اما در سالهای اخیر نوعی بی قیدی در بیشتر نوشته‌ها و ترجمه‌های کوهنوردی دیده می‌شود که شاید نتیجهٔ این امر باشد که کوهنوردی، کم و بیش ورزشی عمومی شده و عدهٔ زیادی از علاقه‌مندان سادهٔ این ورزش برای ترجمه و نوشتن دست به قلم می‌برند، و این علاقه‌مندان خود را نه چندان مقید ریزه کاریهای ادبی که گرفتار و تشنهٔ دانستن و یاد دادن فن می‌دانند. و همچنین کاربرد دلبخواه و لاقیدانهٔ اصطلاحات خارجی می‌تواند ناشی از آن باشد که بسیاری از کوهنوردان قلم به دست، تماس کافی با تودهٔ کوهنورد نداشته‌اند و از اصطلاحاتی که به تدریج در میان این گروه جا افتاده و ریشهٔ فارسی هم دارد،بی‌اطلاع‌اند.

آشفتگی در ترجمهٔ متون کوهنوردی به جایی رسیده است که گاه خواننده باید خود، زبان‌دان باشد (و البته متن اصلی را هم در دسترس داشته باشد) یا کمی علم غیب بداند (!) تا بتواند دریابد که مثلاً در یک جا «طنابچه»[7] همان «حلقه طناب چه» (sling) است، و در جای دیگر «اسلینگ»[8] همان مفهوم را می‌رساند. یا منظور از «فِیس»[9] همان «جبهه» یا «رخ» کوه است؛ و اگر در جایی نوشته شده «سطح روپال»[10] یا «سطح دیامیر»[11] باز منظور جبهه روپال و دیامیر است. یا «در دید بودن»[12] مسیر، یعنی این که مسیر قبلاً دیده نشده باشد (!) و این همان صعود «دیداری» (on sight) است و ... از این مثالها بسیار می‌توان برشمرد.

اگر در مقاله‌ها و کتابهای ترجمه شده، اینجا و آنجا، واژه‌های نادرست ببینیم، شاید بتوانیم با کمی تساهل آنها را نادیده بگیریم. اما در یک فرهنگ، که باید مرجع دیگران باشد، این خطاها قابل چشمپوشی نیست. در فرهنگ لغات و اصطلاحات ورزشی تعریفهایی که برای icefall, free climbing, buttress, belay, backpacker,... آمده، نادرست یا گنگ است. همچنین است تعاریفی که در واژگان جامع ورزشی برای artificial route, deadman, chockstone, buttress, bucdet step, bergschrund, flace, footsack, pofhole, prusik loop و ... ذکر شده است.

نکتهٔ دیگر این که در واژگان جامع ورزشی در برابر هر واژه یا عبارت انگلیسی فقط یک یا چند واژهٔ فارسی ذکر شده و هیچ توضیح یا مثال روشن کننده‌ای به دنبال آن نیامده است. به این دلیل، چنانچه معادلها درست هم باشند، غالباً در درک کامل معنا، کمک زیادی به مراجعه کننده نمی‌کنند. بر عکس، در فرهنگ لغات و اصطلاحات ورزشی در برابر بیشتر مدخلها به جای ذکر یک واژه یا عبارت کوتاه، توضیح نسبتاً مفصل یا یک جمله ذکر شده، و جای تک واژه‌ای که باید هم معنای واژهٔ خارجی باشد، خالی است. به این ترتیب برای مراجعه کننده به فرهنگ، ناممکن یا بی‌نهایت دشوار است که معادل مناسب را برای کلمه‌ای که نمی‌داند پیدا کند و در متن ترجمهٔ خود جای دهد.

از اینها گذشته، اصطلاحات و واژه‌هایی که به تازگی متداول شده است. مانند redpoint flashing, capsul styl,Camming ,devices, ... در هیچ واژه‌نامهٔ فارسی دیده نمی‌شود.

با توجه به نکات بالا، روشن است که کوهنوردان و کوه‌نویسان ایران هنوز به یک زبان فنی مشترک که بتواند در بیان مفاهیم آنان را یاری کند، دست نیافته‌اند. واضح است که در چنین وضعیتی که یک گزارش نویس نمی‌داند که مثلاً فلان درهٔ باریک را «دهلیز» بخواند یا «دالان» یا «تنگه» یا « دره» یا... ، و یک مربی نمی‌داند تکه طنابی که با یک گره به صورت حلقه درآورده «حلقه طنابچه» است یا «بلوک» یا «اسلینگ» یا «گروه طناب» یا چیز دیگر، یک خوانندهٔ گزارش و یک کار آموز کوهنوردی نمی‌تواند چیز زیادی یاد بگیرد. چرا که شرط مهم یادگیری، داشتن مفاهیم مشخص در مغز است که اصولاً با واژه‌ها هویت می‌یابند.

متفرق بودن بیش از حد کوهنوردان کشور و نداشتن نشریه‌های منظم و سراسری که شمار قابل توجهی داشته باشند، عامل مهم دست نیافتن به زبان فنی مشترک بوده است. همچنین نپرداختن جدی به مسئلهٔ ترجمه، واژه‌یابی، و واژه‌سازی از دیگر عوامل باز دارنده در این راه بوده است.

امیدواریم که درج تدریجی «واژه‌نامهٔ کوهنوردی» در فصلنامهٔ «کوه» گامی باشد در راه دستیابی به زبانی رسا، پخته و زنده در زمینه کوهنوردی در همین جا از همهٔ کوهنوردان و کوه‌گردان و دیگرعلاقه‌مندان به ویژه صاحبنظران اهل قلم درخواست می‌کنیم نظرها و پیشنهادهای خود را درباره هر یک از واژه‌های این واژه‌نامه، به صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶ مجله کوه ارسال کنند که قطعاً مورد توجه و استفاده قرار خواهد گرفت.

در این صورت، یعنی با همکاری و پیگیری دست اندرکاران می‌توان پس از چندی یک واژه‌نامه جامع و قابل قبول تدوین کرد.

در تهیهٔ واژه‌نامهٔ حاضر تلاش این نبوده است که واژه‌سازی کنیم. زیرا معتقدیم که زبان آن چیزی است که رایج است و مردم با آن مقصود خود را بیان می‌کنند؛ و نه چیزی که عده‌ای وضع کنند تا دیگران بپذیرند. از این رو در درجهٔ اول کوشیده‌ایم تا برای هر واژه یا عبارت خارجی یک معادل رسا و درست و کوتاه فارسی که متداول است، بیابیم. منابع مورد استفاده برای این منظور، زبان گفتگوی کوهنوردان تهران و شهرستانها، و نیز تقریباً تمامی کتابها و نشریه‌های چاپی و فتوکپی شدهٔ فارسی بوده است که تاکنون در زمینه کوهنوردی و غارپیمایی منتشر شده است. در مورد منابع خارجی هم سعی شده است که علاوه بر کتابهای معتبر و معروف مرجع، از مجله‌هایی که امروزه منتشر می‌شود نیز استفاده شود.[13]

اما، با وجود تلاش برای یافتن برابرهای متداول برای واژه‌های انگلیسی (یا غیر انگلیسی رایج در این زبان) در همهٔ موارد نتوانسته‌ایم در این کار توفیق یابیم؛ مثلاً برای مدخل bergschrund (واژهٔ آلمانی متداول در انگلیسی) هیچ معادلی در فارسی نیافتیم و در نتیجه برای آن معادلی کوتاه ساختیم (سرچاک، به معنای چاک یا شکاف بالایی یخچال). در مواردی دیگر، اصطلاح کم و بیش رایج در میان کوهنوردان ایرانی را نادرست و مجعول تشخیص دادیم؛ از این دسته است، اصطلاح «پاندول شدن» که گاه به جای سقوط کردن به کار می‌رود. در این موارد واژهٔ فارسی (یا فارسی شده‌ای) راکه با مدخل انگلیسی همخوانی) دارد (سقوط = fallبرگزیده‌ایم و از ذکر معادل کم و بیش رایج اما نادرست، خودداری کرده‌ایم. در چند مورد معدود هم سعی کرده‌ایم به جای معادلهای چند واژه‌ای و طولانی رایج، واژه‌هایی با هجاهای کمتر بسازیم که خوانندگان می‌توانند این قبیل واژه‌ها را پیشنهاد ما به جامعه کوهنوردی بدانند و نظر خود را دربارهٔ آنها ابراز کنند. از این دسته می‌توان واژهٔ) «یخ چاک» (معادل Crevasseرا ذکر کرد که معادل رایج و طولانیتر آن «شکاف یخ» هم پس از آن آمده است. واضح است که تلفظ و کاربرد واژه‌ها کوتاه بسیار راحت‌تر از واژه‌های چندین هجایی است؛ و معمولاً راحت‌تر هم عمومیت می‌یابند. و اصولاً بهتر است که در یک زمان برای هر مفهومی واژهٔ ساده و کوتاهی وجود داشته باشد، و نه آن که چند واژه و ترکیب برای توصیف یک مفهوم به کار رود.

چند توضیح

در واژه‌نامهٔ کوهنوردی حاضر که یک واژه‌نامه انگلیسی به فارسی است. تعداد قابل توجهی مدخل غیر انگلیسی (فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی) و تعدادی اسم و سلتی (Gaelic) و «ولش» (Welsh) نیز اصطلاحات عامیانهٔ آمریکایی و انگلیسی هم به چشم می‌خورد. این دسته از واژه‌ها که هر یک کم و بیش در زبان رسمی کوهنوردی انگلیسی کاربرد دارند، کمک زیادی به درک اصطلاحات، و معنای عوارض کوهستانی و... که به ویژه در کتابهای راهنما (guide books) به چشم می‌خورند، می‌کنند. در بیشتر موارد واژهٔ غیر انگلیسی به مدخل انگلیسی ارجاع داده شده، اما در چند مورد – که واژهٔ غیر انگلیسی رایج‌تر است – به صورت عکس عمل شده است؛ و در صورت ارجاع دادن هم، تک واژهٔ معادل – بدون توضیحات – ذکر شده است.

علائم اختصاری که در این واژه‌نامه به چشم می‌خورد عبارت است از:

ایتالیایی	It
آمریکایی	Am
مهجور	Obs
عامیانه	Colloq
اسکاتلندی	Scots
فرانسوی	Fr
اسپانیایی	Sp
آلمانی	Gr

نگاه کنید به ← همچنین نگاه کنید به ←←

اگر چه غارپیمایی و غارشناسی، مستقل از کوهنوردی، رشته‌های فعالیتی هستند که زبان فنی خاص خود را دارند، اما چون از سالها پیش علایق مشترکی، کوهنوردان و غارپیمایان را به هم پیوند داده، نابجا ندیدیدم که واژگان عمومی‌تر غارپیمایی و غارشناسی را نیز در این واژه نامه بگنجانیم. علامت (غ) پیش از معنای مدخل، نشان دهندهٔ مربوط بودن آن با غارپیمایی یا غارشناسی است.

توضیح دیگر این که اهمهای عام با حروف کوچک و اسمهای خاص با حروف بزرگ شروع می‌شود. اما باید توجه داشت که بعضی اسامی خاص به تدریج معنای عام پیدا کرده‌اند و به این دلیل ممکن است حرف اول آنها کوچک باشد؛ واژه‌هایی مانند prussik Jumar, و... از این دسته است.

در پایان یادآوری می‌شود که این واژه‌نامه یک کتاب آموزشی نیست. به این دلیل لازم ندیده‌ایم که در مورد ابزارها یا فنهایی که فهرست شده‌اند توضیح مفصلی بدهیم. فرض بر این است که مراجعه کننده به این واژه‌نامه با اصول کلی و اصطلاحات معمولی کوهنوردی آشنایی دارد یا می‌تواند برای توضیح بیشتر به منابع دیگر مراجعه کند.

ادامه دارد ...

پی‌نوشت

۱. کاظم گیلان‌پور: پیروزی بر اورست (۱۳۳۳)
سرهنگ یحیایی: فن کوهنوردی (۱۳۳۶)
محمود رییس‌زاده: کوهروی ۱ (۱۳۴۸)
محمود رییس زاده: کوهروی ۲ (۱۳۵۰)
صادق امین مدنی. کوهنوردی جدید (۱۳۵۴)
م. شریفی و ق. یوسف‌پور، آموزش کوهنوردی ۰ترجمه: (۱۳۶۰)
کوهنامه مانگ هلات شماره‌های ۱۰ – ۳ (۶۵ – ۱۳۶۱)
جمشید هدایت نسب، اورست مسیر دشوار ترجمه:(۱۳۷۲)
۲. عبدالعظیم جعفری پارسا. فرهنگ لغات و اصطلاحات ورزشی. انتشارات دفتر برنامه‌ریزی تربیت بدنی و ورزش سازمان تربیت بدنی (۱۳۶۴)
دکتر علاءالدین پازارگادی و غلامعلی تفنگدار، واژگان جامع ورزشی. انتشارات سروش (۱۳۷۰)

۳. مثلاً در فرهنگ لغات و اصطلاحات ورزشی، Couloir به معنای تنگه یا دالان، در کتاب ماجراهای کوه (ترجمهٔ عزیزی، ۱۳۶۸ ص ۲۰۳) به معنای درهٔ کوچک در دامنه کوه، و نیز معبر و گذرگاه، در واژگان جامع ورزشی به معنای دهلیز و در اورست، مسیر دشوار به معنای دهلیز یخی و دهلیز باد (باز؟)... آمده است.

۴. این سخن را ضمن احترام به همهٔ کسانی که برای کوه دست به قلم برده‌اند، می‌گوییم؛ چرا که به هر حال فرهنگ کوهنوردی ما مدیون تلاش این افراد است. اما نمی‌توان و نباید چشم را بر کارها بست؛ درمورد معادلهای نادرست در واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به عنوان نمونه، مثالهای متعددی از واژه‌نامه کتاب آموزش کوهنوردی ترجمهٔ شریفی و یوسف‌پور ذکر کردکه خود یکی از بهترین واژه‌نامه‌های موجود است. در این واژه‌نامه، معادلهایی که برای Alpinism, buttress, baudrier bergschrund, black ice, couloir, chockstone, cwm, cow´s tail و ... آمده نادرست است (نگاه کنید به کتاب مذکور، و واژه‌نامهٔ ما – برای درک تفاوتها) در عین حال اگر چه بعضی از برابرها کم و بیش درست است، چون طولانی و توضیحی است، نمی‌تواند به عنوان واژهٔ معادل در زبان فارسی پذیرفته شود. از این دسته می‌توان معناهایی را که برای backing up, moraine, rimaye, run out, scree و ... ذکر شده است، برشمرد.

۵.برای مثال، در نشریهٔ «غارپرو» (فدراسیون کوهنوردی، ۱۳۵۲) برای «چاه»های غار (shaft) واژه‌های گودال، حفره، چاه ذکر شده است. در همین نشریه و در نشریه مانگ هلات شماره ۹ (۱۳۶۴) برای «چالاب» (sump) واژه‌های دریاچه، حفره، استخر و چاهک ذکر شده است. در این قبیل موارد خواننده درنمی‌یابد که صحبت از چه پدیده‌ای است و این اسامی دقیقاً بر چه چیزهایی دلالت می‌کند.

۶. در کتاب اورست و جبهه‌هایش ترجمه جمشید هدایت نصب، col.۱۳۶۸ «ترجمه» شده است: کُل و در اورست، مسیر دشوار هم این واژه به همین صورت آمده است، و باز در این کتاب cwm، کُم Bivouac، بیواک «ترجمه» شده است و ...

۷. کوهنوردی و هنر سرپرستی. ترجمه سیدجواد صالحی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴

۸. جزوهٔ توسعه، طراحی و مدیریت دیواره‌های مصنوعی. (انتشارات ایران کوهرو) ص ۳۲.

۹. اورست و جبهه‌هایش. ص ۲۸ و ....

۱۰. ماجراهای کوه. ص ۱۷۴.

۱۱. ماجراهای کوه. ص ۱۷۸.

۱۲. توسعه، طراحی و مدیریت دیواره‌های مصنوعی، ص ۱۳۰.

۱۳. علاوه بر کتابها. نشریه‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد، منابع زیر نیز در تدوین این واژه نامه مورد استفاده قرار گرفته است:

* مجله‌های کوهنورد و کوهستان یا کوهستان، زیر نظر جلیل کتیبه‌ای. ۱۳۴۲ – ۱۳۴۶.
* نامه‌های استاد جلیل کتیبه‌ای به نگارنده.
* احد سالکی. احتیاط بهمن میادا (۱۳۵۵)
* عباس محمدی. کاربرد طناب در کوهنوردی. (۱۳۵۹)
* شهریار محمدبیگی. فن کوهنوردی (۱۳۶۲)
* عباس جعفری. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی (اصطلاحات جغرافیایی) (انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۶)
* دکتر پریدخت فشارکی، فرهنگ جغرافیا. (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴)
* سیاوش شایان. فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی طبیعی. انتشارات مدرسه، ۱۳۶۹.
*عبدالکریم قریب. غارشناسی. ۱۳۷۱.

منابع خارجی:

* r.G. Collomb, A dictionary of Mcuntainecring, London 1957.
* Perer Crew, Encyclopedic Dictionary of Mcuntainecring, London 1968.
* Wolt Vnsworth, Encyelopedia of Mcuntainecring, pernuin Books 1957.
* Mountain magazines.
* High magazines
* Climbing magazines.
* Jasinsky & Maxwell, caver & caving, England 1967.
* David Judson. Ghar parau, London 1973.
* Jim Bollard. Carning. Spurbook 1978.

ادامه دارد....

قسمت سوم

دائرةالمعارف کوهنوردی

والت آنس وُرث
ترجمهٔ جمشید هدایت‌نسب

آناپورنا
Annapurna

قلهٔ آناپورنا از بخش شرقی محلی به نام گانداکی تا بخش هیمالایایی نپال امتداد یافته و دارای چهار قله اصلی است:

آناپورنا۱	۸۰۷۸متر تاریخ
اولین صعود	۱۹۵۰
آناپورنا۲	۷۹۳۷۲متر تاریخ
اولین صعود	۱۹۶۰
آناپورنا۳	۷۵۷۷۳متر تاریخ اولین صعود ۱۹۶۱
آناپورنا۴	۷۵۲۴۴متر تاریخ
اولین صعود	۱۹۵۵

آناپورنا ۱، اولین قلهٔ هشت هزار متری بود که صعود شد. آقای هرزوگ سرپرست گروه فرانسوی که قصد صعود قلهٔ دائولاگیری را داشت در آخرین لحظات تصمیم خود را عوض کرد و عازم آناپورنا شد و سرانجام هرزوگ و لاچنال در ساعت دو بعد از ظهر سوم ژوئن ۱۹۵۰ به قله رسیدند. هر دو به شدت سرمازده شده بودند؛ به گونه‌ای که صعود فرانسویها شکلی حماسی به خود گرفت.

آناپورنا۲ را بانینگتون و گرانت، آناپورنا۳ را خولی، گیاتسو و سونام گیرمی و آناپورنا۴ را بیلر، اشتین متز و ولن کپ فتح کردند.

در سال ۱۹۷۰ گروه بانینگتون عازم جبههٔ جنوبی آناپورنا شد که طی آن ویلانس و هاستون دو تن از اعضای برجستهٔ گروه به قله رسیدند این صعود، اولین صعود یک قلهٔ هشت هزارمتری نبود، اما یکی از دشوارترین صعودهای زمان خود بود.

آنوراک یا بادگیر
Anorak

لغتی که اسکیموها برای مقابله با باد به کار می‌برند و آن پوشاکی بیرونی است که روی بدن کشیده می‌شود. بادگیرهای مدرن یک لایهٔ اضافی نیز دارند (دوپوش). بهترین بادگیرها آنهایی است که در عین حال که بدن از وزش باد در امان است، بتواند به راحتی درون آن تنفس کند. آنوراک‌ها معمولاً فقط ضد باد هستند و آب می‌تواند از جدار آنها عبور کند. ژاکت آلپی یکی از بهترین نمونه‌های آنوراک است که دارای زیپی سراسری از بالا تا پایین است.

قطب جنوب
Antarctic

فلات پهناور قارهٔ قطب جنوب دارای لایه‌ای یخی به ضخامت ۴۲۶۴ متر است. رشته اصلی از غرب باکوههای هورست آغاز می‌شود که تا رشته آدمیرال تا سواحل کوبین در حدود ۴۸۰۰ امتداد یافته و بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ کرک پاتریک به ارتفاع ۴۵۲۶ متر است.

رشتهٔ سینتینال نیز بلندترین قلهٔ قطب جنوب یعنی قله وینسون (۵۱۳۵ متر) را در خود جای داده است. قلهٔ Tyree (۴۹۶۲ متر) دومین قلهٔ مرتفع این قاره است. قلل بسیاری در این ناحیه صعود شده، لیکن هنوز بسیاری از مناطق ناشناخته و صعود نشده باقی مانده است.

رشته کوه آپنین در ایتالیا
Apennines, Italy

رشته کوهی که شکل دهندهٔ ستون فقرات این کشور است و بلندترین نقطه آن کورنو گرانده به ارتفاع ۲۹۲۹ متر است. این رشته کوه به شکل جدی زیر پای کوهنوردان خارجی قرار نگرفته است.

صعود مصنوعی
Artificial climbing (peg climbing)(Am; aid climbing)

منظور صعودی است که از میخ ورول و رکاب برای چیره شده بر مسیر استفاده شود که یا مسیر کلاهکی است یا گیرهٔ چندانی در مسیر وجود ندارد و ممکن است در بخشی مصنوعی یا از ابتدا تا آخر به این شکل باشد. شاید تفاوت صعود آزاد (Free climb) با آن در این باشد که در این حالت صرفاً از میخ و کارابین استفاده می‌شود.

هیمالایای آسام
Assam Himalaya

شرقی‌ترین بخش هیمالایا که از پوهنری (۷۰۶۱ متر) در غرب تا نامچه - باروا در شرق امتداد یافته است. غربی‌ترین قسمت آن در ایالت بوتان است. بوتان اخیراً به گروههای علمی اجازهٔ ورود داده است و در این میان تعداد کمی از آنها از این اجازه برای صعود قلل منطقه استفاده کرده‌اند. بخت کوهنوردی در آسام هم از این بیشتر نیست.

چومل هاری (۷۳۰۹ متر) معروفترین قلهٔ منطقه است که چاپمن و شرپا پاسانگ در سال ۱۹۳۷ به آن صعود کردند. طبق گفته‌های شخصی به نام ناکائوکه در سال ۱۹۵۸ سفرهایی به مناطق بوتان داشته در آنجا قلل بسیاری است که ارتفاع آنها بیش از هفت هزار متر است و خولاکانگری (۷۵۵۴متر) و چوت کانگ (۷۴۹۰متر) از مهمترین آنهاست.

کوههای اطلس
Atlas mountains

یک رشته قلل مرتفع که از شمال سواحل آفریقا، از شرق کشور تونس آغاز و به اینچی در غرب منتهی می‌شود. بلندترین قلهٔ منطقه، توبکال (۴۱۶۲ متر) نام دارد.

در تابستان، قلل منطقه، خشک و بایر هستند. اما در بهار وضعیت بهتری دارند. اخیراً گروههایی صعودهایی زمستانی در این منطقه داشته‌اند. و در پی آن مشخص شده است که مسیرهای مهم و شکافهای جالبی که از نظر سنگنوردی دارای اهمیت است در منطقه وجود دارد.

کوهنوردی در استرالیا
Climbing in Australia,

مرتفعترین قلهٔ استرالیا رشته کوه کوشیوسکو (۲۲۳۲ متر) است و

سایر قلل، ارتفاعی بین ۹۱۴ تا ۱۵۲۲ متر دارند.

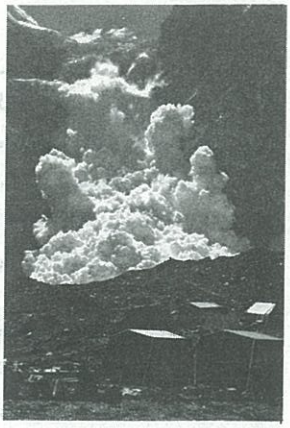

بهمن
Avalanche

بهمن به ریزش مواد از کوهها به خصوص ریزش برف اطلاق می‌شود. ریزش یخ نیز باعث بهمن یخی می‌شود که گاه صخره‌ها و برجهای سنگی نیز با آن همراه است یا در دهلیزهای یخی با سنگهای غلتان سرازیر می‌شوند.

بهمن از نقطه‌ای خاص و شیبدار که معمولاً زمین در آنجا نشست ندارد آغاز می‌شود و یکی از جدی‌ترین خطرهای کوه برای کوهنوردان و اسکی‌بازان است. پدیده‌ای کاملاً عمومی است و در تمامی مناطق کوهنوردی جهان دیده می‌شود. عدهٔ بسیاری طی سالهای اخیر بر اثر بهمنهای مناطق آپنین، اسکاتلند و ناحیه دریاچه‌ای جهان خود را از دست داده‌اند. در بریتانیا از مردم خواسته شده است که از کوهنوردی در مناطق برفی تا مدت سه روز پس از ریزش برف به خصوص در مسیر دره‌های باریک خودداری کنند. در حال حاضر بعضی از مناطق آلپ برای کوهنوردان شناخته شده است و آنها اطلاع دارند که بهمن در چه زمانی از سال و گاهی حتی در چه زمانی ازروز سرازیر می‌شود. لذا از رفتن به آن مناطق در زمانهای مذکور خودداری می‌ورزند. این نکات در کتابهای راهنمای آلپ شرح داده شده است.

وقوع بهمن در صورتی که با وزش باد شدید همراه باشد بسیار خطرناک است و به طرزی باورنکردنی قادر خواهد بود که درختان جنگلی را نیز از بین ببرد. در آلپ با برپاکردن دیوارها و موانع تا حدودی از میزان خسارات و حوادث می‌کاهند و گاه با انفجار بمب در محلهای شناخته شده پیشاپیش بهمن را سرازیر می‌کنند. بعضی از اسکی‌بازان برای آگاهی از زمان وقوع بهمن مجهز به دستگاههای الکترونیکی هستند.

ادامه دارد ...

کوهستان خالی از خطر نیست

با آموزش، تمرین، احتیاط، خودداری از غرور بیجا و برنامه ریزی صحیح، امکان بروز حادثه را به حداقل ممکن برسانیم

استقبال فیفا از جام صلح و دوستی

به دنبال پیشنهاد جبههٔ سبز ایران به فیفا در خصوص نامگذاری جام جهانی آینده به «جام صلح و دوستی و حفظ محیط زیست» و همچنین تقدیر جبههٔ سبز ایران از کلینزمن مسئولان فیفا در نامه ارسالی از پاریس از این پیشنهاد فعالان محیط زیست ایران استقبال کردند.

همایش دوچرخه‌سواران

۷۸۷ نفر از دوچرخه‌سواران طرفدار محیط زیست در دومین همایش بزرگ دوچرخه سواران طرفدار محیط زیست که از میدان هفت تیر تا بوستان آزادگان برگزار شد، شرکت کردند. این همایش با هدف ترویج فرهنگ زیست محیطی، معرفی دوچرخه به عنوان یک وسیلهٔ نقلیه تمیز در سفرهای کوتاه درون شهری و ابراز نگرانی از آلودگی شدید هوا صورت پذیرفت، مورد توجه فعالان محیط زیست قرار گرفت.

از نکات قابل توجه در این همایش، حضور اقشار مختلف مردم، کودکان و سالخوردگان با انواع دوچرخه، در مراسمی بود که از ساعت ۸ صبح از کنار مسجد الجواد در میدان هفت تیر آغاز شد.

بدون شک اجرای این قبیل حرکات گستردهٔ مردمی روش مؤثر و بسیار مفیدی برای افزایش فرهنگ پاکیزگی و ایجاد وجدان و اخلاق زیست محیطی در جامعه است. این همایش به همت جبههٔ سبز ایران و با همکاری شهرداری منطقهٔ هفت، مرکز مشارکتهای زیست محیطی، حوزهٔ معاونت خدمات شهری شهرداری تهران، فدراسیون دوچرخه‌سواری، فدراسیون ورزشهای همگانی، کمیتهٔ دوچرخه کوهستان فدراسیون کوهنوردی، گروه دوچرخه سواری مؤسسهٔ فرهنگی شریف، گروه دوچرخه سواران سبز، اورژانس شهرداری تهران، شرکت کراس چرخ، شرکت حکیم موتور، شرکت بازرگانی گویان (دوچرخه پژو)، شرکت کشت و صنعت تکدانه، اداره کل محیط زیست استان تهران و مجتمع فرهنگی ورزشی چیتگر برگزار شد.

جبهه سبز ایران

کاشت نهال

اعضای جبههٔ سبز ایران در تاریخ ۷۷/۱/۲۰ در جنگلهای تالش، ماسال و شاندرمن درخت کاشتند.

این جنگلها توسط شرکتهای سودجو پاک‌تراشی شده بودند. در آن روز چوپان تالشی از کم شدن آب چشمه‌ها سخن می‌گفت و از افزایش سیلابها و رودخانه‌های گل‌آلود و چندی بعد خاک کوهستان، ماسولهٔ زیبا را گل‌آلود می‌کرد و دهها نفر از هموطنان عزیزمان را به کام مرگ فرو برد.

پاکسازی دره درکه

جبهه سبز ایران (صلح سبز) براساس اعلام قبلی با همکاری مردم به پاکسازی گوشه‌هایی از درهٔ درکه پرداخت. این برنامه که با هدف گسترش فرهنگ زیست محیطی و ایجاد وسواس دائمی حفظ محیط زیست انجام شد مورد توجه جوانان و علاقه‌مندان طبیعت و محیط زیست قرار گرفت. اعضای جبههٔ سبز ایران با حضور در ابتدای درهٔ درکه به توزیع کیسه‌های زباله و دفترکهای آموزشی پرداختند. این برنامه که از ساعت ۵/۳۰ صبح آغاز شد تا ساعت ۱۲ ادامه داشت و با همکاری مردم صدها کیلوگرم زباله جمع‌آوری شد.

تشکل زیست محیطی

انجمن در شرف تأسیس «دوستداران محیط زیست شهرستان ساوه» با هدف حفظ محیط زیست انسانی، گیاهی، طبیعی و حیات وحش به تازگی و توسط گروهی از علاقه‌مندان محیط زیست در این شهرستان شروع به فعالیت کرده است. تماس با این انجمن با صندوق پستی ۳۵۹-۳۹۱۶۵ - ساوه برای دوستداران طبیعت امکان پذیر است.

پاکسازی سماموس

گروهی از دوستداران محیط زیست و حفاظت کوهستان طی یک برنامهٔ مشترک در خردادماه سال جاری اقدام به پاکسازی مسیر صعود به قله سماموس (۳۶۲۰ متر از مسیر جواهر ده تا قله را کردند. بیشتر زباله‌ها قوطیهای کنسرو، پاکتهای آلومینیمی و پلاستیک بود که در ۷ کیسه جمع شد. در این مشارکت زیست محیطی گروههای سپهر رشت، زاگرس همدان، یک گروه از رامسر و هیئت کوهنوردی انزلی حضور داشتند.

دوچرخه‌های کوهستان

قسمت سوم

امیر حسین صالحی جم

نحوهٔ انتخاب دوچرخهٔ مناسب

- سلام.
- سلام، بفرمایید.
- *یک دوچرخه کوهستان مناسب می‌خواستم.*
- *بله، تمامی این چرخهای کوهستان خوب و عالی هستند. ایرانی، خارجی، با لوازم ژاپنی. شما چی در نظر دارید؟*
- *من یک چرخ خوب و محکم می‌خواهم که خیلی هم گران نباشد و ....*

معمولاً جملات بالا جملات متداولی است که بین خریدار و فروشنده رد و بدل می‌شود و در تمامی آنها هم نکات ضد و نقیض فراوانی به چشم می‌خورد؛ از جمله دوچرخهٔ ارزان و خوب، محکم و سبک و .... فروشندگان برحسب تجارب چندین ساله و قدرت شناخت بسیار بالا خیلی سریع و با چند سؤال ساده، فکر شما را می‌خوانند و متوجه می‌شوند چه مقدار پول و به چه چرخی تمایل دارید. سپس آن چرخ را در نظرتان عالی و چرخهای دیگر را به درد نخور جلوه می‌دهند تا هر چه سریعتر چرخی بفروشند و شما را دست خالی از مغازه بیرون نفرستند.

متأسفانه به دلیل نداشتن اطلاعات فنی و کافی فروشندگان، نمی‌توان سؤالات دقیق و جامعی از آنان پرسید. آنان فقط در حد قیمت دوچرخه‌هایشان می‌توانند خیلی دقیق پاسخگو باشند. پس قبل از خرید، اطلاعات جامعی دربارهٔ چرخهای کوهستان کسب کنید یا حداقل با فرد مطلع و باتجربه‌ای برای خرید بروید تا در آینده پشیمان نشوید.

برای دو چیز قیمتی نمی‌توان تعیین کرد: یکی چرخ خوب و دیگری یک چرخ بد و غیرفنی. پس بکوشید حتی‌الامکان با صرف کمی هزینهٔ بیشتر چرخی مناسب تهیه کنید.

انگیزه: چرا و برای چه منظوری می‌خواهید چرخ سوار شوید؟ هدف شما چیست؟ آیا درصدد رفت و آمد بین محل کار و منزل هستید؟ یا قصد سفرهای بین شهری دارید؟ شاید هم می‌خواهید در جاده‌های خاکی تردد کنید؟ یا در سر برنامه صعود به قلل را می‌پرورانید؟ شاید هم می‌خواهید در مسابقات کشوری شرکت کنید ... پاسخ این سؤالات بر نحوهٔ انتخاب شما تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

دوچرخهٔ بد وجود ندارد. نحوهٔ انتخاب غلط و توقع بیجا دوچرخه‌ای را بد جلوه می‌دهد. هر دوچرخه‌ای به منظور خاصی طراحی و ساخته می‌شود که ما باید از آن اطلاع کافی داشته باشیم. دوچرخه‌هایی که برای سفرهای بین شهری و گردشی ساخته می‌شوند معمولاً ظاهری شبیه چرخهای کوهستان دارند؛ ولی با طوقه‌های باریکتر و به قطر ۲۸ اینچ. معمولاً دوچرخه‌های کوهستان برای جاده‌های خاکی هموار از ظرافتی خاص و سیستم دنده متوسطی برخوردارند. ولی دوچرخه‌های فنی‌تر از قدرت و استحکام بالایی برخوردارند و در ضمن سبکتر هم هستند. (از نظر قیمت رجوع شود به مجله کوه شماره ۱۰). در دوچرخه‌های مخصوص بین شهری از کمک فنر جلو استفاده می‌شود و در نمونه‌های مخصوص مسابقات دان هیل یا سراشیبی کمک‌فنرهای قدرتمندی در جلو و عقب دوچرخه قرار دارد تا ضربه‌های شدید وارده را خنثی کند.

هزینه: واضح است که چرخ گرانتر بهتر است. ولی این دلیل نمی‌شود که همهٔ پس‌انداز خود را صرف خرید یک چرخ گران بکنید که فقط از ۱۰٪ توان واقعی آن بهره می‌جویید؛ همانند بسیاری از جوانهای پولداری که با انواع پاترولها و جیپهای مجهز به آخرین وسایل بیابان نوردی فقط در خیابانهای شهر بالا و پایین می‌روند؛ در صورتی که برای تردد در شهر یک اتومبیل کوچک و ارزان هم کافی است. چرخ گرانتر برای کارآیی فنی‌تر بهتر است نه برای تفاخر. نکته دیگر این که هیچ گاه دوچرخ از دو کارخانهٔ متفاوت را فقط از بابت قیمت با همدیگر مقایسه نکنید؛ بلکه باید ببینید که هر یک چه تجهیزات و لوازمی دارد؛ آلیاژ تنه از چیست و کارآیی کدام یک بالاتر است و چه شرکتی چرخ را ضمانت کرده است؛ آن گاه شروع به مقایسه کنید.

تجهیزات: هرگز فریب ظاهر را نخورید. تجهیزات متعددی همچون کمک فنر، چراغ، بوق دلیل بر خوب بودن یک چرخ نیست. چرخهای واقعی کوهستان فاقد ظاهر فریبنده هستند. کمک فنر، شرط لازم است نه کافی. اگر کمک فنر را برای گرفتن خنثی سازی ضربه‌های شدید روی چرخ می‌گذارند، واقعاً باید چنین هم باشد. متأسفانه در حال حاضر دوچرخه‌هایی به بازار عرضه شده است که بیش از سه کمک فنر دارد ولی فاقد استحکام لازم است و به هنگام رکاب زدن در سربالاییها دوچرخه همانند یک گهواره زیرپای شما آن قدر بازی می‌کند که پس از طی یک مسافت کوتاه بسیار زود خسته می‌شوند. کمک فنرهای واقعی و کاربردی خاص چرخهای کوهستان بالای ۱۰۰ دلار قیمت دارد و بسیار هم مقاوم است.

چرخی شناخته شده: سعی کنید چرخی شناخته شده تهیه کنید. با خرید یک دوچرخهٔ کوهستان کار تمام نمی‌شود؛ بلکه تازه در آغاز راه هستید و همواره به لوازم یدکی، آچار کشی و مسائل جانبی متعددی نیازمند هستید. هنگام انتخاب و خرید، حتماً از فروشنده دربارهٔ شرکت واردکننده یا کارخانهٔ سازنده، کارت ضمانتی معتبر بگیرید تا در صورت نیاز بتوانید به مرجعی مسئول مراجعه کنید. چه بسیار پیش می‌آید که تاجری برای یک دورهٔ زمانی کوتاه مقداری چرخ وارد بازار می‌کند و دیگر هیچ، ورزشکار می‌ماند و یک دوچرخهٔ بی‌اصل و نسب!

آلیاژ: مبحث آلیاژ در صنعت دوچرخه‌سازی بسیار پیچیده و طولانی است و ما در شمارهٔ گذشته تا حدودی در این باره مطالبی نوشتیم. ولی در اینجا تنها به این موضوع بسنده خواهیم کرد که متأسفانه در سالهای اخیر سازندگان ایرانی با سرهم کردن لوله‌های آب و با جوش برق اقدام به ساخت تنه کرده‌اند و آن را با رنگهای مردم فریب به بازار عرضه می‌دارند و بدین ترتیب مشکلاتی برای ورزشکاران جوان این رشته فراهم کرده‌اند. در این حالت چرخ بسیار سنگین است و تنه نیز به صورت مهندسی و اصولی طراحی نشده است. در نمونه‌های خارجی هم چنین مشکلی به چشم می‌خورد. بدین صورت که در حال حاضر تنهٔ یکی از بهترین آلیاژهای خاص این

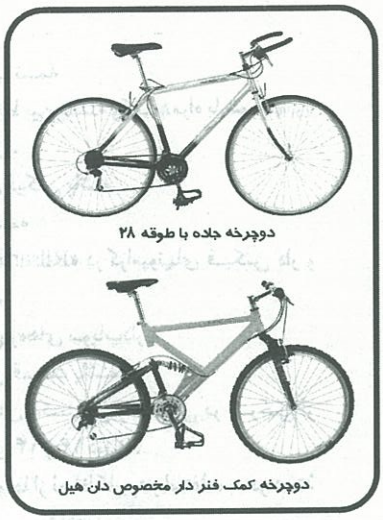

دوچرخه جاده با طوقه ۲۸

دوچرخه کمک فنر دار مخصوص دون هیل

رشته شناخته شده است و کشورهای خاور دور شروع به ساخت تنه‌های ارزان ولی با کیفیت بسیار پایین و از نوع آلومینیوم نامرغوب کرده‌اند.

به دو گونه از آلومینیومی بودن چرخ مطمئن شوید. یکی قید کلمهٔ ALU به معنای آلومینیومی دیگری شمارهٔ نشانگر آلیاژ خاص آلومینیوم که یا این کلمه بر روی چرخ مشخص شده یا در دفترچه راهنمای آن توضیح داده شده که معمولاً یکی از بهترین آن ۵۰۸۶ است. (مجلهٔ کوه شمارهٔ ۱۱، مبحث تنهٔ دوچرخه).

قطعات: برخلاف تصوری که ما از خودکفایی داریم که باید تمامی قطعات تشکیل دهندهٔ یک محصول را خودمان تهیه کنیم در صنعت نوین دوچرخه‌سازی چنین چیزی وجود ندارد. بدین معنا که برای مثال دوچرخه‌ای که ساخت فرانسه است، لاستیکهایش به یک کارخانهٔ آلمانی، زینش به کارخانه‌ای ایتالیایی، قطعاتش به کارخانه‌ای ژاپنی، و کمک فنرش امریکایی است. به دو دلیل عمده کارخانهٔ مادر از کارخانه‌های دیگر خدمات می‌گیرد: ۱. قیمت تمام شدهٔ ارزانتر. ۲. تخصیصی بودن امر تولید در قطعات.

در اینجا ما قصد تبلیغ نام یک کارخانهٔ خاص را نداریم. ولی به دلیل فراگیر بودن محصولات این کارخانه بالاجبار باید از آن نام ببریم تا کسی نتواند شما را با این نام بازی دهد. کارخانهٔ شیمانو ژاپن در ابتدا یک کارگاه کوچک ساخت قطعات چوب ماهیگیری بود. ولی بنا به دلایلی به تولید انبوه لوازم و قطعات جانبی دوچرخه پرداخت و پس از مدت زمان نسبتاً کوتاهی به دو دلیل عمده، بازار جهانی را قبضه کرد و حریفان اروپایی را یکی پس از دیگری از دور خارج ساخت: ۱. قیمت ارزان ۲. تنوع در تولیدات تا حدی که بیش از ۹۰٪ دوچرخه‌هایی که در سراسر جهان تولید می‌شود قطعاتشان به این کارخانه تعلق دارد. (بیش از بیست میلیون ست انواع لوازم دوچرخه در سال). بی‌دلیل نیست که فروشندگان به راحتی می‌توانند شما را بازی دهند. چرا که دست روی هر چرخی که بگذارید می‌گویند که تنه سفارش فلان کشور است ولی لوازمش ژاپنی (شیمانو) است. به راحتی می‌تواند در پیش چشمان مبهوت شما دو عدد چرخ را با هم مقایسه کند و هر کدام را که خود مایل است به شما بفروشد. او به شما خواهد گفت که لوازم هر دوی این چرخها ژاپنی است.

اما نکته بسیار مهم و حساس در شناخت شیمانو این است که این کارخانه از ساده‌ترین و ارزانترین نوع تا پیچیده‌ترین و گرانترین سیستم ترمز و دنده را تولید می‌کند و به بازار جهانی عرضه می‌دارد. پس باید بدانید چه نوع لوازمی روی چرخ است (در مورد نوع دنده رجوع شود به مجلهٔ کوه شمارهٔ ۱۱) و از چه مدلی است. بهترین حالت این است که از دسته دنده تا توپی تنه و ترمزها و غیره متعلق به یک خانواده (شیمانو) باشد همانند: آلتوس، دیور، دیور آل ایکس، تی‌وای ۲۲ و ... تا هر قطعه شیمانو از یک مدل برگرفته باشد.

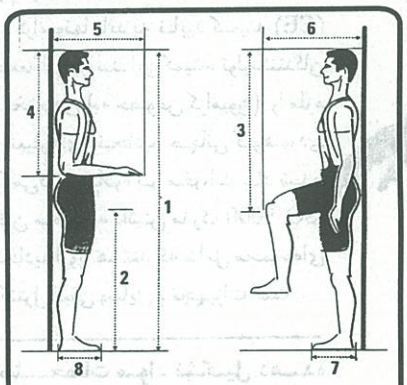

۸ اندازه اصلی بدن که در نحوه انتخاب اندازه چرخ مهم میباشد

اندازه: همان گونه که در هنگام خرید البسه و کفشهایتان دقت و وسواس خاصی به خرج می‌دهد، در انتخاب اندازه دوچرخه‌تان نیز باید همین طور عمل کند. در شمارهٔ قبل مجلهٔ کوه بدین موضوع اشاره شد که حرفه‌ای‌ها تمامی قطعات چرخشان را بنا بر طول قد و اعضای بدنشان انتخاب می‌کنند. ولی متأسفانه ما در ایران چنین امکانی را نداریم. با این حال خوشبختانه هنوز هم چرخهای استاندارد و مشهور با اندازه‌های مختلف تنه به بازار عرضه می‌شود. اندازهٔ هر تنه را بر حسب سانتیمتر محاسبه می‌کنند.

دوچرخه‌ها در اندازه‌های متفاوتی بنا به قدهای مختلف ساخته و ارائه می‌شود (اندازه بدنه دوچرخه‌های کوهستان از ۴۱ الی ۵۵ سانتیمتر است). این اندازه بندیها نشان دهندهٔ بزرگی و کوچکی تنهٔ دوچرخه است. نحوه محاسبهٔ اندازه‌های فوق بدین قرار است: فاصلهٔ محور اهرم رکاب (قامه) تا محل اتصال میله افقی تنه با زیر زین یا تا محور اصلی پیچ یا ضامن زیر زین. استاندارد طوقه دوچرخه‌های کوهستان ۲۶ اینچ است و فقط تنه‌های دوچرخه‌ها در اندازه‌های متفاوتی ارائه می‌شود تا سوار در مناسبترین موقعیت روی دوچرخه قرار گیرد.

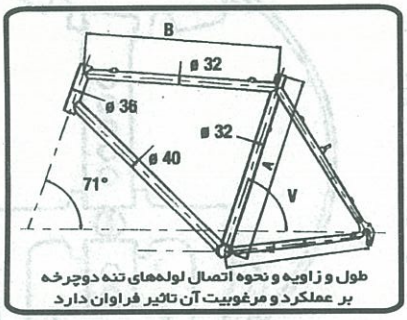

طول و زاویه و نحوه اتصال لوله‌های تنه دوچرخه بر عملکرد و مرغوبیت آن تاثیر فراوان دارد

چگونگی انتخاب دوچرخه کوهستان با دوچرخه کورسی قدری متفاوت است. معمولترین راه برای انتخاب دوچرخهٔ کورسی ایستادن روی دوچرخه است. به این صورت که اگر کف پاهای شما روی زمین باشد و میلهٔ افقی تنها میان پاها قرار گیرد، در این حالت میلهٔ افقی تنه باید با زیر بدن شما حدود ۲ انگشت یا در حدود ۳ سانت فاصله داشته باشد. ولی دوچرخهٔ کوهستان مناسب قد شما باید شش انگشت یا در حدود ۱۲ سانتیمتر از زیر بدن شما فاصله داشته باشد. به عبارت دیگر اختلاف دوچرخهٔ کوهستان با کورسی برای یک نفر ۹ سانت بوده و بر همین اساس اندازه‌بندی بدنهٔ دوچرخه‌های کورسی با طوقه ۲۸ از ۵۰ الی ۶۴ سانتیمتر است. به چند دلیل عمده تنهٔ دوچرخهٔ کوهستان را کوتاهتر از دوچرخهٔ کورسی انتخاب می‌کنند: ۱. تسلط بیشتر بر چرخ، ۲. مرکز ثقل پایینتر نسبت به زمین، ۳. در موارد اضطراری در سراشیبی بتوانید راحت‌تر از روی چرخ پیاده شوید، ۴. سبکتر بودن.

جدول راهنمای طول قد با طول دوچرخه

اندازه تنه	طول قد به سانتیمتر
۴۱	۱/۵۵-۱۶۵ =
۴۶	۱۶۵-۱۷۵ =
۵۱	۱۷۵-۱۸۵ =
۵۴	به بالا ۱۸۵ =

ادامه دارد...

کرامپون

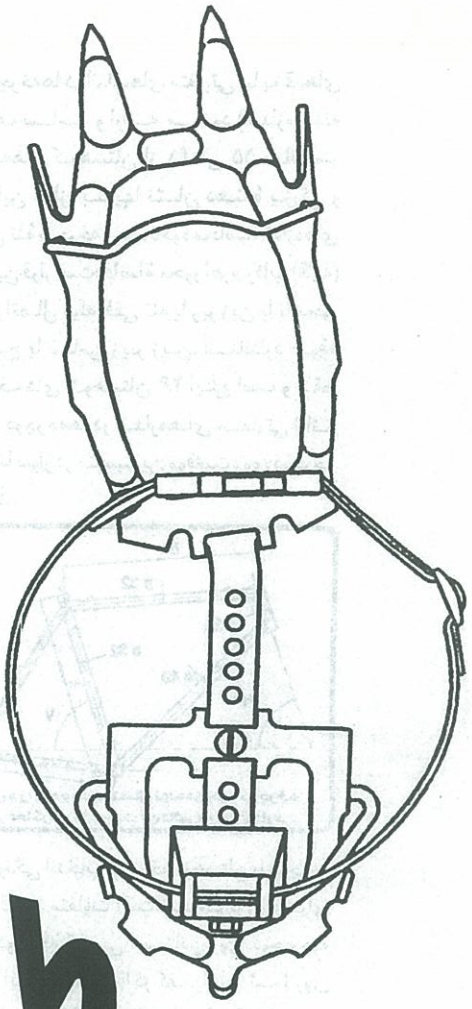

ترجمهٔ پرویز حاجی محمدی

آنچه در زیر می‌خوانید اطلاعاتی دربارهٔ مشخصات مواد، قدرت تحمل و سایر خصوصیات متالوژی کرامپون و همچنین انواع و طریقهٔ حمل و نگهداری، بازرسی و تشریح قسمتهای تشکیل دهندهٔ آن است.

مواد

کرامپونها از مواد عالی «Nicrmo steel» ساخته می‌شود. این مواد در جریان تولید، بررسی و آزمایش می‌شود تا از کیفیت آنها اطمینان حاصل شود. این نوع فولاد دارای قابلیت کشش عمیق بوده و ترکیباتش از درجهٔ خلوص بالایی برخوردار است؛ و با نهایت دقت در جریان تولید (طرح - مواد - مراحل ساخت) قرار گرفته است.

امروزه کرامپونها باید به تایید کمیته (CE) اتحادیهٔ جامعهٔ اروپا برسد. این کمیته، تولیدکنندگان تجهیزات یخنوردی (به خصوص کرامپون)، را ملزم به رعایت معیارهای اتحادیهٔ جهانی کوهنوردی (UIAA) می‌کند. علاوه بر مقررات یاد شده، تولیدکنندگان موظف به داشتن مدرک ISO 9000 از طرف اتحادیه اروپا هستند. که شامل مجموعه‌ای از ضوابط کنترل کیفی وسایل و تجهیزات است.

الف - ۱ مشخصات مواد تشکیل دهندهٔ کرامپون

۱. مقاومت در برابر کشش و همچنین تحمل فشار نیروهای وارده؛
۲. دوام و حفظ و نگهداری شکل اجزا (استحکام در برابر تغییر شکل)؛
۳. مقاومت بسیار مواد در برابر عوامل خارجی اعم از آب و هوا - رطوبت (زنگ‌زدگی)؛
۴. مقاومت در برابر ساییدگی و خورده شدن؛
۵. عدم تغییر در شکل ظاهری بر اثر کارکرد زیاد و طولانی و همچنین ضربه؛
۶. و بالاخره خاصیت مکانیسمی بالا به علت داشتن مواد «Nicrmo Steel»

اجزا تشکیل دهندهٔ کرامپون

۱. بدنه
۲. فیکس یا تسمه
۳. بازوی رابط بین پاشنه و کف همراه با سوراخهای تنظیم اندازه.
۴. فنرهای فیکس پاشنه
۵. حلقه تسمه
۶. تسمه «Rilsan» در کرامپونهای فیکس دار و گیرهٔ تسمه
۷. پیچ و مهره‌های سوپاپ‌دار
۸. کائوچوی قسمت پاشنه
۹. نیشهای تکنیکی و کمکی در برخی از کرامپونهای ۱۴ و ۱۶ دندانه.

کرامپونها از لحاظ کاربرد و استفاده به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌شوند:

۱. کرامپون تکنیکی (T)
۲. کرامپون کلاسیک (C)

کرامپون تکنیکی

کرامپون تکنیکی به لحاظ کاربرد - در دندانه‌های جلو - شکل خاصی دارد تا بتوان دیواره‌ها و ستونهای یخی و همچنین یخچالهای

بلورین را صعود کرد. در این نوع کرامپون دندانه‌های جلو با دندانه‌های پیش حمایت می‌شود و طوری طراحی و ساخته شده است که یخنورد بتواند با استحکام و اطمینان بیشتری حرکات تکنیکی را روی دو دندانهٔ جلو اجرا کند و پیشروی را با صرف حداقل نیرو ادامه دهد. در این کرامپونها، یخنورد می‌تواند نیشهای کمکی و تعویضی را بر حسب ارزیابی مسیر صعود به دندانه‌های جلو بیفزاید.

کرامپون کلاسیک

کرامپون کلاسیک بیشتر در صعودها، برای استفاده‌های عمومی کاربرد دارد و در برف سفت و صعودهای ترکیبی و سایر موارد عادی به کار گرفته می‌شود.

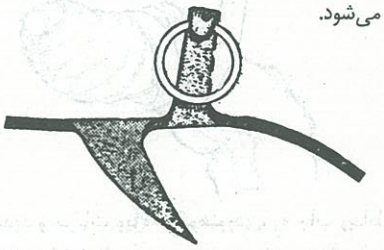

کرامپون کلاسیک در دندانه‌های جلو تفاوت عمده‌ای با کرامپونهای تکنیکی دارد.

کرامپون کلاسیک و تکنیکی هر دو دسته به دو صورت فکیس‌دار و تسمه‌ای ساخته می‌شود که به لحاظ استفادهٔ کوهنوردان انتخاب و به اندازه‌های مناسب برای کفش تنظیم و بسته می‌شود.

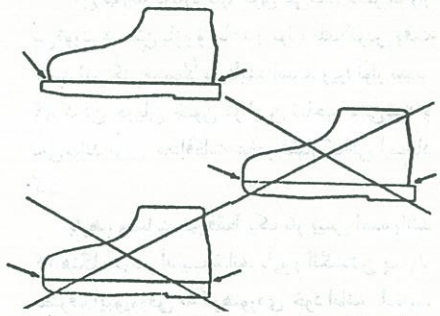

طریقهٔ صحیح بستن کرامپون تسمه‌ای

در تصاویر پایین ۴ شیوهٔ صحیح بستن تسمهٔ

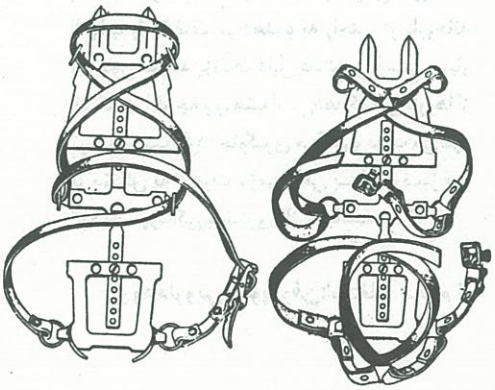

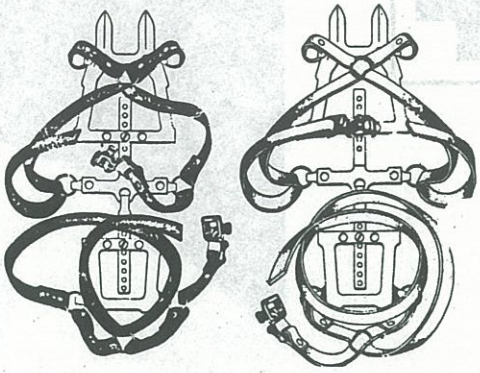

کرامپون نمایش داده شده است.

یادآوری این نکته ضروری است که محل قرار گرفتن گیره‌ها یا گره‌ها باید در قسمت جانبی بیرون پا قرار بگیرد تا امکان برخورد با پای دیگر، باز شدن یا برهم خوردن تعادل به حداقل کاهش یابد.

اهمیت محکم و صحیح بستن کرامپون

در این قسمت به ذکر دو نمونه که در صعودها تجربه شده است اکتفا می‌کنیم:

«... مارتین خیلی زود با یک بداقبالی روبرو شد و ... یکی از کرامپونهایش را نیز از دست داد و خود این مسئلهٔ کافی بود تا او را از افراد حمله به قله جدا سازد، دیگران به او رسیدند و از او پیشی گرفتند و او مأیوسانه به طرف چادر مراجعت کرد.» (صفحه ۲۶۰ از کتاب اورست مسیر دشوار)

«... در سال ۱۹۸۶ کوکوچکا و پیتروسکی قله K2 (۸۶۱۱ متر) را از مسیر جدید و بسیار عادی جبههٔ جنوبی صعود کردند. ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر هشتم جولای ۱۹۸۶ کوکوچکا روی قله ایستاد و به فاصلهٔ کمی پیتروسکی به او پیوست. شادی آنان دوام چندانی نداشت، در ضمن فرود بعد از دومین بیتوته، پیتروسکی کرامپونهای خود را از دست داد و همین باعث سقوط و مرگ وی شد.» (فصلنامه کوه، شمارهٔ ۸، صفحهٔ ۴۷)

نگهداری، بازرسی و طریقهٔ حمل کرامپون

۱. کرامپونها برای استفاده در شرایط عادی طراحی و ساخته شده‌اند و زمانی قابل استفاده خواهند بود که صعود کننده قبلاً دربارهٔ آنها آموزش کافی دیده باشد.

۲. همهٔ تجهیزات یخنوردی، به خصوص کرامپون، برای صعودها و کاربردهای معینی ساخته شده است. لذا باید به این نکته توجه کافی مبذول داشت که از کرامپون برای همان منظور و هدفی که طراحی شده است به شیوهٔ صحیح و مناسب استفاده کرد.

۳. کرامپون باید قبل از استفاده، دقیقاً در قسمتهای بدنه - تسمه - فیکس بازرسی شود. در صورت وجود هرگونه عیبی در هر یک از قسمتها، آن قسمت تعویض شود یا کرامپون کنار گذاشته شود.

۴. درجه حرارت مابین -40° و $+50^{\circ}$ در اکثر کرامپونها تغییری در عملکرد و شکل آنها ایجاد نمی‌کند.

۵. صعود کننده باید پوشش کلی بدنه، تغییر حالت مکانیکی کرامپون، ترک در قسمت سوراخهای بازو و محل خمیدگی دندانه‌ها را قبل و بعد از صعود به دقت بازرسی کند.

۶. در قسمت تسمه باید به بریدگی، گسیختگی، ساییدگی و همچنین احتمال وجود ترک در قسمت کائوچوی فیکس پاشنه توجه کافی بشود.

۷. کرامپون باید در جای خشک، خنک، دور از منابع گرما و رطوبت و نیز به دور از خطرهای ناشی از زنگ زدگی و سایر عوامل نگهداری شود.

۸. مناسبترین شیوه برای حمل و انتقال تجهیزات یخنوردی، داشتن کیف و برای کرامپون استفاده از نایلون محافظ دندانه‌هاست. Δ

طرز درست بستن پیچ و مهره بازوی کرامپون

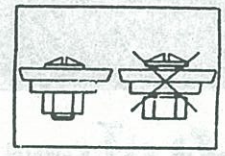

تصاویر روش صحیح تنظیم قسمت پاشنه (کائوچوی) فیکس

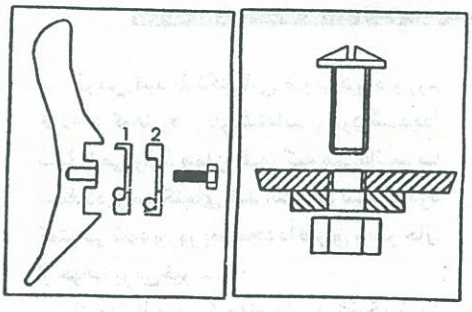

تصاویر مربوط به طریقهٔ درست تیز کردن دندانه‌ها با سوهان

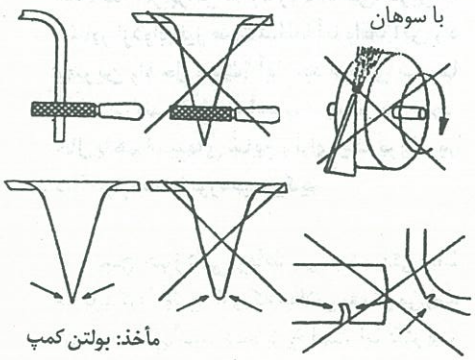

مأخذ: بولتن کمپ

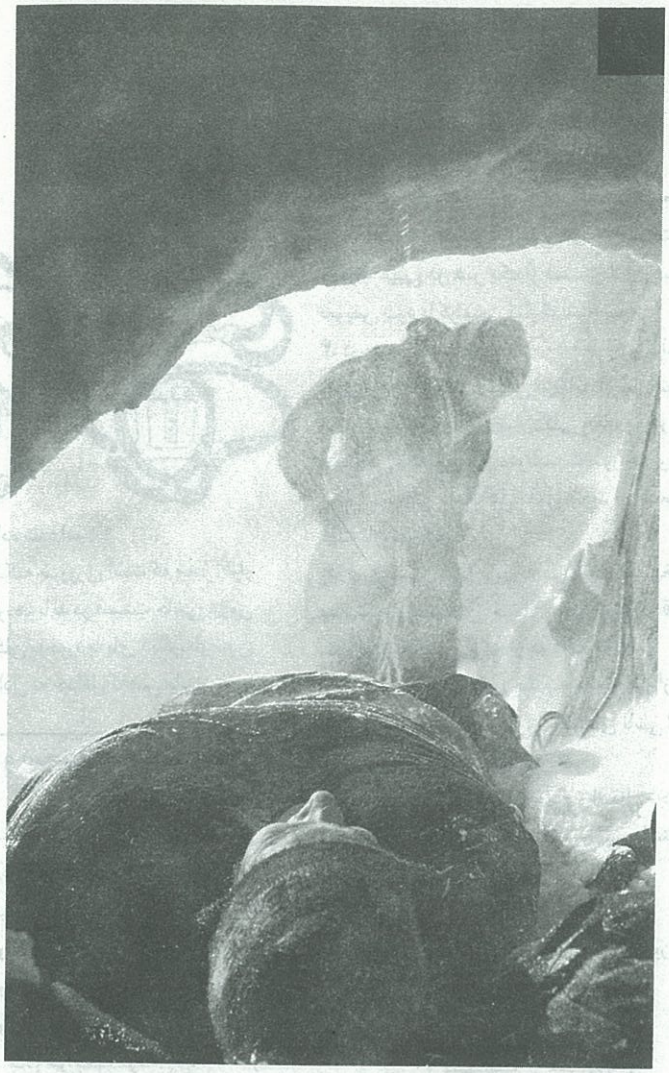

آنچه سبب آزردگی شما هنگام کوهنوردی می‌شود

نکاتی دربارهٔ خود درمانی در صدمات ناشی از صعود

لیزا مورگان
ترجمهٔ کتایون م. جنیدی (عرب)

فرض کنید با انگشتانی ضرب دیده و ورم کرده از کوهنوردی بازگشته‌اید و درد شدیداً شما را می‌آزارد. همان طور که می‌دانید با استفاده از مسکنهای ضد التهاب شدت درد کمتر می‌شود و روز بعد مجدداً قبراق و سر حال از خواب برمی‌خیزید.

از مدتها پیش کوهنوردان پزشک خود شده‌اند. (در برخی موارد روانشناس، مربی، و مشاور ازدواج نیز هستند.) اما آیا واقعاً این راه بهترین راه حل است؟ آیا خود درمانی به ما کمک می‌کند یا باعث آسیب بیشتر می‌شود. حال با هم آسیبهای شایع و آرای یک پروفسور در این زمینه را بررسی می‌کنیم.

پیچ خوردگی رباط پس از کشیدگی رباط چه باید کرد؟ اولین کاری که عقلانی به نظر می‌رسد کمپرس محل آسیب دیده با یخ است. اما دکتر پیتر هَکِت، پزشک و کوهنورد اهل کلرادو، معتقد است: «باید محل آسیب دیده را مستقیماً فشار داد تا از تجمع مایع ناشی از ورم که دور محل آسیب دیده جمع می‌شود، ممانعت به عمل آورد تا با از بروز ورم نیز جلوگیری شود. مرحلهٔ بعد، پس از بستن محل آسیب دیده با باندکشی یا نوار، گذاشتن یخ به مدت ۴۸ ساعت اول و پس از آن گرما درمانی خواهد بود. عضو صدمه دیده را می‌توان در آب گرم ماساژ داد یا آن را در حولهٔ گرم و مرطوب پیچید. این کار سبب نفوذ گرما به ماهیچه و رباط می‌شود.» هَکِت می‌افزاید: «گرمای ناشی از گرما درمانی سبب افزایش گردش خون ناحیهٔ آسیب دیده می‌شود و مواد غذایی و اکسیژن بیشتری به عضو می‌رساند و در مقابل مواد زائد ناشی از التهاب را از آن دور می‌کند.» و به این ترتیب به ترمیم کمک می‌کند.

استفاده از نوار: بسیاری از کوهنوردان قبل از اجرای برنامهٔ کوهنوردی انگشتان و بازوی خود را با نوار می‌بندند. آیا واقعاً این کار سبب محافظت از رباطها می‌شود؟ دکتر اِد فارار، جراح ارتوپد کوهنوردان و کایاک سواران (قایق پارویی اسکیموها)، پاسخ می‌دهد:« هم بله و هم خیر. استفاده از نوار می‌تواند در حفاظت از انگشتان مؤثر باشد. رباطهای انگشتان توسط قسمتهای بخصوصی از غلاف رباط محافظت می‌شوند که این قسمتها مانند قرقره عمل می‌کنند. هنگام فشارهای

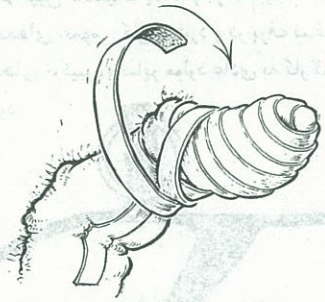

شدید و حرکات ویژه در کوهنوردی، به جاب رباط، مجموعهٔ قرقره‌ای آسیب می‌بیند. بنابراین نوار مانند محافظ خارجی برخی فشارهای وارده به مجموعهٔ فوق را جذب می‌کند. از محکم بسته شدن نوارها اطمینان حاصل کنید و مراقب برقراری گردش خون ناحیه باشید. نوار را طوری ببندید که در برابر حرکت طبیعی مفاصل مانعی ایجاد نکند.

این مقوله دربارهٔ بازو فرق می‌کند. دکتر فارار می‌گوید: «بستن بازو و ساعد با نوار، تلف کردن وقت است. این کار معمولاً بی‌فایده است. زیرا نوار سبب کم کردن جریان خون در این ناحیه می‌شود و نمی‌تواند برای محافظت عضو فشار کافی ایجاد کند.

بارها، و شاید هم فقط یک بار پیش آمده باشد که هنگام درد و آسیب شانه، بازو و انگشتان پس از مصرف ایبوپروفن به کوهنوردی خود ادامه داده‌اید. خیلیها معتقدند که تسکین درد ناحیهٔ آسیب دیده با مسکن می‌تواند عواقب بدتری به دنبال داشته باشد. به نظر دکتر هَکِت خطر استفاده از این نوع داروها که التهاب را تخفیف می‌دهد، و به راحتی در داروخانه ها بدون نسخه پزشک قابل دسترسی است، بسیار کم است. اگر چه وی هشدار می‌دهد که این داروها از ترمیم آسیب وارده جلوگیری می‌کند و سبب می‌شود تا مشکل به صورت مزمن باقی بماند و نیاز به توجهات پزشکی بیشتری داشته باشد.

گروه دارویی ایبوپروفن: استفاده مداوم از

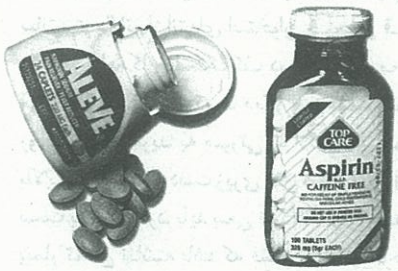

این نوع داروها سبب ایجاد حساسیت و سوزش معده می‌شود.

آسپیرین: لازم است کوهنوردانی که به کرات از ایبوپروفن استفاده می‌کنند بدانند که آسپیرین هم در تسکین درد و کاهش ورم عضو آسیب دیده مؤثر است. باید توجه داشت که همهٔ داروهای ضد درد و التهاب سبب ایجاد خونریزی معده و روده‌ها و تخریب کبد می‌شود. دکتر هَکِت معتقد است که البته با خوردن آب زیاد می‌توان عوارض ناخواستهٔ این داروها را کاهش داد. البته در صورتی که از ناراحتی معده رنج می‌برید بهتر است با پزشک خود مشورت کنید تا داروی دیگری را به شما معرفی کند.

کورتیزونها: بسیاری از ما دوست داریم که جراحت وارده سریعاً بهبود یابد و به همین منظور ممکن است از کورتیزونها استفاده کنیم. اما بنا به گفتهٔ دکتر اِد فارار از کورتیزون باید به عنوان آخرین چارهٔ درمانی و به منظور از بین بردن ورم استفاده شود. به منظور ترمیم عضو آسیب دیده باید تا مدتی از فعالیتهای کوهنوردی دردآور خودداری کرد و همچنین دو بار در روز محل آسیب دیده را کشش داد و از داروهای ضد التهاب استفاده کرد.

در صورتی که پس از گذشت شش تا هشت هفته درد همچنان ادامه داشت می‌توان از داروی استروئیدی استفاده کرد. فارار می‌گوید: «بسیاری از ارتوپدها معتقد هستندکه بیشتر از سه بار از این دارو استفاده نشود. استفاده از استروئید مؤثر است. اما هیچ گاه جای ترمیم طبیعی را نخواهد گرفت. به علاوه کورتیزون رباط را ضعیف می‌کند و بدن را برای آسیب مجدد مستعد می‌سازد.

فرو رفتن ناخن انگشت پا: یکی از دلایل اصلی این عارضه کفشهای تنگ است که کوهنورد را در معرض چنین موقعیت دردناکی قرار می‌دهد. علائم آن شامل درد، ورم، قرمزی، و ترشح چرکی است. اگر چه گاهی نیاز به عمل جراحی است؛ در صورتی که در مراحل اولیه ناخن را بگیرید بُرد با شما خواهد بود. دکتر بونی واکاسا توصیه می‌کند که پای آسیب دیده را روزی سه بار و هر بار برای مدت بیست دقیقه در سطل آب گرم که در آن نصف فنجان سرکه ریخته شده است فرو ببرید. سرکه باعث خشک شدن عفونت و کشتن باکتریها می‌شود. عدم بهبودی پس از ۲ یا ۳ روز، نشان دهندهٔ فرو رفتن شاخک ناخن در پوست است که باید زیر بیهوشی و توسط جراح متخصص در آورده شود.

به منظور جلوگیری از این عارضه، بین صعودها کفشهای خود را در آورید؛ ناخنهای خود را به صورت صاف بگیرید؛ و هنگامی که برنامهٔ کوهنوردی ندارید از کفشهای راحتی استفاده کنید.

قارچ پا: قارچهای ناخن پا باعث ضخیم شدن ناخن و دردناک و شکننده شدن آن هنگام کوهنوردی می‌شود. طبق گفتهٔ خانم دکتر نیکولسون این نوع قارچها، که به ندرت به دست یا هر جای دیگر بدن حمله می‌کند، با داروهای معمولی که بدون نسخه پزشک در دسترس است به سختی درمان می‌شود.

چه باید کرد؟ دکتر نیکولسون برای درمان از دو نوع داروی ضد قارچ خوراکی به نامهای فلوکونازول و ایتراکونازول استفاده می‌کند. عوارض ناشی از مصرف این داروها شامل اختلالات کبدی، تهوع و استفراغ و اسهال است. او هشدار می‌دهد که دارو را خودسرانه استفاده نکنید و قبل از مصرف داروها، حتی آنهایی که بدون نسخه پزشک فروخته می‌شود، با پزشک خود مشورت کنید. در صورتی که درمانهای فوق بی اثر باشد باید ناخن کاملاً برداشته شود. با رویش مجدد ناخن دیگر اثری از قارچ نخواهد بود.

در آخر باید اضافه کرد که در مواجهه با آنچه سبب آزردگی شما می‌شود منتظر وقوع معجزه یا درمان فوری نباشید. درمان مناسب نیاز به توجه، صبر و صرف وقت دارد. به طور مختصر می‌توان گفت که بهترین نسخه و درمان، برخورداری از سلامت کامل حواس پنجگانه است. Δ

مأخذ: مجلهٔ کلایمینگ

KUHSAR
کوهسار

مرکز تهیه
فروش
تجهیزات کوهنوردی
در استان خراسان

پیروزی کوهنوردان ایرانی
بر بام جهان اورست
بر عموم مردم
ایران مبارکباد

رضا خوشدل

مشهد
چهار راه شهدا - بازار مرکزی
واحد ۳۱۴ طبقه دوم
تلفن ۲۱۶۹۲ - ۰۵۱
صندوق پستی ۴۶۳۳ - ۹۱۳۷۵

کمکهای اولیه

قسمت پنجم

تهیه و تنظیم رضا چهکنویی

در شماره قبل با اهمیت تنفس و چگونگی اجرای تنفس مصنوعی از راه دهان و بینی که موثرترین شیوهٔ تنفس مصنوعی است آشنا شدید. البته شایان ذکر است که تنفس مصنوعی به روشهای دیگری نیز متداول است؛ مانند روش سیلوستر (Silvester) که هنگام برق گرفتگی و از کار افتادن ماهیچه‌های تنفسی کاربرد دارد یا روش نلسون (Nelson) که هنگام اختلال تنفسی و کندی تنفس به کار گرفته می‌شود. از توضیح این دو روش به لحاظ آنکه در صدمات ناشی از شکستگیها در ناحیهٔ اندام فوقانی خطرناک است و حتماً باید امدادگر ورزیدگی و تجربه کافی داشته باشد خودداری می‌کنیم.

با دادن تنفس مصنوعی تا اینجا ما توانسته‌ایم اکسیژن مورد نیاز بدن بیمار را تأمین می‌کنیم. در صورتی که در بسیاری از مواقع اکسیژن رسانی تنها کافی نیست و مصدوم یا بیمار به علت توقف کار قلب قادر نیست خون اکسیژن‌دار را به سلولهای بدن به خصوص بافتهای حساس مغزی برساند. از این رو باید از چگونگی عملکرد قلب نیز مطمئن شویم. عضلهٔ فعال قلب به دلایل مختلف مانند انواع شوکها یا بیماریهای مزمن قلبی و شایعترین آنها سکته‌های قلبی که به علت بسته شدن عروق کرونر قلب است از فعالیت باز می‌ماند. بهترین روش برای آگاهی از کار قلب احساس نبض است. در ناحیه ساعد دستها و دو طرف برآمدگی زیر گلو در ناحیه گردن، عروقی عبور می‌کند که با لمس آنها با نوک انگشتان دستها میتوان موج حاصل از ضربان قلب را که در تمام مسیر این عروق طی می‌شود احساس کرد و حتی تعداد ضربانها را نیز شمرد. البته در دیگر نواحی بدن نیز می‌توان این کار را انجام داد. اما در ناحیه ساعد و دستها و گردن به علت وضوح بهتر موج ضربان و دسترس بودن آنها گرفتن نبض سهلتر است. روش دیگر، قرار دادن گوش روی قفسه سینه در محل استخوان وسط قفسه سینه موسوم به استخوان جنجری است. با این کار می‌توانید صدای تپش قلب را بشنوید. در صورتی که نتوانستید نبض را احساس کنید یا صدای قلب را بشنوید باید به مردمک چشمها توجه کنید. در صورتی که مردمکها بیش از حد باز شده باشند بی‌تردید قلب بیمار از کار افتاده و باید سریعاً ماساژ قلبی را به شرح زیر اجرا کرد. در غیراینصورت مرگ قریب‌الوقوع است.

عملیات تجدید حیات (ماساژ قلبی)

برای پی بردن به اهمیت تنفس و رسیدن خون حاوی اکسیژن به سلولها توجه شما را به آماری جلب می‌کنیم که محققان تهیه کرده‌اند. و در فن حفظ بقا (Survival) به عنوان سه رکن اصلی حفظ حیات از آن یاد شده است. براساس این آمار هر انسان سالم و طبیعی در شرایط بحرانی می‌تواند سه هفته بدون غذا، سه روز بدون آب و سه دقیقه بدون هوا زنده بماند. می‌بینید که زمان در عمل تنفس بسیار کوتاه و حیاتی است و پس از سه دقیقه نرسیدن اکسیژن به سلولها مرگ حتمی است. از این رو باید دقت کنید از دست رفتن هر ثانیه می‌تواند مرگ‌آفرین باشد و استفاده از لحظه‌ها به همان اندازه حیات‌بخش است.

بعد از معاینات و اطمینان از توقف کار قلب باید دست به کار شد. ابتدا از مجاری تنفسی همان طور که در شماره قبل گفته شد بازدید کنند و از باز بودن آنها مطمئن شوید. سپس مصدوم را به پشت بخوابانید و سعی کنید سطح زیر مصدوم سفت باشد. ابتدا سه بار از دهان یا بینی به داخل ریه‌ها بدمید تا ریه‌ها از هوا پر شود. همان طور که گفته شد محل قلب در زیر استخوان جنجری کمی متمایل به چپ است. با دو انگشت محل ماساژ را تعیین کنید و دقت داشته باشید که محل ماساژ حدود سه تا چهار سانتیمتر بالاتر از انتهای استخوان جنجری قرار دارد. در ادامه کار بالشتک کف دست را روی محل مورد نظر قرار دهید و دست دیگر را بر پشت دست روی سینه بگذارید؛ به صورتی که انگشتان دست بالایی در انگشتان دست زیری قفل شود و آنها را به سمت بالا نگهدارد. باید سعی شود انگشتان با بدن بیمار تماس نداشته باشد که فشار تنها در ناحیه مورد نظر وارد شود و بر روی دنده‌ها فشاری نباشد. چرا که احتمال شکسته شدن دنده‌ها بسیار زیاد است. وقتی دستها در حالت مناسب قرار گرفت آرنجها را صاف کنید و اجازه ندهید خم شود. سپس به طور عمود بر روی سینه فشار دهید و رها کنید. فشار باید یک باره و متناسب با سن و وضع مصدوم باشد. در هر فشار استخوان خنجری حدود چهارسانتیمتر به پایین فشرده می‌شود. نباید فراموش کرد که فشار ضعیف عضله قلب را فشرده نمی‌کند و فشار زیاد نیز ممکن است موجب شکستگی دنده‌ها و ازدیاد صدمات شود. بنابراین باید بسیار دقت کنند. عمل ماساژ قلبی باید ۶۰ بار در دقیقه صورت گیرد و بعد از هر فشار دستها از روی سینه برداشته شود تا قفسه سینه به حالت اولیه خود بازگردد. لازم است هنگام ماساژ قلبی تنفس مصنوعی به صورت همزمان صورت گیرد. برای این کار بعد از هر ۱۵ بار ماساژ قلبی ۲ بار تنفس مصنوعی به صورت روشهای گفته شده صورت می‌گیرد؛ یعنی در هر دقیقه ۱۲ تا ۱۵ بار تنفس مصنوعی و ۶۰ بار ماساژ قلبی. همچنین در شروع ماساژ قلبی قبل از ایجاد فشار بر روی قلب، همان طور که گفته شد، باید سه بار از راه دهان یا بینی به داخل ریه‌ها دمید تا ریه‌ها از هوا پر شود. این کار موجب می‌شود که در این پمپاژ قلب به واسطه ماساژ قلبی خون اکسیژن لازم را از ریه‌ها بگیرد و به جریان بیفتد. در صورت خالی بودن ریه‌ها از اکسیژن، خونی که به جریان می‌افتد فاقد اکسیژن لازم بوده و در واقع تلاش ما در ثانیه‌های اول بی‌حاصل است. چرا که خون فاقد اکسیژن را به جریان انداخته‌ایم. تصاویر ۱ تا ۳ چگونگی اجرای ماساژ قلبی را نشان می‌دهد.

ماساژ قلبی می‌تواند به دو صورت یک نفره یا دو نفره صورت گیرد. در حالت یک نفره، کمک کننده در سمت راست بیمار به حالت دو زانو قرار می‌گیرد و به همان صورت که گفته شد اقدام به عمل ماساژ قلبی می‌کند. البته ماساژ قلبی به صورت انفرادی کاری سخت و مشکل است و باید کمک کننده از تجربه و سرعت عمل کافی برخوردار باشد. در ماساژ قلبی به صورت دو نفره، فرد ماساژ دهنده مانند شیوهٔ

انفرادی در سمت راست به حالت دو زانو می‌نشیند و فرد دیگر در سمت چپ و در کنار سر مصدوم به

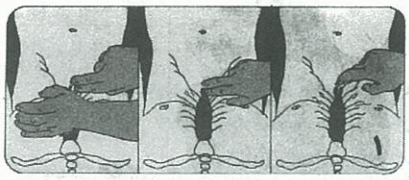

چگونگی تعیین محل قرار گرفتن دست در ماساژ قلب

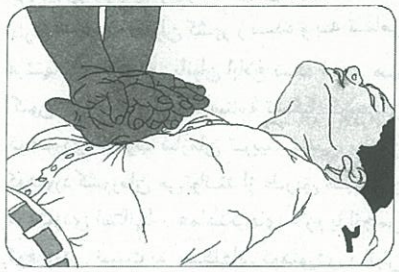

طریقه قراردادن دست بر روی یکدیگر و جناغ سینه

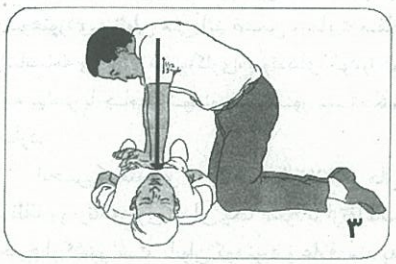

موقعیت کمک دهنده نسبت به مصدوم

صورت دوزانو قرار می‌گیرد (شکل ۴).

در این روش به علت همکاری دو نفر می‌توان تعداد ماساژ قلبی را تا ۸۰ بار در دقیقه افزایش داد. اما نکته مهم در این روش این است هر دو نفر باید به طور هماهنگ عمل کنند؛ یعنی زمانی که فرد تنفس دهنده در مجاری تنفسی بیمار می‌دمد، ماساژ دهنده باید دستهای خود را از روی سینه بیمار بردارد. چون در غیر این صورت به علت فشار روی سینه ریه‌ها بسته می‌شود و هوایی داخل آن نمی‌شود و ورود اکسیژن به ریه‌ها بی‌نتیجه می‌ماند. در روش دو نفره بعد از هر ۵ بار ماساژ قلبی یک بار تنفس مصنوعی لازم است.

کمک کننده باید در تمام طول عمل تجدید حیات به نبض و برگشت ضربان قلب توجه داشته باشد تا به محض شروع کار قلب ماساژ را متوقف می‌سازد.

نکات مهم

۱. معاینه بیمار و اطمینان از توقف عمل پمپاژ قلب؛ (علائم: نبودن نبض، نشنیدن صدای تپش قلب، گشاد شدن مردمک چشم)

۲. مراقبت از راههای تنفسی و باز کردن آنها و خارج کردن اشیای خارجی مانند دندان مصنوعی ازدهان.

۳. قرار دادن بیمار در حالت مناسب برای ماساژ قلبی؛ دقت شود که زیر بیمار سفت باشد. چون در سطوح نرم فشار وارده بر روی قلب از طریق لایه نرمی که بیمار بر روی آن خوابیده خنثی می‌شود و فشار لازم به قلب نمی‌رسد.

۴. سه بار دمیدن هوا به داخل ریه‌ها قبل از شروع ماساژ قلبی.

۵. اجرای ماساژ قلبی با یکی از روشهای یک نفره و دو نفره.

۶. بازرسی علائم بازگشت نبض (گرفتن نبض، شنیدن صدای قلب، برگشتن مردمک چشمها به حالت طبیعی)

توضیح: هیچ‌گاه عمل ماساژ قلبی را روی افراد سالم تمرین نکنید. این کار می‌تواند خطرناک باشد. برای تمرین و کسب تجربه می‌توانید با مراجعه به سازمانهای آموزشی مانند هلال احمر روی مولاژ (آدمکهای مصنوعی) مخصوص این کار تمرین کنید. همچنین ماساژ قلبی که در این مقاله ذکر شد تنها برای افراد بالغ موثر است و برای ماساژ قلبی در کودکان روش کار متفاوت است. از این رو ماساژ قلبی به روشهای مذکور دربارهٔ کودکان خطرناک است و کاربرد ندارد.

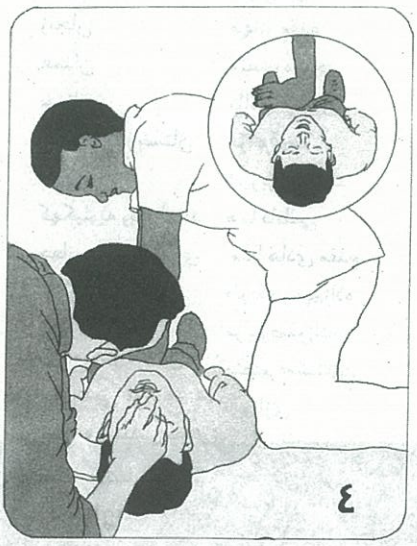

ادامه دارد ...

رعایت نکات ایمنی در ورزش کوهنوردی

تهیه و تنظیم سلیم شالوم

قسمت چهارم

۳۰. برای شرکت در یک برنامهٔ بلند مدت زمستانی باید از یک هفته قبل با رژیم غذایی مقوی در بدن خود کالری ذخیره کنید تا در روز موعود مصرف شود. هیچ‌گاه با شکم پر اقدام به صعود نکنید. احتیاج بدن به اکسیژن برای هضم غذا، در ارتفاعات و به خصوص هنگام صعود ممکن است شما را با مشکل روبه‌رو سازد. در صورت امکان بعد از صرف غذا حداقل یک ساعت استراحت کنید. اگر نه به مقدار کم و به طور متناوب بخورید و بیاشامید.

۳۱. تمرینات کافی و آمادگی جسمانی، توانایی برنامه‌ریزی صحیح و اجرای آن برای کلیهٔ افراد گروه الزامی است. سرپرست باید به روحیه، قدرت بدنی و کار فنی اعضای گروه خود نظارت کامل داشته باشد و در حین اجرای برنامه وضعیت همه را زیر نظر بگیرد.

۳۲. هنگام حرکت، به خصوص در فعالیتهای شدید با داشتن کولهٔ سنگین بدن عرق می‌کند. بنابراین به محض توقف در محلی که از وزش باد و بوران محفوظ است با پوشیدن لباسهای گرم از هدر رفتن گرمای بدن خود جلوگیری کنید. استراحتهای موقت نباید بیش از ۱۰ الی ۱۵ دقیقه به طول انجامد؛ چرا که بدن کوهنورد کم‌کم سرد می‌شود و حالت خشکی پیدا می‌کند و حرکت مجدد را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد.

۳۳. وزن کوله پشتی نباید بیش از یک سوم وزن کوهنورد باشد.

۳۴. استفاده از باتوم اسکی فقط برای حرکت در برف نیست، بلکه در صعود به ارتفاعات با بار سنگین و خصوصاً در برگشت از مسیرهایی با شیب تند یک تکیه‌گاه خوب و مانعی برای آسیب دیدگی زانوهاست.

۳۵. به علت فرسایش سنگها در مناطق سرد کوهستانی، هنگام عبور و درگیر شدن با آنها کاملاً احتیاط کنید.

ادامه دارد ...

اخباری از ورزش بانوان

گزارش از انجمن کوهنوردی بانوان

توجه به رشد و توسعهٔ ورزش در همهٔ ابعاد از جمله مسائل بسیار مهمی بوده که همواره پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه مسئولان تربیت بدنی کشور قرار داشته است. در این راستا، حوزهٔ معاونت ورزش بانوان کشور همپای رشد ورزش مردان در سال ۱۳۶۱ به طور مجزا با نامهای کمیتهٔ ورزش بانوان، مدیریت ورزش بانوان و معاونت سازمان تربیت بدنی شروع به فعالیت کرد. از جمله اهداف اصلی این حوزه، هماهنگی تمامی ورزشهای مطرح در سطح کشور برای بانوان ورزشکار و علاقه‌مند به ورزش است. حوزهٔ معاونت سازمان تربیت بدنی در امور بانوان به عنوان بازوی توانمندی و تشکیلات مستقل در امر ورزش بانوان ایران و با تعقیب اهداف مشخصی به وجود آمده است. این حوزه از نهاد مشخصی تشکیل شده که لازم است چگونگی کار و تشکیلات بنیادین آن روشن شود. هم اکنون مسئولیت حوزهٔ معاونت سازمان تربیت بدنی در امور ورزش بانوان به عهده خانم طاهره طاهریان است. این معاونت از طریق دو مرکز هماهنگ کننده شامل اداره کل ورزش بانوان کشور زیرنظر خانم مریم موسوی مدیرکل گروه تحقیقات و برنامه‌ریزی تشکیل گردیده است. اداره کل ورزش بانوان کشور از بخشهای خاصی چون واحد مسابقات - واحد آموزش - امور استانها - روابط عمومی - دبیرخانه - تدارکات و خدمات تشکیل شده است. بخش دیگر انجمنهای ورزشی است که زیر نظر ریاست انجمنهای ورزشی خانم رباب شهریان است و هماهنگی و پشتیبانی تمامی رشته‌های ورزشی را به عهده دارد. مجموعه انجمنهای فعال تا پایان سال ۷۶ عبارت است: اسکی - آمادگی جسمانی - بدمینتون - بسکتبال - پزشکی - تحقیقات - تکواندو - تنیس - تنیس روی میز - تیراندازی - جودو - ژیمناستیک - سوارکاری - شطرنج - شمشیربازی - شنا - قایقرانی - کاراته - معلولین و نابینایان - نجات غریق - والیبال - همگانی - هندبال و کوهنوردی.

هر یک از این انجمنها مانند فدراسیونهای ورزشی از بودجهٔ خاصی مطابق مقررات معاونت سازمان تربیت بدنی برخوردار است.

همان گونه که در شمارهٔ قبل مجله کوه اعلام شد انجمن کوهنوردی از سال ۷۳ فعالیت خود را آغاز کرده است و پس از پشت سرگذاردن مشکلات اولیه در ارائه طرحی نو برای کوهنوردی بانوان و تطبیق آن با مقررات تشکیلات اداره کل ورزش بانوان اقدام به اجرای برنامه‌های عمومی و آموزشی کوهنوردی کرده است. انجمن کوهنوردی با پشتیبانی اداره کل ورزش بانوان طی سالهای ۷۳ تا ۷۷ پس از تشکیل کادر اجرایی اقدام به برگزاری کلاسهای آموزشی با هماهنگی فدراسیون کوهنوردی کرده است. همچنین انجمن کوهنوردی، هیئتهای کوهنوردی بانوان در ۲۲ استان کشور را به قرار زیر تشکیل داده است:

نام استان	نام مسئول
آذربایجان شرقی	عدیله طهماسبی
گیلان	انساندوست
خراسان	مریم خزاعی
کردستان	شهناز مرادیان
مرکزی	آذر عبدی
زنجان	مهناز مقدم
همدان	منصوره گرجی
سمنان	طاهره رضوی
سیستان‌وبلوچستان	مژده قویدل
قزوین	شیرین کاکاوند
کهکیلویه وبویراحمد	هماکاظمی
چهارمحال‌وبختیاری	مینا هادی مقدم
تهران	ظریفه رحیم‌زاده
کرمان	مریم صفرزاده
هرمزگان	منصوره‌مشت‌زن
کرمانشاه	شهبازی
خوزستان	طاهره‌احمدی‌فر
لرستان	ناهید کیوان
قم	عامری
یزد	سعدی
فارس	سیمامکتبی
اصفهان	عصمت امینی

انجمن کوهنوردی بانوان کشور از اواخر سال ۷۶ تا اوایل سال ۷۷ اقدام به تدوین دستور کار مطابق با مقررات کوهنوردی بانوان کشور کرده است. این دستور کار پس از کارشناسیهای لازم به تصویب اداره کل ورزش بانوان کشور رسیده و به تمامی هیئتهای کوهنوردی بانوان ابلاغ شده است. هم اکنون با توجه به مفاد اساسنامهٔ تشکیل گروههای کوهنوردی مصوب سازمان تربیت بدنی، بانوان کوهنورد کشورمان می‌توانند از طریق هیئتهای کوهنوردی استانها و هماهنگیهای لازم با انجمن کوهنوردی نسبت به تشکلهای کوهنوردی بانوان اقدام کنند. بدیهی است در این راه تشکلهای کوهنوردی بانوان می‌باید ضمن رعایت مفاد اساسنامه و رعایت دستورکاری، پیوندهای خود را هر چه بیشتر با جامعه کوهنوردی کشور مستحکم سازد.

انجمن کوهنوردی از ابتدای سال ۷۷ در حال مطالعه و برنامه‌ریزی اجرای یک صعود بر ارتفاعات خارج از کشور است. بانوان کوهنورد و علاقه‌مند به ورزش کوهنوردی طی طرحها و برنامه‌های انجمن انتخاب می‌شوند و در قالب تیم ملی کوهنوردی بانوان کشور صعودها را اجرا خواهند کرد. در این راستا تاکنون کمیته کوهنوردی انجمن با اجرای اردوهای تدارکاتی و تمرینی مقداری از راه رسیدن به انتخاب برتر را پیموده است.

طی تماسهایی که از طریق بانوان کوهنورد در سراسر جهان مبنی بر آشنایی با تشکیلات انجمن کوهنوردی و نحوهٔ فعالیت بانوان کوهنورد ایران صورت پذیرفت، شورای کوهنوردی بریتانیا BMC از دو نفر از بانوان کوهنورد کشورمان برای شرکت در سمینار جهانی زنان کوهنورد دعوت به عمل آورد. این سمینار در منطقه ولز انگلستان برگزار شد و به مدت یک هفته به بررسی نحوه کوهنوردی بانوان در کشورهای مختلف و با فرهنگهای گوناگون و همچنین برپایی کلاس سنگنوردی پرداخت. متأسفانه به دلیل پاره‌ای مشکلات، نمایندگان ایران نتوانستند در اجلاس مذکور شرکت کنند. لیکن بلافاصله انجمن کوهنوردی بانوان ۳ نفر از بانوان کوهنورد انگلیسی را برای صعود به دیواره علم کوه و بیستون دعوت به عمل آورد. Δ

کهار

فقط
پرنده‌ای دورتر را می‌بیند که
بلندتر پریده باشد

گزارش از سوسن رئیسی

مقدمه:
هیئت کوهنوردی بانوان کرج از اوایل سال جاری شروع به فعالیت کرده و با عمر کوتاه خود تا به حال با گذراندن دوره‌های مختلف آموزشی صعودهای چندی بر روی قلل ایران از جمله توچال، دوبرار، پهنه حصار، کهار، آزاد کوه و اشتران کوه را به تجارب گذشتهٔ خود افزوده است. در این شماره شما را در جریان گزارش صعود یکی از این قلل قرار می‌دهیم.

چقدر رفتن خوب است،
چقدر صعود و رسیدن خوب است
انگار فصل آغازم بود،
می‌رفتم. نه،
می‌پریدم
مگر عشق چیست؟
همین شوق رسیدن
مگر پرواز چیست؟! وه! که با هیچ بالی نمی‌توانستم این چنین
بپرم
هنوز می‌توانستم
هنوز می‌توانم!
چه نیرویی!

کهار[1] با ما هیچ ستیزی نداشت و کم‌کم قله‌اش را به ما می‌نمایند. با گلهای زرد، «مست بشکوت»اش که تمام فضا را به بوی خوششان آغشته بودند و لکه‌های سپید برف و یخچالهایش و خنکای نسیمش. همه و همه ما را از جا برداشته و به سوی معشوق می‌بردند. گویی باد در پیراهن داشتم. در بی‌وزنی غوطه می‌خوردم. تمام شوق و خواهشمان را در بلندای قله افراشتیم و خستگی‌مان را ... در لیوان آبی ذوب شد، تبخیر شد، گریخت. و بعد چشمها و چشم‌اندازها و ما ... روبه‌رو بهار بود و پشت سر بهار بود و همه جا بهار بود و بهار بود و بهار....خدایا این چه حکایتی است. ساعت ۴ بعد از ظهر چهارشنبه ۱۳ خرداد از روستای کَلوان به سمت پناهگاه گل سرخ کهار به راه افتادیم. ۶ نفر بودیم. بعد از ساعتی به منزل متروک مشتی نوروز رسیدیم. تمام فاصله سبز بود و سبز، مثل پارچه‌ای مخملی که گلهای رنگارنگی بر رویش گلدوزی کرده باشند بعد استراحتی و بر پا کردن آتش در کتری سیاه همیشگی.

ساعت ۵/۳۰ حرکت کردیم و ساعت ۸/۳۰ به پناهگاه رسیدیم. البته با محاسبه‌ای که در ابتدای راه داشتیم، برای رسیدن به پناهگاهی عجله نکردیم و با چیدن سبزی و گشتن به دنبال قارچهای کوهی رفته رفته به پناهگاه نزدیک شدیم. پشت سر گروهی دیگر می‌آمدند.

برف کنار پناهگاه به ما خوشامد گفت. از دور برای قله دست تکان دادیم. از همین جا می‌شد بهار را خوبتر دید، با چشمهای شسته، با طرحی تازه‌تر، چه چشم‌اندازی و چه مهربان!

راستی آیا بهتر از کوه، تفریح، زیبایی، خلوت، عشق و زندگی وجود دارد؟

شب را در کنار دوستان بروجردی بیرون از پناهگاه سپری کردیم شب مهتاب زیبایی بود مهتاب با ابرها قصه می‌گفت. ساعت ۶/۳۰ صبح راهی قله بودیم و در خلسه‌ای عمیق و رؤیایی معلق. ساعت ۱۱ در منتهای لذت روی قله شنا می‌کردیم، می‌رقصیدیم و لبخند بهار تازه می‌شد. رفته بودیم تا رؤیاهای دلپذیرمان را در گوش شقایقها لابه‌لای سنگها، ستیغ قله‌ها زلال چشمه‌ها و بیکران سبزه‌ها زمزمه کنیم. دور تا دورمان کوه بود و کوه بود و قله و دره و دیگر،... هیچ. عکسی و صبحانه‌ای و حرکت. دوستان دیگر راهی قلهٔ ناز بودند و ما از راه رفته برگشتیم. ساعت ۲ به پناهگاه رسیدیم و بعد حرکت به سمت ده . کوهنوردان بسیاری را در پناهگاه و در طول راه دیدیم. کنار کلبهٔ مشتی نوروز نهاری خوردیم. غروب کم‌کم چادرش را بر دهکدهٔ زیبا می‌گشود. شوق بچه‌ها، شادی مرا مضاعف می‌کرد. هر چه به ارتفاع پایین‌تر قدم می‌گذاشتیم دلمان می‌گرفت. ساعت ۷ مینی‌بوس تربیت بدنی منتظرمان بود و بعد به سمت شهر به راه افتادیم. آمدیم که بار دیگر شاهد همهٔ بدیها باشیم و بگذاریم قله‌های بکر و خاموش، قله‌های دور دست و آزاد، در بلندای سرنوشت خویش همچنان تا جاودان بایستند و قامت استوارشان را در اقیانوس آرام آسمان تماشا کنند. آن وقت گاه گاه پذیرای انسانهایی از دور دستها باشند و عشاقی از این دست سهم ما، قناعت به یادهای شیرین آنهاست و نگاهی و خاطره‌ای.

لحظه‌ای چند بر این لوح کبود
نقطه‌ای بود و دگر هیچ نبود. Δ

۱- کهار قله‌ای است به ارتفاع ۴۱۵۰ متر در شمال غرب کرج که دسترسی به آن از جاده کرج - چالوس و از طریق روستای کَلوان امکان‌پذیر است.

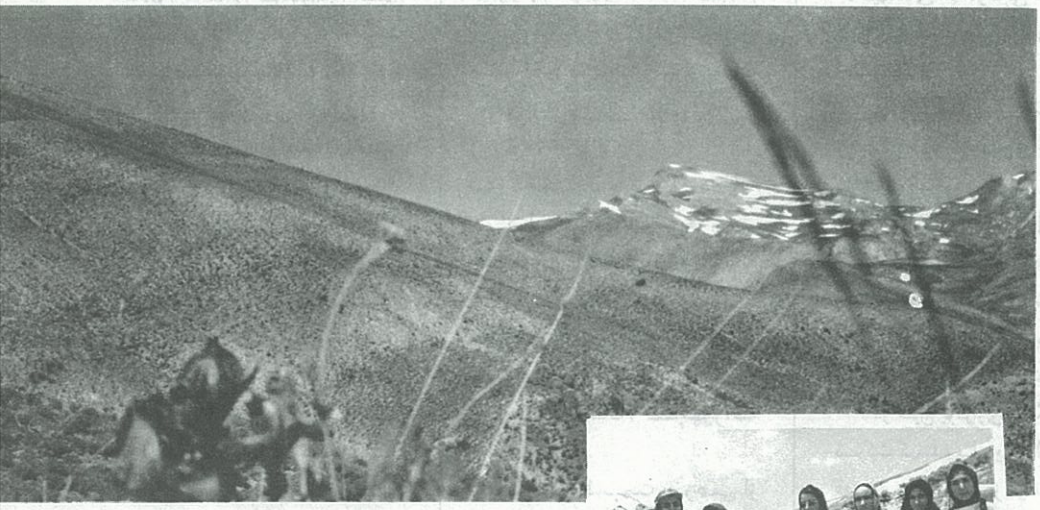

هیئت کوهنوردی بانوان کرج

اخبار رسیده از فدراسیون کوهنوردی

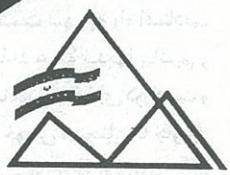

گزارش سومین اجلاس بین‌المللی پزشکی ارتفاع

سومین اجلاس بین‌المللی پزشکی ارتفاع و تازه‌های پزشکی ارتفاع همزمان با هیجدهمین اجلاس پزشکی کوهنوردی آلپین کلوپ ژاپن از تاریخ ۷۷/۲/۳۰ لغایت ۷۷/۳/۴ در شهر ماتسوموتو ژاپن برگزار شد. در این کنگره دکتر شهبازی به عنوان نمایندهٔ فدراسیون کوهنوردی ایران شرکت کرده بودند. میشیرو ناکاشیما و برانو دورر و ایکار هیأت رئیسه اجلاس را تشکیل می‌دادند. در این کنگره از اکثر کشورهای جهان به خصوص کشورهایی که در زمینهٔ کوهنوردی مطرح می‌باشند، شرکت کرده بودند. از آن جمله نماینده کشورهای فرانسه، لهستان، امریکا، چین، هندوستان، کره جنوبی، پاکستان، نپال، بوتان و ... را می‌توان نام برد.

از جمله شخصیتهای حاضر در کنگره، دکتر اسوالد اولز پزشک کوهنورد که همراه مسنر اولین صعود بدون اکسیژن به اورست را انجام داد و نیز دکتر فرانس برگهولد رئیس سابق کمیسیون پزشکی UIAA بودند که دکتر شهبازی در موقعیتهای مناسب با آنها ملاقات کردند.

کنگره شامل بخشهای مختلف و متنوعی به قرار زیر بود:

الف. سخنرانی‌ها ب. قسمت پوستر ج. نمایشگاه تجهیزات پزشکی و امدادی د. آموزش امداد در کوهستان توسط هلیکوپتر

الف. سخنرانی‌ها

شرکت‌کنندگانی که از قبل مقاله ارائه کرده بودند طبق نظر هیأت رئیسه کنگره جزو منتخبین بودند، در مدت چهار روز به ارائه مقالات خود پرداختند. اهم سخنرانی حول محورهای زیر بود:

تکنیکهای پیشرفته امداد - تغذیه در ارتفاع - پزشکی و ایمونیزاسیون مسافرتی - استرس در ارتفاع - احیا (CPR) در ارتفاع - ارتفاع - هیپوترمی

تعدادی دیگر از سخنرانان به مشکلات ناشی از زندگی برخی مردمان ساکن کشور متبوع خود در ارتفاع پرداخته و تحلیلی درخصوص عوارض مزمن اقامت دائمی در مناطق مرتفع ارائه نمودند که از آن جمله نظیر صابر از پاکستان و یک محقق از کشور نپال بودند.

ب) قسمت پوستر

در این قسمت مطالبی که بیشتر جنبهٔ نموداری داشت و یا قابل ارائه به صورت سخنرانی نبود، به صورت مصور به نمایش گذاشته شده بود.

ج - نمایشگاه تجهیزات پزشکی

در این قسمت برخی از پیشرفته‌ترین تجهیزات پزشکی ارتفاع به نمایش گذاشته شده بود. از آن جمله می‌توان به جعبه مخصوص اورژانس با تجهیزات و داروهای کامل با ویژگیهای ممتاز آن از نظر حمل و کم حجم بودن و نیز به آتلها و انواع برانکاردهای حمل مجروح از دیواره و شکافهای یخی اشاره کرد.

د - پس از اتمام کنگره یک دورهٔ عملی امداد در ارتفاع به ویژه با هلیکوپتر در اطراف شهر ماتسوموتو برگزار شد. اردو شامل مراحل مختلفی بود که اهم آنها عبارت بودند از:

۱. تشخیص و تعیین مسئولیت‌پذیری سرپرست و افراد تیم قبل از بروز هرگونه حادثه، حین بروز حادثه و یا بعد از آن.

۲. شرایط سنجی در هنگام بروز حادثه.

۳. نحوهٔ استفاده از جمیع عوامل و امکانات مورد نیاز در امدادرسانی اعم از عوامل و عناصر موجوددر محل وقوع حادثه و یا عوامل کمکی خارج از منطقه که نیاز به برقراری ارتباط با آنها وجود دارد.

۴. نحوه برقراری تماس با ستادهای امدادی مرکز و هماهنگی‌های لازم و آماده سازی و انتقال مصدوم به پای هلیکوپتر.

۵. نحوهٔ تنظیم گزارش حادثه در صورتی که امدادگر به هر دلیلی قصد همراهی با مصدوم را نداشته باشد.

۶. شیوه‌های امدادرسانی با هلیکوپتر نحوه استفاده از سیستم ردیابی در امدادرسانی.

۷. نحوه استفاده از برانکاردهای جدید در حمل مجروح از دیواره و یا شکافهای یخی.

دکتر شهبازی در طول برگزاری کنگره با دکتر دورر - ریاست فعلی کمیسیون پزشکی UIAA - و فرانس برگهولد - رئیس سابق کمیسیون - ملاقاتهایی داشتند.

در طول برگزاری کنگره، افراد شرکت کننده بازدیدی از اماکن قدیمی و دینی شهر ماتسوموتو از جمله قله معروف شهر داشتند. همچنین یک پذیرایی نهار به شیوه سنتی و یک مراسم شام با حضور شرکت‌کنندگان در رستوران هتل محل کنگره ترتیب داده شد. در پایان اجلاس یک مراسم سخنرانی ویژه با شرکت اسوالد اولز، میشیرو ناکاشیما، پیتر و اولین زن ژاپنی فاتح اورست تحت عنوان خاطرات کوهنوردی برگزار شد که به نوبه خود جالب و ارزشمند بود.

مسابقات یخنوردی

مسابقات یخنوردی بین‌المللی در ژانویه ۱۹۹۹ در کلارادو آمریکا برگزار می‌شود. مسئولین برگزاری طی نامه‌ای از فدراسیون کوهنوردی از یخنوردان ایران برای شرکت در این مسابقات نیز دعوت به عمل آورده‌اند.

برگزاری نمایشگاه عکس کوهستان

با هدف گسترش هنر زیبای عکاسی در بین کوهنوردان سراسر کشور و به تصویرکشیدن زیباییهای بدیع طبیعت، روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی تصمیم دارد در پاییز سال جاری دومین نمایشگاه و مسابقه عکس کوهستان را برگزار کند.

کلیهٔ علاقه‌مندان شرکت در این نمایشگاه می‌توانند عکسهای خود را تا تاریخ ۷۷/۷/۳۰ به فدراسیون کوهنوردی ارسال نمایند. لازم به ذکر است:

۱. به نفرات اول تا سوم طبق رأی هیئت داوران جوایز ارزنده‌ای تعلق خواهد گرفت.

۲. عکسهای ارسالی عودت داده نخواهد شد.

۳. قطعه عکس یا عکسهای ارسالی باید در اندازه‌های ۲۵×۲۰ یا ۴۰×۳۰ باشد.

۴. به عکسهای ارسالی که پس از تاریخ فوق ارسال شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵. علاقه‌مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفن ۸۸۳۹۹۲۸ تماس حاصل نمایند.Δ

برپایی دومین بازار روز کوهنوردی

با تشکر از استقبال کم نظیر کوهنوردان گرامی در اولین بازار روز کوهنوزدی که در تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۷۷ در محل دفتر گروه کوهنوردی همت شمیران برگزار گردید. به اطلاع می‌رساند در این نمایشگاه تنوع زیادی از وسایل مختلف کوهنوردی، سنگنوردی، یخنوردی و غیره توسط کوهنوردان عرضه گردید. گروه کوهنوردی همت شمیران در نظر دارد دومین بازار کوهنوردی را در تاریخ دوشنبه ۲۳ آذرماه سال جاری در محل دفتر گروه از ساعت ۱۵ لغایت ۱۹ برگزار کند. لذا از کلیهٔ کوهنوردان دعوت می‌شود در این بازار که به همت خودشان برگزار می‌گردد، شرکت فرمایند.

بز قوش سراب

دومین سالنامهٔ هیئت کوهنوردی سراب با نام «بز قوش» در بهار سال جاری تهیه و تکثیر شد. در این نشریه گزارش فعالیت هیئت، مقالات، سفر ناتمام، گزارش صعود سراسری به قلهٔ بز قوش، صعود زمستانی به قلهٔ هرم ۳ سبلان از مسیر جنوبی را می‌خوانید.

پدر و پسر بر بام دماوند

با شروع فصل تابستان و فراغت چند ماههٔ دانش‌آموزان، سیدولی‌الله حسینی (۱۱ ساله) به همراه پدرش که مربی‌اش نیز است، موفق شد قلهٔ دماوند ۵۶۷۱ متر را در تیرماه سال جاری و از مسیر جنوبی صعود کند.

صعود خانوادگی بر بام سهند

سعید نظری، ۱۲ ساله، و بابک فلاح، ۱۱ ساله، دانش‌آموزانی بودند که توانستند با استفادهٔ مناسب از تعطیلات تابستانی‌شان و برنامه‌ریزی صحیح

والدین به آرزوی دیرینهٔ خود برسند و بر بام یکی از قلل بلند و زیبای آذربایجان، سهند، پا نهند.

ویژه‌نامهٔ هیمالایا

به کوشش هیئت کوهنوردی آذربایجان شرقی خبرنامه‌ای به نام «ویژه‌نامه هیمالایا» تهیه و در ۱۵ صفحه تکثیر شده. فراخوانی عموم کوهنوردان آذربایجان جهت صعود به یکی از قلل هیمالایا، گزارشاتی از عملکرد هیئت، طبیعت آذربایجان، نگرشی دگرباره در تکرار کوهنوردی، هر کوهنورد باید بداند، کشف تازه دانشمندان و کوهستان عون بن‌علی از جمله مطالبی است که در این مجموعه به چشم می‌خورد.

خبرنامه

نخستین جزوهٔ اطلاع‌رسانی هیئت کوهنوردی استان تهران «خبرنامه» نام دارد که حاوی اخباری پیرامون فعالیتهای این هیئت و چند نکته آموزشی دربارهٔ حوادث کوهستان است.

نوجوانان بر بلندای الوند

قله الوند با ۳۴۲۸ متر در شمال شهر همدان همانند قله توچال در تهران مأوای کوهنوردان همدانی است. صعود این قله زیبا که در زمستانها با سرمای زیادی همراه است بهار و تابستان سرسبز و زیبایی را به همراه دارد که از اقصی نقاط ایران دوستداران طبیعت را به سوی خود می‌خواند امیرحسین موسوی - سهیل جمشیدی - شروین علومی و فراز صالحی مقدم کوه‌پیمایان نوجوانی هستند که در فصل تابستان با راهنمایی والدین خود بهترین تفریح و ورزش را برای صعود به قله الوند انتخاب و بر آن صعودی موفق داشتند. Δ

به افتخار آفرینان کوهنورد.

پیروزی بزرگتان را در فتح قلهٔ اورست به شما و تمامی ایرانیان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم.

محمود مرتضوی - آلمان

گوناگون

قلهٔ تخت سلیمان

ابراهیم صدری

صدها سال قبل پیشگامانی از ایران با الوارهایی به این قله صعود کردند و دیرزمانی بعد این قله تخت سلیمان نام گرفت.

ارتفاعش ۴۷۵۰ متر و از قلل تماشایی و جالب سلسله جبال البرز است که داستانهای شیرین و جالب دارد. در ۲۵ متری قله تا سال ۱۳۳۰ الوارهایی نجاری شده وجود داشت که گالشهای جنگل سردابه رود آنها را تخت سلیمان می‌دانستند؛ و چون در این کوه (درّ کوهی) کوارتز به رنگهای گوناگون زیاد دیده می‌شد و در مقابل اشعه آفتاب می‌درخشید، آنها را هم جواهر حضرت سلیمان می‌گفتند. عجیب اینکه در نزدیک قله سنگی شبیه به مار دیده می‌شود که در نتیجهٔ تغییر و تحولات جوی از وسط به دوشقه شده بود. به گمان جنگلیها حضرت سلیمان این مار را به دو قسمت کرده‌است.

در سال ۱۳۳۰ عده‌ای از کوهنوردان که ناچار شب را در قله گذرانده بودند و نزدیک بود از سرما یخ بزنند تمامی الوارها را سوزاندند و اکنون اثری از آنها باقی نمانده‌است. گرچه با این عمل جان خود را نجات دادند، آثار پیشتازان را سوزاندند.

قطعهٔ کوچکی از این چوبها در همان سالها در ادارهٔ جنگلبانی آزمایش شد و عمر آنها را به ۲۰۰۰ سال تخمین زدند که در میان یخ و برف تا آن تاریخ باقی و سالم مانده بود.

جنس چوبها را بلوط یا مازو دانسته‌اند.

گرچه صعود به این قله نسبتاً مرتفع به میخ و طناب نیاز ندارد، مسلماً برای حمل الوارها به سر قله مشکلات زیادی در پیش بوده‌است. با توجه به اینکه راه مالرو از پای تخت تا سر قلهٔ وجود نداشته است، باید پرسید که چه کسانی و کی و چگونه این الوارها را به سر قله رسانده‌اند؟ Δ

BANFF MOUNTAIN PHOTOGRAPHY COMPETITION

فستیوال فیلم، کتاب، عکاسی کوهستان بنف

ترجمهٔ کتایون م. جنیدی (عرب)

بیست و سومین فستیوال فیلم بنف که از ۴ - ۸ نوامبر ۹۸ (۱۳ - ۱۷ آبان ماه سال جاری) برگزار می‌شود، شرکت کننده می‌پذیرد.

در این فستیوال هیئتی از داوران بین‌المللی حضور دارند که برندگان را در شش گروه مختلف انتخاب می‌کنند. این گروهها عبارت است از: جایزهٔ بزرگ، جایزهٔ بهترین فیلم کوهنوردی، جایزهٔ بهترین فیلم ورزشهای کوهستان، جایزهٔ بهترین فیلم محیط کوهستان، و جایزهٔ بهترین فیلم در زمینهٔ فرهنگ کوهستان. تماشاگران نیز که متجاوز از ۵۵۰۰ نفر هستند، بهترین فیلم را از نظر خود انتخاب می‌کنند؛ و فرد انتخاب شده، برندهٔ جایزهٔ انتخاب مردمی خواهد بود. بیش از ۱۴۰۰۰ دلار کانادا جایزه اعطا خواهد شد. تور بین‌المللی نیز برای برندگان فیلمها پس از برگزاری فستیوال در نظر گرفته شده است. آخرین مهلت برای ثبت نام ۱۸ سپتامبر (۲۷ شهریور ۱۳۷۷) است.

فستیوال فیلم بنف یکی از بزرگترین و مجللترین فستیوالها در سراسر دنیا است که در قلب کوههای راکی کانادا و در شهر بنف برگزار می‌شود. در این فستیوال فیلمها ویدئویی و سینمایی از کوهستان و مردم آن، ماجراجوییهای کوهستان، و تلاشگران به نمایش در خواهد آمد.

در این فستیوال علاوه بر نمایش فیلم، سخنرانی، نمایشگاه هنرهای کوهستان و فروش آنها، دیواره‌های صعود و سمینارهایی دربارهٔ موضوع کوهستان بر قرار خواهد بود.

پنجمین فستیوال سالانه کتاب بنف شرکت کننده می‌پذیرد. این فستیوال همزمان با فستیوال فیلم بنف از تاریخ ۴ - ۸ نوامبر (۱۳ - ۱۷ آبان ماه سال جاری) در مرکز بنف برگزار می‌شود. در این فستیوال نیز هیئت داوران رقابتهای شرکت‌کنندگان را بررسی می‌کنند. جوایز در پنج گروه: جایزهٔ بزرگ، ادبیات کوهستان، نمایشگاه کتابهای کوهستان، تصاویر کوهستان و سفرهای ماجراجویانه اعطا خواهد شد.

در برنامهٔ فستیوال بخشهای مختلفی مانند سخنرانی، سمینار، کتاب خوانی و نمایشگاه ناشران کتابهای کوهستان گنجانده شده است. مهمانان افتخاری فستیوال، نویسندگان استرالیایی، گرگ چایلد و کوهنورد انگلیسی استیو هاستون هستند.

سومین مسابقهٔ بین‌المللی عکسهای کوهستان بنف شرکت کننده می‌پذیرد. شرکت کنندگان می‌توانند اسلایدهای ۳۵ میلیمتری یا فیلمهای سیاه و سفید یا رنگی به اندازه‌های ۱۰×۸ اینچ تا ۱۱×۱۴ اینچ را در مسابقه شرکت دهند.

برندگان مسابقه می‌توانند به صورت افتخاری در فستیوال فیلم و کتاب بنف شرکت می‌کنند و مدت ۱۲ ماه عضو مرکز بنف خواهند بود.

مسابقه بین‌المللی عکاسی بنف برنامه‌ای از مرکز فرهنگ کوهستان بنف است. این مرکز قصد دارد تا با برگزاری چنین مسابقاتی در سطح جهانی موجبات مبادلهٔ تجارب و آرای افراد با یکدیگر را فراهم آورد. Δ

رادیوی مخصوص نهنگها

ترجمهٔ م. برزگر (خلیلی)

از بهار امسال یک فرستندهٔ رادیویی زیر آبهای اقیانوس آرام شروع به کار می‌کند و صداهای مختلف نهنگها را ضبط و پخش می‌کند. یکی از محققان آکواریوم در ونکور کانادا موفق به اخذ مجوز برای این ایستگاه رادیویی مخصوص شده است. او یک بلندگو در زیر آبهای ناحیه بریتیش کلمبیا نصب کرده است. در محلی که نهنگها صداهای مشخصی ایجاد می‌کنند و گویی با یکدیگر حرف می‌زنند. این آکواریوم سالیانه ۸۵۰/۰۰۰ نفر بازدید کننده دارد و قرار است این صداها در جریان دیدار بازدید کنندگان پخش و برای آنها تعبیر و تفسیر شود. Δ

دیوانه و واقعی

ترجمهٔ مسعود روئین تن‌تهرانی

آنا یک زن امریکایی و عضو یک کلیسای پروتستان است. یک روز صبح او با این توهم از خواب بیدار می‌شود: شیاطین روی بلندترین کوه دنیا خانه کرده‌اند. باید رفت و آنها را بیرون راند تا صلح و آرامش دوباره به دنیا بازگردد. آنا چند همراه سرزنده را گرد می‌آورد؛ بیشترین مبلغ ممکن را از طریق همکیشانش جمع‌آوری می‌کند و به عزم اورست، این جایگاه مقدس، حرکت می‌کند. او شرپاها را به خدمت می‌گیرد و دستمزدهای کلانی به آنها می‌پردازد تا یک مسیر اختصاصی برای او باز کنند. گروههای کوهنوردی دیگر با تعجب ناظر هستند که شرپاها در آبشار یخی مسیر دیگری را دنبال می‌کنند؛ مسیری که فقط به خودشان اختصاص دارد و آن را با پرچمهای کوچک مزین به نشانه‌های مذهبی مشخص کرده‌اند. این رسمی است که شرپاها از آن سوءاستفاده نخواهند کرد. در بارگاه اول، آنها به این قناعت می‌کنند که در اطراف چادر معبد که به نقوش شگفت‌انگیزی منقش شده است به عبادت بپردازند. تنها مشکل این است که آنها هیچ وقت کرامپون به پا نبسته‌اند و اورست، حتی اگر مأوای شیاطین هم باشد، باز هم خیلی مرتفع به نظر می‌رسد. همان اول کار، آنها با استفاده از چکشهای خود به زحمت چند مجسمهٔ یخی به شکل مریم باکره می‌ترشاند. خوشبختانه در پایان اولین هفته، آنا دچار توهم دیگری می‌شود: خداوند به همین بارگاه اول رضایت خواهد داد! خدا را شکر، مأموریت تمام شده است. یکبار دیگر قهرمانان ما دنیا را نجات داده‌اند و می‌توانند زنده، با روحی آرامش یافته و با جیبهایی پر از دلار به خانه بازگردند. Δ

کهنه چنار

ابراهیم صدری

این چنار در دهکده کوهستانی «تکیه» واقع در چهل کیلومتری اراک و ۳ کیلومتری سمت چپ جاده شاه‌زند قرار دارد و عمر آن فزون بر دو هزار سال است این درخت کنار در صحن امامزاده (هیبت الله) شاهزاده شهسوار واقع است. گویند این امامزاده از نواده‌های حضرت امام حسن مجتبی (ع) و پشت سوم آن حضرت است.

جالب اینکه تنه توخالی آن به مرور زمان به دو قسمت شده و چون ریشه یکی است شاخه‌های هر

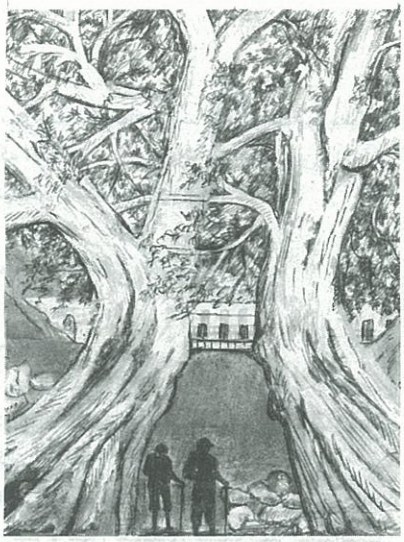

دو قسمت درهم پیچیده و درخت سرسبز و شاداب است.

ارتفاع این درخت به ۱۵ متر می‌رسد. حدفاصل دو قسمت تنه درخت را با سیمان به یکدیگر متصل ساخته‌اند. Δ

لباسهای کُرکیِ سبک

ترجمهٔ هادی فوقانی

لباسهای کُرکیِ سبک را می‌توان در یک روزِ نه چندان گرمِ تابستانی یا در بهار و پاییز به جای پوشش بیرونی و در ماههای فصل زمستان به جای پوشش میانی استفاده کرد.[1] مهمترین خصوصیت این لباسها آن است که موارد استعمال متعدد دارد. اگر درست از آن استفاده شود چه در زندگی روزمره و چه در فعالیتهای ورزشی خارج از شهر مفید خواهد بود. همواره در بافت این لباسها از جدیدترین مواد موجود در بازار استفاده می‌شود. بسیاری از این لباسها کِشی است.به نحوی که حتی اگر کاملاً اندازه باشد مانع از حرکت آزادانهٔ شخص نمی‌شود. برای آزادی در حرکت باید لباسهای غیرکِشی را اندکی بزرگتر از اندازهٔ بدن انتخاب کرد. انواع کِشی به اندازهٔ انواع غیرکِشی ضد باد نیست، ولی طرفداران بیشتری دارد. Δ

پی‌نوشت: **مأخذ: مجله «های»**

۱. این لباسها را که در آنها از نسوج مصنوعی استفاده می‌شود در ایران بیشتر با نام پولار می‌شناسند. زیرا در بافت یکی از اولین و مشهورترین آنها که در بازار بین‌المللی عرضه شد از نسجی به نام پولارتِک استفاده شده بود. بعدها مواد ترکیبی دیگری با نامها و خواص مختلف ابداع و به بازار عرضه شد.

شستشوی طنابها

ترجمهٔ گلناز محمدی جنیدی

وقتی طنابهای شما کثیف است هر بار به هنگام استفاده از آنها از دوده سیاه می‌شوید. طبق گفتهٔ محققان طنابهای کثیف زودتر از طنابهای تمیز خراب و فرسوده می‌شود. سیاهی و کثیفی طناب در نتیجه ساییده شدن آلومینیم کارابین به آن است. برای تمیز نگهداشتن طناب چه باید کرد؟ جواب ساده است: آن را باید شست.

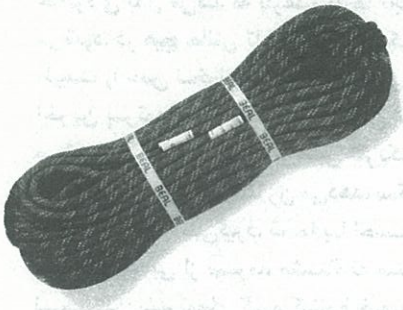

اگر ماشین لباسشویی ندارید، طنابها را باز کنید و آنها را درون وان آب سرد بیندازید. سپس صابون یا شامپوهای معمولی را به آن اضافه کنید. به هیچ وجه از پودرهای لباسشویی استفاده نکنید چون باعث باریک شدن و خشکی نایلون طناب می‌شود. سپس طناب را لگدمال کنید. اگر آب درون وان کثیف شد آن را تعویض و شستشو را مجدداً تکرار کنید تا سرانجام آب درون وان صاف و شفاف شود. پس از شستشو، طنابها را در آب سرد و تمیز آبکشی کنید.

اگر ماشین لباسشویی دارید، طنابها را با یک نوار به هم ببندید (این کار طنابها را از پیچ خوردن و صدمه دیدن حفظ می‌کند) و آنها را درون ماشین لباسشویی بیندازید و پودر صابون را به آن اضافه کنید. درجهٔ ماشین را روی ۳۰ درجه و آب سرد تنظیم کنید. به یاد داشته باشید که پودرهای لباسشویی و انواع سفیدکننده‌ها طنابها را خراب می‌کند. پس از شستن و آبکشی کار به اتمام می‌رسد. برای حالت دادن به طنابهایی که بد حالت شده‌اند می‌توانید از مواد نرم‌کننده استفاده کنید. مرحلهٔ نهایی، خشک کردن طناب است. برای این کار طنابها را بدون هیچ حلقه یا پیچشی در جای گرم و سایه قرار دهید. از آنجایی که خشک شدن طنابها چندین روز به طول می‌انجامد، از قبل برنامه‌ریزی کنید تا در موقع نیاز دچار مشکل نشوید. پس از خشک شدن طنابها را در جایی مطمئن بگذارید. Δ

مأخذ مجلهٔ کلایمینگ

شب‌مانی

ترجمهٔ ابوالفضل جوادی

شب مانی (بیواک) برنامه‌ریزی شده با تجهیزات مناسب، غالباً یک گردش ساده را به خاطره‌ای بدل می‌کند که بارها و بارها تجدید می‌شود. در هیچ حالتی تا این حد نزدیکی به طبیعت را حس نخواهید کرد. هنگامی که آخرین پرتوهای خورشید در آسمان محو می‌شود و روز جای خود را به شبی تاریک با یک میلیون ستارهٔ چشمک زن می‌دهد، سکوت کوهستان را فرا می‌گیرد. شما با احساس خشکی ناشی از سرما، مشتاقانه منتظر نخستین پرتوهای گرم کنندهٔ خورشید می‌شوید و سپس سرشار از تأثیرات آخرین شب‌مانی، به سوی قله راه می‌افتید. البته گاهی شب مانی‌های بی‌برنامه و ناخوشایند هم به دلایل گوناگون مانند هوای بد، محاسبات نادرست یا گم کردن راه در میان مه ضمن یک تور اسکی روی یخچال پهناور و هموار ضرورت می‌یابند. دراین گونه مسیرها و در موارد اضطراری، احتمال شب مانی یک واقعیت است. کیسه بیواک، بلوز و شلوار بادگیر، پیراهن یدکی، کلاه، دستکش و یک پتوی اضطراری باید تجهیزات دائمی کوله‌پشتی شما باشد. در گردشهای چند روزه، یک اجاق گاز کوچک و یک قابلمه نیز همراه داشته باشید. با چنین تجهیزاتی از پس یک شب مانی ناخواسته نیز برمی‌آیید.

چند قانون اساسی

زمان کافی به جستجوی نقطهٔ مناسب شب‌مانی اختصاص دهید. بهتر است جستجو را زودتر آغاز کنید تا اینکه بکوشید که پیش از رسیدن شب مسیر را تمام کنید. در صورت امکان، جای انتخاب شده باید فضای کافی برای دراز کشیدن یا حداقل راحت نشستن داشته باشد که این به معنای شب‌مانی آسوده‌تر خواهد بود. اتراقگاه شیبدار موجب لغزش در طول شیب یا گذراندن شبی دردناک در حالت آویخته به کارگاه خواهد شد که هر دو مانع استراحت شما خواهند بود. در هوای بد، مراقب باشید که اتراقگاه از باران، ریزش سنگ، بهمن و آذرخش در امان باشد (غار یا کلاهک).

سازماندهی شب‌مانی

سنگ:

این گفته که «رختخوابتان را آماده کرده‌اید، پس در آن بخوابید» در هیچ حالتی به اندازهٔ شب‌مانی کاربرد ندارد. اگر نقطه‌ای که به اندازهٔ کافی تخت و جادار باشد در دسترس نبود، یک تخته سنگ خشک و تمیز و بدون سنگهای سست پیدا کنید(شکل یک).

یخ:

فراهم کردن یک سکوی مناسب در یخ گرچه بسیار وقت‌گیر است، چندان دشوار نیست (شکل دو).

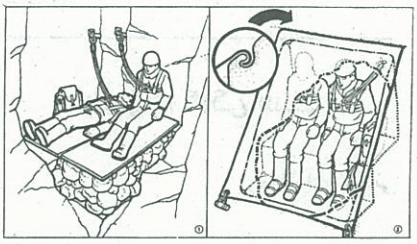

یخچال یا زمستان:

ساختن یک غاربرفی – به ویژه در آب و هوای بد – عاقلانه است (شکل سه).

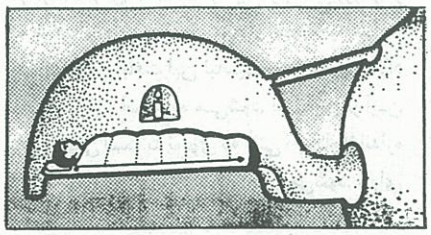

شما حداقل به یک تبر یخ نیاز دارید ولی پارو (گونه‌ای که در تورهای اسکی همراه می‌برند) ابزار بهتری است. غار برفی بهترین حافظ در برابر باد، بارش برف و سرماست و هوای نسبتاً گرم (صفر درجه سانتیگراد) درونش، تلاش برای ساختن آن را ایجاب می‌کند. همچنین کندن یک «مجرای سرد» پیرامون جای خواب اهمیت دارد. کف غار برفی یا لبهٔ اتراقگاه را با کوله‌پشتی، زیرانداز، طناب و تسمه بپوشانید و تا حد امکان عایق کنید. برای جلوگیری از لغزش در طول شب، خود را به کارگاه اصلی وصل کنید. نردهٔ طنابی، آزادی حرکت بیشتر و فضایی برای چیدن ابزار فراهم می‌کند. کیسهٔ بیواک مؤثرترین حفاظ در برابر باد و شرایط آب و هوایی است و اگر روی سرکشیده شود و پاها را بپوشاند، می‌تواند مانع آسیب دیدن از طوفان شدید شود.

هنگام شب‌مانی به نکات زیر توجه کنید:

- تا حد امکان دست و پا را دراز کنید و راحت باشید.
- اگر تنها به اندازهٔ نشستن جا دارید، پی درپی تغییر وضع دهید تا خون در ساقها جریان یابد و خطر سرمازدگی کاهش پیدا کند.
- اگر ساقها آویزان هستند، آنها را حرکت دهید.
- اگر کوچکترین خطر سرمازدگی وجود دارد، به هر قیمتی بیدار بمانید و ساقها، پنجه‌ها و انگشتان پا را بمالید.
- مراقب باشید که اجاق خوراکپزی، کیسهٔ بیواک را ذوب نکند و هوای کافی وجود داشته باشد.
- چای یا نوشیدنیهای دیگر را جانشین مایعات از دست رفته سازید. مهمترین چیز برای کار فردا جبران کانیهای از دست رفته براثر عرق‌ریزی است (نوشیدنیهای معدنی).
- لباسهای خیس یا نمدار را درون کیسه خواب خشک کنید یا روی لباسهای خشکتان بپوشید تا گرمای بدن، آنها را خشک کند.
- برای گردش خون بهتر بند پوتینها را شل کنید. در دماهای زیر صفر پوتینها را در نیاورید. زیرا ممکن است تا صبح یخ بزنند. در شرایط بد پوتینها را در نیاورید و یک کیسه (کوله‌پشتی) نیز روی آنها بکشید.
- یکدیگر را گرم و امیدوار سازید.
- اگر خطر افتادن وجود دارد، خود را به کارگاه وصل کنید.
- سردترین زمان، درست پیش از سپیده دم است.
- هر چه هوا بدتر باشد، باید بیشتر تلاش کنید که اتراقگاه آسوده‌تری بسازید. بدین ترتیب زمان تندتر می‌گذرد و تلاش، شما را گرم خواهد کرد.Δ

مأخذ: بولتن ادلراید

نامه‌های رسیده

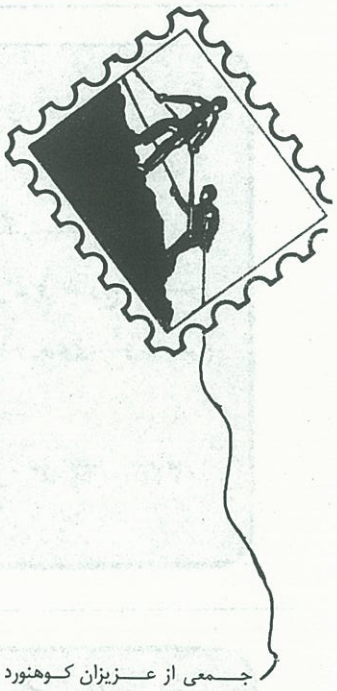

جمعی از عزیزان کوهنورد شهرستان پاوه طی نامه‌ای از ما خواستند تا درخواست آنها را در مورد احداث پناهگاه توسط فدراسیون کوهنوردی در منطقهٔ شاهو به اطلاع مسئولان برسانیم. از این رو از کمیتهٔ پناهگاههای فدراسیون کوهنوردی تقاضا می‌کنیم به مشکل این عزیزان رسیدگی و در صورت امکان و مناسب بودن این امر از نظر فنی نسبت به احداث پناهگاه برای کوهنوردان این منطقه اقدام کنند.

دوست و همنورد گرامی آقای شهرام سیاوشی از شیراز: نامهٔ سرشار از لطف و محبت شما را دریافت کردیم. اگر تلاشی در راه انتشار مجله می‌کنیم تنها با تشویق و عنایت شما عزیزان است و بس؛ و افتخار ما این که شما را راضی کرده باشیم. درباره نقشه‌خوانی حتماً مطلب خواهیم داشت و از مطالب شما نیز استفاده خواهیم کرد. سؤالات شما درخصوص برخی موارد که به آنها اشاره کرده بودید بسیار زیاد است و در حوصلهٔ این صفحه نیست. به شما پیشنهاد می‌کنیم با خواندن مجلات جدید جوابهای خود را بگیرید. ترس شما در برگشت از کوه، همان طور که نوشته‌اید، مسئله‌ای است روانی و با تمرین و اعتماد به نفس می‌توانید بر آن غلبه کنید، پیروز و موفق باشید.

همنورد گرامی آقای وحید مزین: ما را شرمندهٔ لطف خود می‌کنید. به راستی ما شایستهٔ این همه تقدیر نیستیم. ما گروه کوچکی از جامعهٔ علاقه‌مندان به طبیعت و کوهنوردی هستیم که با عنایت شما توانسته‌ایم تا اینجا پیش برویم. اگر کمی و کاستیهای ما را گوشزد کنید متشکر خواهیم شد. چرا که با نظر شما عزیزان می‌توانیم نشریهٔ کوه را پربارتر سازیم. موفق و شاد باشید.

کوهیار عزیز آقای کیوان زاد خوش: نظر شما را که با انشایی زیبا و کنایه‌آمیز درباره اورست‌زدگی و در پاسخ به سرمقالهٔ بوقها برای که به صدا درمی‌آید نوشته بودید خواندیم. هدف ما این نیست که شما عزیزان، دماوند را در پشت اورست فراموش کنید و کوهها و زیباییهای طبیعی کشورمان را نادیده بگیرید. امروزه هر رشتهٔ ورزشی دارای دو بعد داخلی و خارجی است و صعود کوهنوردان ایرانی به اورست نشانهٔ توانمندی و اقتدار جوانان کشورمان در عرصه جهانی این ورزش است و باید به آن افتخار کنیم. بدیهی است صعود قله‌های بلند جهان از نظر توان جسمی و اقتصادی نه تنها در کشور ما بلکه در تمامی جهان برای همهٔ علاقه‌مندان به کوهنوردی امکان پذیر نیست و نخواهد بود؛ همان طور که در سایر رشته‌های ورزشی چنین است. این را نیز باید در نظر داشت که کوهنوردی به غیر از رشته‌های ورزشی است و اگر صعود دشوار و سختی امروز صورت می‌گیرد، بدان معنا نیست که تنها ده یا پانزده نفر این کار را کرده‌اند. این گونه موفقیتها حاصل سالیان دراز تلاش پیشکسوتان و کوهنوردان است و همه در آن سهیم هستند. نظر ما این است که تک تک اعضای جامعهٔ کوهنوردی کشور از قدیمیهایی که امروز در بین ما نیستند تا جوانان نوپای کوهنورد، همه، اعضای تیم صعود اورست هستند؛ و آنهایی که بر قله ایستادند نمایندگانی از این جامعهٔ بزرگ هستند که با تلاش این جمع موفق به کسب این افتخار شدند. در کوهنوردی اولین یا آخرین بودن مطرح نیست. رسیدن به هدف مهم است. شاد و سربلند باشید.

کوهیار گرامی آقای امان ا... بهین: درگذشت اسف‌بار آقای فرامرزپور برای همهٔ ما تلخ و تأسف انگیز بود. ما هم برایمان روشن نیست چرا دست‌اندرکاران فدراسیون کوهنوردی بعد از این ضایعه به فکر نیستند تا پناهگاه رینه را بازگشایی کنند تا ضمن ارائه خدمات به کوهنوردان با حضور علاقه‌مندان یاد آن روان‌شاد نیز زنده بماند. در مورد آلودگی محیط بارگاه سوم نیز ما چندین بار از همه کوهنوردان خواسته‌ایم تا در حفظ پاکیزگی این مسیر صعود دماوند همکاری کنند و از آلوده کردن آن خودداری ورزند. گویا عده‌ای نسبت به این پناهگاه بی‌توجه هستند. از این رو از همهٔ کوهنوردان عزیز می‌خواهیم تا در صورت مشاهدهٔ افراد بی‌توجه به آنها گوشزد کنند که از آلودگی پناهگاه و اطراف آن بپرهیزند و در صورت عدم توجه از حاضران می‌خواهیم با تهیه نامه در محل و اعلام نام گروه یا افرادی که این عمل را انجام می‌دهند مراتب را به فدراسیون کوهنوردی اطلاع دهند. در پایان از فدراسیون کوهنوردی مجدداً درخواست می‌کنیم نسبت به افتتاح مجدد پناهگاه رینه اقدام کند و در صورت امکان ما را نیز از اقدام خود مطلع سازد تا به اطلاع عموم برسانیم. موفق و پیروز باشید.

کوهیار عزیز آقای نورمحمدجامی از تربت جام: ارتفاع قله‌ها را از سطح دریاهای آزاد محاسبه می‌کنند؛ بدین معنا که سطح دریاها و اقیانوسها را مبدأ یعنی صفر در نظر می‌گیرند و ارتفاع عمود از آن را محاسبه و ارتفاع بلندی‌ها قرار می‌دهند. در مورد وسایل مورد نیاز، کیف کمکهای اولیه، مقالهٔ امداد در کوهستان را دنبال کنید در شماره‌های آینده ذکر خواهد شد. شاد و پیروز باشید.

همنورد عزیز آقای حبیب محمدخانلو از تبریز: خواسته شما در همین شماره (۱۲) که در پیش رو دارید برآورده شده است و می‌توانید گزارش صعود اورست را دنبال کنید. موفق باشید.

همنورد گرامی آقای احمد نجفی رئیس هیئت کوهنوردی شهرستان بهبهان: از لطف شما دربارهٔ مجله کوه سپاسگزاریم و تأسیس هیئت کوهنوردی شهرستان بهبهان (از توابع استان خوزستان) را به شما و همهٔ همنوردان عزیز بهبهانی تبریک عرض می‌کنیم. سربلند و پیروز باشید.

کوهیار عزیزی که نامه بدون مشخصات و نام و عنوان برای ما فرستاده‌اید: از ابراز محبت صمیمانهٔ شما سپاسگزاریم. اما از این پس نامه‌های خود را روی یک برگ کاغذ بزرگتر و با نام و امضا ارسال کنید تا بتوانیم نام شما را درج کنیم. به هر ترتیب نقشه شماتیک توچال قدری دیرتر به چاپ رسیده و نحوهٔ دریافت آن را در همین شماره خواهید خواند. برای آموزش هم به شما پیشنهاد می‌کنیم به هیئت استان محل سکونت خود مراجعه کنید و در کلاسهای کارآموزی حاضر شوید تا کوهنوردی را به شکل فنی و علمی آن زیر نظر مربیان مجرب و کارآزموده فراگیرید. شاد باشید.

دوست و همنورد عزیز آقای حسن دهره صبح از تهران: مدتهاست که بحث احداث دیوارهٔ مصنوعی در پارکهاست. اما تاکنون از نتیجهٔ آن مطلع نیستیم. امیدواریم فدراسیون کوهنوردی و تمامی هیئتهای استانها و شهرستانها به طور جدی این مهم را با شهرداریهای محل مطرح و بررسی و اقدام کنند. موفق و سربلند باشید.

کوهیار گرامی آقای سیداحمد خواب‌نما از مشهد مقدس: از نظر لطف شما به فصلنامهٔ کوه متشکریم و امیدواریم گروه کوهنوردی شما هر روز بیش از پیش توسعه و گسترش یابد. موفق و پیروز باشید.

همنورد عزیز آقای حبیبا... بیگلری از گروه آرش سنندج: ما هم معتقدیم که پناهگاه کوهنوردی باید در تمامی فصول سال مورد استفاده قرار گیرد؛ به خصوص در زمستانها. از این رو از هیئت کوهنوردی استان درخواست می‌کنیم نسبت به بازکردن پناهگاه آبیدر در زمستانها اقدام کنند و اگر مشکل فنی وجود دارد آن را برطرف سازند تا کوهنوردان خوب سنندج در زمستانها از

پناهگاه مذکور بهره‌مند شوند. شاد و پیروز باشید.

کوهیار گرامی آقای حجتا.. ثابت از گروه کوهنوردی بهزیستی کرمانشاه: اگر نامه‌های قبلی شما را پاسخ ندادیم تنها به دلیل ازدیاد نامه‌ها بوده است و امیدواریم ما را ببخشید و رنجیده خاطر نشوید. اگر ما می‌گوییم به کوه بروید منظورمان این است که با رعایت و حفظ طبیعت کوهستان به کوهنوردی بپردازند. شکستن درختان یا آلوده کردن کوهستان به علت بی‌توجهی عدهٔ کمی است که ارزشهای طبیعت پاکیزه را نمی‌دانند یا به آنها آموزش داده نشده است. به شما پیشنهاد می‌کنیم مذاکره‌ای با دست‌اندرکاران ادارهٔ بهزیستی که در آن شاغل هستید داشته باشید و با همکاری ادارهٔ کل محیط زیست استان نسبت به آموزش عمومی درخصوص حفظ طبیعت و منابع طبیعی اقدام کنید که این شیوه بهتر و کارسازتر است. از مسئولان سیمای جمهوری اسلامی ایران هم درخواست می‌کنیم هر چند یکبار برای تأمین نظر علاقه‌مندان کوهنوردی فیلمی در زمینه کوهنوردی پخش کنند. ان‌شاءا... اقدام خواهند کرد. امیدواریم دیگر از ما گله نداشته باشید و ما را بی‌تفاوت نسبت به نامه‌هایتان ندانید. شاد و پیروز باشید.

گروه کوهنوردی تهران: با تشکر از گزارش ارسالی، متأسفانه به دلیل کیفیت نامطلوب مطالب قادر به درج موضوع نشدیم. لطفاً برای تصحیح مطالب با دفتر مجله تماس بگیرید.

آقایان ناصر جمال صفای و محمدتقی غفرانی از تبریز: مطالب شما به دستمان رسید. چنانچه مایل به درج مطالب هستید به قسمت پیامهای فصلنامه کوه مراجعه کنید و در صورت نیاز با دفتر مجله تماس بگیرید.

آقای شهرام حیدری از مسجد سلیمان: با تشکر از نامهٔ شما، برای اطلاع از نحوهٔ توزیع فصلنامه کوه در شهرتان با دفتر مجله تلفنی تماس بگیرید.

کانون کوهنوردان کرمانشاه، آقای بهمن مشتکوب: با تشکر از راهنمایی شما، امیدواریم در آینده بتوانیم از مطالب ارسالی پیرامون غار پرو استفاده کنیم.

گروه کوهنوردان فتح هلال احمر از داراب، گروه کوهنوردی بانوان خلج از مشهد، گروه کوهنوردان فراز از گرگان، هیئت کوهنوردی از دورود، هیئت کوهنوردی اصفهان، هیئت کوهنوردی از کردکوی، گروه کوهنوردی پالایشگاه اصفهان، گروه کوهنوردی دماوند از تهران، گروه کوهنوردی فراز از مشهد، گروه کوهنوردی البرز از بابل، هیئت کوهنوردی آمل، گروه کوهنوردی آناهیتا از کنگاور، کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد از تهران، بیژن صادقی از تهران، وحید موحدی از یزد، روزبه کیادلیری از تهران، علیرضا ورزم از تبریز، رحمتا... قاسمی از مازندران، رحیم دینی از تبریز، محمدتقی هاشم‌زاده از اصفهان، شهریار یمینی از تبریز، حمدا... ساعتی از تهران، پرویز حاجی محمدی از تبریز - محمدحسن نصودی از تنکابن، حبیب محمدخانلو از تبریز، حبیبا... رنجبران.

قابل توجه مشترکان:

به اطلاع آن دسته از خوانندگان که هزینهٔ اشتراک را واریز کرده‌اند لیکن تاکنون مجله به دستشان نرسیده می‌رساند که طبق اطلاع بانک صادرات تعدادی از مشترکان مبلغ پرداختی آنها به حساب مجله واریز شده است ولی متأسفانه آدرس و سایر مشخصات آنها به دفتر مجله نرسیده لذا تقاضا می‌شود صاحبان اسامی در ذیل با دفتر مجله تماس بگیرند:

پور ویسی از خرم آباد، کاظمی از ابهر، بهمن جعفری از اراک، توچیان از لنگرود، رضا استحفاری از کرمانشاه، کتایون از کرج، کنعان پور از اردبیل، چگینی از لنگرود، خزاعی از بهشهر، رضا از تبریز، علاء عیدی از دیواندره، کلان از تهران، سرداری از تهران، ارسلان بیک از تهران، دانشکده ادبیات فارسی از تهران، امینی از تهران، سیاوشی از تهران، اکبر جهاندار از تهران، احسان و سعادت جو از خرمشهر.Δ

سینا فیلم لنگرود

تهیه فیلمهای مستند و آموزشی از برنامه‌های کوهنوردی و زیست محیطی

لنگرود - پاساژ اسلام

سیروس تقی‌پور

تلفن: ۵۰۳۷، ۴۴۹۵-۰۱۴۱۵۲

فروش موزهٔ کوهنوردی

یک موزه کوهنوردی شامل انواع و اقسام فسیلهای مختلف و چکنده‌ها و چکیده‌هاو سنگهای مربوط به کوهها و غارهای ایران و خارج از کشور که مورد استفاده دانشگاهها و موزه‌های علوم طبیعی است به فروش می‌رسد.

احمد معرفت تلفن تماس: ۲۲۰۵۲ - ۰۳۲۳۹

صعود موفقیت آمیز کوهنوردان ایران اسلامی به قله اورست را گرامی می‌داریم و توفیق روزافزون کشور و ملت ایران عزیز را از خداوند متعال خواستاریم.

گروه کوهنوردی کارخانجات شیشه قزوین

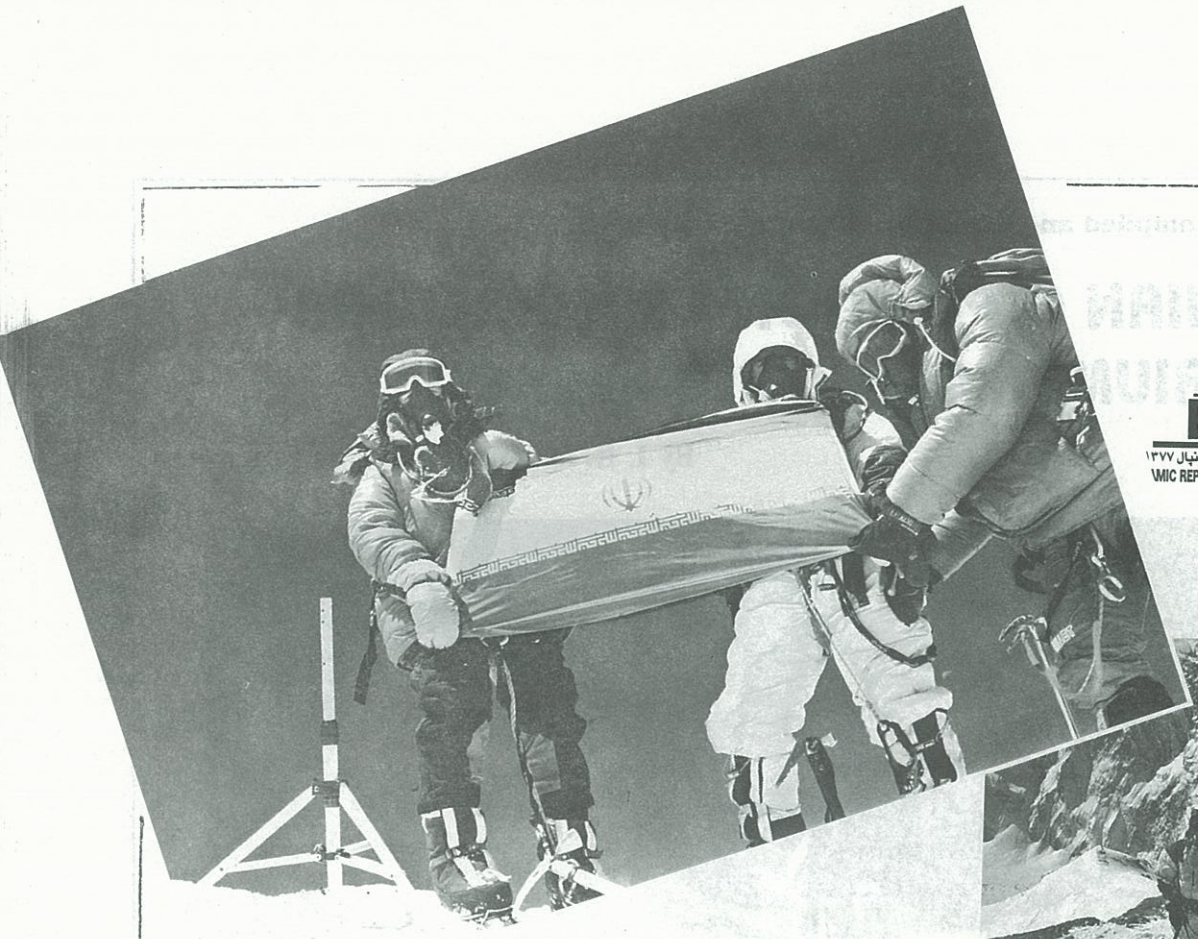

broken ice chimney, and forced to retreat, with one of the climbers stricken with oedema.

On April 6, Base camp was established at 5300 meters and subsequently, camp one and two were established by April 20, at 6500.

In view of the expedition leaders acute mountain sickness, rapid evacuation was effected, and after a brief period, the leader was fully fit and joined the expedition at Base camp. High winds and dreadful weather wreaked havoc on camp two, this was to become a permanent feature throughout the entire expedition.

Camp 4 was established, amidst a huge congregation of climbers (approximately 71) all on the summit route.

May 18, at midnight five expedition members, together with four high altitude Sherpas launched a summit bid, getting within stricking distance of the summit, at 9.45, the following day; but, due to deteriorating weather, the group was forced to retreat to camp four. After resting and regrouping on May 20, at 2.30AM four of the members accompained by Sherpas were fit enough to launch and another summit assault, attaining the summit at 9.45AM. The successful summit party consisted of: 1. J. Ghasabani; 2. M. Oraz, 3. H. Olange, 4. H. Najarian.

Bearing in mind that the group's retreat to camp four, the previous day, and their launching a successful summit bid, and attaining the summit, the next day, surely this ascent must rank as a major triumph for the Iranian team, as this was the country's third Everest expedition, which without a shadow of doubt, is a milestone in the Iranian mountaineering community. ∆

English section: compiled and edited by: Shapour Samsam

"IRANIAN EXPEDITION'S SPECTACULAR TRIUMPH OF MOUNT EVEREST"

By I. R. of Mountaineering Federation

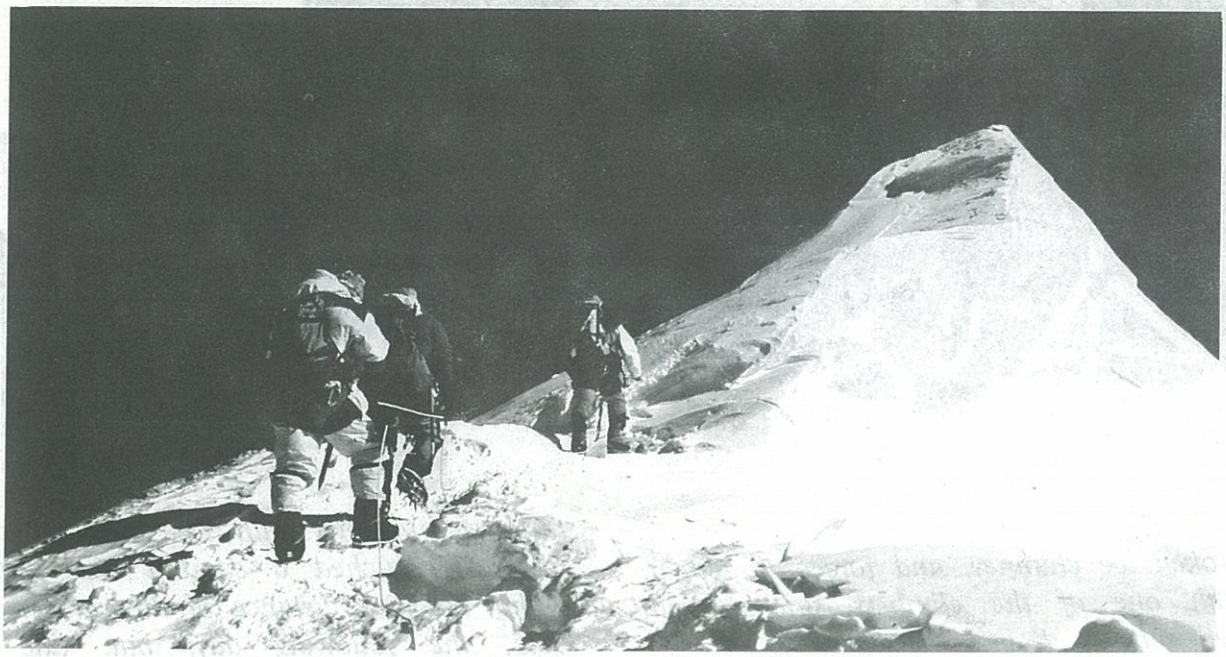

The annals of mountaineering history are littered with attempts to summit mount Everest. No sooner, is one accomplished than another takes its place.

On March 14, 1997 a compact, yet highly motivated, 17 member Iranian team, left Tehran for Kathmandu, via Bombay.

The climbers, all with an impressive pedigree, consisted of 1. S. Aghajani, Expedition Leader, 2. H. Bakhtiari, 3. F. Bayatani (expedition doctor), 4. E. Aflaki, (support and procurements), 5. H. R. Olange, 6. H. Najarian, 7. R. Naghavi, 8. J. Ghasabani, 9. A. Alinezad, 10. B. Rostami, 11. M. Oraz, 12. A. H. Saghai, 13. D. Khadem. 14. R. Zareie, 15. A. Ghaneii, 16. M. Moghadam (cameramen), 17. B. Jodaian.

The expedition, upon arrival spent the first few days sightseeing and getting acquainted with teams's Sherpas and their relevant tasks, in the course of the approach march and summit assaults.

The next four days were spent on the usual routine of getting an expedition through the gigantic bureaucratic hurdles which confront every expedition.

On April 3, the entire team, together with the Sherpas reached an altitude of 5700 meters, from there on, having split into three groups, one group reached 5940 meters, where the group was confronted with a

چرا

متخصصین و مشکل پسندان دوچرخه پژو را انتخاب میکنند

سرعت
استحکام
زیبایی

۱- تنه و اجزا دوچرخه های پژو با در نظر گرفتن نکات زیر با کامپیوتر طراحی میشوند:
اصولی بودن زوایا و طول لوله ها
نیاز مصرف کننده
منطبق با نوع مصرف
ایمنی و استحکام

۲- جوشکاری تنه دوچرخه پژو با سیستم Direct Brazing
(جوشکاری برنج از داخل لوله ها) بدون زائده های
جوشکاری انجام میگردد

۳- آلیاژ لوله های استفاده شده در تنه و دوشاخه بنوعی است که وزن آن بمیزان قابل
ملاحظه ای از سایر دوچرخه ها سبکتر در حالیکه استحکام آن چند برابر بیشتر است

۴- لوازم استفاده شده در دوچرخه های پژو از
بهترین و معروفترین قطعات دو چرخه در جهان میباشد

۵- دوچرخه های پژو از کلیه جهات و استحکام بدنه چندین بار
در کارخانه مورد آزمایشات متعدد و دقیق کامپوتری قرار میگیرد

۶- اولین کارخانه تولید کننده دوچرخه در جهان که
موفق به دریافت گواهی استاندارد ISO 9001 گردیده

۷- پژو قهرمان جهان در رشته جاده
پژو قهرمان جهان در رشته استقامت کوهستان
پژو قهرمان جهان در رشته سرعت روی یخ (با سرعت ۲۱۲ کیلومتر در ساعت)
و پژو قهرمان سه دوره پیاپی تور بین المللی دور فرانسه

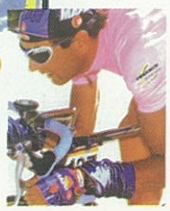

۸- اولین صعود کننده دسته جمعی به قلل :
دماوند- سبلان - علم کوه - توچال و سایر قلل مشهور

۹- مشاورت فنی در سراسر ایران

۱۰- لوازم یدکی متنوع و قابل دسترس

امتیازات فوق قسمتی از محسنات دوچرخه پژو است که مورد توجه مشکل پسندان قرار میگیرد

دوچرخه پژو
ساخت فرانسه

PEUGEOT CYCLES

اطمینان به نامی آشنا

دوچرخه ای برای یک عمر دوچرخه سواری راحت، مطمئن و .....

Shandiz

Total Sunblock Cream

Oil Free

کرم ضد آفتاب

شاندیز

SPF 24 بدون چربی

برای جلوگیری از اثرات زیان آور اشعه ماوراء بنفش آفتاب در پوست

UVA-UVB-IR

مطابق با استانداردهای اروپائی

تهیه شده در لابراتوار ویدا ـ تهران تلفن دفتر مرکزی: ۹۲۴۵۴۲

تلفن مرکزپخش: ۶۷۹۵۶۶-۶۴۹۶۷۰۴-۸۶ و ۶۷۶۴۸۵

RAMGRAPHICS